

بقره

۲	سوره:
۳-۱	جزء:
۲۸۶	آیات:



سیمای سوره بقره

این سوره که دویست و هشتاد و شش آیه دارد، در مدینه نازل شده و بزرگترین سوره قرآن است.

علت نامگذاری آن به بقره، داستان بسیار زیبای گاو بنی اسرائیل است که در آیات ۶۷ تا ۷۳ بیان شده است.

محتوای سوره به علت طولانی بودن، دربردارنده مطالب گوناگون اعتقادی، فقهی، عبادی از قبیل توحید و هستی شناسی و معاد و حیات پس از مرگ، تشریح قوانین عبادی، اخلاقی و فردی و اجتماعی بسیاری است. همچنین مسائل مربوط به وحی و اعجاز کتاب آسمانی و خدمات اجتماعی از قبیل بخشش و انفاق و احسان و جنگ و جهاد با دشمنان و قانون قصاص را در خود جای داده است.

در این سوره آیه الکرسی و آیه دین که بزرگترین آیه قرآن است، ماجرای تغییر قبله، بهانه تراشی های بنی اسرائیل، آفرینش حضرت آدم و نافرمانی شیطان

و فرازهایی از تاریخ تعدادی از پیامبران مانند حضرت آدم و ابراهیم و موسی علیهم السلام و داستان هاروت و ماروت و طالوت و جالوت بیان شده است. از آنجایی که دو سوره بقره و آل عمران احکام فقهی و اسماء و صفات نورانی الهی بسیاری را در خود جای داده‌اند، به آنها «زهرآوان» یعنی دو سوره بسیار درخشان گفته‌اند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند کدام سوره‌های قرآن از همه برتر است، فرمودند: سوره بقره و سؤال کردند کدام آیه برتر است؟ فرمودند: آیه الكرسي. ^(۱)

۱. تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿ ۱ ﴾ التَّم

الف لام میم.

نکته‌ها:

□ درباره‌ی حروف مقطعه، اقوال مختلفی بیان شده است، از جمله:

۱. قرآن، معجزه‌ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید.
 ۲. این حروف، نام همان سوره‌ای است که در ابتدایش آمده است.
 ۳. این حروف، اشاره به اسم اعظم الهی دارد.^(۱)
 ۴. این حروف، نوعی سوگند و قسم خداوند است.^(۲)
 ۵. این حروف، از اسرار بین خداوند و پیامبر است.^(۳) و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی‌داند.^(۴)
- اما شاید بهترین نظر همان وجه اول باشد. زیرا در میان یکصد و چهارده سوره قرآن، که ۲۹ سوره آن با حروف مقطعه شروع می‌شود، در بیست و چهار مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است. چنانکه در این سوره به دنبال ﴿الم﴾، ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۷. ۳. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۸۴.

۴. تفسیر مجمع‌البیان.

در آغاز سوره شوری نیز حروف مقطعه‌ی «حم عسق» آمده است که بعد از آن می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» خداوند عزیز و حکیم، این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می‌کند. یعنی وحی خداوند نیز با استفاده از همین حروف است. حروفی که در دسترس همه افراد بشری است. البته خداوند با این حروف، کتابی نازل کرده که معجزه است. آیا انسان نیز می‌تواند چنین کتابی فراهم کند؟! آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می‌کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه می‌آفریند و انسان می‌سازد. ولی نهایت هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

﴿ ۲ ﴾ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

نکته‌ها:

- «لاریب فیہ» یعنی در اینکه قرآن از سوی خداست، شکّی نیست. زیرا مطالب آن به گونه‌ای است که جایی برای این شکّ و تردید باقی نمی‌گذارد و اگر شکّی در کار باشد، بخاطر سوءظن و روحیه لجاجت افراد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَهَمَّ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»^(۱) آنان در شکّی که خود ایجاد می‌کنند، سردرگم هستند.
- هدف قرآن، هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقت آسمان‌ها و زمین و گیاهان و حیوانات و... اشاره کرده به خاطر آن است که توجه مردم به آنها، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد.^(۲)
- قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ»^(۳) همانند خورشید بر همه می‌تابد،

۱. توبه، ۴۵.

۲. در قرآن به موضوعات طبیعی، کیهانی، تاریخی، فلسفی، سیاسی و صنعتی اشاراتی شده، ولی هدف اصلی هدایت است.

۳. بقره، ۱۸۵.

ولی تنها کسانی از آن بهره می‌برند که فطرت پاک داشته و در برابر حقّ خاضع باشند؛ ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه‌ی تمیز عبور می‌کند، نه از خشت و گِل. لذا فاسقان^(۱)، ظالمان^(۲)، کافران^(۳)، دل‌مردگان^(۴)، مسرفان و تکذیب‌کنندگان^(۵) از هدایت قرآن بهره‌مند نمی‌شوند.

سؤال: این آیه درباره قرآن و مطالب آن می‌فرماید: ﴿لَا رِيبَ فِيهِ﴾ هیچ شکّی در آن نیست. در حالی که خود قرآن شکّ و تردید مخالفان را در این باره بیان می‌دارد: یک جا می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنُفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾^(۶) ما درباره آنچه ما را به آن می‌خوانی، در شکّ هستیم. و در مورد شکّ در وحی و نبوت نیز می‌خوانیم: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكِّ مِّنْ ذِكْرِى﴾^(۷) درباره‌ی قیامت نیز آمده: ﴿لَنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مَن هُوَ مِنْهَا فِي شَكِّ﴾^(۸) بنابراین چگونه می‌فرماید: ﴿لَا رِيبَ فِيهِ﴾ هیچ شکّی در قرآن و محتوای آن نیست؟

پاسخ: مراد از جمله ﴿لَا رِيبَ فِيهِ﴾ آن نیست که کسی در آن شکّ نکرده و یا شکّ نمی‌کند، بلکه منظور آن است که حقانیت قرآن به قدری محکم است که جای شکّ ندارد و اگر کسی شکّ کند به خاطر کور دلی خود اوست. چنانکه در آیه ۶۶ سوره نمل می‌فرماید: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكِّ بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾^(۹)

پیام‌ها:

۱- قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. ﴿ذَلِكَ﴾ در ادبیات عرب، «ذَلِكَ» اسم اشاره به دور است. در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست، با ﴿ذَلِكَ﴾ اشاره می‌کند که از عظمت دست‌نیافتنی قرآن حکایت می‌کند.

۱. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ توبه، ۸۰.

۲. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ مائده، ۵۱.

۳. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ مائده، ۶۷.

۴. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ زمر، ۳.

۵. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ غافر، ۲۸.

۶. ص، ۸. سبأ، ۲۱.

۶. هود، ۶۲.

۹. نخبة التفاسیر به نقل از آیه‌الله جوادی.

- ۲- راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد. جمله‌ی «لاریب فیه» نشانگر استواری و استحکام قرآن است.
- ۳- توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حقیقت آن است. «هدی للمتقین»
- ۴- تنها افراد پاک و پرهیزکار، از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شوند. «هدی للمتقین» هرکس که ظرف دلش پاکتر باشد، بهره‌مندی و نورگیری او بیشتر است.^(۱)

﴿۳﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

(متقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

نکته‌ها:

□ قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند: عالم غیب^(۲) و عالم شهود. متقین به کل هستی ایمان دارند، ولی دیگران تنها آنچه را قبول می‌کنند که برایشان محسوس باشد. حتی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی‌بینند، به او ایمان نمی‌آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^(۳) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره‌ی قیامت نیز می‌گویند: ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾^(۴) جز این دنیا که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و این روزگار است که ما را از بین می‌برد.

چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته‌اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می‌دانند و می‌خواهند همه چیز را از طریق حواس درک کنند.

۱. هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است. «والذین اهدوا زادهم هدی»
 ۲. غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی عجل الله تفرقه اطلاق شده است.
 ۳. بقره، ۵۵.
 ۴. جاثیه، ۲۴.

□ متقین نسبت به جهان غیب ایمان دارند، که برتر از علم و فراتر از آن است. در درون ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط نهفته است، ولی در علم، این مسائل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است. ﴿يُؤْمِنُونَ... يَتَّقُونَ... يَتَّقُونَ﴾
- ۲- اساسی‌ترین اصل در جهان بینی الهی آن است که هستی، منحصر به محسوسات نیست. ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾
- ۳- پس از اصل ایمان، اقامه‌ی نماز و انفاق از مهم‌ترین اعمال است. ﴿يُؤْمِنُونَ... يَتَّقُونَ﴾ (در جامعه‌ی الهی که حرکت و سیر الی الله دارد، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد.)
- ۴- برگزاری نماز، باید مستمر باشد نه موسمی و مقطعی. ﴿يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ﴾ (فعل مضارع بر استمرار و دوام دلالت دارد.)
- ۵- در انفاق نیز باید میانه‌رو باشیم.^(۱) ﴿مَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾
- ۶- از هرچه خداوند عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم. ﴿مَّا رَزَقْنَاهُمْ يَتَّقُونَ﴾^(۲) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از آنچه به آنان تعلیم داده‌ایم در جامعه نشر می‌دهند.^(۳)
- ۷- انفاق باید از مال حلال باشد، چون خداوند رزق^(۴) هر کس را از حلال مقدر

۱. «مَّا»، (مِن ما) است و یکی از معانی «مِن» بعض است. یعنی بعضی از آنچه روزی کرده‌ایم - نه همه را - انفاق می‌کنند. ۲. در اینگونه موارد کلمه «ما» به معنای هر چیز است. ۳. بحار، ج ۲، ص ۱۷. ۴. «رزق»، به نعمت دائمی که برای ادامه‌ی حیات طبق احتیاج داده می‌شود، اطلاق می‌گردد و قید تداوم و به اندازه‌ی احتیاج، آن را از مفاهیم احسان، اعطاء، نصیب، انعام و حظ، جدا می‌کند. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۱۱۴.

می‌کند. ﴿رِزْقَانَهُمْ﴾

۸- اگر باور کنیم آنچه داریم از خداست، با انفاق کردن مغرور نمی‌شویم. بهتر می‌توانیم قسمتی از آن را انفاق کنیم. ﴿مَّا رِزْقَانَهُمْ﴾

﴿۴﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ
هُمُ يُوقِنُونَ

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران) نازل
گرفته، ایمان دارند و هم آنان به آخرت (نیز) یقین دارند.

نکته‌ها:

□ ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت
است که متقین به آن ایمان دارند. انسان در انتخاب راه، بدون راهنما دچار تحیر و
سرگردانی می‌شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با منطق و معجزه و سیره‌ی عملی خویش،
او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.

□ از این آیه و دو آیه قبل بدست می‌آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نماز) و داشتن
روحیه ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده‌ی روشن و پاداش‌های
بزرگ الهی، از آثار تقواست.

پیام‌ها:

۱- ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی، لازم است. زیرا همه آنان یک هدف را
دنبال می‌کنند. ﴿يُؤْمِنُونَ... بِمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾

۲- تقوای واقعی، بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی‌کند. ﴿بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾

۳- احترام قرآن، قبل از کتب دیگر است. ﴿...بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...﴾

۴- پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی است. کلمه ﴿مَنْ قَبْلِكَ﴾ بدون ذکر «مَنْ بَعْدَكَ»
نشانه‌ی خاتمیّت پیامبر اسلام و قرآن است.

﴿ ۵ ﴾ اُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

نکته‌ها:

- پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده^(۱) و بشر را برای عبادت^(۲) و عبادت را برای رسیدن به تقوا^(۳) و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری^(۴).
- در قرآن، رستگاران ویژگی‌های دارند؛ از جمله:
 - الف: در برابر مفسد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند.^(۵)
 - ب: امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^(۶)
 - ج: علاوه بر ایمان به رسول خدا ﷺ، او را حمایت می‌کنند.^(۷)
 - د: اهل ایثار هستند.^(۸)
 - ه: در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند.^(۹)
- رستگاری، بدون تلاش به دست نمی‌آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:
 - * برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. ﴿قَدْ افْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^(۱۰)
 - * برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. ﴿جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱۱)
 - * برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و پایداری در نماز، لازم است.

۱. ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ بقره، ۲۹.

۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ذاریات، ۵۶.

۳. ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ بقره، ۲۱.

۴. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ مائده، ۱۰۰.

۵. آل عمران، ۱۰۴.

۸. حشر، ۹.

۷. اعراف، ۱۵۷.

۶. آل عمران، ۱۰۴.

۱۱. مائده، ۳۵.

۱۰. شمس، ۹.

۹. اعراف، ۸.

پیام‌ها:

- ۱- هدایت ویژه الهی، برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. ﴿هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾
- ۲- ایمان و تقوا، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند. ﴿لِّلْمُتَّقِينَ، يُؤْمِنُونَ، الْمفلِحُونَ﴾

﴿ ۶ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.

نکته‌ها:

- «کفر»، به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می‌گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می‌پوشاند و شب فضا را در برمی‌گیرد. کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می‌کند و یا نادیده می‌گیرد، کافر خوانده شده است.
 - قرآن، بعد از متقین، گروهی از کفار را معرفی می‌کند. آنها که در گمراهی و کتمان حق، چنان سرسختند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند و در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾^(۱) برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.
 - اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیا نیز مؤثر واقع نمی‌شود.
- باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار، خَس

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و عناد و تعصب جاهلانه، انسان را جماد گونه می‌کند. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ﴾
- ۲- روش تبلیغ برای کفار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده‌ها نیز اثر نخواهند کرد. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ﴾

۱. شعراء، ۱۳۶.

۳- انتظار ایمان آوردنِ همه‌ی مردم را نداشته باشید. ^(۱) ﴿...لَا يُؤْمِنُونَ﴾

﴿۷﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده و بر چشمانشان پرده‌ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ مهر بدبختی که خداوند بر دل کفار می‌زند، کیفر لجاجت‌های آنان است. چنانکه می‌خوانیم: ﴿يَطِيعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ﴾ ^(۲) خدا بر دل افراد متکبر و ستم‌پیشه، مهر می‌زند. و در آیه ۲۳ سوره‌ی جاثیه نیز می‌خوانیم: خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می‌روند مهر می‌زند. بنابراین مهر الهی نتیجه‌ی انتخاب بد خود انسان است، نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

□ مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. سه نوع قلب را قرآن معرفی می‌کند:

۱. قلب سلیم، ۲. قلب منیب، ۳. قلب مریض.

ویژگی‌های قلب سلیم

- الف: قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیہ احد سواه» ^(۳)
- ب: قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه‌کننده از گناه و تسلیم حق باشد. ^(۴)
- ج: قلبی که از حب دنیا، سالم باشد. ^(۵)
- د: قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد. ^(۶)
- ه: قلبی که در برابر خداوند، خاشع است. ^(۷)

۱. در آیه‌ی ۱۰۳ سوره یوسف می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ مُؤْمِنِينَ﴾ هر چند آرزومند و حریص باشی، بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد. ۲. غافر، ۳۵.

۳. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۷. ۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴. ۵. تفسیر صافی.

۶. فتح، ۴. ۷. حدید، ۱۶.

البتّه قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾^(۱) همانند کودکی که هم به والدین آرام می‌گیرد و هم از آنان حساب می‌برد.

ویژگی های قلب مریض

الف: قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. ﴿لَا تَطْعَمُ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ﴾^(۲)
ب: دلی که دنبال فتنه و دستاویز می‌گردد. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾^(۳)

ج: دلی که قساوت دارد. ﴿جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾^(۴)

د: دلی که زنگار گرفته است. ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۵)

ه: دلی که مهر خورده است. ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾^(۶)

ویژگی قلب منیب

قلب منیب، آن است که بعد از توجّه به انحراف و خلاف، توبه و انابه کرده و به سوی خدا باز گردد. ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.

□ خداوند در آیات قرآنی، نه ویژگی برای قلب کفّار بیان کرده است:

الف: انکار حقایق. ﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾^(۷)

ب: تعصب. ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ﴾^(۸)

ج: انحراف و گمراهی. ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^(۹)

د: قساوت و سنگدلی. ﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ﴾^(۱۰)

ه: موت. ﴿لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى﴾^(۱۱)

و: آلودگی و زنگار. ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^(۱۲)

۱. انفال، ۲.	۲. کهف، ۲۸.	۳. آل عمران، ۷.
۴. مائده، ۱۳.	۵. مطفین، ۱۴.	۶. نساء، ۱۵۵.
۷. نحل، ۲۲.	۸. فتح، ۲۶.	۹. توبه، ۱۲۷.
۱۰. زمر، ۲۲.	۱۱. روم، ۵۲.	۱۲. مطفین، ۱۴.

ز: مرض. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (۱)

ح: ضیق. ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا﴾ (۲)

ط: طبع. ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾ (۳)

□ قلب انسان، متغیّر و تأثیرپذیر است. لذا مؤمنان اینچنین دعا می‌کنند: ﴿رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ (۴) خدایا! دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز. امام صادق علیه السلام فرمودند: این جمله (آیه) را زیاد بگویند و خود را از انحراف ایمن و درامان ندانند. (۵)

پیام‌ها:

- ۱- درک نکردن حقیقت، شاید بالاترین کیفرهای الهی است. ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾
 - ۲- کفر و الحاد، سبب مهر خوردن دلها و گوش‌هاست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾
 - ۳- در اثر پافشاری بر کفر، امتیازات اساسی انسان (درک حقایق و واقعیات) سلب می‌شود. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾
 - ۴- کیفر الهی، متناسب با عمل ماست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾
- آری، جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. در واقع انسان، خود عامل بدبختی خویش را فراهم می‌کند. چنانکه امام رضا علیه السلام فرمود: مُهْر خورتن، عقوبت کفر آنهاست. (۶)

﴿ ۸ ﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در حالی که آنها مؤمن نیستند.

۳. نساء، ۱۵۵.

۲. انعام، ۱۲۵.

۱. بقره، ۱۰.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. آل عمران، ۸.

۶. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

نکته‌ها:

□ در آغاز این سوره، برای معرّفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفار دو آیه آمده است. از آیه ۸ تا ۲۰ گروه سوم را معرّفی می‌کند که منافق هستند. اینان نه ایمان گروه اول را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرائی است که برای لانه‌اش دو راه فرار قرار می‌دهد، یکی از آن دو را باز می‌گذارد و از آن رفت و آمد می‌کند و دیگری را بسته نگه می‌دارد. هر گاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کرده و می‌گریزد. نام سوراخ مخفی موش «ناقء» است که کلمه منافق نیز از همین واژه گرفته شده است.^(۱)

□ گرچه مراد از نفاق در این آیات، کفر در دل و اظهار ایمان است، ولی در روایات نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است که هرکس زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم.^(۲)

نفاق، نوعی دروغ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، یک مسئله قلبی است و اظهار انسان کافی نیست. «ماهم بمؤمنین»
- ۲- ایمان به مبدأ و معاد، دو اساس برای ایمان است. «آمنا بالله و بالیوم الآخر»
- ۳- خداوند از درون انسان، آگاه است. «وما هم بمؤمنین»

﴿ ۹ ﴾ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ

مَا يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) به خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌زنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، اما نمی‌فهمند!

۱. قاموس و مفردات. ۲. سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۰۵.

۳. تفسیر نمونه.

نکته‌ها:

□ «شعور» از ریشه‌ی «شعر» به معنای مو می‌باشد. کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد، اهل درک و شعور است. بنابراین منافق گمان می‌کند که دیگران را فریب می‌دهد، زیرا درک درست ندارد. ﴿لایشعرون﴾

□ مراد از حيله و مکر منافقان با خدا، یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آن را مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست. یعنی همان‌گونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست^(۱) و خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می‌باشد که روشن است این گونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده‌ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است که فریب پزشک، فریب خود است.

□ برخورد اسلام با منافق، همانند برخورد منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می‌آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می‌شمارد. او در دل ایمان ندارد و کافر است، خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می‌کند.

□ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: ریاکاری، خدعه با خداوند است.^(۲)

□ قرآن، بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می‌داند. چنانکه در این آیه می‌فرماید: خدعه با دین، خدعه با خود است نه خدا. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^(۳) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود کرده‌اید. یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾^(۴) نیرنگ بد، جز سازنده‌اش را فرا نگیرد.

۱. ﴿مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ﴾ هرکس از رسول پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. نساء، ۸۰. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾ کسانی که با تو بیعت کنند، همانا با خدا بیعت نموده‌اند. فتح، ۱. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. اسراء، ۷. ۴. فاطر، ۴۳.

پیام‌ها:

- ۱- حيله گری، نشانه‌ی نفاق است. ﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ﴾
- ۲- منافق، همواره در فکر ضربه زدن است. ﴿يَخَادِعُونَ﴾ (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است.)^(۱)
- ۳- آثار نیرنگ، به صاحب نیرنگ بر می‌گردد. ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾
- ۴- منافق، بی‌شعور است و نمی‌فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه‌ی اسرار درون او را می‌داند^(۲) و در قیامت نیز از کار او پرده برمی‌دارد.^(۳) ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾^(۴)
- ۵- خدعه و حيله، نشانه‌ی عقل و شعور نیست. ﴿يَخَادِعُونَ... لَا يَشْعُرُونَ﴾ در روایات می‌خوانیم: عقل واقعی آن است که توسط آن، انسان خداوند را بندگی نماید.

﴿ ۱۰ ﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دل‌های منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید. و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه (در اظهار ایمان) دروغ می‌گویند.

نکته‌ها:

- بیماری، گاهی مربوط به جسم است، نظیر آیه‌ی ۱۸۵ سوره بقره؛ ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا﴾ که درباره احکام روزه بیماران می‌باشد. و گاهی مربوط به روح است، نظیر این آیه ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ که درباره بیماری نفاق می‌باشد.

۱. تفسیر راهنما. ۲. ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَاتَخَفَى الصُّدُورِ﴾ غافر، ۱۹.

۳. ﴿يَوْمَ تَبِلَى السَّرَائِرُ﴾ طارق، ۹.

۴. جمله ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ دو گونه می‌توان معنا کرد: اول آن‌که شعور ندارند که خدا اسرارشان را می‌داند و دیگر این‌که شعور ندارند که در حقیقت به خود ضربه می‌زنند.

□ داستان منافق، به لاشه و مرداری بد بو می‌ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و یک گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است. ﴿فزادهم الله مرضاً﴾

□ شاید جمله‌ی ﴿فزادهم الله مرضاً﴾ نفیرین باشد. نظیر ﴿قاتلهم الله﴾ یعنی اکنون که در دل بیماری دارند، خدا بیماری آنان را اضافه می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- نفاق، یک مرض روحی و منافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. ﴿فی قلوبهم مرض﴾
- ۲- اصل انسان، دل و روح اوست. ﴿زادهم الله﴾
- (حق این بود که بگویند «فزادها الله مرضاً» یعنی در دل آنان مرض بود، خداوند مرض آنها را زیاد کرد. ولی فرمود: مرض خود آنان را زیاد کرد. پس قلب انسان، به منزله تمام انسان است. زیرا اگر روح و قلب منحرف شود، آثارش در سخن و عمل هویدا است.)^(۱)
- ۳- نفاق، مرضی است که رشد سرطانی دارد.^(۲) ﴿زادهم الله مرضاً﴾

۱. تفسیر راهنما.

۲. در قرآن، آیاتی را می‌خوانیم که در آن اوصاف پسندیده‌ای همچون: علم، هدایت و ایمان، قابل افزایش معرفی شده است. همانند: ﴿زدنی علماً﴾ طه، ۱۱۴ و ﴿زادتهم ایماناً﴾ انفال، ۲ و ﴿زادهم هدی﴾ محمد، ۱۷. همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپسند مانند: رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده‌اند. همانند: ﴿زادتهم رجساً﴾ توبه، ۱۲۵ و ﴿زادهم نفوراً﴾ فرقان، ۶۰ و ﴿ما زادوكم الاّ خبلاً﴾ توبه، ۴۷ و ﴿ولا یزید الظالمین الاّ خساراً﴾ اسراء، ۸۲. با توجه به آیات مذکور، معلوم می‌شود که سنت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. ﴿کلاًّ تمدّ هؤلاء و هؤلاء﴾ اسراء، ۲۰.

۴- زمینه‌های عزت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می‌آورد. ﴿لهم عذاب الیم بما كانوا یکذبون﴾

۵- دروغ‌گویی، از روشهای متداول منافقان است. ﴿کانوا یکذبون﴾

﴿ ۱۱ ﴾ **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ**

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: همانا ما اصلاح‌گریم.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند، ولی بهتر است آنها را مؤعظه و نهی از منکر کرد. ﴿قیل لهم﴾
- ۲- نفاق، عامل فساد است. ﴿لا تفسدوا فی الارض﴾
- ۳- منافق چند چهره بودن خود را مردم‌داری و اصلاح‌طلبی می‌داند. ﴿انما نحن مصلحون﴾
- ۴- منافق، فقط خود را اصلاح‌طلب معرفی می‌کند. ﴿انما نحن مصلحون﴾ (ممکن است کسی دچار بیماری سخت روحی باشد، ولی خیال کند که سالم است.)
- ۵- منافق با ستایش نابجا از خود، در صدد تحمیق دیگران و توجیه خلافکاری‌های خویش است. ﴿انما نحن مصلحون﴾

﴿ ۱۲ ﴾ **أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ**

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

- در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می‌یابیم که نفاق، آثار و عوارض بدی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنها می‌فرماید:

- * دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند. (۱)
- * اندیشه و فهم نمی‌کنند. (۲)
- * دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند. (۳)
- * چون اعتقاد قلبی صحیحی ندارند، وحشت و اضطراب (۴) و عذابی دردناک دارند. (۵)

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید به ترفندها و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. ﴿الا﴾
- ۲- بلندپروازی و خیال‌پردازی مغرورانه‌ی منافق، باید شکسته شود. ﴿اتهم هم المفسدون﴾

۳- منافقان دائماً در حال فساد هستند. ﴿هم المفسدون﴾

۴- زرنگی اگر در مسیر حق نباشد، بی‌شعوری است. ﴿لا يشعرون﴾

﴿۱۳﴾ وَإِنَّا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ

السُّفَهَاءَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همان‌گونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند ایمان آورید، (آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده‌اندیشان و سبک‌مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند.

پیام‌ها:

- ۱- ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی‌اثر است. ﴿قیل...أنؤمن﴾
- ۲- منافقان، روحیه امتیاز طلبی و خود برتر بینی دارند. ﴿أنؤمن﴾
- ۳- تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. ﴿کما آمن السفهاء﴾

۱. ﴿لا يشعرون﴾ بقره، ۱۲؛ ﴿هم السفهاء﴾ بقره، ۱۳.

۲. ﴿لا یفقهون﴾ توبه، ۸۷؛ ﴿لا یعلمون﴾ بقره، ۱۳.

۳. ﴿یعمهون﴾ بقره، ۱۵، ﴿لا یبصرون﴾ بقره، ۱۷.

۴. ﴿حذر الموت﴾ بقره، ۱۹.

۵. ﴿ولهم عذاب الیم﴾ بقره، ۱۰.

- (ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)
- ۴- مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. ﴿الْأ﴾
- ۵- در فرهنگ قرآن، تسلیم حقّ نشدن، سفاهت است. ﴿أَتَمَّ هَمَّ السَّفَهَاءِ﴾
- ۶- باید غرور متکبرانه منافق، شکسته و با آن مقابله شود. ﴿أَتَمَّ هَمَّ السَّفَهَاءِ﴾
- ۷- افشای چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری است. ﴿هَمَّ السَّفَهَاءِ﴾
- ۸- بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است. ﴿لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾

﴿ ۱۴ ﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم. ولی هرگاه با (همفکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ «شیطان» از «شَطْن» به معنای دور شده از خیر است و به هرکس القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان‌های بدکار و دور از حقّ نیز گفته می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق، نان را به نرخ روز می‌خورد. ﴿قالوا آمنا... قالوا انا معكم﴾
 - ۲- گرچه اظهار ایمان برای مسلمانی کافی است، ولی باید مواظب عوامل نفوذی بود. ﴿قالوا آمنا﴾
 - ۳- منافق، شهادتِ صداقت ندارد و از مؤمنان ترس و هراس دارد. ﴿خَلَوْا﴾
- تماس و ارتباط منافقان با مؤمنان، آشکار و علنی است ولی تماس آنان با کفار یا سران و رهبران خود، سری و محرمانه، در نهان و خلوت صورت می‌گیرد.

۱. مفردات راغب.

- ۴- دوستان منافقان، شیطان صفت هستند. ﴿شیاطینهم﴾
 ۵- کفار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خط فکری می‌گیرند. ﴿شیاطینهم﴾
 ۶- منافقان، مؤمنان را به استهزا می‌گیرند. ﴿أَمَّا نَحْنُ مُسْتَهزَؤُنَ﴾

﴿۱۵﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

خداوند آنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می‌دهد تا سرگردان شوند.

نکته‌ها:

- کلمه «یعمهون» از «عمه» مثل «عمی» می‌باشد، لکن «عمی» کوری ظاهری را گویند و «عمه» کوری باطنی است.^(۱)
- امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می‌دهد.^(۲) همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می‌کند تا سر درگم و غرق شوند. و چه سزایی سخت‌تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه‌های او، میل به گناه و بی‌رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حق که منافقان بدان گرفتار می‌آیند.
- منافقان، دوگانه رفتار می‌کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می‌شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می‌بینند.

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر ﴿أَمَّا نَحْنُ مُسْتَهزَؤُنَ﴾، ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ آمده است.
- ۲- منافقان با خدا طرفند، نه با مؤمنان. (آنها مؤمنان را مسخره می‌کنند، ولی خدا

۱. تفسیر کشاف.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

به حمایت آمده و پاسخ مسخره‌ی آنان را می‌دهد. ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾
 ۳- استهزا، اگر به عنوان پاسخ باشد، مانعی ندارد. نظیر تکبیر در مقابل متکبیر. ﴿اللَّهُ
 يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾

۴- از مهلت دادن و زیاده‌بخشی‌های خداوند، نباید مغرور شد. ﴿يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ﴾
 ۵- سرکشی و طغیان، زمینه‌ای برای سر درگمی‌هاست. ﴿فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾

﴿۱۶﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَ
 مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ**

آنان کسانی هستند که به بهای (از دست‌دادن) هدایت، خریدار ضلالت و
 گمراهی شدند. اما این داد و ستد، سودشان نبخشید و در شمار
 هدایت یافتگان در نیامدند. (ویا به اهداف خود نرسیدند).

نکته‌ها:

□ منافقان، صاحب هدایتی نبودند که آن را از دست بدهند. پس شاید مراد آیه این است که
 زمینه‌های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات دیگر می‌خوانیم:
 ﴿اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ﴾^(۱) گروهی ایمان را به کفر فروختند. و یا ﴿اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
 بِالْآخِرَةِ﴾^(۲) آخرت را به زندگی دنیوی فروختند. و یا ﴿وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ﴾^(۳) آمرزش و عفو
 الهی را با قهر و عذاب او معامله کردند. یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با
 اعمال خود از بین بردند.

عاقبت، نور الهی دود شد فطرت حق‌جوی او، نمرود شد

پیام‌ها:

۱- منافق، سود و زیان خود را نمی‌شناسد و لذا هدایت را با ضلالت معامله
 می‌کند. ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ﴾

۳. بقره، ۱۷۵.

۲. بقره، ۸۶.

۱. آل‌عمران، ۱۷۷.

- ۲- انسان، آزاد و انتخاب‌گر است. چون داد و ستد، نیاز به اراده و تصمیم دارد. ﴿اشترُوا الضَّالَّةَ...﴾
- ۳- دنیا همچون بازار است و مردمان، معامله‌گر و مورد معامله، اعمال و انتخاب‌های ماست. ﴿اشترُوا... فَا رِبْحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾
- ۴- عاقبت مؤمن، هدایت؛ ﴿عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾ و سرانجام منافق، انحراف است. ﴿مَا كَانُوا مَهْتَدِينَ﴾
- ۵- منافقان به اهداف خود راهی نمی‌یابند. ﴿مَا كَانُوا مَهْتَدِينَ﴾ و با توجه به آیات بعد.

﴿۱۷﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ

بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ

مثل آنان (منافقان)، مثل آن کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی‌هایی که (هیچ) نمی‌بینند، رهایشان کند.

نکته‌ها:

- مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک و عمومی می‌کند، درجه اطمینان را بالا می‌برد و لجاجت را خاموش می‌سازد. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است از جمله:
- مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب.^(۱) مثال حق به شجره‌ی طیبه و باطل به شجره‌ی خبیثه.^(۲) تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد.^(۳) ویا تشبیه کارهای آنان، به سراب.^(۴) تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت.^(۵) تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند.^(۶) و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است.^(۷)

۳. ابراهیم، ۱۸.

۲. ابراهیم، ۲۶.

۱. رعد، ۱۷.

۶. جمعه، ۵.

۵. عنکبوت، ۴۱.

۴. نور، ۳۹.

۷. حجرات، ۱۲.

این آیه نیز در مقام تشبیه مجموعه‌ای از روحيّات و حالات منافقان است. آنان، آتش می‌افروزند، ولی خداوند نورش را می‌برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می‌گذارد. □ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: معنای آیه «ترکهم فی ظلمات...» آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می‌کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. «استوقد ناراً»
- ۲- نور اسلام عالم‌گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه‌ی آن تظاهر به اسلام می‌کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. «أضاءت ما حوله»
- ۳- اسلام نور و کفر تاریکی است. «ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات»
- ۴- کسی که از یک نور بهره‌مند نشود، در ظلمات متعدّد باقی می‌ماند. «بنورهم... فی ظلمات» (کلمه «نور» مفرد و کلمه «ظلمات» جمع است.)
- ۵- نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان، به اراده الهی ناتمام می‌ماند. «ذهب الله بنورهم»
- ۶- طرف مقابل منافقان، خداوند است. «ذهب الله بنورهم»
- ۷- عاقبت و آینده‌ی منافقان، تاریک است. «فی ظلمات»
- ۸- منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم‌گیری‌های دراز مدّت، سردرگم هستند. «فی ظلمات لا یبصرون»
- ۹- گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم‌کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می‌شود. (کلمه «نورهم» در این آیه و جمله «لا یرجعون» در آیه بعد نشان می‌دهد که آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن نور برنگشتند.)

۱. تفسیر نورالتقلین.

﴿۱۸﴾ صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

آنان (از شنیدن حقّ) کر و (از گفتن حقّ) گنگ و (از دیدن حقّ) کورند، پس ایشان (به سوی حقّ) باز نمی‌گردند.

نکته‌ها:

□ قرآن در ستایش برخی پیامبران می‌فرماید: آنان دست و چشم دارند، ﴿واذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الایدی و الابصار﴾^(۱) شاید مقصود آن است که کسی که دست بت‌شکنی دارد دست دارد، کسی که چشم خدایین دارد چشم دارد، پس منافقان که چنین دست و چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص‌الخلقه‌هایی هستند که خود مقدمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده‌اند. لذا در این سوره درباره‌ی منافقان تعابیری همچون «لایشعرون، ما یشعرون، لایعلمون، لایبصرون، یعمهون، صمّ، بکم، عمی، لا یرجعون» بکار رفته است.

□ نظر، غیر از بصیرت است. در سوره اعراف می‌خوانیم: ﴿تراهم ینظرون الیک و هم لایبصرون﴾^(۲) می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حقّ را ببینند.

□ عدم بهره‌گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت، مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیت است. در سوره اعراف آیه‌ی ۱۷۹ می‌خوانیم: ﴿لم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها و لهم آذان لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون﴾ آنان دل دارند، ولی نمی‌فهمند، چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی حقّ را نمی‌شنوند، این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست‌تر و گمراه‌ترند، ایشان غافل هستند.

□ جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کوری و لالی می‌زند، کوری و کوری و لالی آخرت است. ﴿ونحشرهم یوم‌القیامة علی وجوههم عمیاً و بکماً و صماً﴾^(۳)

۱. ص، ۴۵.

۲. اعراف، ۱۹۸.

۳. اسراء، ۹۷.

پیام‌ها:

- ۱- نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد. ﴿صَمَّ بَكَم عَمِي﴾
- ۲- کسی که از عطایای الهی در راه حق بهره نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست. ﴿صَمَّ بَكَم عَمِي﴾
- ۳- حق ندیدن منافقان دو دلیل دارد: یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ ﴿فِي ظِلْمَاتٍ﴾ و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند. ﴿صَمَّ بَكَم عَمِي﴾
- ۴- منافقان، لجابت و تعصب دارند. ﴿فَهْم لَا يَرْجِعُونَ﴾

﴿۱۹﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ

فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمانند که در آن، تاریکی‌ها و رعد و برقی است که از ترس صاعقه‌ها و بیم مرگ، انگشتان خود را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند. و(لی) خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

□ خداوند، منافق را به شخص در باران مانده‌ای تشبیه کرده که مشکلات باران تند، شب تاریک، غرّش گوش خراش رعد، نور خیره کننده‌ی برق، و هراس و خوف مرگ، او را فراگرفته است، اما او برای حفظ خود از باران، نه پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان غرق در مشکلات و نگرانی‌ها می‌شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلت دامن گیرشان می‌شود. ﴿ظِلْمَاتٍ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ﴾
- ۲- منافقان از مرگ می‌ترسند. ﴿حَذَرَ الْمَوْتِ﴾
- ۳- منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و

توطئه‌های آنها را افشا می‌کند. ﴿وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^(۱)

﴿۲۰﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْئُورًا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. واگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می‌برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

□ منافقان، تاب و توان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند. همانند مسافر شبگرد در بیابان که در اثر برق آسمان، چشمانش خیره شده و جز چند قدم بر نمی‌دارد. آنان نیز در جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می‌روند، ولی در اثر حوادث یا اتفاقاتی از حرکت باز می‌ایستند. آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن نوری از قدرت‌های بیرونی مانده‌اند.

۱. نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ای روشن برای این آیه است. دلهره، تفرقه، شکست، آوارگی، غربت، بی‌آبرویی، پناهندگی به کفار و طاغوت‌ها و جاسوسی، نتیجه‌ی اعمالشان بود. آنان با استفاده از شعارها و شخصیت‌های مذهبی، خیال پیروزی داشتند؛ «استوقد ناراً» ولی با خنثی شدن توطئه‌ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت آنان، خداوند آنان را گرفتار سر درگمی و تفرقه و بی‌خبری از واقعیت‌ها و حقایق نمود. «ذهب الله بنورهم» آنان چون شنیدن اخبار و سخن حق را از علما تحریم می‌کنند به منزله کران هستند، و چون دریافت‌های درونی خود و حقایق را بازگو نمی‌نمایند مانند افراد لالند، و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند، کورند. و در اثر لجاجت و تعصّب مصداق «لایرجعون» می‌باشند. ولی پیروزی‌ها مثل برق و نهیب مردم و آیات افشاگر همانند رعد و صاعقه، آنان را به وحشت و اضطراب انداخته است.

□ هرگاه گفته می‌شود خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی‌دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع ۲+۲ را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد. کسانی از امام علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند می‌تواند کرهی زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟ امام ابتدا یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسی چشم، آسمان بزرگ را می‌بینیم، سپس فرمودند: خداوند قادر است، اما پیشنهاد شما محال است.^(۱) درست مانند قدرت ریاضی‌دان که مسئله‌ی محال را حل نمی‌کند.

سیمای منافق در قرآن

□ منافق در عقیده و عمل، برخورد و گفتگو، عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهد که در این سوره و سوره‌های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمد آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می‌توان گفت، این است که منافقان در باطن ایمان ندارند، ولی خود را مصلح و عاقل می‌پندارند. با همفکران خود خلوت می‌کنند، نمازشان با کسالت و انفاقتشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب‌جو و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مودبی‌اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل‌اند. افرادی یاوه‌سرا، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه‌شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی‌وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می‌رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می‌آید شادند. امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. قرآن در برابر این همه انحراف‌های فکری و عملی می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- منافق در مسیر حرکت، متحیر است. «أضاء... مشوا، أظلم... قاموا»
- ۲- حرکت منافق، در پرتو نور دیگران است. «أضاء لهم»
- ۳- منافق به سبب اعمالی که مرتکب می‌شود، هر لحظه ممکن است گرفتار قهر

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۹.

۲. نساء، ۱۴۵.

خداوندی شود. ﴿و لو شاء الله لذهب بسمعهم﴾
 ۴- سنت الهی، آزادی دادن به همه است و گرنه خداوند می توانست منافقان را کر و کور کند. ﴿و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم﴾

﴿۲۱﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا
 اهل تقوا شوید.

نکته‌ها:

□ در کتاب‌های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می‌شود، ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد، لذا در بیان دستورات، خطاب می‌کند. البته خطاب‌های قرآن مختلف است. گاهی برای عموم می‌فرماید: ﴿یا ایها الناس﴾، اما برای هدایت‌یافتگان فرموده است: ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾
 □ هدف از خلقت جهان و انسان، تکامل انسان‌هاست. یعنی هدف از آفرینش هستی، بهره‌گیری انسان‌هاست^(۱) و تکامل انسان‌ها در گرو عبادت^(۲) و اثر عبادت، رسیدن به تقوا^(۳) و نهایت تقوی، رستگاری است.^(۴)

سؤال: چرا خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربی شماست. ﴿اعبدوا ربکم الذی خلقکم﴾^(۵)

۱. ﴿سخر لکم﴾ جاثیه، ۱۳. ﴿خلق لکم﴾ بقره، ۲۹.
۲. ﴿و ما خلقت الجنّ و الانس الا لیعبدون﴾ ذاریات، ۵۶.
۳. ﴿... و اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون﴾ بقره، ۲۱.
۴. ﴿واتقوا الله لعلکم تفلحون﴾ بقره، ۱۸۹.
۵. مشرکان خالقیت را پذیرفته ولی ربوبیت را انکار می‌نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربکم» و «خلقکم» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

* چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. ﴿فلیعبدوا ربَّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف﴾^(۱)

* چون معبودی جز او نیست. ﴿لا اله الاّ انا فاعبُدنی﴾^(۲)

▣ عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی نیاز است: ﴿ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعاً فانّ الله لغنی...﴾^(۳) چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.

▣ با این که عبادت خدا بر ما واجب است، چون خالق و رازق و مربی ماست، ولی باز هم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می دهد و این نهایت لطف اوست.

▣ آنچه انسان را وادار به عبادت می کند اموری است، از جمله:

۱. توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربی ماست.
۲. توجّه به فقر و نیاز خویش.
۳. توجّه به آثار و برکات عبادت.
۴. توجّه به آثار سوء ترک عبادت.
۵. توجّه به این که همه هستی، مطیع او و در حال تسبیح او هستند، چرا ما عضو ناهماهنگ هستی باشیم.

۶. توجّه به این که عشق و پرستش، در روح ماست و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

سؤال: در قرآن آمده است: ﴿واعبد ربَّکَ حتّٰی یاتیک الیقین﴾^(۴) یعنی عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند: ﴿فکأنّما خرّ من السماء﴾ به علاوه کسانی که به

۳. ابراهیم، ۸.

۲. طه، ۱۴.

۱. قریش، ۳-۴.

۴. حجر، ۶۹.

یقین رسیده‌اند مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه‌ای از عبادت دست برنداشتند. بنابراین مراد آیه، بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده‌ی عبادت.

□ آیات و روایات، برای عبادت شیوه‌ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد، ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا مشخص شود عبادت باید چگونه باشد:

۱. عبادت مامورانه، یعنی طبق دستور او بدون خرافات.
۲. عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. ﴿حَقِّ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾^(۱)
۳. عبادت خالصانه. ﴿وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۲)
۴. عبادت خاشعانه. ﴿فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^(۳)
۵. عبادت عاشقانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ»^(۴) و خلاصه مطلب این‌که برای عبادت سه نوع شرط است:
الف: شرط صحت، نظیر طهارت و قبله.
ب: شرط قبولی، نظیر تقوا.
ج: شرط کمال، نظیر این‌که عبادت باید آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه باشد که اینها همه شرط کمال است.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- دعوت انبیا، عمومی است و همه مردم را دربر می‌گیرد. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾
- ۲- از فلسفه‌های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است. ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
- ۳- اولین نعمت‌ها، نعمت آفرینش، و اولین دستور، کُرنش در برابر خالق است. ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾

۱. نساء، ۴۳. ۲. کهف، ۱۱۰. ۳. مؤمنون، ۲.

۴. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

۵. برای تفصیل بیشتر به کتاب پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز نوشته مؤلف مراجعه نمایید.

- ۴- مبدا بت پرستی یا انحراف نیاکان، ما را از عبادت خداوند دور کند، زیرا آنان نیز مخلوق خداوند هستند. ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾
- ۵- عبادت، عامل تقواست. اگر عبادتی تقوا ایجاد نکند، عبادت نیست. ﴿اعبدوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾
- ۶- به عبادت خود مغرور نشویم که هر عبادتی، تقوا ساز نیست. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

﴿۲۲﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

آن (خداوندی) که زمین را برای شما فرشی (گسترده) و آسمان را بنایی (افراشته) قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه‌ها، روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه خودتان می‌دانید (که هیچ یک از شرکا و بت‌ها، نه شما را آفریده‌اند و نه روزی می‌دهند و اینها فقط کار خداست).

نکته‌ها:

□ در این آیه خداوند به نعمت‌های متعددی اشاره می‌کند که هرکدام از آنها سرچشمه‌ی چند نعمت دیگر است. مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت‌های فراوان دیگری است. همچون سخت بودن کوهها و نرم بودن خاک دشت‌ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه‌ها، دره‌ها، کوهها، گیاهان و حرکت‌های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیا کرده‌اند. چنانکه در قرآن برای زمین تعبیر چندی شده است، زمین هم ﴿مهد﴾^(۱) گهواره است، هم ﴿ذلول﴾^(۲) رام و آرام و هم ﴿کفات﴾^(۳)

۱. ﴿الذی جعل لکم الارض مهداً﴾ طه، ۵۳.

۲. ﴿هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً﴾ ملک، ۱۵.

۳. ﴿لم نجعل الارض کفاتاً﴾ مرسلات، ۲۵.

در برگیرنده.

□ کلمه «سما» در آیه یک بار در برابر «ارض» آمده است که به همهی قسمت بالا اشاره دارد و در بار دوم مراد همان قسمت نزول باران از ابرها می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های الهی از بهترین راههای دعوت به عبادت است. ﴿اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم﴾
- ۲- از بهترین راههای خداشناسی، استفاده کردن از نعمت‌های در دسترس است. ﴿جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناءً﴾
- ۳- در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می‌خورد. هماهنگی میان زمین، آسمان، باران، گیاهان، میوه‌ها و انسان. (برهان نظم) ﴿جعل، انزل، اخرج﴾
- ۴- آفریده‌ها هرکدام برای هدفی خلق شده‌اند. ﴿رزقاً لکم﴾ باران برای رشد و ثمر دادن میوه‌ها، ﴿فاخرج به﴾ و میوه‌ها برای روزی انسان. ﴿رزقاً لکم﴾
- ۵- زمین و باران وسیله هستند، رویش گیاهان و میوه‌ها بدست خداست. ﴿فاخرج﴾
- ۶- نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه‌ی توحید است، پس شما هم یکتا پرست باشید. ﴿فلا تجعلوا لله انداداً﴾
- ۷- ریشه‌ی خداپرستی در فطرت و وجدان همه مردم است. ﴿وانتم تعلمون﴾
- ۸- آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه‌ها و روزی انسان، پرتوی از ربوبیت خداوند است. ﴿اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...﴾
- ۹- همهی انسان‌ها، حق بهره‌برداری و تصرف در زمین را دارند. (در آیه «لکم» تکرار شده است.)
- ۱۰- دلیل واجب بودن عبادت شما، لطف اوست که زمین و آسمان و باران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. ﴿اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...﴾
- ۱۱- خداوند اسباب طبیعی را حاکم کرده است. ﴿جعل، انزل، اخرج﴾
- ۱۲- پندار شریک برای خداوند، از جهل است. ﴿فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون﴾

﴿۲۳﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْهُ
وَأَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

واگر در آنچه بر بنده‌ی خود (از قرآن) نازل کرده‌ایم، شک دارید، اگر راست می‌گویید (لااقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

نکته‌ها:

- این آیه، معجزه بودن قرآن را مطرح می‌کند. پیامبران، یک دعوت دارند که هدایت به سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می‌دهند و یک ادعا دارند که از سوی خدا برای هدایت مردم آمده‌اند و برای آن معجزه می‌آورند. پس معجزه برای اثبات ادعای پیامبر است، نه دعوت او.^(۱)
- خداوند در قرآن، بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است، که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی‌دانید و ساخته و پرداخته دست بشر می‌دانید، بجای این همه جنگ و مبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود!
- خداوند برای اثبات حقانیت پیامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است. یک‌جا فرموده: ﴿فَاتُوا بکتاب﴾^(۲) کتابی مثل قرآن بیاورید. و در جای دیگر: ﴿فَاتُوا بعشر سور مثله﴾^(۳) ده سوره و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَاتُوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله﴾^(۴) یک سوره. به علاوه می‌گوید: برای این کار می‌توانید از تمام قدرت‌ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.
- تقسیم‌بندی قرآن و نامگذاری هر بخش به نام سوره، در زمان پیامبر ﷺ و از جانب خداوند بوده است. ﴿فَاتُوا بسورة﴾

۱. البته معجزه به معنای نادیده گرفتن نظام علت و معلول نیست، بلکه معجزه نیز علت دارد، ولی علت آن یا اراده الهی است، یا عواملی که خداوند علت بودن آن را برای مردم مخفی نموده است. ۲. قصص، ۴۹. ۳. هود، ۱۳. ۴. یونس، ۳۸.

□ قرآن در ستایش انبیا، یا بعد از کلمه «عبدنا» و یا قبل از کلمه «عبد» نام آنان را می‌برد؛ «عبدنا ایوب»، «ابراهیم... کل من عبدنا» ولی درباره پیامبر اسلام تنها کلمه «عبد» بدون ذکر نام را بکار می‌برد شاید اشاره به این است که عبد مطلق، محمد ﷺ است.

پیام‌ها:

- ۱- باید از فکر و دل افراد شک زدایی صورت گیرد به خصوص در مسائل اعتقادی. «ان کنتم فی ریب»
- ۲- شرط دریافت وحی، بندگی خداست «نزلنا علی عبدنا»
- ۳- قرآن، کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شک باقی نمی‌گذارد. «فاتوا بسورة»
- ۴- انبیا باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه‌ی رسول اکرم ﷺ است. «فاتوا بسورة من مثله»
- ۵- دین جاوید، معجزه‌ی جاوید می‌خواهد تا هر انسانی در هر زمان و مکانی، اگر دچار تردید و شک شد، بتواند خود آزمایش کند. «فاتوا بسورة من مثله»
- ۶- بر حقیقت قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان، یک سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می‌پذیریم. «بسورة»

﴿۲۴﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَئِن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ
الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

پس اگر این کار را نکردید، که هرگز نتوانید کرد، از آتشی که هیزمش مردم (گناهکار) و سنگ‌ها هستند و برای کافران مهیا شده، بپرهیزید.

نکته‌ها:

□ در سوره‌ی انبیا می‌خوانیم: «انکم و ماتعدون من دون الله حسب جهنم»^(۱) شما و آنچه

غیر از خدا پرستش می‌کنید (بت‌هایتان)، هیزم دوزخید. بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه، همان بت‌هایی باشد که مورد پرستش بوده، نه هر سنگی،^(۱) تا آنان بدانند و به چشم خود ببینند که کاری از بت‌ها ساخته نبوده و نیست. همچنین این سنگ‌ها در قیامت، همانند چاقوی خونی همراه پرونده قاتل، سند جرم و گناه آنان است.

سؤال: با این‌که الفاظ اختراع بشر است، پس چگونه نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد؟ پاسخ: حروف الفبا از بشر است، ولی نحوه ترکیب و بیان مفاهیم بلند آنها، برخاسته از علم و هنر است. قرآن بر اساس علم و حکمت بی‌پایان الهی، نزول یافته است ولی هر کتاب دیگری، از سوی هرکس که باشد، بر اساس علم محدود بشر، تألیف یافته است. پس هیچگاه بشر نمی‌تواند کتابی مثل قرآن بیاورد.

پیام‌ها:

- ۱- یقین به حقیقت راه و هدف، یکی از اصول رهبری است. ﴿وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾
- ۲- اکنون که احساس عجز و ناتوانی کردید، تسلیم حق شوید. ﴿وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا﴾
- ۳- انسان جمود و کافر، هم ردیف سنگ است. ﴿النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾
- ۴- خبائث‌های درونی انسان گناهکار، در قیامت تجسم یافته و آتش گیرانه می‌شود. ﴿وَقُودَهَا النَّاسُ﴾
- ۵- کفر و لجاجت، انسان مقام جانشینی خداوند را به هیزم دوزخ تبدیل می‌کند. ﴿وَقُودَهَا النَّاسُ﴾
- ۶- رهایی از آتش دوزخ، در گرو ایمان به قرآن و تصدیق پیامبر اسلام است. ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ... أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾

۱. چنانکه در طول تاریخ و در میان آن همه سنگ و چوب، هرگز حجرالاسود مورد پرستش واقع نشده و نقش بت را نداشته و هرگز آتش‌گیرانه دوزخ نخواهد شد. آری! حجرالاسود دست خدا در زمین و حافظ اسرار و گواه بر اقرار فطرت‌های بشری است.

﴿۲۵﴾ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَنْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وکسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه‌ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت‌ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

□ شاید مراد از «متشابهاً» این باشد که بهشتیان در نگاه اول، میوه‌ها را مانند میوه‌های دنیوی می‌بینند و می‌گویند: شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می‌فهمند که طعم ولذت تازه‌ای دارد. و شاید مراد این باشد که میوه‌هایی به آنان داده می‌شود که همه از نظر خوبی و زیبایی و خوش عطری یکسانند و مانند میوه‌های دنیا درجه یک، دو و سه ندارد.

□ در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره‌ها بیرون خواهد زد. ایمان، درون انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را نورانی می‌کند. برکات ایمان و عمل صالح بسیار است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.^(۱)

□ همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف: حوریان زیبا (حورالعین) که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می‌شوند.

۱. قرآن، ۱۵ برکت برای ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده که بامراجعه به معجم المفهرس می‌توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید.

﴿أَتَشَانَهُنَّ إِنِشَاءً﴾

ب: همسران مؤمن در دنیا که با چهره‌ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می‌گیرند. ﴿وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ﴾^(۱)
از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «ازواج مطهّره» سؤال شد، حضرت فرمودند: همسران بهشتی آلوده به حیض و حَدَث نمی‌شوند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یکی از اصول تربیت است. ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ... وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾
- ۲- ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
- ۳- انجام هر عمل صالح و شایسته‌ای، کارساز است. ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ («الصَّالِحَاتِ» هم جمع است و هم (الف و لام) دارد که به معنای همه کارهای خوب است.)
- ۴- کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه تمایلات شخصی و جاذبه‌های اجتماعی. اَوَّلُ ﴿آمَنُوا﴾ بَعْدُ ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
- ۵- محرومیت‌هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می‌بیند، در آخرت جبران می‌شود. ﴿رَزَقُوا﴾
- ۶- ما در دنیا نگران از دست دادن نعمت‌ها هستیم، امّا در آخرت این نگرانی نیست. ﴿وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾
- ۷- گاهی آشنایی با سابقه‌ی نعمت‌ها، بر لذّت کامیابی می‌افزاید.^(۳) ﴿رَزَقْنَا مِنْ قَبْلِ﴾
- ۸- همسران بهشتی نیز پاکیزه‌اند. ﴿أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾

۱. رعد، ۱۳. ۲. تفسیر راهنما و دُرّالمنثور.

۳. سخنان کسی را که می‌شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش می‌دهیم و یا عکس جاهایی که قبلاً بدانجا رفته‌ایم با علاقه نگاه می‌کنیم.

﴿۲۶﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا
الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ
كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

همانا خداوند از اینکه به پشه‌ای (یا فروتر) یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد، پس آنهایی که ایمان دارند می‌دانند که آن (مثال) از طرف پروردگارشان به حق است، ولی کسانی که کفرورزیدند گویند: خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟ (آری)، خداوند بسیاری را بدان (مثال) گمراه و بسیاری را بدان هدایت می‌فرماید. (اما آگاه باشید که) خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی‌کند.

نکته‌ها:

- کلمه «بعوض» به معنای پشه ریز است و ریشه‌ی آن از «بعض» می‌باشد که به جهت کوچکی جثه به آن اطلاق شده است.^(۱)
- مثال‌های قرآن، برای همه‌ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: «ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل ﴿۲﴾ البتة این مثل‌ها را نباید ساده انگاشت، زیرا دانشمندان، حقیقت و باطن آن را درک می‌کنند: «وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون ﴿۳﴾ در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از حقایق نهفته است و در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در سخنان رسول اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام فراوان دیده می‌شود. در تورات بخشی به نام «امثال سلیمان» وجود دارد.
- بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثل قرآن عاجز ماندند، مثال‌های قرآن را بهانه قرار داده و می‌گفتند: شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند.^(۴) و این مثال‌ها با مقام خداوند سازگار نیست. و بدینوسیله در آیات

۳. عنکبوت، ۴۳.

۲. روم، ۵۸.

۱. مفردات راغب.

۴. در سوره عنکبوت آیه ۴۱، قدرت‌های غیرالهی به خانه عنکبوت تشبیه شده و در سوره حج

قرآن تشکیک می‌کردند.^(۱) خداوند با نزول این آیه به بهانه‌گیری‌های آنان پاسخ می‌دهد. سؤال: آیا خداوند گروهی را با قرآن و مثال‌های آن گمراه می‌کند؟ پاسخ: خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، بلکه هرکس در برابر حقایق قرآن بایستد، خود گمراه می‌شود و بدین معنی می‌توان گفت: قرآن، سبب گمراهی او گردید. چنانکه در پایان همین آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ یعنی فسق مردم سبب گمراهی آنان می‌شود. راستی مگر می‌شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند؟! و مگر می‌شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه کند؟! مگر می‌شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه کند؟! □ گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی بطور کلی به خداوند نسبت داده شده است، ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می‌فرماید: ﴿يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ﴾^(۲) خداوند کسانی را هدایت می‌کند که به سوی او برود. و ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾^(۳) کسی که به دنبال کسب رضای او باشد. و ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^(۴) آنان که در راه او جهاد کنند. و کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنانکه درباره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله «لا یهدی» بکار رفته است. به قول سعدی:

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش
چندین چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود بگذار تا بیفتند و ببیند، سزای خویش

⇒ آیه ۷۳ فرموده که دیگران حتی توانایی آفریدن یک مگس را ندارند.

۱. اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ مگر آفریدن پشه، شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟ کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد، زیرا همین پشه تمام اعضای فیل را در اندازه کوچکتر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد. خرطوم تو خالی آن همانند ظریف‌ترین و دقیق‌ترین سرنگ است که می‌تواند این پشه‌ی کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. «تفسیر مجمع البیان». ۲. رعد، ۲۷.
۳. مائده، ۱۶.
۴. عنکبوت، ۶۹.

پیام‌ها:

- ۱- حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً، عقلاً یا عرفاً مذموم باشد. اما در بیان حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست. ﴿لا یستحیی﴾
- ۲- حقایق والا و مهم را می‌توان با زبان ساده و مثال بیان نمود. ﴿ان یضرب مثلاً﴾
- ۳- مؤمن کلام خدا را باور دارد و مطیع آن است. ﴿یعلمون انه الحق﴾
- ۴- مثال‌های قرآن، وسیله تربیت و رشد است. ﴿فیعلمون انه الحق من ربهم﴾
- ۵- مثال‌های قرآن، حق و در مقام بیان حقایق است. ﴿انه الحق﴾
- ۶- انسان حقیقت‌جو، از هر نوری راه را می‌یابد، ولی شخص بهانه‌گیر و اشکال‌تراش، به هر چراغی خرده می‌گیرد. ﴿ماذا اراد الله بهذا مثلاً﴾
- ۷- کفر و لجابت، عامل بهانه‌گیری است. ﴿ماذا اراد الله بهذا مثلاً﴾
- ۸- فسق، موجب گمراهی و مانع شناخت حقایق است. ﴿وما یضِلُّ به الا الفاسقین﴾
- ۹- مثال‌های قرآن، وسیله هدایت یا ضلالت است. ﴿یضِلُّ به، یمدی به﴾
- ۱۰- خداوند، پیمان‌شکن را فاسق و فاسق را گمراه می‌کند. ﴿وما یضِلُّ به الا الفاسقین﴾

﴿۲۷﴾ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ

بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌نمایند، و در زمین فساد می‌کنند، قطعاً آنان زیان‌کارانند.

نکته‌ها:

□ پیمان‌های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدّد است: خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات الهی را به مردم بگوید.^(۱) و از اهل کتاب تعهد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به

۱. ﴿واذ اخذنا من النبیین میثاقهم﴾ احزاب، ۷.

بشارت‌های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است عمل کنند.^(۱) و از عامه مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند.^(۲)

□ در اسلام وفای به عهد واجب است، حتی نسبت به کفار و عهدشکن، فاقد دین کامل معرفی شده، هرچند که اهل نماز باشد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لا دین لمن لا عهد له»^(۳) آن کس که پایبند تعهدات خود نیست، از دین کامل ندارد.

□ خداوند در این آیه فرمان داده تا با گروه‌هایی پیوند و رابطه داشته باشیم: «امر الله به ان یوصل» در روایات آن گروه‌ها چنین معرفی شده‌اند: رهبران آسمانی، دانشمندان، خویشاوندان، مؤمنان، همسایگان و اساتید. و هرکس رابطه‌ی خود را با این افراد قطع کند، خود خسارت می‌بیند. زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می‌توانسته داشته باشد، گرفته است.

□ وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است: «ومن اوفی بعهده من الله»^(۴) کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتی نسبت به مشرکان لازم است: «فاقموا الیهم عهدهم الی مدتهم»^(۵) تا پایان مدت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته‌اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان‌شکنان لعنت شده‌اند.

□ عهد دو گونه است: عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می‌بندند و باید به آن وفادار باشند. و عهد و پیمانی که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده‌ی پیامبر یا امام قرار می‌دهد که این عهد مقام الهی است. «لا ینال عهدهی الظالمین»^(۶)

□ بخشی از پیمان‌های الهی که این آیه بر آن تأکید می‌کند، همان پیمان‌های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فلسفه‌ی نبوت را شکوفا کردن پیمان فطری می‌داند. «و اتر الیهم انبیائهم لیستأدوهم میثاق فطرته»^(۷)

۱. «واذ اخذ الله میثاق الذین اتوا الكتاب» آل عمران، ۱۸۷.

۲. «واذ اخذ ربک من بنی آدم» اعراف، ۱۷۲.

۳. توبه، ۱۱۱. ۴. توبه، ۴.

۵. بقره، ۱۲۴.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳. بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: از جمله «لاینال عهدی الظالمین» استفاده می‌شود که رهبری آسمانی، عهد خداوند است و از روایات نیز استفاده می‌شود که نماز، عهد خداوند است. هرگونه تعهدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی نیز مصداق عهد الهی می‌باشند.

□ علامه مجلسی رحمته به دنبال آیه‌ی «ویقطعون ما امر الله به ان یوصل» یکصد و ده حدیث درباره اهمیت صله رحم، بیان نموده و آنها را مورد بحث قرار داده است.^(۱) در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می‌کنیم:

- * با بستگان خود دیدار داشته باشید، هر چند در حدّ نشاندن آبی باشد.
 - * صله‌ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.
 - * با صله‌ی رحم، رزق توسعه می‌یابد.
 - * بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله‌ی رحم و دیدار اقوام برداشته می‌شود.
 - * در اثر صله رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می‌یابید.
 - * به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنائی کنند.
 - * صله‌ی رحم کنید هر چند فامیل از نیکان نباشد.
 - * صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام کردن باشد.
 - * صله‌ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می‌کند.
 - * بویی از بهشت نصیب شخص قاطع رحم نمی‌شود.
 - * صله‌ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می‌شود.
 - * کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.
 - * صله رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».^(۲)

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۸۷. ۲. تفسیر راهنما و نورالتقلین.

پیام‌ها:

- ۱- پیمان شکنی، شیوهی فاسقان است. «الفاسقين. الذین ینقضون» (فعل مضارع، نشانه دوام و استمرار است).
- ۲- به پیمان فاسقان، اعتماد نکنید. کسی که پیمان خداوند را نقض می‌کند، به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. «ینقضون، یقطعون»
- ۳- انسان در برابر خداوند مسئول است، چون با عقل و فطرت خود، با او عهد و میثاق بسته که به احکام دین عمل کند. «عهد الله»
- ۴- اسلام با انزوا مخالف است. «امر الله ان یوصل»
- ۵- عهد شکن به خود ضربه می‌زند، نه خداوند. «اولئک هم الخاسرون»

﴿ ۲۸ ﴾ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْواتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به خداوند کافر می‌شوید، درحالی که شما (اجسام بی‌روح و مردگانی بودید که او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

- بهترین راه خداشناسی، فکر در آفرینش خود و جهان است. حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام اثبات خداوند به دیگران فرمود: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»^(۱) پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. تفکر در پدیده‌ی حیات و اندیشیدن در مسئله مرگ، انسان را متوجه می‌کند که اگر حیات از خود انسان بود، باید همیشگی باشد. چرا قبلاً نبود، بعداً پیدا شد و سپس گرفته می‌شود؟! خداوند می‌فرماید: اکنون که دیدید چگونه موجود بی‌جان، جاندار می‌شود، پس بدانید که زنده شدن مجدد شما در روز قیامت نیز همینطور است.
- مسئله حیات، حقیقتش مجهول، ولی آثارش در وجود انسان مشهود است. خالق این

حیات نیز حقیقتش قابل درک نیست، ولی آثارش در هر چیز روشن است.

پیام‌ها:

- ۱- بیدار کردن عقل و فطرت، یکی از شیوه‌های تبلیغ و ارشاد است. ﴿کیف تکفرون...﴾
- ۲- تفکر در تحولات مرگ و حیات، بهترین دلیل بر اثبات وجود خداوند است. ﴿کنتم امواتاً﴾ خودشناسی مقدمه خداشناسی است.
- ۳- در بینش الهی، هدف از حیات و مرگ، تکامل و بازگشت به منبع کمال است. ﴿ثمَّ الیه ترجعون﴾ مولوی در دفتر سوم مثنوی می‌گوید:

از جمادی مُردم و نامی شدم از نما مُردم ز حیوان سر زدم
مُردم از حیوانی و انسان شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
بار دیگر از ملک پُران شوم آنچه در وَهم ناید آن شوم

﴿۲۹﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ
فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست آن کس که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفریده، سپس به آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، استوار نمود و او بر هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

- کلمه «سما» در زبان عربی به معنی بالاست. گاهی به چند متری بالاتر از سطح زمین، مانند شاخه‌های درخت که در ارتفاع کمی قرار دارند، گفته شده است: ﴿وفرعها فی السماء﴾^(۱) و گاهی به ارتفاع ابرها که از آن باران می‌بارد؛ ﴿و نزلنا من السماء ماء﴾^(۲) و گاهی به جو اطراف زمین اطلاق شده است. ﴿جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾^(۳)

۱. ابراهیم، ۲۴.

۲. ق، ۹.

۳. انبیاء، ۳۲.

پیام‌ها:

- ۱- کفر به خداوند بخشنده‌ی توانا و برطرف کننده نیازها، شگفت انگیز است.
﴿کیف تکفرون... هو الذی...﴾
- ۲- هستی، برای بشر آفریده شده است. ﴿خلق لکم ما فی الارض جمیعاً﴾
- ۳- نظام هستی، هدفدار است و در آفرینش جهان، تدبیر و طرح حکیمانه مطرح بوده است. ﴿خلق لکم﴾
- ۴- هیچ آفریده‌ای در طبیعت بیهوده نیست، هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم.
﴿خلق لکم﴾
- ۵- اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است، مگر دلیل مخصوصی آن را ردّ کند. ﴿خلق لکم ما فی الارض جمیعاً﴾
- ۶- دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا. ﴿خلق لکم﴾
- ۷- انسان می‌تواند از نظر علمی، به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره‌برداری و آن را تسخیر کند. ﴿لکم﴾
- ۸- بهره‌گیری از مواهب زمین، برای همه است. ﴿خلق لکم ما فی الارض﴾
- ۹- آسمان‌های متعدد جهان، دارای اعتدال و بدون کمترین اعوجاج و ناهماهنگی است. ﴿فسوآن سبع سموات﴾
- ۱۰- آفرینش آسمان‌ها و زمین، همه بر اساس علم الهی است. ﴿خلق لکم... علم﴾
- ۱۱- آفرینش زمین و آسمان‌های هفتگانه، دلیل توانایی خدا بر زنده کردن مردگان است که در آیه قبل آمده بود. ﴿ثمّ یمیکم... هو الذی﴾

﴿۳۰﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ

فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ

نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می‌کنیم. خداوند فرمود: همانا من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند، همه‌ی مواهب زمین را برای انسان آفریده است. در این آیه و آیات بعد، مسأله‌ی خلافت انسان در زمین مطرح می‌شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خدا و سجده آنان در برابر نخستین انسان را بدنبال دارد.
- فرشتگان، یا از طریق اخبار الهی و یا مشاهده‌ی انسان‌های قبل از حضرت آدم علیه السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم و یا به خاطر پیش‌بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادی و تراحم‌های طبیعی آنها داشتند، خونریزی و فساد انسان را پیش‌بینی می‌کردند.
- گرچه همه‌ی انسان‌ها، بالقوه استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه خلیفه‌ی خدا نیستند و به فرموده روایات افراد خاصی هستند، چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿اولئک کالانعام بل هم اضل﴾^(۱)
- قرارگاه این خلیفه، زمین است، ولی لیاقت او تا ﴿قَاب قَوْسَینِ او اَدْنٰی﴾^(۲) می‌باشد.
- به دیگران اجازه دهید سؤال کنند. خداوند به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند و گرنه ملائک، بدون اجازه حرف نمی‌زنند و فرشتگان می‌دانستند که برای هر آفریده‌ای، هدفی عالی در کار است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش انسان، موضوع را با فرشتگان مطرح کرد؟

پاسخ: انسان، مخلوق ویژه‌ای است که ساخت مادی او به بهترین قوام بوده: ﴿احسن تقویم﴾^(۳) و در او روح خدایی دمیده شده و بعد از خلقت او خداوند به خود تبریک گفت:

۳. تین، ۴.

۲. نجم، ۹.

۱. اعراف، ۱۷۹.

﴿تبارك الله﴾^(۱)

سؤال: خدایی که دائماً حاضر، ناظر و قیوم است چه نیازی به جانشین و خلیفه دارد؟
پاسخ: اولاً جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه‌ی انسانیت است. ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه‌هاست. یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی را قرار داده که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

* با این که مدبر اصلی اوست: ﴿الله الذی... یدبر﴾^(۲) لیکن فرشتگان را مدبر هستی قرار داده است. ﴿فالمدبرات امرأ﴾^(۳)

* با این که شفا به دست اوست: ﴿فهو یشفین﴾^(۴) اما در عسل شفا قرار داده است. ﴿فیه شفاء﴾^(۵)

* با این که علم غیب مخصوص اوست: ﴿انما الغیب لله﴾^(۶) لیکن بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالح ظاهر می‌کند. ﴿الا من ارتضی من رسول﴾^(۷)

پس انسان می‌تواند جانشین خداوند شود و اطاعت از او، همچون اطاعت از خداوند باشد. ﴿من یطع الرسول فقد اطاع الله﴾^(۸) و بیعت با او نیز به منزله‌ی بیعت با خداوند باشد. ﴿ان الذین یبایعونک... انما یبایعون الله﴾^(۹) و محبت به او مثل محبت خدا باشد. ﴿من احبکم فقد احب الله﴾^(۱۰)

□ برای قضاوت درباره‌ی موجودات، باید تمام خیرات و شرور آنها را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد. فرشتگان خود را دیدند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است. ابلیس نیز خود را می‌بیند و می‌گوید: من از آتشم و آدم از خاک و زیر بار نمی‌رود. اما خداوند متعال مجموعه را می‌بیند که انسان بهتر است و می‌فرماید: ﴿انی اعلم ما لا تعلمون﴾

- | | | |
|----------------|--------------|---------------|
| ۱. مؤمنون، ۱۴. | ۲. یونس، ۳. | ۳. نازعات، ۵. |
| ۴. شعراء، ۸۰. | ۵. نحل، ۶۹. | ۶. یونس، ۲۰. |
| ۷. جن، ۲۷. | ۸. نساء، ۸۰. | ۹. فتح، ۱۰. |
۱۰. زیارت جامعه کبیره.

پیام‌ها:

- ۱- شاید بتوان از این دو آیه (۲۹ - ۳۰) فهمید: خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد، سپس او را آفرید. ﴿خلق لكم ما في الارض جميعاً ... اذ قال ربك للملائكة﴾ چنانکه حضرت علی عليه السلام فرمود: «فلما مهد ارضه و انفذ امره اختار آدم...»^(۱) همین که زمین را گسترده و فرمانش را متنقذ قرارداد، انسان را آفرید.
- ۲- آفرینش ملائکه، قبل از آدم بوده است. زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت. ﴿قال ربك للملائكة﴾
- ۳- انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی، تنها بدست خداست. ﴿انني جاعل في الارض خليفة﴾
- ۴- انسان، جانشین دائمی خداوند در زمین است. ﴿جاعل﴾ (کلمه «جاعل» اسم فاعل و رمز تداوم است.)
- ۵- انسان می‌تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفه‌اللهی باشد. ﴿جاعل في الارض خليفة﴾ البته ستمکاران از نیل به این مقام محروم شده‌اند: ﴿لاينال عهدي الظالمين﴾^(۲)
- ۶- ملائکه، فساد و خونریزی را کار دائمی انسان می‌دانستند. ﴿يفسد... ويسفك﴾ (فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است.)
- ۷- حاکم و خلیفه‌ی الهی باید عادل باشد، نه فاسد و فاسق. خلیفه نباید «يفسد في الارض» باشد.
- ۸- طرح لیاقت خود، اگر بر اساس حسادت نباشد، مانعی ندارد. ﴿و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك﴾
- ۹- عبادت و تسبیح در فضای آرام، تنها ملاک و معیار لیاقت نیست. ﴿نحن نسبح﴾
- ۱۰- به خاطر انحراف یا فساد گروهی، نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته شود. با آنکه خداوند می‌دانست گروهی از انسان‌ها فساد می‌کنند، امّا نعمت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱. ۲. بقره، ۱۲۴.

آفرینش را از همه سلب نکرد.

- ۱۱- مطیع و تسلیم بودن با سؤال کردن برای رفع ابهام منافاتی ندارد. ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا﴾
 ۱۲- خداوند فساد و خونریزی انسان را مردود ندانست، لیکن مصلحت مهمتر و
 شایستگی و برتری انسان را طرح نمود. ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾
 ۱۳- توقع نداشته باشید همه‌ی مردم بی‌چون و چرا، سخن یا کار شما را بپذیرند.
 زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می‌کنند. ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا﴾
 ۱۴- علوم و اطلاعات فرشتگان، محدود است. ﴿مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

﴿۳۱﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ

أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و خداوند همه‌ی اسما (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت، سپس
 آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی
 اینها به من خبر دهید؟

نکته‌ها:

- خداوند متعال اسما^(۱) و اسرار عالم، از نام اولیای خود^(۲) تا جمادات را به آدم تعلیم داد. به
 تعبیر امام صادق علیه السلام: تمام زمین‌ها، کوهها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که
 در زیر پای ماست، به آدم شناسانده شد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- معلّم واقعی خداست و قلم، بیان، استاد و کتاب، زمینه‌های تعلیم هستند. ﴿عَلَّمَ﴾
 ۲- برتری انسان بر فرشتگان، به خاطر علم است. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ...﴾

۱. «اسم» در عرف ما فقط به معنی نام و نشان است، ولی در فرهنگ قرآنی نام همراه با
 محتواست. چنانکه ﴿فَلِلَّاسْمَاءِ الْحُسْنَى﴾ یعنی خداوند صفات عالیه دارد.
 ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴ و اکمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۱۴.
 ۳. تفسیر مجمع‌البیان.

- ۳- انسان برای دریافت تمام علوم، استعداد و لیاقت دارد. ﴿كُلُّهَا﴾
- ۴- فرشتگان عبادت بیشتری داشتند و آدم، علم بیشتری داشت. رابطه مقام خلافت با علم، بیشتر از عبادت است. ﴿نَسِیْحَ بِحَمْدِكَ... عِلْمَ آدَمَ الْاَسْمَاءِ﴾
- ۵- برای روشن کردن دیگران، بهترین راه، برگزاری امتحان و به نمایش گذاشتن تفاوت‌ها و لیاقت‌هاست. ﴿عِلْمٌ... ثُمَّ عَرَضَهُمْ... فَقَالَ انبِئُونِي﴾
- ۶- فرشتگان، خود را به مقام خلیفه‌اللهی لایق‌تر می‌دانستند. ﴿ان کنتم صادقین﴾^(۱)

﴿۳۲﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

فرشتگان گفتند: پروردگارا! تو پاک و منزه‌ای، ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، همانا تو دانای حکیمی.

نکته‌ها:

- ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می‌دیدند؛ ابلیس به واسطه‌ی خلقت؛ ﴿إِنَّا خَيْرٌ مِنْهُ﴾^(۲) و فرشتگان به واسطه‌ی عبادت؛ ﴿فَنَحْنُ نَسِیْحَ بِحَمْدِكَ﴾ اما ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند، ایستادگی کرد، ولی فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند، پوزش خواستند و به جهل خود اقرار کردند. ﴿سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا﴾

پیام‌ها:

- ۱- عذرخواهی از سؤال بدون علم، یک ارزش است. ﴿سُبْحَانَكَ﴾
- ۲- اوج گرفتن‌ها و خود برتر دیدن‌ها باید تنظیم شود. گویندگان سخن «نسیح و تقدس» گفتند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾
- ۳- به جهل خود اقرار کنیم. ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾ فرشتگان عالی‌ترین نوع ادب را به نمایش گذاشتند. کلمات: ﴿سُبْحَانَكَ، لَا عِلْمَ لَنَا، عَلَّمْتَنَا، إِنَّكَ، أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ همه

۱. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ﴿ان کنتم صادقین﴾ یعنی اگر شما فرشتگان در ادعای لایق‌تر بودن خود، صادق هستید. تفسیر نورالتقلین.
۲. اعراف، ۱۲.

نشانه‌ی ادب است.

۴- علم فرشتگان، محدود است. ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾

۵- علم خداوند، ذاتی است؛ ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ﴾ ولی علم دیگران، اکتسابی است.

﴿عَلَّمْتَنَا﴾

۶- امور عالم را تصادفی نپنداریم. ﴿أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

﴿۳۳﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ

لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا

كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

(خداوند) فرمود: ای آدم فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده. پس چون آدم

آنها را از نام‌هایشان خبر داد، خداوند فرمود: که آیا به شما نگفتم که

اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را

پنهان می‌داشتید (نیز) می‌دانم.

پیام‌ها:

۱- به استعدادهای لایق، فرصت شکوفایی و بروز بدهید. ﴿انْبِئْهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ﴾

۲- در آزمون علمی که خداوند برگزار نمود، آدم بر فرشتگان برتری یافت. ﴿فَلَمَّا

انْبِئْهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ﴾

۳- ملائکه علاوه بر آنچه گفتند، مسائلی را هم کتمان می‌داشتند. ﴿كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾

﴿۳۴﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ

أَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده

کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد، و از کافران گردید.

نکته‌ها:

- به فرموده قرآن، ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می‌کرد. ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾^(۱)
- سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود، در واقع بندگی و عبودیت خداست.^(۲) زیرا عبادت واقعی، عملی است که خداوند بخواهد، نه آنکه طبق میل ما باشد. ابلیس حاضر بود قرن‌ها سجده کند، ولی به آدم سجده نکند.
- سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او، بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾^(۳) و امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سجده بر آدم به خاطر ذریه و نسل او بود.^(۴)
- سجده فرشتگان موقتی بود، اما نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آنان دائمی است. ﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبِّنا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^(۵)
- سجده‌ی بر آدم نه به خاطر جسم او، بلکه به خاطر روح الهی اوست. ﴿فَإِذَا سُوِّتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^(۶)
- بی‌انصافی است که به فرمان خدا تمام فرشتگان بر انسان سجده کنند، ولی انسان برای خدا سجده نکند.

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان نیز مانند انسان، مورد خطاب و امر و نهی قرار دارند. ﴿أَسْجُدُوا لِآدَمَ﴾
- ۲- لیاقت، از سابقه مهمتر است. فرشتگان قدیمی باید برای انسان تازه به دوران رسیده اما لایق، سجده کنند. ﴿أَسْجُدُوا لِآدَمَ﴾

۱. کهف، ۵۰. ۲. عیون اخبار الرضا. ۳. اعراف، ۱۱.

۴. تفسیر صافی.

۵. کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این عقیده پایدار بودند فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند. فصلت، ۳۰. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی فرشتگان برای اهل ایمان دائماً در حال استغفارند. غافر، ۷. ۶. حجر، ۲۹.

- ۳- خطرناک‌تر از نافرمانی در عمل، بی‌اعتقادی به فرمان است. ﴿ابى و استکبر﴾
 ۴- تکبر و جسارت ابلیس، سرچشمه‌ی بدبختی‌های او شد. ﴿کان من الکافرین﴾

﴿۳۵﴾ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این باغ سکونت گزین و از (هر کجای) آن هر چه می‌خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

نکته‌ها:

- در فرهنگ قرآن، «شجر» علاوه بر درخت، به «بوته» هم گفته می‌شود. مثلاً به بوته کدو می‌گویند: ﴿شجرة من يقطين﴾^(۱)، بنابراین اگر در روایات و تفاسیر می‌خوانیم که مراد از شجر در این آیه گندم است، جای اشکال نیست.
- ﴿جنت﴾ به باغهای دنیا نیز گفته می‌شود، چنانکه در سوره‌ی قلم آیه ۱۷ آمده است: ﴿أنا بلوناهم کما بلونا أصحاب الجنة﴾ ما صاحبان باغ را آزمایش کردیم. آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می‌شود، باغی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است زیرا: ۱. آن بهشت، برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. ﴿ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم﴾^(۲)
۲. کسی که به بهشت وارد شود، دیگر خارج نمی‌شود. ﴿و ما هم بمخرجین﴾^(۳)
۳. در آن بهشت، امر و نهی و ممنوعیت و تکلیف نیست، در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد. به علاوه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.
- نهی حضرت آدم، نهی تکلیفی نبود که انجامش حرام باشد، بلکه جنبه‌ی توصیه و راهنمایی داشت.

۳. حجر، ۴۸.

۲. آل‌عمران، ۱۴۲.

۱. صافات، ۱۴۶.

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تربیت، هرگاه خواستید کسی را از کار یا چیزی باز دارید، ابتدا راههای صحیح، باز گذاشته شود و سپس مورد نهی اعلام شود. ابتدا فرمود: ﴿كُلًّا مِنْهَا رَغْدًا حَيْثُ شِئْتُمْ﴾ سپس فرمود: ﴿لَا تَقْرَبُوا﴾
- ۲- نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در دامن گناه همان. ﴿لَا تَقْرَبُوا... فَتَكُونُوا﴾
- ۳- تخلف از راهنمایی‌های الهی، ظلم به خویشان است. ﴿فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ آدم و همسرش نیز برای توبه گفتند: ﴿ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾ البتّه با توجّه به عصمت انبیا مراد از ظلم در این قبیل موارد، ترک اولی است.

﴿۳۶﴾ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، خارج کرد و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آیید! در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین بهره و برخورداری است.

نکته‌ها:

- از آیه ﴿أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ که قبلاً خواندیم، استفاده می‌شود که غرض اصلی از خلقت آدم این بود که وی در زمین زندگی کند، ولی زندگی در زمین نیازمند یک نوع آمادگی بود و باید آدم بدانند که:
 ۱. آزاد مطلق نیست. در زندگی او، امر و نهی و تکلیف وجود دارد.
 ۲. ابلیس دشمن اوست و چه بسا با سوگند و وعده‌های دروغ، انسان را فریب دهد.
 ۳. اطاعت از شیطان، عامل سقوط اوست.
 ۴. توبه، وسیله جبران است.
- امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ماجرای لغزش آدم، قبل از رسیدن به مقام نبوت بوده و از

لغزش‌های کوچکی بوده که قابل عفو است.^(۱)

□ شیطان برای ایجاد لغزش، دست به هر نوع تاکتیک روانی و تبلیغاتی زد، از جمله:

الف: برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد. ﴿قاسمها﴾^(۲)

ب: قیافه‌ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت: من از خیرخواهان شما هستم. ﴿انّی لکما لمن التّاصحین﴾^(۳)

ج: وعده ابدیت داد، که اگر این گیاه را بخورید، زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. ﴿شجرة الخلد و ملک لا یبلی﴾^(۴)

د: دروغ گفت و به ذات حقّ تهمت زد. ﴿مانهاکما ریّکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدين﴾^(۵) یعنی پروردگارتان شما را نهی نکرد مگر از ترس اینکه شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.

پیام‌ها:

- ۱- خطر شیطان، برای بزرگان نیز هست. او به سراغ آدم و حوّا آمد. ﴿فازّهما﴾
- ۲- شیطان، دشمن دیرینه‌ی نسل بشر است. زیرا از روز اوّل به سراغ پدر و مادر ما رفت. ﴿فازّهما﴾
- ۳- انسان به خودی خود، جایز الخطا و وسوسه‌پذیر است. ﴿ازّهما الشیطان﴾
- ۴- هر انسانی به خاطر استعدادها و لیاقت‌هایی که دارد بهشتی است، ولی خلاف‌ها او را سقوط می‌دهد. ﴿فاخرجهما﴾
- ۵- از نافرمانی خداوند و عواقب تلخ وسوسه‌های ابلیس، عبرت بگیریم. تحت نفوذ شیطان قرار گرفتن، برابر با خروج از مقامات الهی و محرومیت از آنهاست. ﴿فازّهما الشیطان... فاخرجهما﴾
- ۶- زندگی دنیا، موقّتی است. ﴿الی حین﴾

۳. اعراف، ۲۱.

۲. اعراف، ۲۱.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۵. اعراف، ۲۰.

۴. طه، ۱۲۰.

﴿۳۷﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت کرد، (وبا آن کلمات توبه کرد)، پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

□ چون آدم از غذایی که نباید بخورد، چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد، متوجه اشتباه خود گردید. او در اثر پشیمانی و ندامت، کلماتی را از خداوند دریافت کرد و به وسیله‌ی آن کلمات، توبه نمود.^(۱)

□ طبق آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود، مراد از کلماتی که آدم به وسیله‌ی آن توبه نمود، توسل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد و اهل بیت او علیه‌وعلیهم‌السلام است. چنانکه در تفسیر درالمنثور از ابن عباس نقل شده است که آدم برای پذیرش توبه‌اش، خداوند را به این نام‌ها قسم داد: «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ»^(۲) البته برخی معتقدند، مراد از کلمات، همان جمله‌ای است که در سوره‌ی اعراف آمده است: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(۳) خدایا! ما به خود ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود. بنابراین اولین توبه در روی زمین، با توسل به محمد و آل محمد پذیرفته شد.

پیام‌ها:

- ۱- همچنان که توفیق توبه از خداست، باید چگونگی و راه توبه را نیز از خداوند دریافت کنیم. ﴿مَنْ رَبَّهِ كَلِمَاتٍ﴾
- ۲- قبول توبه و ارائه‌ی راه آن، از شئون تربیت و ربوبیت خداست. ﴿مَنْ رَبَّهِ﴾

۱. توبه، به معنی بازگشت است. اگر توبه را به خدا نسبت دهیم، به معنی بازگشت لطف و رحمت او بر بنده‌ی خلافکار و پشیمان است؛ ﴿هُوَ التَّوَّابُ﴾ و اگر آنرا به بنده نسبت دهیم به معنی بازگشت انسان خطاکار به سوی خداوند است. ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ﴾
 ۲. تفسیر درالمنثور.
 ۳. اعراف، ۲۳.

- ۳- این همه لطف و قبول توبه، تنها کار خداست. ﴿هُوَ﴾
 ۴- اگر توبه واقعی باشد، خداوند آن را می پذیرد. ﴿هُوَ التَّوَابُ﴾
 ۵- اگر توبه را شکستیم، باز هم خداوند توبه را می پذیرد. ﴿هُوَ التَّوَابُ﴾
 ۶- عذرپذیری خدا همراه با رحمت است، نه عتاب و سرزنش. ﴿التَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾

﴿۳۸﴾ قُلْنَا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ
 فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

گفتیم: همگی از آن (باغ به زمین) فرود آید، اگر هدایتی از طرف من برای شما آمد، پس هرکه از هدایت من پیروی کند، نه برایشان بیمی است و نه غمگین خواهند شد.

﴿۳۹﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ

و(لی) کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخ اند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

□ گرچه اعتراف به خطا و توبه‌ی آدم و حوّا، سبب شد که خداوند آنان را عفو کند، ولی بعد از توبه بار دیگر به بهشت بر نمی‌گردد. زیرا آثار وضعی لغزش، غیر از عفو الهی است. فرمان هبوط در چند آیه‌ی قبل همراه نوعی قهر بود، ولی در این آیه چون بعد از توبه آدم است به صورت عادی مطرح شده است. همچنین امیدوار می‌کند که اگر از هدایت الهی پیروی کنند، حزن و اندوهی نخواهند داشت.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی یک حرکت، دامنه‌ی تأثیرات خوب و بدش در همه‌ی عصرها و نسل‌ها گسترده می‌شود. ﴿اهبطوا منها جميعاً﴾
- ۲- با یک لغزش و خطا، نباید کسی را طرد کرد، زیرا انسان قابل ارشاد و

- هدایت پذیر است. ﴿يَأْتِيَنكُمْ مِّنِّي هُدًى﴾
- ۳- برای راهنمایی بشر، آمدن انبیا قطعی است. ﴿يَأْتِيَنكُمْ﴾
- ۴- هدایت واقعی تنها از طرف خداست. ﴿مِّنِّي هُدًى﴾
- ۵- امنیت و آرامش واقعی، در سایه پیروی از دین و دستورات خداوند حاصل می شود. ﴿فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

﴿۴۰﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ

ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته‌اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته‌ها:

- اسرائیل، نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه‌ی «اسر» و «ئیل» ترکیب یافته است. «اسر» به معنای بنده و «ئیل» به معنای خداوند است. بنابراین اسرائیل در لغت به معنای بنده‌ی خداست.
- تاریخ بنی اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی علیه السلام و بهانه‌گیری و ارتداد آنان، یک سرنوشت و تاریخ ویژه‌ای برای این قوم به وجود آورده است. این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز است که اگر به هوش نباشند، به گفته روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.
- پیمان‌های الهی، شامل احکام کتاب‌های آسمانی و پیمان‌های فطری که خداوند از همه گرفته است، می‌شود. در قرآن به مسئله امامت، عهد گفته شده است: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۱) یعنی پیمان من «مقام امامت» به افراد ظالم نمی‌رسد. پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او.

همچنین در روایات می‌خوانیم: نماز، عهد الهی است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های پروردگار، سبب محبت و اطاعت اوست. ﴿ذکروا... اوفوا﴾
به هنگام دعوت به سوی خداوند، از الطاف او یاد کنید تا زمینه‌ی پذیرش پیدا شود. ﴿ذکروا﴾
- ۲- یاد و ذکر نعمت‌ها، واجب است. ﴿ذکروا﴾
- ۳- نعمت‌هایی که به نیاکان داده شده، به منزله‌ی نعمتی است که به خود انسان داده شود. با اینکه نعمت‌ها به اجداد یهود زمان پیامبر داده شده بود، اما خداوند به نسل آنان می‌گوید فراموش نکنند. ﴿ذکروا﴾
- ۴- وفا به پیمان‌های الهی، واجب است. ﴿عهدی﴾
- ۵- بهره‌گیری از الطاف خداوند، مشروط به گام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. ﴿اوفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾ آری، اگر مطیع خدا بودیم، خداوند نیز دعاهای ما را مستجاب خواهد کرد. ﴿اوفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾
- ۶- در انجام تکالیف الهی، از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه‌ی کسی را نکنیم. تبلیغات سوء دشمن، ملامت‌ها، تهدیدها و توطئه‌ها مهم نیست، قهر خدا از همه مهمتر است. ﴿و ایای فارهیون﴾

﴿۴۱﴾ وَ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا

تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّاي فَاتَّقُونِ

و به آنچه (از قرآن) نازل کردم، ایمان بیاورید که تصدیق می‌کند آنچه را (از تورات) با شماست. و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید.

۱. وسائل، ج ۴، ص ۱۱۰.

نکته‌ها:

□ این آیه خطاب به دانشمندان یهود می‌فرماید: قرآن، هماهنگ با بشاراتی است که در تورات شماست.^(۱) شما دانشمندان، زمانی مبلغ و منتظر ظهور اسلام بودید، اکنون پیشگامان کفر نشوید تا به پیروی از شما، سایر یهود از اسلام آوردن سر باز زنند، آیات الهی را به بهای ناچیز ریاست دنیا، نفروشید و از خدا بترسید.

پیام‌ها:

- ۱- اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم، تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾
- ۲- وجود تحریف در بخشی از تورات و انجیل، مانع قبولی بخش‌های دیگر نیست. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾
- ۳- انحراف علما، سبب انحراف دیگران می‌شود. ﴿وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ﴾
- ۴- رمز سکوت و کتمان‌های نابجای دانشمندان، وابستگی‌های مادی آنان است. ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا﴾
- ۵- با توجه به این که متاع دنیا قلیل است، رسیدن به تمام منافع دنیا، ارزش یک لحظه انحراف را ندارد. ﴿ثَمَنًا قَلِيلًا﴾
- ۶- به جای نگرانی از دست دادن مال و مقام باید از قهر خدا ترسید. ﴿آيَاتِي فَاتَّقُونِ﴾

﴿۴۲﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با این که می‌دانید، کتمان نکنید.

نکته‌ها:

□ کلمه «لُبْس» به معنای پوشاندن و «لُبْس» به معنای شک و تردید است.

۱. مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده، هماهنگی کلی و اجمالی است، نه هماهنگی در تمام احکام.

□ امتیاز انسان، به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک و وسوسه و شیطنت، حق را می‌پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می‌گیرند، در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته‌اند و این بزرگترین ظلم است.

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست. (چون مردم آگاه می‌شوند و آن را ترک می‌کنند.) و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می‌شود. لکن خطر آنجاست که حق و باطل، بهم آمیخته شده و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده شود که زمینه‌ی تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نه حق را با باطل مخلوط کنیم و آن را تغییر دهیم و نه باطل را در لباس حق مطرح سازیم. ﴿لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ، لَا تَكْتُمُوا الْحَقَّ﴾
- ۲- وجدان و فطرت، بهترین گواه بر حق پوشی انسان است. ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

﴿۴۳﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

و نماز را بپادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع نمایید.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از دعوت به ایمان، دعوت به عمل صالح است. ﴿آمِنُوا... اَقِيمُوا﴾
- ۲- نماز و زکات، در آئین یهود نیز بوده است. ﴿اَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾
- ۳- رابطه با خدا، از طریق نماز و کمک به خلق خدا، از طریق زکات و همراهی با دیگران، یک مثلث مقدس است. ﴿اَقِيمُوا، آتُوا، اِرْكَعُوا﴾
- ۴- شاید بتوان گفت اصل فرمان نماز، با جماعت است. اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری از انزوا و گوشه‌نشینی است. ﴿وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾

۱. نهج البلاغه، کلام ۴۹.

﴿ ۴۴ ﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌نمایید؟ یا اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

- دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور حضرت را می‌دادند، اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی‌آوردند.^(۱)
- در روایات آمده است: دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگترین وسخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد داشت.^(۲)
- حق تلاوت، عمل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لا تکنوا دعاة بالسنتکم»^(۳) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.^(۴)
- همچنین آن حضرت فرمود: هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود پردازد.^(۵)
- امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول»^(۶) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند.

۱. نمونه، ج ۱، ص ۲۱۴. ۲. بحار، ج ۲، ص ۳۷. ۳. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵. ۵. نهج البلاغه، حکمت ۷۳. ۶. بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹.

عالم بی عمل در قالب تمثیل

الف: در قرآن: عالم بی عمل، به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می‌کند، ولی خود از آن بهره‌ای نمی‌برد. (۱)

ب: در روایات:

* رسول خدا ﷺ: عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می‌سوزد، ولی نورش به مردم می‌رسد. (۲)

* رسول خدا ﷺ: عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است. (۳)

* عیسیٰ علیہ السلام: عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق‌ها تاریک‌اند. (۴)

* علی علیہ السلام: عالم بی عمل، چون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود. (۵)

* امام صادق علیہ السلام: موعظه‌ی عالم بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی‌کند. (۶)

ج: عالم بی عمل، در کلام اندیشمندان:

گرسنه‌ای است روی گنج خوابیده.

تشنه‌ای است بر کنار آب و دریا.

طیبی است که خود از درد می‌نالند.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می‌خواند، ولی عمل نمی‌کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی‌روح.

پیام‌ها:

۱- آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند. ﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ

تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

۱. جمعه، ۵. ۲. کنز العمال، ح ۲۹۱۰۹. ۳. بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۴. بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹. ۵. غررالحکم. ۶. بحار، ج ۲، ص ۳۹.

- ۲- اگر مقدمات فراموشی را خودمان فراهم کرده باشیم، معذور نیستیم. عذر فراموشکاری پذیرفته است که بی تقصیر باشد. ﴿تسنون، تتلون﴾
- ۳- تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقل لازم است. ﴿تتلون الكتاب افلا تعقلون﴾
- ۴- خود فراموشی، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿افلا تعقلون﴾

﴿۴۵﴾ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

واز صبر و نماز یاری جوئید و این کار جز برای خاشعان، گران و سنگین است.

نکته‌ها:

- هر چند این آیه به دنبال خطاب‌هایی که به یهود شده آمده است، ولی مخاطب آن همه‌ی مردم هستند. در روایات می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام هرگاه مسئله‌ی مهمی برایشان رخ می‌داد به نماز می‌ایستادند و این آیه را تلاوت می‌کردند.
- در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده، که صبر بر سه نوع است: ۱. صبر در برابر مصیبت. ۲. صبر در برابر معصیت. ۳. صبر در برابر عبادت.^(۱) بنابراین آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است، اشاره به یکی از مصادیق صبر دارد.
- نماز برای رسول الله صلی الله علیه و آله و امثال او نور چشم است^(۲) و لکن برای بعضی‌ها که خشوع ندارند، همچون باری سنگین است. خشوع، مربوط به قلب و روح و خضوع، مربوط به اعضای بدن است.
- نماز با توجه، انسان را به یاد قدرت بی‌نهایت خدا می‌اندازد و غیر او را هر چه باشد کوچک جلوه می‌دهد. مهر او را در دل زیاد می‌کند، روحیه‌ی توکل را تقویت می‌کند و انسان را از وابستگی‌های مادی می‌رهاند. همه‌ی این آثار، انسان را در برابر مشکلات مقاوم می‌سازد.
- صبر و مقاومت، کلید تمام عبادات است. فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند، اما نه به خاطر عبادت و نماز و حج و زکات آنان، بلکه به خاطر مقاومت و پایداری آنها؛ «سلام

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۷۷. ۲. بحار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

علیکم بما صبرتم ﴿۱﴾ چون اگر مقاومت نباشد، نماز و جهاد و حج و زکات نیز وجود نخواهد داشت. حتی شرط رسیدن به مقام هدایت و رهبری الهی، صبر است: ﴿جعلنا منهم ائمةً یهدون بأمرنا لما صبروا﴾ ﴿۲﴾

خاطره

شاعری به نام نجاشی، که یکی از دوستاناران حضرت علی علیه السلام بود، در ماه رمضان شراب خورد. به دستور امام، هشتاد ضربه تازیانه به او زدند و بیست ضربه نیز به خاطر ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند. او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیان نجاشی که قبیله‌ای مهم در کوفه بودند از علی علیه السلام گلایه کردند که چرا یاران خود را نگه نمی‌دارد؟! طارق بن عبدالله رئیس آنها با ناراحتی به امام گفت: شما چرا بین دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی‌شوید؟ شخصی همانند نجاشی نباید شلاق بخورد، ما این گونه رفتار را تحمل نمی‌کنیم. امام در جواب او این آیه را تلاوت فرمود: ﴿و انہا لکبیرة الا علی الخاشعین﴾ طارق نیز به معاویه پیوست. ﴿۳﴾

بنابراین گرچه آیه درباره نماز است، ولی در موارد مشابه می‌توان از آیات قرآن استمداد کرد.

پیام‌ها:

- ۱- صبر و نماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. ﴿استعینوا بالصبر و...﴾
- ۲- هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. ﴿استعینوا بالصبر و الصلاة﴾
- ۳- استعانت از خداوند در آیه‌ی ﴿ایاک نستعین﴾ منافاتی با استعانت از آنچه به دستور اوست، ندارد. ﴿استعینوا بالصبر﴾
- ۴- سنگین بودن نماز، گاهی نشانه‌ی تکبر در برابر خداست. ﴿لکبیرة الا علی الخاشعین﴾

۳. بحار، ج ۳۳، ص ۲۷۳.

۲. سجده، ۲۴.

۱. رعد، ۲۴.

﴿۴۶﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُم إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(خاشعان) کسانی هستند که به (قیامت و) ملاقات (با حساب) پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند.

نکته‌ها:

□ «لقاء» به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر نایبایی به حضور کسی برود، می‌گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است. صاحب مجمع‌البیان نیز می‌گوید: مراد از لقای پروردگار، ملاقات با پاداش و کیفر خداست. شاید مراد از ملاقات پروردگار، همان حالت عرفانی باشد که خاشعان در نماز پیدا می‌کنند، زیرا نماز حضور در برابر خداست.

□ اگر ﴿ظَنَّ﴾ و گمان در برابر علم باشد، مورد انتقاد است؛ ﴿ما لهم به من علم ان يتبعون الا الظن﴾^(۱) اما اگر مراد از گمان، اطمینان باشد ارزش است، گرچه یقین قوی نباشد. چنانکه خداوند نیز از رزمندگان شجاع و مخلص، به صاحبان گمان تعبیر نموده است: ﴿قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة﴾^(۲)

پیام‌ها:

۱- خاشع، در نماز احساس ملاقات با خداوند را دارد. ﴿الخاشعين الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم﴾

﴿۴۷﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي

فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی اسرائیل! نعمتی را که به شما ارزانی داشتم، بیاد آورید و این که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

نکته‌ها:

□ این آیه، از فرزندان و نسل حضرت یعقوب می‌خواهد که برای معرفت بیشتر خداوند و زنده شدن روح شکرگزاری و دلگرم شدن به نعمت‌های الهی، از آن موهبت‌ها و نعمت‌ها یاد کنند. البته برتری و فضیلت بنی‌اسرائیل، نسبت به مردم زمان خودشان بود. زیرا قرآن درباره مسلمانان می‌فرماید: ﴿کنتم خیر امة﴾^(۱) شما بهترین امت‌ها هستید. همچنین ممکن است مراد از برتری، پیروزی حضرت موسی و قوم بنی‌اسرائیل بر فرعونیان باشد، نه برتری اخلاقی و اعتقادی.^(۲) زیرا قرآن بارها از بهانه‌جویی‌های بی‌مورد و بی‌اعتقادی آنها انتقاد می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت و فضیلت بدست خداوند است. ﴿نعمتی، انعمت، فضلت﴾
- ۲- نجات از سلطه‌ی طاغوت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. ﴿نعمتی، فضلتکم علی العالمین﴾

﴿ ۴۸ ﴾ وَأَنْتُمْ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی‌کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی‌شود و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود و یاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

□ در این آیه به برخی باورهای غلط و امیدهای نابجای یهود، اشاره شده است. آنان گمان می‌کردند که در روز قیامت اجدادشان، شفیع آنان خواهد شد. چنانکه بت‌پرستان، بت‌ها را شفیع خود می‌پنداشتند. برخی از آنان قربانی کردن را کفاره‌ی گناهان دانسته و اگر پول

۲. جاثیه، ۱۶.

۱. آل‌عمران، ۱۱۰.

نداشتند، یک جفت کبوتر را سر می‌بریدند. گروهی از آنان به همراه مرده، طلا و زیورات دفن می‌کردند تا به عنوان جریمه‌ی گناهانش بپردازد. غافل از آنکه قیامت بر خلاف دنیا است که برخی با پول و پارتی و یا حمایت شدن از قدرت‌ها، بر مشکلاتشان پیروز می‌شوند.

□ در روز قیامت، نسبت به کفار تمام سبب‌ها قطع؛ ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^(۱) و نسبت‌ها محو؛ ﴿فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾^(۲) و زبان عذرخواهی بسته می‌شود؛ ﴿فَلَا يُوْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾^(۳) مال و فرزند کارایی ندارند؛ ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^(۴) و خویشاوندی نیز ثمری ندارد؛ ﴿لَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ﴾^(۵) قدرت‌ها پوچ می‌شوند؛ ﴿هَلِكٌ عَنِّي سُلْطَانِيهِ﴾^(۶) و شفاعت بدون اذن خداوند پذیرفته نمی‌شود؛ ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾^(۷) و فدیة پذیرفته نمی‌شود. ﴿لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾^(۸)

بحثی درباره شفاعت

□ شفاعت از کلمه «شفع» به معنای یاری و نصرت است و به جفت چون کمک و یاور است اطلاق شده است. یعنی افرادی که مایه‌ای از ایمان و تقوا و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند، لطفی به آن مایه‌ها اضافه می‌شود و در اثر جفت و همراه شدن با لطف اولیای الهی، از قهر خداوند نجات می‌یابند. بنابراین شفاعت، تنها شامل کسانی می‌شود که تلاشگرند، ولی در راه مانده‌اند و نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

□ حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند، مانند: ﴿يَوْمَ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾^(۹)، روزی که معامله و دوستی و شفاعت در آن نیست.

۲- آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می‌دانند، مانند: ﴿مَالِكُمْ مِنْ دُونِهِ مَنْ وَّلَّى وَلَا

۱. بقره، ۱۶۶.	۲. مؤمنون، ۱۰۱.	۳. مرسلات، ۳۶.
۴. شعراء، ۸۸.	۵. ممتحنه، ۳.	۶. الحاقه، ۲۹.
۷. انبیاء، ۲۸.	۸. حدید، ۱۵.	۹. بقره، ۲۵۴.

شفیع ﴿۱﴾، غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده‌ای نیست.

۳- آیاتی که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می‌کنند، مانند: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^(۲)، چه کسی در نزد او (خداوند) شفاعت می‌کند مگر به اذنش؟

۴- آیاتی که شرایط شفاعت شونده‌گان را بیان می‌کنند، مانند:

الف: شفاعت برای کسی است که مورد رضایت خدا باشد. ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾^(۳)

ب: برای ظالمان، دوستدار و شفیع نیست. ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ﴾^(۴)

ج: فرشتگان برای مؤمنان، دعا و استغفار می‌کنند. ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۵)

با توجه به آیات فوق، معلوم می‌شود که شفاعت بی‌قید و شرط نیست و شفاعت به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده، باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را دارا نباشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد. چنانکه همسر نوح و لوط علیهم‌السلام به علت فسق، مشمول شفاعت نشدند. ﴿فَخَاتَمَ اللَّهُ لَهَا خَاتَمًا مِمَّنْ لَا يَصْعَقُ﴾^(۶) قیل ادخلا النار مع الداخلين

بنابراین شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود. ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد، همانگونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود، هرگز قابل قبول نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا، به معنای ایستادن در برابر اراده‌ی خدا نیست؟ کسی را که خدا اراده کرده عذاب کند، پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی‌گیرد؟

پاسخ: هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود، اراده و خواست اوست. بنابراین شفاعت اولیای خدا، چیزی در برابر اراده‌ی الهی نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که لطف و مهربانی آنان از خدا بیشتر است. زیرا خدا می‌خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می‌کنند؟

پاسخ: هم وجود رحم در اولیای خدا و هم اجازه‌ی استفاده از آن، از طرف خداست. بنابراین

۳. انبیاء، ۲۸.

۲. بقره، ۲۵۵.

۱. سجده، ۴.

۶. تحریم، ۱۰.

۵. غافر، ۷.

۴. غافر، ۱۸.

اوست که با رحم و لطف خود، اجازه‌ی شفاعت می‌دهد.

سؤال: آیا شفاعت، اراده‌ی خدا را تغییر می‌دهد؟

پاسخ: اراده‌ی خداوند در شرائط مختلف یک نوع نیست. اراده خدا بر کیفر گناهکار است، ولی اگر او توبه کند، قهرش را برمی‌دارد. زیرا شرائط انسان گناهکار با انسان توبه‌کار فرق دارد. انسانی بخاطر محبت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا، مشمول شفاعت آنان می‌شود و دیگری که مخالف آنان بوده، مشمول نمی‌شود.

□ اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱. توبه. ﴿الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ تَابُوا وَعَنِ الَّذِينَ تَابُوا عَلَيْهِمْ أَنَا التَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾^(۱)

۲. ترک گناهان کبیره. ﴿إِن تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾^(۲)

۳. حسنات و کارهای نیک. ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾^(۳)

ولی در آخرت، راه بخشش فقط شفاعت و رحمت ویژه الهی است.

پیام‌ها:

۱- ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود هرگونه وکیل یا شفیع، زمینه‌ی تقویت تقوای الهی است. ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا﴾

۲- در برابر عقاید خرافی و باطل، با قاطعیت برخورد کنید. ﴿لَا يَقْبَلُ، لَا يُؤْخَذُ﴾

﴿۴۹﴾ وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ

أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می‌دادند، پسران شما را سر می‌بردند و زنان شما را زنده نگه می‌داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.

۳. هود، ۱۱۴.

۲. نساء، ۳۱.

۱. بقره، ۱۶۰.

نکته‌ها:

□ «فرعون»، عنوان پادشاهان روم، «کسری»، عنوان پادشاهان ایران و «خاقان» عنوان پادشاهان ترک بود. فرعون زمان حضرت موسی، رامسیس اول نام داشت که می‌گویند جسدش در موزه قاهره نگهداری می‌شود. «فالیوم ننجیک بیدنک لتکون لمن خلفک آیه»^(۱)

□ واژه «یسومونکم» از ریشه «سوم» به معنی پی‌درپی دنبال چیزی رفتن است و «یسومونکم سوء العذاب» یعنی شما را به صورت مداوم عذاب می‌کردند. یکی از عذاب‌ها و شکنجه‌ها، کشتن پسران بود که این امر، یا به خاطر خوابی بود که در تعبیر آن به فرعون گفته بودند: تو به دست مردی از بنی اسرائیل از بین خواهی رفت، و یا به خاطر جلوگیری از رشد بنی اسرائیل بود.

پیام‌ها:

- ۱- آزادی از سلطه‌ی طاغوت‌ها، از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. چنانکه خداوند از میان همه نعمت‌ها، نام آن را برده است. «نَحْنُ نَمُوتُ»
- ۲- بیان سختی‌ها و تلخی‌های گذشته، لذت آزادی امروز را چندین برابر می‌کند. «یسومونکم ... یذَّبِحون ... یستحیون»
- ۳- طاغوت‌ها، بدون اطرافیان قدرت ندارند. «آل فرعون»
- ۴- ناگواری و آزادی، هر دو وسیله‌ی آزمایش و تربیت هستند. «بلاء من ربکم»
- ۵- محو نیروهای دفاعی و توسعه‌ی نیروهای رفاهی، کار فرعون‌ی است. «یذَّبِحون اینائکم و یستحیون نساءکم»
- ۶- طاغوت‌ها برای حفظ نظام و سلطه‌ی خود، به هر نوع شکنجه‌ای دست می‌زنند. «یسومونکم، یذَّبِحون»

﴿ ۵۰ ﴾ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که شما تماشا می‌کردید، غرق کردیم.

نکته‌ها:

□ ماجرای عبور بنی‌اسرائیل از رود نیل، در چند سوره قرآن بیان شده است.^(۱) خداوند با شکافتن آب، به وسیله زدن عصای حضرت موسی عليه السلام، آنان را از رود دریاگونه‌ی نیل عبور داد.

□ در این آیه، سه معجزه‌ی الهی در کنار هم مطرح شده است:
الف: شکافتن دریا. ب: نجات بنی‌اسرائیل. ج: غرق فرعونیان.

پیام‌ها:

- ۱- نقش اسباب، بسته به اراده‌ی حکیمانه خداوند است. موسی عصبانی داشت که گاهی از سنگ آب می‌جوشاند؛ «فاضرب بعصاك الحجر فانفجرت» و گاهی به آب می‌زد و از میان آن راه گشوده می‌شود. «فرقنا بكم البحر»
- ۲- پایان شب سیه سفید است. بنی‌اسرائیل بعد از آن همه شکنجه و بلا به رفاه و نجات رسیدند. «فانحينكم»
- ۳- انتقام از ستمگران در حضور ستمدیدگان، مرهمی برای آنهاست. «انتم تنظرون»

﴿۵۱﴾ وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم و شما پس از (آمدن) او (به میقات)، گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

۱. طه، ۷۷؛ شعراء، ۶۳؛ دخان، ۲۴.

نکته‌ها:

□ نام حضرت موسی علیه السلام در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است. ماجرای میعاد حضرت موسی، در سوره‌های اعراف و طه نیز آمده است.^(۱) محلّ وعده، کوه طور و مدّت آن ابتدا سی شب معین شده بود و در وعده‌گاه، ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدّت برای دریافت کتاب تورات بود، ولی بنی‌اسرائیل علیرغم اینکه رهبری همچون هارون، برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند، همه‌ی نعمت‌ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند. گوساله‌ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری، در غیاب موسی ساخته شده بود.

□ از آیات قرآن استفاده می‌شود که در این وعده، سه مسئله مورد نظر بوده است: گرفتن تورات، اثبات مقام خلافت برای هارون، آزمایش بنی‌اسرائیل.

□ در سقوط جامعه‌ی بنی‌اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف: حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب: حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج: استفاده از طلا و زیور آلاتی که جاذبه داشت.

د: بوق‌های پر سر و صدای تبلیغاتی. زیرا گوساله سامری صدا می‌کرد.

ه: مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.

و: زمینه‌ی مساعد و سابقه‌ی گاو پرستی.

پیام‌ها:

۱- کناره‌گیری رهبران الهی از جامعه برای مدّت محدود به منظور عبادت خدا،

کاری شایسته و نیکو است.^(۲) ﴿واعدنا موسی اربعین لیلة﴾

۲- عبادت در چهل شب و به دور از مردم، دارای آثار خاصّی است. ﴿اربعین لیلة﴾

۳- عدد چهل، در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. ﴿اربعین لیلة﴾

۱. اعراف، ۱۴۲؛ طه، ۸۶. ۲. تفسیر راهنما.

۴- شرک، ظلم به انسانیت است. زیرا که انسان دست خود را از دست خداوند برمی دارد و در دست ناهلان می گذارد. ﴿و انتم ظالمون﴾

﴿۵۲﴾ **ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

آنگاه پس از آن (انحراف) از شما درگذشتیم تا شاید شکر (این نعمت را) به جای آرید.

نکته‌ها:

□ توبه از شرک، ایمان آوردن و اظهار شهادتین است. زیرا بعثت انبیا، برای نجات انسان از شرک و کفر است. بنابراین آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾^(۱) که می‌فرماید: خداوند شرک را نمی‌بخشد. مربوط به کسانی است که در حال شرک از دنیا بروند و به توحید و یگانه پرستی باز نگردند.

پیام‌ها:

- ۱- حتی برای شرک و گوساله پرستی نیز راه توبه و بازگشت وجود دارد. ﴿ثُمَّ عَفَوْنَا﴾
- ۲- عفو الهی، خود زمینه‌ای برای شکرگزاری است. ﴿عَفَوْنَا... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

﴿۵۳﴾ **وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ**

و (نیز بخاطر آورید) هنگامی که به موسی کتاب (تورات) و فرقان دادیم، تا شاید شما هدایت شوید.

نکته‌ها:

□ فرقان، وسیله‌ای است که حق را از باطل جدا می‌سازد. و چون در کتاب آسمانی حق از باطل جدا می‌شود، به آن فرقان گفته می‌شود. شاید هم مراد از فرقان، با توجه به اینکه در کنار کتاب آمده است، همان معجزات نه‌گانه یا حقایق دیگری باشد که غیر از تورات به

حضرت موسی عطا شده است.

پیام‌ها:

- ۱- کتب آسمانی، بیانگر حق و مایه‌ی جداسازی حق از باطل هستند. ﴿الکتاب والفرقان﴾
- ۲- حجّت از طرف خداوند تمام است، ولی مردم به خاطر هوسها، گاهی حق را نمی‌پذیرند. ﴿لعلکم﴾

﴿۵۴﴾ **وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ نَذِيرًا لَّكُمْ أَن تُعْبَدُوا آلِهَةً سِوَى اللَّهِ فَادْعُوا اللَّهَ عِزًّا لَّكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ فَتُؤْتُوا إِلَيْهِ حَتَّىٰ تَقُولُوا لِلَّهِ حَسْبُكَ يَا مَعْشَرَ الْفَالِغِينَ**

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه‌ی شما را پذیرفت، زیرا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

- مراد از فرمان «قتل نفس» در جمله: ﴿فاقتلوا انفسکم﴾ خودکشی نیست، بلکه یکدیگر را کشتن است. نظیر آیه‌ی شریفه: ﴿لا تلمزوا انفسکم﴾^(۱) همدیگر را طعنه نزنید. و یا نظیر آیه‌ی ﴿فسلموا علی انفسکم﴾^(۲)، یعنی همدیگر را سلام دهید.
- پذیرفتن این نحو توبه‌ی سخت، برای یهودیان فضیلت است. زیرا خداوند در انتقاد از مسلمانان منافق می‌فرماید: ﴿ولو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا من ديارکم ما فعلوه الاّ قليلاً منهم﴾^(۳) اگر بر آنان فرمان کشتن همدیگر را واجب می‌نمودیم و یا فرمان خروج از سرزمین خودشان را صادر می‌کردیم، آنرا جز افراد اندکی انجام نمی‌دادند.

۳. نساء، ۶۶.

۲. نور، ۶۱.

۱. حجرات، ۱۱.

پیام‌ها:

- ۱- مردم را با محبت برای پذیرش حدود الهی آماده کنید. ﴿یا قوم... فاقتلوا﴾
- ۲- شرک، ظلم به خویشان است. ﴿ظلمتم انفسکم بائخاذکم العجل﴾
- ۳- هر چه برهان و معجزه و دلیل بیشتر عرضه شود، تکلیف سنگین تر و تخلف از آن خطرناک تر خواهد بود. گوساله پرستی، بعد از دیدن آن همه معجزه، توبه‌ای جز اعدام ندارد. ﴿فتوبوا... فاقتلوا انفسکم﴾
- ۴- حکم مرتد، مرگ است. ﴿فاقتلوا انفسکم﴾
- ۵- مرگ در رحمت الهی، بهتر از زندگی در لعنت الهی است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾
- ۶- اجرای حدود الهی، گرچه به قیمت قتل انسان باشد، به نفع اوست. ﴿فاقتلوا... ذلکم خیر لکم﴾
- ۷- اساس دستورات الهی، خیر رسانی به انسان است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾
- ۸- برای جرمه‌های سنگین، باید برکات زیادی گفته شود تا مردم آماده پرداخت آن شوند. ﴿فاقتلوا... ذلکم خیر، فتاب علیکم، انه هو التواب الرحیم﴾

﴿۵۵﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و(نیز بخاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم، پس صاعقه (جان) شما را گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید.

نکته‌ها:

▣ پیروان حضرت موسی دو گروه شدند:

الف: گروهی برگزیده که همراه موسی عليه السلام برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به کوه طور آمدند، ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند، گفتند: از کجا بدانیم که این صدا از خداست، باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم.

ب: گروهی که با هارون ماندند و در غیاب حضرت موسی، گوساله پرست شدند. آیه ۱۵۴ سوره اعراف در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند، می‌فرماید: ﴿اخذتهم الرجفة﴾ آنها را زمین لرزه گرفت. شاید صاعقه‌ای که در این آیه مطرح است، همراه با زمین لرزه بوده و آنها با این صاعقه از دنیا رفتند. چون آیه بعد می‌فرماید: شما را بعد از مرگ دوباره برانگیختیم. □ این آیه پیامبر اسلام را تسلی و دلداری می‌دهد که از درخواست‌های بی‌هوده مردم نگران مباش. زیرا مردم از موسی درخواست‌های خطرناکتر داشتند.

پیام‌ها:

- ۱- از عاقبت لجاجت، جسارت، بی‌ادبی و توقعات نابجای گذشتگان، عبرت بگیرید. ﴿لن نؤمن... فاخذتکم﴾
- ۲- برای گروهی منطقی و استدلال و موعظه کافی است، ولی برای گروهی قهر و غلبه لازم است. ﴿فاخذتکم﴾
- ۳- اگر خداوند نیست تا او را ببینید، اما آثار او که دیدنی است. چرا با دیدن آنها ایمان نمی‌آورید. ﴿فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون﴾

﴿ ۵۶ ﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان (حیات بخشیدیم و) برانگیختیم، شاید شکر او را بجا آورید.

نکته‌ها:

□ زنده کردن مجدد کسانی که در اثر صاعقه از بین رفتند، به دنبال پریشانی و نگرانی و دعای حضرت موسی عليه السلام بود که در آیه ۱۵۵ سوره‌ی اعراف انشاء الله بحث آن خواهد آمد.

پیام‌ها:

- ۱- رجعت و معاد، امر محالی نیست. بعضی از مردگان در همین دنیا زنده شده‌اند. ﴿بعثناکم من بعد موتکم﴾

۲- رمز بروز برخی تلخی‌ها و سپس نجات از آنها، پیدا شدن روحیه‌ی شکرگزاری است. ﴿بعثناکم ... لعلکم تشکرون﴾

﴿۵۷﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و «منّ» و «سلوی» بر شما نازل کردیم (و گفتیم): از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید، (ولی شما با بهانه‌جویی‌های خود، کفران نعمت کردید. بدانید که) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم کردند.

نکته‌ها:

□ پس از نجات بنی‌اسرائیل از سلطه‌ی فرعون، به آنان دستور داده شد که وارد سرزمین فلسطین شوند. آنها به بهانه‌ی اینکه در آنجا افراد ستمگری هستند، سرپیچی کرده و به موسی گفتند: با خدایت به جنگ آنان برو، ما همین جا نشسته‌ایم. قهر خداوند آنها را فراگرفت و مدت چهل سال در بیابان «تیه» ماندگار شدند، ولی خداوند در آنجا نیز برای آنان ابرها را چون سایه‌بان قرار داد و دو نوع غذای طبیعی و گوارا به نام‌های مَنَّ و سَلْوَىٰ، در دسترس آنان گذاشت.

□ ﴿مَنَّ﴾، به شیرهی مخصوص درختان که چون قطره بر روی آنها می‌نشیند، گفته می‌شود که همان صَمغ است و برخی به معنی عسل وقارچ گرفته‌اند. ﴿سَلْوَىٰ﴾ به پرندگانی مخصوص که شبیه کبوترند می‌گویند.

پیام‌ها:

- ۱- ابر و باد و باران، به فرمان خداوند هستند. ﴿ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ﴾
- ۲- رازق بودن خداوند، محدود به شرایط خاصی نیست. در بیابان بی‌آب و علف هم، رزق طبیعی می‌فرستد. ﴿وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ﴾
- ۳- خداوند، رزق انسان را از حلال و پاکیزه مقدر کرده است. ﴿طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾

۴- تخلف از فرامین الهی، ظلم بر خویشان است. ﴿انفسهم یظلمون﴾

﴿ ۵۸ ﴾ وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ
ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ
سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

و (به خاطر بیاورید) زمانی که گفتیم: وارد این قریه (بیت المقدس) شوید و
از (نعمت‌های فراوان) آن، هر چه می‌خواهید با گوارایی بخورید و از در
(معبد بیت المقدس) سجده‌کنان و خاشعانه وارد شوید و بگویید: «حِطَّة»
(گناهان ما را بریز)، تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران،
پاداشی افزون خواهیم داد.

نکته‌ها:

□ چنانکه در سوره‌ی مائده^(۱) آمده، مراد از «قریه» در این آیه، بیت‌المقدس است. پس از
چهل سال ماندن در بیابان تیه، بنی‌اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت‌المقدس شده و به
معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه‌ی «حِطَّة» را بگویند. «حِطَّة» به معنای
ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است. در تفسیر اطیب البیان آمده است که مراد از
باب، دروازه‌ی شهر نیست، بلکه درب مسجد است که الآن هم به نام «باب الحِطَّة» معروف
می‌باشد و مراد از «سُجَّدًا» نیز سجده‌ی شکر، بعد از ورود به مسجد است.

پیام‌ها:

- ۱- برای ورود به مکان‌های مقدس، احترام مخصوص لازم است. ﴿ادخلوا...سجداً﴾
- ۲- بخشش، از اوست، اما استغفار و طلب آمرزش، باید از سوی ما باشد. ﴿قولوا
حِطَّةً نغفر لكم﴾
- ۳- آداب دعا و شیوه توبه را نیز باید از خدا بیاموزیم. ﴿ادخلوا...سجداً و قولوا حِطَّةً﴾

۱. مائده، ۲۱.

- ۴- عمل به دستورات خداوند، زمینه‌ی آمرزش ماست. ﴿دخلوا... قولوا... نغفر لكم﴾
 ۵- استغفار، برای گناهکار مایه‌ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است.
 ﴿نغفر لكم خطایکم و سنزید المحسنین﴾

﴿۵۹﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

اما ستمگران (آن سخن را) به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند (و به جای حطّه، به عنوان مسخره گفتند: حنطه، یعنی گندم). پس ما بر آن ستمکاران به سزای گناهی که مرتکب می‌شدند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

نکته‌ها:

- در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره اعراف، مشابه این آیه و آیه‌ی قبل تکرار شده و کلمه‌ی ﴿رجز﴾ به معنای عذاب، بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.
- سنت خداوند، نزول رحمت است و به همین دلیل، بهترین غذا «مِنَّ وَسَلْوٰی» برای بنی‌اسرائیل نازل شد، ولی به خاطر کج روی، عذاب نازل می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم و گناه، زمینه‌ساز تغییر و تحریف قانون است. ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾
- ۲- تا وقتی که روش و شیوه کاری بیان نشده، انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کند، ولی بعد از بیان روشها، عذری در تغییر آن نیست. ﴿قِيلَ لَهُمْ﴾
- ۳- جزای تحریف گران قوانین الهی، قهر و عذاب است. ﴿رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾
- ۴- همه‌ی پاداش‌ها و کیفرها مربوط به آخرت نیست، بلکه بعضی از کیفرها در همین دنیا صورت می‌پذیرد. ﴿فَانزَلْنَا... رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾
- ۵- اگر کج‌روی برای انسان عادت شد، قهر الهی فرا می‌رسد. ﴿كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾

﴿ ۶۰ ﴾ وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ
فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُفُورًا
وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (بخاطر بیاور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او گفتیم: عصای خود را به سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمه ی آب از آن جوشید، (بطوری که) هر یک از افراد (طوائف دوازده گانه بنی اسرائیل) آبشخور خود را شناخت. (گفتیم): از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهکارانه فساد نکنید!

نکته‌ها:

□ شاید در عدد دوازده، راز و رمزی نهفته است. زیرا عدد ماههای سال، عدد نقبای بنی اسرائیل و تعداد حواریون حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عدد ائمه‌ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، دوازده است. □ در آیه، همراه با کلمه‌ی «مفسدین»، «لا تعتوا» نیز آمده است. «عتوا» به معنی فساد شدید است و شاید در کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه، می‌خواهد از توجه و تعمّد و روحیه‌ی فساد انگیزی نهی کند. چرا که لغزش غیر عمد و بدون قصد فتنه‌انگیزی، مورد عفو قرار می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، در فکر تأمین نیازهای مادی مردم نیز هستند. «اذ استسقی موسی لقومه»
- ۲- همه چیز، حتی آب خوردن را از خداوند بخواهیم. «استسقی»
- ۳- قوانین طبیعت، محکوم اراده‌ی خداوند است. «اضرب... فانفجرت»
خداوند هم سبب‌ساز و هم سبب‌سوز است. با یک عصا و از دست یک نفر، یک بار آب را می‌خشکاند و یک بار آب را جاری می‌سازد.
- ۴- دعای انبیا، مستجاب است. «استسقی، فانفجرت»
- ۵- جاری شدن آب با زدن عصا به سنگ، یک معجزه است و پیدایش دوازده

- چشمه برای دوازده قبیله، معجزه‌ای دیگر. ﴿اثنتا عشرة﴾
- ۶- توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه‌ی امنیّت و صفا و مانع پیداشدن اختلاف است. ﴿قد علم کل اناس مشربهم﴾
- ۷- بهره‌گیری از نعمت‌های الهی، نباید زمینه‌ساز فساد باشد. ﴿کلوا... ولا تعثوا﴾
- ۸- برای جلوگیری از فساد، از محبت‌ها و لطف خداوند به انسان بگوئید. ﴿کلوا و اشربوا... ولا تعثوا﴾

﴿۶۱﴾ وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَىٰ لَنْ نُصِبرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ
يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا
وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا
مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنةُ وَ
بَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ
يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورد) زمانی که گفتید: ای موسی! ما هرگز یک نوع غذا را تحمل نمی‌کنیم، پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه (به طور طبیعی از) زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما (نیز) برویاند. موسی گفت: آیا (غذای) پست‌تر را بجای نعمت بهتر می‌خواهید؟ (اکنون که چنین است بکشید از این بیابان خارج شده و) وارد شهر شوید، که هر چه خواستید برای شما فراهم است. پس (مُهر) ذلت و درماندگی، بر آنها زده شد و (مجدداً) گرفتار غضب پروردگار شدند. این بدان جهت بود که آنها به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، و این به سبب آن بود که آنان گنهکار و سرکش و متجاوز بودند.

نکته‌ها:

□ بنی اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت‌های «مَنّ و سلوی» به فکر زیاده‌خواهی و تنوع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، تعدادی از آنها مانند: سبزی، خیار، پیاز و سیر را نام بردند. حضرت موسی در برابر این درخواست‌ها، ضمن تأسّف از این‌که آنها نعمت‌های نیکو و بهتر را با نعمت‌های ساده عوض می‌کنند، به آنها گفت: اگر بنای کامیابی از اینها را دارید، باید به شهر رفته و با دشمنانتان بجنگید، شما از یک طرف حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می‌خواهید. سرانجام این قوم با چنین ویژگی‌ها و خصوصیت‌ها، به ذلت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد. تنوع طلبی و افزون خواهی، دامی برای اسیر شدن انسان‌هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه‌ی مردم، برای لباس، مسکن، مرکب و تجملات استفاده کرده و مردم را به اسارت خود می‌کشند.

پیام‌ها:

- ۱- شکم پرستی، عامل هبوط و سقوط انسان‌هاست. «لن نصبر علی طعام واحد... اهبطوا»
- ۲- رفاه‌طلبی، زمینه‌ی ذلت و خواری است. «لن نصبر... ضربت علیهم الذلّة...»
- ۳- بی‌ادبی، نشانه‌ی روحیه‌ی سرکشی و طغیانگری است. آنها می‌توانستند بجای «لن نصبر» هرگز صبر نمی‌کنیم، بگویند: یک‌نواختی غذا برای ما سنگین شده است. و یا بجای «فادع لنا ربّک»، بگویند: «فادع لنا ربّنا»
- ۴- بنی اسرائیل، نژاد پر توقع و افزون طلب هستند. «فادع لنا، یخرج لنا»
- ۵- بیان خواسته‌های جزئی، نشانه‌ی شدت وابستگی و حقارت طبع است. «بقل، قثاء، فوم، عدس و بصل»
- ۶- راضی بودن به آنچه خداوند خواسته و صبر بر آن، تأمین‌کننده‌ی خیر و مصلحت واقعی انسان است. «أتستبدلون الّذی هو ادنی بالذی هو خیر...»
- ۷- شهرنشینی و داشتن همه‌نوع امکانات، نشانه‌ی رشد و تکامل نیست، بلکه گاهی مایه‌ی سقوط و هبوط است. «اهبطوا مصرأ»

- ۸- کارهای خطرناک، وابسته به افکار انحرافی و خطرناک است. ﴿یکفرون، یقتلون﴾
 ۹- تاریخ انبیا، با شهادت در راه خداوند گره خورده است. ﴿یقتلون النبیین﴾
 ۱۰- تعدی و معصیت پی در پی، موجب کفر و کفر، عامل هر گونه جنایت است.
 ﴿یکفرون، عصوا﴾
 ۱۱- ذلت و بدبختی، مربوط به نژاد نیست، بلکه مربوط به خصوصیات و عقاید و اعمال انسان هاست. ﴿ذلک باتّهم کانوا یکفرون﴾

﴿۶۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ
 لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی شوند.

نکته‌ها:

□ در تفسیر نمونه از جامع البیان، نقل شده است: سلمان فارسی به رسول اکرم ﷺ گفت: دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند، ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضران جواب داد: اهل دوزخند. ولی این آیه نازل شد که هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده‌اند، مأجورند. البته این آیه نمی‌تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیت و مسیحیت باشد. زیرا اولاً: قرآن، اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام بروند، مورد قبول نیست.^(۱)

۱. آل عمران، ۸۵.

□ مراد از «الَّذِينَ هَادُوا» یهودیان هستند. این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه‌ی آنان است که با تعبیر «إِنَّا هَدَيْنَاكَ الْبِرَّ»^(۱) آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب که یهود نام داشت، منسوب بودند.

□ مراد از «نصاری»، مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: «مَنْ أَنْصَارِي» گفتند: «مَنْ أَنْصَارِ اللَّهِ»^(۲). شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریه، زادگاه عیسی عَلَيْهِ السَّلَام باشد.

□ «صایین» به کسانی گفته می‌شود که خود را پیروان حضرت یحیی می‌دانند و برای ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره‌های بقره، مائده و حج، در کنار یهود، نصاری، مجوس و مشرکان آمده است^(۳) و از اینجا معلوم می‌شود که صابئان غیر از چهار دسته‌ی مذکورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب، به اسلام دعوت شده‌اند. اینها با توجه به اعتقادات خاص خود، پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در کنار رودخانه‌ها و دریاها زندگی می‌کنند و گوشه‌گیر و منزوی هستند. این افراد، غسل‌های متعددی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند. هم اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می‌کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند.

پیام‌ها:

- ۱- تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح.
- «آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا»
- ۲- مهم‌ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است. «آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»
- ۳- صاحبان ادیان دیگر در صورت بی‌اطلاعی از اسلام، چه قبل از اسلام و چه

۱. اعراف، ۱۵۶. ۲. صف، ۱۴.

۳. بقره، ۶۲؛ مائده، ۶۹؛ حج، ۱۷.

بعد از اسلام، اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند و در بی‌اطلاعی خود مقصّر نباشند، اهل نجات هستند. ﴿من آمن بالله... لا خوف علیهم...﴾

۴- انسان، تنها در سایه‌ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می‌یابد. ﴿لا خوف علیهم﴾

۵ - سعادت و کرامت، مربوط به ایمان و عمل صالح است، نه عنوانِ مسلم، یهودی، مسیحی، صابئی. ﴿من آمن بالله... لا خوف علیهم...﴾

﴿۶۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ

بِقُوَّةٍ وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (یاد کن) زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم): آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

□ ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود، در سوره‌های بقره،^(۱) نساء^(۲) و اعراف^(۳) نیز آمده است. همچنین شاید مراد از پیمان مطرح شده در این آیه، همان پیمانی باشد که در سوره‌های بقره^(۴) و مائده^(۵) آمده است.

پیام‌ها:

۱- تعهّد گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. ﴿اخذنا میثاقکم﴾
 ۲- خداوند، هم از طریق فرستادن پیامبر و هم با نشان دادن کارهای خارق العاده،

۳. اعراف، ۱۷۱.

۲. نساء، ۱۵۴.

۱. بقره، ۹۳.

۵. مائده، ۱۲.

۴. بقره، ۴۰ و ۸۲.

- حجّت را بر مردم تمام کرده است. ﴿رفعنا فوقکم الطور﴾
- ۳- تهدید، برای سرکوب کردن افراد مغرور و لجوج، یک وسیله‌ی تربیتی است. ﴿رفعنا فوقکم الطور﴾
- ۴- حفظ دستاوردهای انقلاب (نجات از سلطه‌ی فرعون و آزاد شدن از اسارت و...)، باید با قدرت و قوّت دنبال شود. ﴿رفعنا فوقکم الطور﴾
- ۵- عمل به آیات و احکام الهی، باید همراه با جدّیت، عشق و تصمیم باشد نه شوخی، نه عادت، نه شک و نه تشریفات. ﴿خذوا ما اتیناکم بقوة﴾
- ۶- معارف دینی باید با تدریس و تبلیغ، در اذهان مردم زنده بماند. ﴿اذکروا ما فیه﴾
- ۷- یاد آیات الهی و تدبّر در آنها، زمینه‌ساز تقواست. ﴿اذکروا ما فیه لعلکم تتقون﴾

﴿ ۶۴ ﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ

مِنَ الْخَاسِرِينَ

سپس شما بعد از این جریان (که کوه طور را بالای سر خود دیدید، بازهم روی‌گردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

پیام‌ها:

- ۱- انسان غافل، مهم‌ترین تهدیدها را فراموش می‌کند. ﴿ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾
- ۲- نومید نشوید، زیرا که خداوند با متخلّفان نیز با فضل و رحمت برخورد می‌کند. ﴿فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾
- ۳- نجات از خسارت، در سایه‌ی فضل و رحمت الهی است. ﴿لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

﴿ ۶۵ ﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا

قِرَدَةً خَاسِئِينَ

قطعاً شما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و) به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار رفتند) آگاهید، ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه باشید در حالی که مطرود هستید.

نکته‌ها:

□ یکی از احکام تورات، وجوب تعطیل کردن شنبه بود که حرص و آز، گروهی از بنی اسرائیل را به کار واداشت و با حيله‌ای که بعداً خواهیم گفت، روزهای شنبه، کار می‌کردند. لذا خداوند، افراد حيله‌گر را به صورت بوزینه در آورد تا درس عبرتی برای دیگران باشد. این ماجرا علاوه بر این آیه در سوره اعراف^(۱) نیز آمده است. و اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب‌های الهی و تحقق قهر خداوندی است. گروهی از مسیحیان نیز بعد از نزول مائده آسمانی، کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. ﴿وجعل منهم القردة و الخنازیر﴾^(۲)

□ کلمه‌ی ﴿سبیت﴾ به معنای قطع و دست کشیدن از کار است. چنانکه در آیه‌ای دیگر، درباره‌ی نقش خواب فرموده است: ﴿وجعلنا نومکم سباتاً﴾^(۳) و لذا شنبه، روز تعطیلی یهود، «یوم السبیت» نامیده شده است.

□ ﴿خاسئین﴾ از ماده «خسأ» به معنی «طرد نمودن» است. این واژه ابتدا برای طرد سگ بکار رفته، ولی سپس به طور عام استعمال شده است. در آیه بجای «قردة خاسئة»، ﴿خاسئین﴾ فرموده که صفت برای جمع مذکر عاقل است، شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده، نه روح و عقل انسانی آنان. زیرا در این صورت، عذاب بیشتری می‌کشند. هر چند که برخی، همانند مراعی در تفسیر خود، مراد از بوزینه شدن را یک تشبیه دانسته و گفته‌اند: این آیه نیز نظیر آیه‌ی ﴿کمثل الحمار﴾ و یا ﴿کالانعام﴾ است. یعنی مسخ معنوی آنان منظور است، نه مسخ صوری و ظاهری. ولی در تفسیر اطیب البیان روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: خداوند هفتصد امت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده‌اند.^(۴)

۳. نبأ، ۹.

۲. مائده، ۶۰.

۱. اعراف، ۱۶۳ - ۱۶۶.

۴. بحار، ج ۱۴، ص ۷۸۷.

□ همان گونه که در روایات می‌خوانیم دامنه مسخ در قیامت با توجه به خصوصیات روحی افراد، گسترده‌تر خواهد بود. در قیامت مردم ده گونه محشور می‌شوند:

۱. شایعه‌سازان، به صورت میمون. ۲. حرام‌خواران، به صورت خوک. ۳. رباخواران، واژگونه.
۴. قاضی ناحق، کور. ۵. خودخواهان مغرور، کر و لال. ۶. عالم بی‌عمل، در حال جویدن زبان خود.
۷. همسایه آزار، دست و پا بریده. ۸. خبرچین، آویخته به شاخه‌های آتش. ۹. عیاشان، بد بوتر از مردار. ۱۰. مستکبران، در پوششی از آتش.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از دانستنی‌های تاریخ، عبرت بگیرید. ﴿ولقد علمتم﴾
- ۲- کسی که حکم خدا را نسخ کند، خود را مسخ کرده است. تغییر و تحریف چهره دین، تغییر چهره انسانیت را بدنبال دارد. ﴿اعتدوا... کونوا قردة﴾
- ۳- در جهان طبیعت، تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. ﴿کونوا قردة﴾
- ۴- حیوانات، از رحمت خداوند دور نیستند، ولی حیوان شدن انسان، نشانه‌ی قهر و طرد الهی است. ﴿کونوا قردة خاسئین﴾

﴿ ۶۶ ﴾ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

ما این عقوبت را عبرتی برای حاضران معاصر و نسل‌های بعدشان و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم.

نکته‌ها:

- «نکال» عذابی است که اثر آن باقی و ظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «لما بین یدیها»، مردم زمان نزول بلا هستند و مراد از «ماخلفها»، امت‌های بعد از نزولند که شامل ما مسلمانان نیز می‌شود.

۱. تفسیر مجمع‌البیان و نورالتقلین و صافی، ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.

پیام‌ها:

- ۱- شکست‌ها و پیروزی‌ها باید برای آیندگان درس باشد. ﴿كَلَّا... مَا خَلَفَهَا﴾
- ۲- عبرت گرفتن و پندپذیری، نیازمند داشتن روحیه‌ی تقواست. ﴿مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾

﴿۶۷﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و (بخاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان می‌دهد (برای یافتن قاتل) ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به تمسخر می‌گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.

نکته‌ها:

□ این سوره را به جهت این داستان، سوره بقره نامیده‌اند. فرمان ذبح گاو، در تورات^(۱) به عنوان یک قانون قضایی مطرح شده است و خلاصه‌ی ماجرا از این قرار بوده که مقتولی در بین بنی‌اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود. در میان قوم نزاع و درگیری شروع شد و هر قبیله، قتل را به طایفه و قبیله‌ای دیگر نسبت می‌داد و خود را تبرئه می‌کرد. آنها برای داوری و حل مشکل، نزد حضرت موسی رفتند. موسی عليه السلام به آنها فرمود: خداوند دستور داده گاوی را ذبح کنید و قطعه‌ای از بدن آنرا به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. آنها با شنیدن این جواب به موسی عليه السلام گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی گفت: مسخره کردن کار جاهلان است و من به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. □ در فرهنگ قرآن و روایات، جهل به معنای بی‌خردی است، نه نادانی. لذا کلمه‌ی «جهل» در برابر «عقل» بکار می‌رود، نه در برابر علم. و چون مسخره کردن دیگران، نشانه‌ی بی‌خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می‌برد.

پیام‌ها:

- ۱- اگر فرمان خداوند، با ذهن و سلیقه‌ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم،

۱. تورات، سفر تثنیه، فصل ۲۱.

- نباید آنرا انکار کنیم. ﴿انّ الله يأمرکم... اتّخذنا هزواً﴾
- ۲- موسی علیه السلام دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرفی می کند تا بلکه رعایت ادب نموده و تسلیم شوند، ولی آنها باز بهانه گیری می کنند. ﴿انّ الله يأمرکم﴾
- ۳- خداوند اگر اراده نماید، از به هم خوردن دو مرده، مرده‌ای زنده می شود. ﴿تذبحوا بقرة﴾
- ۴- در کشتن گاو، تقدّس گاو کوبیده می شود. همانند بت شکنی ابراهیم علیه السلام و آتش زدن گوساله‌ی طلایی سامری. ﴿تذبحوا بقرة﴾
- ۵- درجه‌ی ایمان مردم به پیامبرشان، از برخورد آنها در مقابل دستورات وی فهمیده می شود. ﴿اتّخذنا هزوا﴾
- ۶- استعاذه و پناه بردن به خدا، یکی از راه‌های بیمه شدن است. عصمت انبیا در سایه‌ی استعاذه و امثال آن است. ﴿عوذ...﴾
- ۷- مسخره کردن، کار افراد جاهل و بی‌خرد است. ﴿اکون من الجاهلین﴾
- ۸- جهل و بی‌خردی، خطری است که اولیای خدا، از آن به خدا پناه می‌برند. ﴿عوذ بالله ان اکون من الجاهلین﴾
- ۹- خداوند در یک ماجرا، توحید؛ قدرت نمایی خود، نبوّت؛ معجزه موسی، و معاد؛ زنده شدن مرده را به اثبات می‌رساند.

﴿ ۶۸ ﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا
فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ

(بنی اسرائیل به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه (گاوی) است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان، (بلکه) میان این دو (و میان سال) باشد. پس آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید.

نکته‌ها:

□ وقتی بنی‌اسرائیل فهمیدند که موضوع جدی است، شروع به بهانه‌تراشی کردند. و به نظر برخی مفسران، احتمال می‌رود که این بهانه‌ها از طرف قاتل واقعی به مردم القا می‌شد تا مبدا رسوا شود.^(۱) در هر حال روش سؤال کردن قوم، حکایت از روحیه‌ی لجاجت آنان دارد که در آیه به آن اشاره شده و پرده از باطن آنان برداشته است.

پیام‌ها:

- ۱- با ادب سؤال کنید. در این آیه کلمه «لنا» دوبار تکرار شده و به جای «ربنا» کلمه «ربک» آمده که نشانه روح تکبر است. ﴿ادع لنا ربک یبین لنا﴾
- ۲- فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه و تردید پرهیز کنید. ﴿فافعلوا ما تؤمرون﴾

﴿۶۹﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ

(آنان به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می‌گوید: آن ماده گاوی است زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!

نکته‌ها:

□ با این‌که فرمان ذبح، دوبار صادر شد، اما گویا برخی از آنها قاتل را می‌شناختند و نمی‌خواستند معرفی شود. لذا از روی لجاجت و بهانه‌تراشی، سؤالهای متعددی را مطرح می‌کردند، تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند. خداوند در جواب آنها فرمود: رنگ آن، زرد شدید و پر رنگ و خالص باشد. رنگی که بینندگان را شادمان کند. یعنی از خوش اندامی، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد. ای بسا اگر وسیله‌ی وزن کردن داشتند، از

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

وزن گاو نیز سؤال می‌کردند!

□ از سؤالات نابجا نهی شده‌ایم. در سوره‌ی مائده می‌خوانیم: ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ أَنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾^(۱) از چیزهایی که اگر به آنها پاسخ داده شود برای شما مشکل به وجود می‌آید، سؤال نکنید.

روزی پیامبر ﷺ درباره لزوم و اهمیت حج، خطبه‌ای ایراد می‌فرمودند. در بین خطبه، شخصی سؤال کرد: آیا حج، هر سال واجب است؟ پیامبر ﷺ جواب نفرمود. آن شخص سؤال خود را تکرار کرد. حضرت ناراحت شد، فرمودند: چرا اصرار می‌کنی؟ اگر بگویم بله، کار شما مشکل می‌شود، همین که دیدید من ساکت شدم، اصرار نکنید. سپس پیامبر ﷺ فرمود: یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته، سؤالات نابجای آنها بود.^(۲)

حضرت علیؑ در نهج البلاغه می‌فرماید: «و سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءٍ وَلَمْ يَدْعَهَا نَسِيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا»^(۳) خداوند حکم برخی اشیا را مسکوت گذاشته است، این سکوت از سر فراموشی نیست، بلکه برای آن است که شما در عمل، در وسعت باشید. و لذا با سؤالات نابجا، موشکافی نکنید.

پیام‌ها:

- ۱- رنگ زرد، چنانکه در روایات نیز آمده، مورد سفارش دین است. ﴿فَاعِ لونها﴾
- ۲- رنگ‌ها، در روحیه‌ی انسان تأثیر دارند. ﴿لونها تسر الناظرین﴾

﴿۷۰﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن

شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

(بار دیگر به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند چگونه گاو باشد؟ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خداوند بخواهد (با توضیحات تو) حتماً هدایت خواهیم شد.

۱. مائده، ۱۰۱. ۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۶.

۳. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

نکته‌ها:

□ اعتدال در هر کاری یک ارزش است. گاهی افراد با دیدن نشانه‌ای بسیار ساده، یقین پیدا می‌کنند، ولی برخی با وجود بیان صریح؛ ﴿أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً﴾ وسوسه می‌کنند. نباید در بیان‌های روشن و صریح، دچار وسوسه شد.

□ پیامبر ﷺ فرمود: بنی اسرائیل مأمور ذبح یک گاو ساده و معمولی بودند، لکن چون سخت گرفتند و بهانه آوردند، خداوند نیز بر آنان سخت گرفت. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- توجه به مسائل فرعی، انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی، باز می‌دارد. ﴿إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا﴾
- ۲- روحیه‌ی لجاجت باعث می‌شود حق بر انسان مشتبه شود. ﴿إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا﴾
- ۳- گاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگاهی نیست، بلکه نشانه‌ی روح لجاجت و طفره رفتن است. ﴿بَيْنَ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا﴾
- ۴- رهبران الهی، سعی صدر دارند و جسارت را به روی خود نمی‌آورند. (کلمه ﴿رَبِّكَ﴾ بجای «ربنا» یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد، ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد.)

﴿۷۱﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةً لِأَشِيَّةٍ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

(موسی) گفت: خداوند می‌فرماید: همانا آن گاوی است که نه چنان رام باشد که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. از هر عیبی برکنار است و هیچ لگه‌ای در (رنگ) آن نیست. گفتند: الآن حق (مطلب) را آوردی! پس (چنان گاوی را پیدا کرده و) آن را سر بریدند، ولی نزدیک بود انجام ندهند.

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۸۹.

نکته‌ها:

□ «ذکول» به معنای حیوان رام شده، «تثیر» از «اثارة» به معنای شخم زدن، «مسلّمه» به معنای سالم از هر عیب و نقص عضوی و «شّیة» از «وشی» به معنای خال، و «لاشّیة» یعنی خال یا رگه‌ی رنگ دیگری نداشته باشد.

□ یهود نسبت به پیامبر خود بی‌ادب بودند، با آنکه خود بدنبال بهانه و راه فرار بودند، وقتی مجبور به انجام فرمان شدند، به موسی گفتند: «الآن جئت بالحق» حالا حقّ گفتم. گویا قبل از این باطل می‌گفته است.

پیام‌ها:

۱- در اجرای طرح‌ها، عناصر و منابع فعال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید.

﴿لاذلول... ولا تسق﴾

۲- آنچه در راه فرمان خدا مصرف می‌شود، مناسب است سالم باشد. «مسلّمه» در

سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان، حیوان سالم ذبح کند.

۳- غرور و هوس، کار را به جایی می‌رساند که انسان هرچه را طبق میل خودش باشد، حقّ می‌داند. «جئت بالحق»

﴿۷۲﴾ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَءْتُمْ فِيهَا وَأَبَّهٖ مَخْرَجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و (بیاد آورید) هنگامی که فردی را به قتل رساندید و سپس در باره‌ی او

(قاتل)، به نزاع پرداختید، ولی خداوند آنچه را شما پنهان می‌داشتید،

آشکار می‌سازد.

نکته‌ها:

□ جریان قتل و فرمان ذبح گاو، در آیات قبل به طور مفصل بیان شده است، ولی این آیه

خلاصه‌ی ماجرا را ذکر می‌کند تا هشدار می‌دهد که آنچه را شما پنهان می‌داشتید،

خداوند با فرمان ذبح و زدن قسمتی از گاو به بدن مقتول و زنده شدن مقتول و معرفی

نمودن قاتل خویش، افشا ساخت و از خلاف‌کاری‌های شما پرده برداشت.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: اگر انسان در لابلای سنگ‌های محکم که هیچ روزنه‌ای در آن نباشد، عملی را انجام دهد، خداوند آنرا برای مردم ظاهر می‌کند.^(۱)

□ در روایات می‌خوانیم: گاو میان سال زرد رنگ با آن خصوصیات، تنها در اختیار جوانی بود که معامله‌ی پرسودی برایش پیش آمده بود، اما چون کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند، از سود گذشت. و خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر، پاسخ بهانه‌های بنی اسرائیل را چنان قرار داد که گاو آن جوان، متعین شود تا آنرا با قیمت گران بفروشد. حضرت موسی فرمود: «انظروا الی البرّ مایبلغ باهله» بنگرید به نیکی، که چه به اهلش می‌رساند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- هر کس به گناه دیگران راضی باشد، در گناه آنان شریک است. خداوند به یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است، گویا آنان به قتل زمان موسی راضی بودند. ﴿واذ قتلتم﴾

۲- گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران، می‌خواهد با حيله آنرا از خود دفع کند. غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد، با زدن مرده‌ای بر مرده‌ی دیگر، مسائل را روشن و مجرم را افشا می‌کند. ﴿والله مخرج ما کنتم تکتمون﴾

﴿۷۳﴾ فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

پس گفتیم: قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند). خداوند اینگونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید تعقل کنید.

۱. تفسیر درالمنثور.

۲. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. ﴿اضربوه﴾
- ۲- این آیه، نمونه‌ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. ﴿كذلك يحيى الله الموتى﴾
- ۳- دیدن نشانه‌های قدرت الهی، برای تعقل دائمی انسان‌هاست، نه تعجب لحظه‌ای. ﴿لعلکم تعقلون﴾
- ۴- اگر روح و فکر انسان آلوده باشد، دیدن آیات الهی نیز تعقل را در او برنمی‌انگیزد. (تعقل با واژه «لعل» بکار رفته است). ﴿لعلکم تعقلون﴾

﴿۷۴﴾ **ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِّنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ**

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر! چرا که از پاره‌ای سنگ‌ها، نهرها شکافته (وجاری) می‌شود و پاره‌ای از آنها، شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند، و بعضی از سنگ‌ها از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتند. (اما دلهای شما هیچ متأثر نمی‌شود) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

نکته‌ها:

- آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی‌اسرائیل، از قبیل: رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله‌پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه‌بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت، ماجرای قتل نفس و چگونگی کشف

قاتل با یک روش اعجاز‌آمیز را بازگو کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید: به جهت بی‌توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دلهای شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دلهایتان از سنگ نیز سخت‌تر شد.

□ سنگ‌ها، مراحل مختلفی دارند:

الف: خرد می‌شوند، از آنها نهرها جاری شده و انسان‌ها را سیراب می‌کنند. ﴿یتفجر منه الانهار﴾

ب: انفجار ندارند، ولی حداقل خود و اطراف خود را تر می‌کنند. ﴿یخرج منه الماء﴾

ج: از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند. ﴿یهبط من خشية الله﴾

پیام‌ها:

- ۱- قساوت و سنگدلی، مرض روحی سختی است که به جهت لجاجت‌های پی‌درپی، برای انسان پیدا می‌شود. ﴿ثم قست قلوبکم من بعد ذلك﴾
- ۲- مشاهده‌ی آیات و الطاف الهی، در افراد لجوج به جای تقویت ایمان، موجب قساوت قلب می‌گردد.^(۱) ﴿قست قلوبکم من بعد ذلك﴾
- ۳- کاری نکنیم که نسل ما، شرمنده رفتار ما شود. نیاکان سنگدل شدند، ولی خداوند به نسل آنان می‌گوید: ﴿قست قلوبکم﴾
- ۴- علم، به تنهایی نورانیّت نمی‌آورد. بعد از دیدن آن همه معجزه، باز سنگدل شدند. ﴿قست قلوبکم من بعد ذلك﴾
- ۵- قساوت، مراحلی دارد. ﴿کالحجارة او اشدّ قسوة﴾
- ۶- با ساده‌ترین تشبیه، عمیق‌ترین معارف را می‌توان بیان کرد. ﴿کالحجارة﴾
- ۷- انتقادات باید مستند باشد. قرآن که می‌فرماید: دلهای بعضی از سنگ سفت‌تر است، دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است، بیان می‌دارد. ﴿وانّ

۱. همچنان که قرآن، برای مؤمنان مایه‌ی شفا و رحمت و برای ظالمان، موجب زیان و خسارت است. اسراء، ۸۲.

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ، لاله روید و در شورزار، خَس

من الحجارة لما يتفجر... ﴿

۸- جمادات، مرحله‌ای از شعور را دارا هستند. زیرا خوف و خشیت دارند. ﴿وانّ

منها لما يهبط من خشية الله﴾^(۱)

۹- داروی قساوت، توجّه به علم خداوند است. ﴿الحجارة... و ما الله بغافل﴾

۱۰- سنگدلی، در رفتار ما مؤثر است. ﴿قست قلوبكم ... عمّا تعملون﴾

۱۱- خداوند به همه‌ی کارهای ما آگاه است. ﴿وما الله بغافل عمّا تعلمون﴾

﴿۷۵﴾ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ

اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(پس ای مؤمنان!) آیا انتظار دارید (که یهودیان سرسخت،) به (دین) شما

ایمان بیاورند؟ در حالی که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس

از فهمیدنش، آنرا تحریف می‌کردند با آنکه (حقّ را) می‌دانستند.

پیام‌ها:

۱- انتظار ایمان آوردن مردم نیز نیکوست، ولی همه توفیق ایمان آوردن را

ندارند، شما هم انتظار آن را نداشته باشید. ﴿أفتطمعون أن يؤمنوا﴾

۲- با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک، امیدی به اصلاح جامعه نیست.

﴿أفتطمعون أن يؤمنوا لكم و قد كان...﴾

۳- در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. همه یهودیان اهل تحریف نبودند. ﴿فریق

منهم... یحرفونه﴾

۱. با توجّه به اینکه خشیت، تنها برخاسته از علم است، نه چیز دیگر: ﴿انما يخشى الله من عباده

العلماء﴾ فاطر، ۲۸. و مولوی نیز می‌گوید:

با تو می‌گویند، روزان و شبان

با شما نامجرمان، ما خامشیم

هست محسوس حواس اهل دل

جمله‌ی ذرات پیدا و نهان

ما سمعییم و بصیرییم و هُشییم

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

۴- شناخت حق، غیر از قبول حق است. افرادی حق را می‌شناسند، ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. ﴿يَحْرَفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾

۵- تحریفاتی خطرناک‌تر است که کارشناسانه و آگاهانه باشد. ﴿يَحْرَفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾

۶- جاهل مقصّر، مورد تهدید است نه جاهل بی‌خبر. ﴿مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾
۷- تحریف، گناه علما و دانشمندان است. ﴿يَحْرَفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾

﴿۷۶﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و (همین یهودیان) هنگامی که مؤمنان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی هنگامی که بعضی از آنها با بعضی دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا آنچه را که خداوند (درباره‌ی صفات پیامبر اسلام) برای شما (در تورات) گشوده (و بیان کرده، به مسلمانان) بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه پروردگارتان بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

□ طبق روایتی امام باقر علیه السلام فرمود: گروهی از یهودیان بی‌غرض، هنگامی که با مسلمانان روبرو می‌شدند، اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که در تورات مذکور بود برای آنان شرح می‌دادند. این جریان به گوش بزرگان آنان رسید و آنها در صدد جلوگیری برآمده که چرا اوصاف و نشانه‌های محمد صلی الله علیه و آله را برای مسلمانان بازگو می‌کنید؟ اگر آنچه در تورات است به آنها خبر دهید، روز قیامت بر ضد شما به کار می‌گیرند.^(۱)

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

پیام‌ها:

- ۱- انسان وقتی حقیقت را فهمید، باید از آن پیروی کند و نباید با ارباب و تهدید دیگران و نفوذ مقام این و آن، حقیقت را نادیده بگیرد. ﴿قَالُوا اتَّخَذْتُوهُمْ بَمَا ...﴾ ای بسا اگر در آن روز دانشمندان کتمان حقّ نمی‌کردند، این همه یهودی و مسیحی وجود نداشت.
- ۲- در نظر منحرفان، نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیت و تعصّب نابجا، نشانه‌ی عقل و عاقلانه عمل کردن است، در صورتی که خلاف عقل است. ﴿اتَّخَذْتُوهُمْ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

﴿ ۷۷ ﴾ أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به حضور و علم خداوند، انسان را از خطاها باز می‌دارد. ﴿أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ...﴾
- ۲- در نزد خداوند، آشکار و نهان یکسان است. ﴿يَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَمَا يَعْلَنُونَ﴾

﴿ ۷۸ ﴾ وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و بعضی از آنان (یهودیان)، افراد درس ناخوانده‌ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی‌دانند، آنها تنها پایبند گمان خویشند.

نکته‌ها:

□ برخلاف گروه پیشین، که دانشمند بوده و به اوصاف و نشانه‌های پیامبر اسلام در تورات آشنایی داشتند، ولی کتمان حقیقت می‌کردند، مردم عوام که از محتوای کتاب آسمانی خبری نداشتند، با آرزو و خیال زندگی می‌کردند. آنها فکر می‌کردند که یهود، نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا هستند و به جهنم نمی‌روند و اگر مجازاتی هم برای آنان باشد، چند

روزی بیشتر نیست. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- باید جامعه‌ی خود را شناخت و با افکار و عقائد حاکم بر مردم زمان خود، آشنا بود. ﴿و منهم أُمِّيُونَ﴾
- ۲- با وجود کتاب و معلّم، امّی بودن و بی‌سواد بودن، نقص است و باید برای دست‌یابی به کتاب حقّ، همه تلاش کنند تا مورد انتقاد قرار نگیرند. ﴿و منهم أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ﴾
- ۳- بی‌سوادی و ناآگاهی، زمینه‌ی رشد خیالات و آرزوهای نابجاست. ﴿و منهم أُمِّيُونَ... امانی﴾
- ۴- توقّعات و انتظارات، باید بر مبنای علم باشد نه خیال. ﴿الَّا يَظُنُّونَ﴾
- ۵- در عقاید، پیروی از گمان و خیال ممنوع است. ﴿انْ هُمْ الَّا يَظُنُّونَ﴾

﴿۷۹﴾ قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبْتَ أَيْدِيهِمْ وَ وُيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند، پس وای بر آنها از آنچه دست‌هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می‌آورند!

نکته‌ها:

- تنها آیه‌ای که در آن سه بار کلمه «ویل» بکار رفته، همین آیه ۷۹ است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می‌کند.

۱. در سوره‌های نساء آیات ۸۰ و ۱۲۰ و بقره، آیه ۱۰۹ و مائده آیه ۲۱ نمونه‌ای از این آرزوها بیان شده است.

پیام‌ها:

۱- دین‌سازی، جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است. ﴿يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ...﴾
 ۲- بدعت، دین‌سازی، دین‌فروشی و استحمار مردم، از جمله خطرانی است که
 از ناحیه‌ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می‌کند. ﴿يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾
 ۳- مواظب قلم‌ها، کتاب‌ها، مقالات زهرآلود، تحریف‌گر و بدعت‌گزار باشید و به
 هر عالمی اعتماد نکنید. ﴿يَكْتُبُونَ... يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾

۴- مردم به صورت فطری علاقمند به مذهب هستند، لذا بسیاری از شیادان،
 سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می‌دهند. ﴿يَقُولُونَ هَذَا مِنْ

عِنْدِ اللَّهِ﴾

۵- یکی از انگیزه‌های بدعت و افتراء، رسیدن به دنیاست. ﴿ثُمَّناً قَلِيلاً﴾

۶- از بدترین درآمدها، درآمد دین‌فروشی است. ﴿وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾

۷- شدیدترین عذاب‌ها متوجه کسانی است که به تفکر و اعتقاد مردم خیانت
 می‌کنند. تکرار کلمه ﴿وَيْلٌ... وَيْلٌ... وَيْلٌ﴾

۸- هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید، گناهش به گردن
 بدعت‌گزار است. ﴿يَكْسِبُونَ﴾ دلالت بر استمرار دارد.

﴿۸۰﴾ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا

فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو:

آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا

اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟

نکته‌ها:

□ از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می‌گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر
 ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد! زیرا ما از دیگران برتریم.

خداوند در این آیه، بر این طرز تفکر خط بطلان می‌کشد.

پیام‌ها:

- ۱- امتیاز طلبی، از جمله خصوصیات یهود است. ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمْسَنَا﴾
- ۲- افکار و گفتارهای ناروا را بی‌پاسخ نگذارید. ﴿قَالُوا... قُل﴾
- ۳- برتری طلبی، نژادپرستی و آرزوی بدون عمل، ممنوع است. ﴿قَالُوا لَنْ تَمْسَنَا النَّار... ام تقولون﴾
- ۴- همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. ﴿قُل اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾
- ۵- نا آگاهی از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دین می‌شود. ﴿ام تقولون علی الله ما لاتعلمون﴾

﴿۸۱﴾ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد (و آثار گناهان سراسر وجودشان را بیوشاند)، آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

- برخلاف گمان بنی‌اسرائیل که خیال می‌کردند کیفر خداوند درباره‌ی آنان با کیفر الهی نسبت به دیگران تفاوت دارد، این آیه می‌فرماید: همه در برابر قانون یکسان هستند و اگر آثار گناهان، چنان انسان را احاطه کند که فرصت توبه و بازگشت نداشته باشد، برای همیشه در جهنم خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت و قاطعیت برخورد کنید. ﴿بَلَىٰ مَنْ﴾
- ۲- کیفر و پاداش براساس آرزو نیست، بلکه براساس عمل است. ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ﴾

- ۳- آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم، نه بر اساس جهل یا جبر. ﴿کسب﴾
- ۴- گناهکار به خیال کسب سود و بهره، گناه می‌کند. ﴿کسب سیئه﴾
- ۵- هر گناهی، آثار و عوارضی دارد که آن عوارض می‌تواند انسان را در خود غرق کند. ﴿أحاطت﴾

﴿۸۲﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ

فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

پیام‌ها:

- ۱- در کنار تهدید، بشارت لازم است. آیه قبل کیفر گناهکار را مطرح کرد، این آیه پاداش نیکوکار را. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
- ۲- ایمان، از عمل جدا نیست. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا...﴾
- ۳- ملاک بهشت، ایمان و عمل است، نه خیال و آرزو. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا...﴾ اصحاب الجنة ﴿
- ۴- انجام یک عمل صالح کفایت نمی‌کند، بلکه داشتن خوی نیکوکاری و انجام هرگونه کار صالحی لازم است. ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾، «الصالحات» جمع و همراه با (الف و لام) آمده است، لذا همه‌ی کارهای نیک را در برمی‌گیرد.

﴿۸۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ

حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ

وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید. اما شما (با اینکه پیمان بسته بودید)، جز عده‌ی کمی، سرپیچی کردید و روی‌گردان شدید.

نکته‌ها:

□ احسان، جامع‌ترین و وسیع‌ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادی و در حال غنای آنان، احسان روحی. چنانکه احسان به یتیم شامل؛ تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم او می‌شود. اصول همه‌ی ادیان یکی است. چون همه‌ی این میثاق‌ها، در اسلام نیز هست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می‌گیرد. ﴿اخذنا میثاق﴾
- ۲- توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیاست. و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است. ﴿لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا﴾
- ۳- در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. ﴿لاتعبدوا... و بالوالدین احسانا﴾
- ۴- تبعیض و گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است. ﴿بالوالدین احساناً﴾
- ۵- ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. ﴿ذی القربی والیتامی و...﴾ البته در بین خویشاوندان نیز اولویّت‌ها محفوظ است. ﴿اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض﴾^(۱)
- ۶- احسان باید همراه با ادب و بدون منت باشد. در کنار احسان، جمله ﴿قولوا للناس حسنا﴾ آمده است.
- ۷- اگرچه به همه‌ی مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت. ﴿قولوا للناس حسنا﴾

۸- برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است. ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾

۹- علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتم نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. ﴿احْسَانًا... وَالْمَسَاكِينَ... وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾

۱۰- نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾

۱۱- نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾

۱۲- اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتم و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، و پیاداشتن نماز، نشانه‌ی جامعیت اسلام است. ۱۳- ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است. اول حق خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبت دارند و آنگاه مساکین که کمبود مادیات دارند.

۱۴- تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از ﴿میثاق﴾ سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.

﴿۸۴﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ

مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

نکته‌ها:

□ شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل درباره‌ی احترام به خون مردم، آیه ۳۲ سوره مائده باشد که می‌فرماید: بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس شخصی را بدون دلیل و از روی فساد در زمین بکشد، گویا همه مردم را کشته است.

□ حق حیات، اولین حق برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می‌باشد. همچنان که در سوره‌ی مائده آیه ۳۲ کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است. امام باقر علیه السلام فرمود: تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می‌افتد.^(۱) و نیز در حدیث آمده است: اگر اهل آسمان‌ها و زمین در قتل یک نفر مؤمن شریک شوند، همه به دوزخ می‌افتند.^(۲)

□ روش طاغوت‌ها آن است که برای محکم کردن پایگاه خود، قلعه‌ها و کاخها بنا می‌کنند و مردم را آواره کرده و مورد آزار و هتک حرمت قرار می‌دهند. در حالی که حتی بستانکار حق ندارد، بدهکار را مجبور به فروش خانه خود نماید. و اگر شخصی در مسجد برای خود جای بگیرد، کسی حق ندارد در آنجا نماز بخواند. و هر کس زودتر از دیگری مکانی را برای کار یا عبادت یا کشاورزی انتخاب نمود، در اولویت قرار می‌گیرد و احدی حق مزاحمت ندارد.

□ انتقاد از یهودیان زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در جمله «اقررتم و انتم» به چشم می‌خورد به خاطر عملکرد نیاکانشان است. آری، هر کس به کار شخصی یا قومی مربوط به زمان‌های گذشته یا آینده راضی باشد، شریک در آن قلمداد می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- برای اطمینان از انجام کارهای مهم، سفارش و فرمان کافی نیست، میثاق و تعهد لازم است. ﴿اخذنا میثاقکم﴾
- ۲- امنیت جان و وطن، سفارش خداوند و مکاتب الهی است. ﴿لاتسفکون، لاتخرجون﴾
- ۳- علاقه به وطن، یک حق فطری و طبیعی است و سلب این حق، ظلم آشکار است. ﴿ولا تخرجون انفسکم من دیارکم﴾
- ۴- جامعه به منزله‌ی پیکری واحد است که افراد آن، اعضای این پیکرند.

۱. میزان الحکمه و ثواب الاعمال ص ۳۲۸.

۲. میزان الحکمه و وسائل، ج ۱۹، ص ۸.

﴿دماءکم، انفسکم﴾^(۱)

﴿۸۵﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تَفَادَوْهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَيَّ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می‌کنید و بر علیه آنان، به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، باز خریدشان می‌کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب بازبرده شوند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

نکته‌ها:

□ خداوند در این آیه، بنی‌اسرائیل را سرزنش می‌کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین‌هایتان بیرون کردید. شما موظف بودید یک جامعه‌ی متحد براساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید، ولی

۱. از کلمه «دماءکم» و «انفسکم» استفاده می‌شود، کشتن یا اخراج دیگری در واقع کشتن و اخراج خود است. سعدی می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند

به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید. با حمایت شما، حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب این که شما به حکم تورات، اگر در این درگیری‌ها اسیری داشته باشید با پرداخت فدیة آزادش می‌نمایید، در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی‌دهید. حاضرید همدیگر را به دست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است، کشتن از آن بدتر است، و اگر فدیة دادن و آزاد کردن اسیران، فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید، بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه‌ی خودتان باشد می‌پذیرید و هر کجا نباشد، زیر بار نمی‌روید.

□ این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می‌دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آنرا می‌کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوتند، باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بسا! کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می‌کنند، ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت، متعهد نیستند.

پیام‌ها:

۱- قرآن، کشتن دیگران را، به کشتن نفس خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگرکشی، خودکشی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند.

﴿تقتلون انفسکم﴾

۲- یاری رسانی و همکاری در گناه و تجاوز، ممنوع است.^(۱) ﴿تظاهرون علیهم بالاثم

والعدوان﴾

۱. در احادیث آمده است: اگر کسی ستمگر را در ظلم و ستم راهنمایی و کمک کند، در دوزخ قرین «هامان» وزیر فرعون خواهد بود. و حتی آماده کردن دوات و قلم برای ستمگر، جایز نیست. امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از مسلمانان بزرگوار فرمود: کرایه دادن شتر به دستگاه هارون الرشید هر چند برای سفر حج باشد، جایز نیست. تفسیر اطیب البیان.

۳- علامت ایمان، عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند، گویا ایمان ندارد. «أَتُؤْمِنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضَ» قرآن، به جای انتقاد از اینکه چرا بعضی دستورات را عمل می‌کنید و بعضی را رها می‌کنید، فرموده است: چرا به بعضی ایمان می‌آورید و به بعضی کفر می‌ورزید.

۴- نشانه‌ی ایمان واقعی، عمل به دستوراتی است که برخلاف سلیقه‌های شخصی انسان باشد وگرنه انجام دستورات مطابق میل انسان، نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. «تَقْتُلُونَ، تَفَادُوهُمْ» (در کشتن یکدیگر به تورات کاری ندارید، ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می‌شوید!)

۵- کفر به بعضی از آیات، در واقع کفر به تمام احکام است. و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند، خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. «خزى فى الحياة الدنيا... يردون الى اشد العذاب»

﴿ ۸۶ ﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ**

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای (از دست دادن) آخرت خریده‌اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی‌شود و آنها یاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

□ این آیه ریشه‌ی پیمان شکنی‌ها، قتل نفس‌ها و عمل نکردن به برخی آیات را چنین بیان می‌کند: آنها دنبال زندگی دنیوی هستند و تنها به قوانینی که منافعشان را تأمین کند، پای‌بند هستند و به هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی‌اعتنایند. پس عذاب الهی برای این رفاه طلبان دنیاپرست، تخفیف ندارد و بر خلاف خیال و گمانشان که ادعا می‌کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی‌بینند، آنان نیز مثل همه‌ی مجرمان، در برابر اعمال خود مسئولند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، آزاد است و حق انتخاب دارد. تمام آیاتی که می‌فرماید: انسان دنیا را خرید و آخرت را فروخت، دلیل این هستند که انسان مجبور نیست، بلکه اختیار دارد و خود با فکر و مقایسه، می‌سنجد و انتخاب می‌کند. ﴿اشتروا﴾
- ۲- همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. ﴿فَلَا يَخْفَىٰ﴾ اینکه بنی اسرائیل خود را نژاد برتر، فرزند و محبوب خدا می‌دانند، گمان و وهمی بیش نیست. قهر الهی برای هیچ انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است، استثنا بر نمی‌دارد.
- ۳- دنیاطلبی، یکی از انگیزه‌های قتل می‌باشد. ﴿تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ... اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾

﴿۸۷﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأیید و یاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی (از احکام و دستورات) بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید. (و به جای ایمان آوردن به او) جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید!؟

نکته‌ها:

- این آیه از استمرار لطف خداوند برای هدایت مردم سخن می‌گوید که پس از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ پیامبرانی چون داوود، سلیمان، یوشع، زکریا و یحیی - علیهم السلام - آمدند و بعد از آن بزرگواران، خداوند حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را با دلایل روشن فرستاد که از سوی روح القدس ^(۱)

۱. از آیه ۱۰۲ سوره نحل معلوم می‌شود که روح القدس همان جبرئیل است.

یاری و تأیید می‌شد، ولی بنی‌اسرائیل راه استکبار و گردنکشی را پیش گرفتند و بجای پذیرش هدایت الهی، به تکذیب و قتل انبیا دست زدند.
 □ نقل تاریخ انبیا، یک نوع تسلی برای پیامبر اسلام و مؤمنان است که تحمل رنجها برای آنان آسان شود.

پیام‌ها:

- ۱- تعلیم و تربیت، تعطیل بردار نیست. ﴿قَفِينَا﴾ فرستادن پیامبران یکی پس از دیگری، نشانه‌ی جریان هدایت در طول تاریخ است.
- ۲- فرشتگان، به اولیای خدا یاری می‌رسانند. ﴿اَيَّدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾
- ۳- انبیا باید به سراغ مردم بروند. ﴿جَاءَكُمْ الرَّسُولُ﴾
- ۴- هدایت، با هوا و هوس سازگار نیست. ﴿لَا تَهْوَىٰ اَنْفُسَكُمْ﴾
- ۵- کسی که تسلیم حق نباشد، مستکبر است. ﴿لَا تَهْوَىٰ اَنْفُسَكُمْ اَسْتَكْبَرْتُمْ﴾
- ۶- هوا پرستی، انسان را تا پیامبرکشی پیش می‌برد. ﴿فَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾
- ۷- انبیا برای تحقق اهداف خویش، تا پای جان مقاومت می‌کردند. ﴿فَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾

﴿ ۸۸ ﴾ وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ

و آنها (به پیامبران) گفتند: دل‌های ما در غلاف است (و ما از گفته‌های شما چیزی نمی‌فهمیم). چنین نیست، بلکه خداوند به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته (و به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند)، پس اندکی ایمان می‌آورند.

نکته‌ها:

□ ظاهراً این جواب استهزا آمیز، شعار همه مشرکان و سرکشان، در برابر پیامبران بوده است. چنانکه در جواب حضرت شعیب می‌گفتند: ﴿يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ﴾^(۱) ما حرف تو را نمی‌فهمیم. و یا در برابر آیات قرآن می‌گفتند: ﴿قُلُوبِنَا فِي اَكْتَةٍ﴾^(۲) دل‌های ما در پرده و پوشش است.

۲. فصلت، ۵.

۱. هود، ۹۱.

پیام‌ها:

۱- مقدمات بدبختی، بدست خود انسان است. اگر گروهی مورد لعنت وقهر الهی قرار می‌گیرند، به خاطر کفر ولجاجت خودشان است. ﴿لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ﴾

﴿۸۹﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ

يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا

بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤید آن نشانه‌هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می‌دادند (که با کمک کتاب و پیامبر جدید) بر دشمنان پیروز گردند، اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

نکته‌ها:

□ این آیه، صحنه‌ی دیگری از لجاجت‌ها و هواپرستی‌های یهود را مطرح می‌کند که آنها بر اساس بشارت‌های تورات، منتظر ظهور پیامبر بودند و حتی به همدیگر نوید پیروزی می‌دادند و به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می‌دانستند آن شهر، محلّ هجرت پیامبر است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنی گزیده بودند، ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام، با آنکه نشانه‌های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند، کفر ورزیدند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- ادیان الهی، یکدیگر را تصدیق می‌کنند، نه آنکه در برابر هم باشند. ﴿مُصَدِّقًا﴾
 ۲- به هر استقبالی نباید تکیه کرد. با آنکه یهودیان در انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله سالیانی در

۱. تفسیر نورالتقلین.

مدینه سکنی گزیدند، ولی در عمل کفر ورزیدند.^(۱) ﴿كَانُوا مِنْ قَبْلُ... كَفَرُوا بِهِ﴾
 ۳- شناخت حق و علم به آن کافی نیست. چه بسا افرادی که حق را فهمیدند، ولی
 به خاطر لجاجت کافر شدند. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا﴾

﴿۹۰﴾ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ
 يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ
 عَلَيَّ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

چه بد است آنچه که خویشان را به آن بفروختند که از روی حسد، به
 آیتی که خدا فرستاده بود کافر شدند (و گفتند:) که چرا خداوند از فضل
 خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد، (آیاتش را) نازل می‌کند. پس به
 قهر پی در پی الهی گرفتار شدند و برای کافران، مجازاتی خوار کننده است.

نکته‌ها:

□ در این آیه، علت کفر یهودیان به پیامبر اسلام ﷺ بیان شده است. آنها حسادت
 می‌ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی اسرائیل، وحی نازل نشده است. و این حسادت و
 کفرورزی، بهای بدی بود که خود را بدان فروختند.

پیام‌ها:

- ۱- معیار ارزش دین مردم، به انگیزه‌های آنان است. ﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْا... بَغْيًا﴾
- ۲- گاهی حسد، مایه‌ی کفر است. بنی اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد
 آنان باشد و چون به آرزوی خود نرسیدند، حسادت ورزیده و کافر شدند.
 ﴿بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ﴾
- ۳- پیامبری، فضل الهی است. ﴿مَنْ فَضَّلَهُ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ﴾

۱. به عشق و انتظار خود مغرور نباشید. ممکن است در مرحله‌ی عمل، حالات انسان عوض
 شود. خدای ناکرده امروز دعای ندبه بخواند، ولی فردا...

- ۴- نارضایتی انسان، تأثیری در الطاف حکیمانه خداوند ندارد. خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را به عهده چه کسی بگذارد. ﴿من یشاء﴾
- ۵- بدترین معاملات آن است که انسان هستی خود را بدهد و غضب الهی را بخرد. ﴿بئسما اشتروا... غضب، عذاب مهین﴾

﴿۹۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورید، گویند: ما تنها به چیزی ایمان می‌آوریم که بر (پیامبر) خودمان نازل شده باشد و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را (از تورات) با ایشان است، تصدیق می‌کند. بگو: اگر (به آیاتی که بر خودتان نازل شده) مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟!

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اسلام، مأمور دعوت همه‌ی امت‌ها به اسلام بوده است. ﴿قیل لهم﴾
 - ۲- یکی از عوامل کفر کفار، نژادپرستی و تعصبات قومی است. ﴿نؤمن بما انزل علینا ویکفرون بما ورائه﴾
 - ۳- ملاک ایمان، حقیقت آیین است نه نژاد. ﴿و هو الحق﴾
 - ۴- قرآن، سراسر حق است. ﴿انزل الله... وهو الحق﴾
 - ۵- چون یهودیان زمان پیامبر به رفتار نیاکان خود راضی بودند، خداوند نسبت قتل انبیا را به آنان داده است. ﴿فلیم تقتلون﴾
 - ۶- دروغگو، رسواست. ﴿فلم تقتلون... ان کنتم مؤمنین﴾
- (اگر به انبیایی که از بنی اسرائیل است ایمان آورده‌اید، پس چرا پیامبرانی همچون حضرت یحیی و زکریا را که از بنی اسرائیل بودند، شهید کردید؟!)

﴿ ۹۲ ﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن
بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

وهمانا موسی (آن همه) معجزات برای شما آورد، ولی شما پس از (غیاب)
او گوساله را (به خدایی) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

نکته‌ها:

□ شاهد زنده‌ی دیگر بر اینکه شما عرب بودن محمد ﷺ را فقط بهانه قرار داده‌اید تا به او ایمان نیاورید، این است که با آنکه حضرت موسی ﷺ برجسته‌ترین پیامبر از نژاد شما بود و آن همه دلایل روشن و معجزات برای شما آورد، ولی همین که چند شیئی برای مناجات و گرفتن تورات به کوه طور رفت، به سراغ گوساله‌پرستی رفتید و تمام زحمات موسی ﷺ را بر باد داده و بر خویشتن ستم کردید.

پیام‌ها:

- ۱- ذکر سوابق، زمینه را برای قضاوت درست فراهم می‌کند. ﴿اتخذتم العجل﴾
- ۲- بازگشت به شرک و جاهلیت، ظلمی به خود و نسل‌های بعد است. ﴿انتم ظالمون﴾

﴿ ۹۳ ﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ
الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و (یاد کنید) آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم): دستوراتی که به شما داده‌ایم، محکم بگیرید و گوش دهید (و عمل کنید. اما آنان) گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و به سبب کفرشان به (پرستش) گوساله دل باختند. بگو اگر ادعای ایمان دارید، (بدانید که) ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد.

نکته‌ها:

□ آخرین حرف یهودیان این بود که اگر پیامبری از بنی اسرائیل نباشد، به او ایمان نمی‌آوریم و تنها کتابی را که بر خودمان نازل شده باشد، قبول داریم.

قرآن چند نمونه از دروغهای آنها را بیان می‌کند: نمونه اول در آیه قبل بود که فرمود: شما اگر در این ادعا راستگو هستید، پس چرا به موسی پشت کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتید؟! نمونه دوم همین آیه است که می‌فرماید: از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم: با کمال قدرت قوانین آسمانی تورات را بگیرد و گوش داده و عمل کنید، اما شما گفتید: ما قوانین را می‌شنویم، ولی عمل نمی‌کنیم. حال اگر به قرآن و پیامبر اسلام ایمان نمی‌آورید به این بهانه که محمد ﷺ از ما نیست و قرآن بر بنی اسرائیل نازل نشده است، پس چرا با موسی و تورات او آنچنان برخورد کردید؟! قرآن راز عدم اعتقاد آنان را چنین بیان می‌کند: آنها به خاطر کفرشان، دل‌هایشان از علاقه به گوساله سیراب شده و جایی برای تفکر و ایمان نمانده بود.

اگر بنی اسرائیل در ادعایشان صادق هستند که هر چه بر ما نازل شود به آن ایمان می‌آوریم، پس این جنایت را که در پرونده‌ی آنان هست، چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا گوساله پرستی، پیامبرکشی و پیمان‌شکنی، جزو ایمان است؟!

پیام‌ها:

- ۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. ﴿واذ اخذنا میثاقکم﴾
- ۲- حفظ دست‌آوردهای انقلاب الهی، هر چند به قیمت تهدید باشد، لازم است. ﴿رفعنا فوقکم﴾
- ۳- انجام احکام و دستورات الهی، نیازمند قدرت، جدّیت، عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات، سازگاری ندارد. دینداری، با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست. ﴿خذوا ما آتیناکم بقوة﴾
- ۴- عشق و علاقه‌ی مفرط، خطرناک است. اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر

شود، حاضر نمی‌شود حقایق را بپذیرد.^(۱) ﴿اشربوا فی قلوبهم العجل﴾
 ۵- رفتار، بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است. ﴿بئسما یامرکم به ایمانکم﴾

﴿۹۴﴾ قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ
 فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم،
 پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید.

نکته‌ها:

□ بنی اسرائیل، ادعاهای دروغین و خیال پردازی‌های فراوانی داشتند، از جمله:
 * ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم. ﴿نحن ابناء الله و احبائه﴾^(۲)
 * کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی باشد. ﴿لن یدخل الجنة الا من کان هوداً﴾^(۳)
 * آتش دوزخ، جز چند روزی به ما اصابت نمی‌کند. ﴿لن تمسنا النار الا اياما معدودة﴾^(۴)
 این آیه، همه‌ی این بافته‌های خیالی و موهومات فکری آنها را رد کرده و می‌فرماید: اگر این
 ادعاهای شما درست باشد و به این حرف‌ها ایمان داشته باشید، دیگر نباید از مرگ بترسید
 و از آن فرار کنید، بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود!
 □ اولیای خدا، نه تنها از مرگ نمی‌ترسند، بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند. همان گونه که امام
 علی علیه السلام می‌فرماید: «والله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه»^(۵) به خدا
 سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ، از علاقه طفل شیرخوار به سینه مادرش بیشتر است.
 آری، باید بگونه‌ای زندگی کنیم که هر لحظه آماده مرگ باشیم.^(۶)

۱. چنانکه گفته‌اند: «حبّ الشيء یعمی و یصم» دوستداری چیزی، انسان را کور و کر می‌کند. یعنی
 انسان دیگر حاضر نیست عیب‌های آنرا ببیند و یا بشنود. ۲. مائده، ۱۸.
 ۳. بقره، ۱۱۱. ۴. بقره، ۸۰. ۵. نهج البلاغه، خطبه ۵.
 ۶. مرگ، همانند سفر است. راننده در صورتی از سفر می‌ترسد که یا راه را نمی‌شناسد، یا بنزین
 ندارد یا تخلّف نموده است، یا جنس قاچاق حمل می‌کند و یا در مقصد، محل سکونت ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت برخورد کنید. ﴿قل﴾
- ۲- دامنه‌ی انحصار و نژادپرستی، تا قیامت کشیده می‌شود! ﴿ان كانت لكم الدار الآخرة خالصة...﴾
- ۳- وجدان، بهترین قاضی است. ﴿ان كانت... فتمتوا الموت﴾
- ۴- آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی ایمان واقعی و صادقانه است. ﴿تمتوا الموت ان كنتم صادقین﴾

﴿۹۵﴾ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ اَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيهِمْ وَانَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده‌اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

نکته‌ها:

□ نترسیدن از مرگ، نشانه‌ی صدق و یقین است. وقتی مرگ از راه می‌رسد شوخی‌ها، تعارفات و خیالات می‌گریزند، تنها انسان می‌ماند و اعمال او. در لحظه‌ی مرگ، انسان باور می‌کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر و باقی است. در لحظه مرگ، انسان باور می‌کند که دنیا غنچه‌ای است که برای هیچکس شکفته نمی‌شود و دوستان دنیوی مگس‌اند دور شیرینی. انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هرچه به مرگ نزدیک‌تر می‌شود، احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می‌کند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه‌ی شمشیر را بر فرق خود احساس کرد فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم. امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به زمان شهادت نزدیک می‌شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می‌گردید، و وقتی در شب آخر از یارانش پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟

⇒ در حالی که مؤمن واقعی، راه را می‌داند؛ ﴿اليه المصير﴾ سوخت بین راه دارد؛ ﴿عمل صالحاً﴾ تخلّفاتش را با توبه جبران کرده است، جنس قاچاق یعنی عمل خلاف ندارد و محل سکونتش را نیز می‌داند؛ ﴿جَنَّةَ الماوى﴾ و لذا نمی‌ترسد.

جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده‌ی یقین آنان به حقانیت راهشان بود، آنها مرگ را شیرین می‌دانستند و حتی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مزاح می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- ترس از مرگ، در واقع ترس از کیفر کارهای خودماست. ﴿بِمَا قَدَّمْتِ اَیْدِیْهِمْ﴾
- ۲- مدعیان دروغگو و متوقعان نابجا، ظالمند. ﴿وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظّٰلِمِیْنَ﴾
- ۳- خودتان می‌دانید که چه کرده‌اید، خداوند نیز که از آنها با خبر است، پس این همه ادعا برای چه؟! ﴿وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظّٰلِمِیْنَ﴾

﴿۹۶﴾ وَ لَتَجِدَنَّهٗمْ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیَاةٍ وَّمِنَ الَّذِیْنَ اَشْرَكُوْا یَوَدُّوْنَ اَحْذٰهُمُ لَوْ یُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَّمَا هُوَ بِمُرْحَزِحِهٖ مِنْ الْعَذَابِ اَنْ یُعَمَّرَ وَاَللّٰهُ بَصِیْرٌ بِمَا یَعْمَلُوْنَ

(ای پیامبر) هر آینه یهود را حریص‌ترین مردم، حتی (حریص‌تر) از مشرکان، بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت، (تا آنجا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که (اگر) این عمر طولانی به آنان داده شود، آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- عمر طولانی مهم نیست، قرب به خداوند و برکت عمر و نجات از آتش، ارزش دارد. ^(۱) ﴿لَوْ یُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَّمَا هُوَ بِمُرْحَزِحِهٖ مِنْ الْعَذَابِ﴾

۱. در تفسیر فخر رازی دعایی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: اگر زندگی برای من نیکوست، مرا زنده نگهدار و اگر مرگ بهتر است، بمیران. امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین مسئلت می‌کند: «الهی عمرتی ماکان عمری بذلّة فی طاعتک، فاذا کان عمری

- ۲- یهودیان، حریص ترین و دنیاگراترین مردم هستند. ﴿احرص الناس على حياة﴾
 ۳- یهودیان می خواهند زنده بمانند گرچه به هر نحو زندگی پست باشد. ﴿احرص الناس على حياة﴾ (کلمه «حياة» نکره و نشانه‌ی هر نوع زندگی است.)
 ۴- دروغگو، کم حافظه است. یهودیان از یک سو بهشت را مخصوص خود می دانند، ﴿لکم الدار الآخرة خالصة﴾ و از سوی دیگر می خواهند همیشه در دنیا زنده بمانند. ﴿يعمر الف سنة﴾^(۱)

﴿۹۷﴾ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

(یهود می گویند: چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی آوریم) بگو: هرکه دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست). چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و مایه‌ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است: وقتی پیامبر اسلام به مدینه آمدند، روزی ابن صوری (یکی از علمای یهود) با جمعی از یهودیان فدک، نزد پیامبر آمده و سؤالاتی کردند. حضرت همه‌ی سؤالات آنها را جواب داده و هر نشانه‌ای که خواستند بیان کردند. آخرین سؤالشان این بود که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل. آنها گفتند: اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می آوردیم، چون جبرئیل، دستورات مشکلی مثل جهاد می آورد، ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

⇒ مرتعاً للشیطان فاقضنی... خداوندا اگر عمر من وسیله خدمت در راه اطاعت تو باشد، عمر مرا طولانی کن، ولی اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد بود، آن را قطع نما.
 ۱. تفسیر راهنما.

پیام‌ها:

- ۱- دامنه‌ی خیال‌پردازی و لجاجت انسان تا آنجا گسترده می‌شود که به جهان فرشتگان نیز سرایت می‌کند.^(۱) ﴿عَدُوًّا لِّجَبْرِیْلِ﴾
- ۲- حمایت و دفاع از پاکانی که مورد تهمت قرار گیرند، لازم است. ﴿نَزَّلَهُ...بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ خداوند ضمن محکوم کردن تصورات بنی اسرائیل، از جبرئیل تجلیل کرده که بدون اذن ما کاری نمی‌کند و در رسالت خود، امین و رابط بین ما و پیامبر است.
- ۳- جبرئیل کتابی آورد که تورات شما را تصدیق می‌کند، پس چرا با او دشمن هستید؟! ﴿نَزَّلَهُ...مُصَدِّقًا﴾

﴿۹۸﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِیْلِ وَمِیْكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ

عَدُوًّا لِلْكَافِرِیْنَ

هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و بداند که) خداوند دشمن کافران است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و تویی، نسبت به همه‌ی مقدّسات لازم است. ﴿لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ﴾
- ۲- دشمنی با انبیا و اولیا، کفر و دشمنی با خداوند است. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِیْنَ﴾
- ۳- همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. ﴿مَلَائِكَتِهِ... جِبْرِیْلِ وَمِیْكَالَ﴾ (از میان فرشتگان، تنها از جبرئیل و میکائیل نام برده شده است).

۱. انسان لجوج، حتّی فرشتگان را متهم می‌کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می‌داند و درباره آنان می‌فرماید: ﴿لَا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾ آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی‌کنند. (تحریم، ۶) آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی میکائیل را آوردن دستورات سبک می‌دانند. درست مانند کودک بازیگوشی که معلّم ریاضی را بد و معلّم ورزش را خوب می‌پندارد با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیت می‌کنند.

﴿۹۹﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

همانا آیات (و نشانه‌های) روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد.

نکته‌ها:

□ انسان با پیروی از هوسها و ارتکاب گناه، از مدار حق خارج شده و به سوی کفر تمایل پیدا می‌کند. قرآن می‌فرماید: سرانجام کسانی که مرتکب گناه می‌شوند - اگر توبه و جبران نکنند - تکذیب و کفر است. (۱)

□ ابن‌صوریا که داستانش در دو آیه قبل آمد، بعد از آنکه پیامبر اکرم ﷺ سؤالات او را پاسخ داد، بهانه‌ای نداشت جز اینکه بگوید: چون جبرئیل بر تو وحی می‌آورد نه میکائیل، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. ولی از آنجا که جوابش با آیه قبل داده شد، برای اغفال مردم عوام یهودی گفت: او دلیل روشنی به ما ارائه نکرد.

آیه نازل شد که مبدا بهانه‌جویی علمایی همچون ابن‌صوریا تو را ناراحت کند، مردم بدانند که بنی‌اسرائیل بهانه می‌گیرند وگرنه ما آیات و دلایل روشن و محکمی فرستاده‌ایم تا کسی در نبوت تو تردیدی نداشته باشد و با این دلایل، تنها کسانی کفر می‌ورزند که فاسق باشند و به خاطر هوسها و گناهان زیاد، از مدار حق بیرون رفته باشند.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر تضعیف ناحق، باید تقویت بجا صورت بگیرد. چون علمای یهود، پیامبر اسلام را به ناحق تضعیف کرده و گفتند دلیل روشنی ندارد، خداوند آن حضرت را تقویت فرمود. «انزلنا الیک آیات بینهات»
- ۲- فسق و گناه زمینه‌ی کفر است. «ما یکفر بها الا الفاسقون»

۱. ﴿ثم کان عاقبة الذین اسأوا السؤای ان کذبوا بایات الله...﴾ روم، ۱۰.

﴿ ۱۰۰ ﴾ **أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**

و آیا چنین نبود که هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از آنان آن را دور افکندند، حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند.^(۱)

﴿ ۱۰۱ ﴾ **وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ**

مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که فرستاده‌ای (چون پیامبر اسلام) از سوی خدا به سراغشان آمد که آنچه را با ایشان است (یعنی تورات) تصدیق می‌کند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی اصلاً از آن خبر ندارند.

نکته‌ها:

□ علمای یهود، پیش از بعثت پیامبر، مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می‌دادند و نشانه‌ها و مشخصات او را بازگو می‌کردند. با نشانه‌هایی که در نزد دانشمندان یهود بود، آنان محمد ﷺ را همچون فرزندان خویش می‌شناختند، ولی بعد از بعثت آن حضرت، در صدد انکار و کتمان آن نشانه‌ها برآمدند.

پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با مخالفان، باید انصاف مراعات شود. در آیه پیشین فرمود: اکثر آنان ایمان نمی‌آورند، تا حَقِّ اَقْلَبَّتْ محفوظ بماند. در این آیه نیز می‌فرماید: گروهی از آنان چنین‌اند، تا همه به یک چشم دیده نشوند. ﴿نَبَذَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ﴾
- ۲- علمی که بدان عمل نشود همانند جهل است. به علمایی که علم خود را نادیده گرفته و حقایق را کتمان کردند می‌فرماید: ﴿كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

۱. این آیه، تسلی خاطر برای رسول خداست که این گروه در پیمان شکنی و بهانه‌گیری، سابقه طولانی دارند و نباید از این لجاجت و بهانه‌گیری تعجب کرد.

﴿۱۰۲﴾ وَأَتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَا لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جنّ و انس) در عصر سلیمان می خواندند، پیروی می کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می آموختند و (نیز) از آنچه بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در شهر بابل نازل شده بود (پیروی نمودند. آنها سحر را (برای آشنایی به طرز ابطال آن) به مردم می آموختند.) و به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه قبلاً به او می گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، (با بکار بستن سحر) کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید،) ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند). ولی هیچگاه بدون خواست خدا، نمی توانند به کسی ضرر برسانند. آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت، و مسلماً می دانستند هر کس خریدار اینگونه متاع باشد، بهره ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی خود را به بد چیزی فروختند، اگر می فهمیدند.

نکته‌ها:

□ آنچه از روایات استفاده می‌شود آن است که حضرت سلیمان علیه السلام برای جلوگیری از انحراف یا سوء استفاده، دستور داد اوراق ساحران را جمع‌آوری و نگهداری کنند. ولی گروهی به آن نوشته‌ها دست یافته و مشغول تعلیم و اشاعه سحر^(۱) در میان مردم شدند. آنان حتی معجزات حضرت سلیمان را سحر معرفی کرده و پیامبری او را منکر شدند. و برخی از بنی اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات به سراغ سحر و جادو رفتند. این کار چنان شهرت و گسترش یافت که یهود زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز سلیمان را ساحری زبردست می‌دانستند و او را به عنوان پیامبر نمی‌شناختند!

این آیه، گناه و انحراف رها کردن تورات و پیروی از شیاطین سحرآموز را بیان می‌کند که یهود به جای تورات از آنچه شیاطین در زمان سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی می‌کردند. آنان برای توجیه کار خویش، نسبت سحر به سلیمان نیز می‌دادند، در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه، و شیاطین در جهت مخالف او و کارشان سحر بود. علاوه بر آنچه گذشت، یهود از منبع دیگری نیز به سحر دست یافتند. بدین طریق که خداوند دو فرشته را به نام «هاروت» و «ماروت» به صورت انسان در شهر «بابل»^(۲) در میان مردم قرار داد که روش ابطال و خنثی سازی سحر و جادو را به آنان بیاموزند. اما برای اینکار لازم بود ابتدا آنان را با سحر آشنا سازند. چون انسان تا فرمول ترکیبی چیزی را نداند، نمی‌تواند آنرا خنثی نماید. لذا فرشته‌ها، ابتدا طریق سحر و سپس طریقه ابطال آن را می‌آموختند و قبل از آموزش با شاگردان خود شرط می‌کردند که از آن سوء استفاده نکنند و می‌گفتند: این کار مایه‌ی فتنه و آزمایش است، مبادا در مسیر خلاف بکار گیرید. اما یهود از آن آموزش سوء استفاده نموده و از آن برای مقاصد ناشایست بهره بردند و حتی برای جدایی میان مرد و همسرش بکار گرفتند.

۱. سحر، به فن ظریف و دقیقی گفته می‌شود که امور را از مسیر عادی خود منحرف می‌سازد. و گاهی سحر به معنی خدعه، و باطل را در شکل و قالب حق آوردن، آمده است.
 ۲. «بابل» نام منطقه‌ای حدود نجف و کربلای فعلی بوده است.

□ قرآن در اینجا نکته‌ای را یادآور می‌شود که جای دقت و تأمل است. می‌فرماید: ساحر با داشتن علمِ سحر، از دایره‌ی قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده‌ی خدا قادر به انجام کاری نیست و به کسی نمی‌تواند ضرری برساند، ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است، سحر و جادو نیز می‌تواند اثرات سویی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است.

پیام‌ها:

- ۱- در حکومت حقّ و زمامداری حاکم الهی نیز همه‌ی مردم اصلاح نمی‌شوند، گروهی کجروی می‌کنند. ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمَانَ﴾
- ۲- شیاطین، در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی‌نشینند و پی در پی القای سوء می‌کنند. ﴿مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمَانَ﴾
- ۳- حکومت، با نبوّت منافات ندارد. برخی انبیا حکومت داشته‌اند. ﴿مَلِكٍ سَلِيمَانَ﴾
- ۴- ساحران برای مقدّس جلوه دادن و توجیه کار خود، سلیمان را نیز ساحر معرفی می‌کردند. ﴿وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانَ﴾
- ۵- خداوند، از مقام انبیا در برابر تهمت دیگران دفاع می‌کند. ﴿وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانَ﴾
- ۶- تعلیم و تعلّم و اعمال سحر، در ردیف کفر است.^(۱) ﴿كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾
- ۷- برای مقابله با علوم مضرّ و عقاید انحرافی، آگاهی صالحان از آنها لازم است. ﴿مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَكِينَ﴾
- ۸- در مقام تعلیم، معلّم باید نسبت به کاربردهای منفی علوم هشدار دهد. ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ... حَتَّىٰ يَقُولَا... فَلَا تَكْفُرْ﴾
- ۹- انسان در بین دو آموزش قرار داد: هم وسوس شیطانی؛ ﴿يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ و هم الهامات الهی. ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ﴾
- ۱۰- فرشتگان نیز می‌توانند معلّم انسان‌ها شوند. ﴿مَا يُعَلِّمَانِ... حَتَّىٰ يَقُولَا﴾

۱. در روایات نیز وارد شده که ساحر، کافر و مجازاتش قتل است.

- ۱۱- گاهی علم و دانش، وسیله آزمایش است. ﴿أَمَّا نَحْنُ فِتْنَةٌ﴾
- ۱۲- تفرقه انداختن میان زن و شوهر، کاری شیاطینی و در حد کفر است. ﴿فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهَا مَا يَفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ...﴾
- ۱۳- دانش و آموزش همیشه مفید نیست، گاهی مضر و زیان آور نیز می باشد. ﴿يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾
- ۱۴- سحر و جادو واقعیت دارد و در زندگی انسان مؤثر است. ﴿يَفَرِّقُونَ بَيْنَ...﴾
- ۱۵- ساحر دست به کارهایی می زند، ولی تمام تأثیر و تأثرات زیر نظر خداست. می توان از طریق پناه بردن به خداوند و استعاذه و توکل و دعا و صدقه از توطئه ها نجات یافت. ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِينَ﴾
- ۱۶- ساحران شاید به پول و شهرتی برسند، ولی در قیامت بهره ای ندارند. ﴿مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾
- ۱۷- کسی که به سراغ تفرقه اندازی و سحر می رود، انسانیت خود را از دست می دهد. ﴿لَبِئْسَ مَا شَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ﴾

﴿۱۰۳﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَنُّوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار شده بودند، قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

نکته ها:

- «تقوی» تنها به معنای پرهیز از بدی ها نیست، بلکه به معنای مراقبت و تحفظ درباره ی خوبی ها نیز هست. مثلاً در جمله ی ﴿اتَّقُوا النَّارَ﴾ به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله ی ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ به معنی مراقبت درباره ی اوامر و نواهی الهی است. چنانکه در آیه ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَ... الْآرْحَامَ﴾ یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفظ داشته باش.
- امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوا فرمودند: تقوا همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغزار و پر خار و خاشاک است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تنهایی کافی نیست، تقوا و مراقبت لازم است. ﴿آمِنُوا وَ اتَّقُوا﴾
- ۲- پاداش‌های الهی، قطعی است. حرف «ل» در ﴿لِثَوْبَةٍ﴾
- ۳- پاداش‌های الهی، از هر چیز بهتر است. به دنبال کلمه «خیر» چیزی نیامده که این نشانه‌ی برتری مطلق است، نه نسبی.

﴿۱۰۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَ

لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (به پیامبر) نگوئید: «راعنا» مراعاتمان کن، بلکه بگوئید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

نکته‌ها:

- برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می‌کردند که آن حضرت با تأنی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعنا» می‌گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می‌شد،^(۱) آیه نازل شد که بجای «راعنا» بگوئید: «انظرنا» تا دشمن سوء استفاده نکند.
- این اولین آیه از آغاز قرآن است که با خطاب: «یا ایها الذین آمنوا» شروع می‌شود. و از این به بعد بیش از هشتاد مورد وجود دارد که با همین خطاب آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- توجه به انعکاس حرف‌ها داشته باشید. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا...﴾ ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آنرا نیز در نظر داشته باشند.

۱. «راعنا» از ماده‌ی «رعی» به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه‌ی «راعنا» را از ماده‌ی «الرعوثة» که به معنی کودنی و حماقت است، می‌گرفتند.

- ۲- دشمن، تمام حرکات وحتی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که بتواند می‌خواهد بهره برده و ضربه بزند. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا...﴾
- ۳- اسلام، به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده و نحوه‌ی طرح و ارائه مطلب توجه دارد. ﴿وَقُولُوا انظُرْنَا﴾
- ۴- باید در سخن گفتن با بزرگان و معلم، ادب در گفتار رعایت شود. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا...﴾
- ۵- اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می‌کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم، رعایت ادب را بکنیم. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ خطاب محترمانه است.
- ۶- اگر از چیزی نهی می‌شود، بهتر است جایگزین مناسب آن معرفی شود. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا﴾

﴿ ۱۰۵ ﴾ مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

کافران از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر و نیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود. در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته‌ها:

□ این آیه، از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفار از اهل کتاب، نسبت به مؤمنان برمی‌دارد. آنان حاضر نیستند، ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می‌خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافات مشرکان و تحریفات اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام‌فریبی بزرگان آنان شوند. خداوند در این آیه می‌فرماید: لطف و رحمت خداوند طبق اراده‌ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می‌یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

پیام‌ها:

- ۱- اراده‌ی قلبی و روحیه باطنی دشمن را بشناسید و هرگز به آنان تمایل پیدا نکنید. ^(۱) ﴿مَا يُوَدُّ...﴾
- ۲- خیررسانی، از شئون ربوبیت است. ﴿خَيْرٌ مِنْ رِبْكَم﴾
- ۳- توکل به خدا کنید و از کینه و حسادت دشمن نه‌راسید. ﴿وَاللَّهُ يَخْتَصُّ﴾
- ۴- حسادت حسود، هیچ اثری در اراده‌ی لطف خداوند ندارد. ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾
- ۵- فضل و رحمت و هدایت خداوند، شامل همه‌ی اقوام و ملل می‌شود و اختصاصی به بنی‌اسرائیل و گروه خاصی ندارد. ﴿مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾

﴿۱۰۶﴾ مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ
أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر (حکم و) آیه‌ای را نسخ کنیم و یا (نزول) آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

نکته‌ها:

- کلمه «ننسخها» از مصدر «انسخ» به معنای تأخیر انداختن یا حذف کردن است. بدین معنا که نزول وحی به تأخیر افتد و پس از مدتی نازل شود.
- این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می‌کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می‌کند؟ چرا قبله از بیت‌المقدس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اولی درست بود

۱. آنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد، ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر و ارتجاع و از سازشکاری و سکوت و سستی با کفار و از به سختی افتادن آنان، لذت می‌برند.

* ﴿وَدَّالُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾ کفار دوست دارند همانند آنها کافر شوید. نساء، ۸۹.

* ﴿وَدَّالُو تَدْهِنُ فَيَدْهِنُونَ﴾ کفار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی. قلم، ۹.

* ﴿وَدَّوَا مَا عَنَّا﴾ کفار دوست دارند که شما مسلمانان در زحمت قرار گیرید. آل‌عمران، ۱۱۸.

* ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ﴾ گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف نمایند. آل‌عمران، ۶۹.

پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم درست است پس اعمال قبلی شما باطل است. قرآن به این ایرادها پاسخ می‌گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم یا آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می‌سازیم.

آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همان گونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می‌کند، ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می‌دهد. یا معلم با پیشرفت درس دانش‌آموز، برنامه درسی او را تغییر می‌دهد، خداوند نیز در زمان‌ها و شرایط مختلف و متفاوت، برنامه‌های تکاملی بشر را تغییر می‌دهد.

□ یکی از مصادیق آیه، استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای امام قبلی است، چنانکه در حدیثی ذیل این آیه می‌خوانیم: هر امامی از دنیا می‌رود، امام دیگر جانشین او می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

۱- انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز قرار می‌گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت، باید دستورالعمل‌های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود. «مانسخ من آیه»

۲- تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلم. «مانسخ من آیه... نأت بخیر منها...»

۳- گرچه در ظاهر دستورها متغیر و انبیا متعدّدند، ولی لطف خدا همواره یکسان است. «مثلها»

۴- جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خداست. «نسخ، نسبا»

۱. نخبة التفاسیر.

- ۵- همواره باید بهتر یا همانند جایگزین شود، نه پست تر. ﴿نأت بحیر منها﴾
 ۶- اسلام هرگز بن بست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است. ﴿ننسخ، ننسها﴾
 ۷- تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید، نیاز به قدرت دارد. ﴿ننسخ... ان الله علی کل شی قدیر﴾

﴿۱۰۷﴾ أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ
 اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

آیا ندانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن خداست؟ (و او حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیت خود، در قوانین و احکام بوجود آورد.) و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست.

نکته‌ها:

□ آنان که درباره‌ی تغییر بعضی احکام و دستورات اعتراض و ایراد می‌کنند، توجه به حاکمیت مطلق خداوند ندارند. حاکمیت خداوند دایمی و ذاتی و عمومی است، ولی غیر خدا، حاکمیت و حکومتشان محدود، موقتی، قراردادی و غیر ذاتی است. بنی اسرائیل از حاکمیت الهی چنین تصوّر نادرستی داشته و خدا را نسبت به اعمال حاکمیت، دست بسته می‌دانسته و می‌گفتند: ﴿یدالله مغلوله﴾^(۱)، در حالی که دست خداوند در آفرینش و خلقت و همچنین در وضع و جعل قوانین و تغییر و تحول آنها باز است.^(۲) ﴿یل یداه مبسوطان﴾

۱. مانده، ۶۴.

۲. خداوند می‌تواند هرگاه اراده کند، در آفرینش ایجاد تغییر کند؛ مثلاً آب را تلخ کند؛ ﴿لو نشاء لجعلناه اجاجاً﴾ واقعه، ۷۰. و یا درختان را خشک سازد؛ ﴿لو نشاء لجعلناه حطاماً﴾ واقعه، ۶۵. و بالاتر از همه، تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافریند؛ ﴿ان یشاء یدهیکم و یأت بخلق جدید﴾ ابراهیم، ۱۹. چنانکه به گروهی از بنی اسرائیل فرمود: ﴿کونوا قردةً خاسئین﴾ بقره، ۶۵. یعنی شما به شکل بوزینگان در آید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان در آمدند. این نوع تغییر و تحول را بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است، خشک

پیام‌ها:

- ۱- حق حاکمیتِ همیشگی و مطلقِ آسمان‌ها و زمین، مخصوص خداوند است.
﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۲- تغییر قوانین، مخصوص خداوندی است که حاکمیت آسمان‌ها و زمین را دارد. لذا شائبه‌ی هیچ هوس یا ترسی در این تغییرها نیست. ﴿مَتَنَسَخ... لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ...﴾
- ۳- راضی کردن کسانی که بهانه‌گیر و لجوج هستند، برای شما ارزش نباشد، چون غیر از خداوند کسی شما را یاری و سرپرستی نخواهد کرد. ﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾

﴿۱۰۸﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ

يَتَّبَدِّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست‌هایی (ناجای) بکنید، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی‌اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه‌جویی‌ها از ایمان سرباز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

نکته‌ها:

□ با توجه به آیه و آنچه از شأن نزول‌ها برمی‌آید، بعضی از پیامبر ﷺ تقاضاهای نامربوط و غیر منطقی داشتند، مثلاً تقاضا می‌کردند برای ما نامه‌ای از سوی خداوند بیاور! و یا نهرهایی را برای ما جاری ساز. و برخی دیگر همانند بنی‌اسرائیل می‌گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا با چشم او را ببینیم و به او ایمان بیاوریم!

⇒ شدن دریا برای عبور آنان، ازدها شدن عصای حضرت موسی ﷺ، شکافته شدن سنگ‌ها و جاری شدن آب، چگونه است این همه را با چشم خود دیده‌اند، ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه‌گیری می‌کنند؟

□ آوردن معجزه و اتمام حجّت، برای صدق دعوت پیامبر لازم است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی که از راه می‌رسد، درست نیست. یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می‌دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه‌ای بسازد یا تابلویی بکشد!

□ بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا، برای دلداری دادن به پیامبر اسلام ﷺ است، که اگر افرادی از تو سؤال و درخواست نامعقول دارند، از انبیای پیشین نیز از همین قبیل درخواست‌ها می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- از سؤالات و درخواست‌های بی‌جا بپرهیزید که گاهی زمینه‌ساز کفر است. ﴿ام تریدون ان تسئلوا... و من یتبدل الکفر﴾
- ۲- خطراتی که پیروان دیگر ادیان را تهدید کرده، مسلمانان را نیز تهدید می‌کند. ﴿تسئلوا رسولکم كما سئل موسی﴾
- ۳- از عاقبت و سرانجام دیگران، عبرت بگیرید. ﴿کما سئل موسی﴾

﴿۱۰۹﴾ وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی‌آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن) برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می‌ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

- «عفو» بخشیدنِ خلاف و «صفح» نادیده گرفتنِ خلاف است.
- دشمن که در دل آرزوی کفر شما را دارد، در عمل از هیچ توطئه و نقشه‌ای خودداری نخواهد کرد. روشهای اقدام آنها همان طرح سؤالات بی‌جا، وسوسه‌ها، القای شبهات و... می‌باشد که باید نسبت به آنها هشیار بود.

پیام‌ها:

- ۱- نسبت به روحیات و برنامه‌های دشمنان خود، مراقب و مواظب باشید. ﴿وَدَّ... یُرْدُونَكُمْ﴾
- ۲- در برخورد با دشمن نیز باید انصاف داشت. ﴿وَدَّ كَثِيرٌ﴾ (آیه می‌فرماید: بسیاری از اهل کتاب چنین هستند، نه همه‌ی آنان.)
- ۳- شعله‌ی حسادت، چنان خطرناک است که بعد از علم و آگاهی نیز فرو نمی‌نشیند. ﴿حَسَدًا... مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾
- ۴- شما با ایمان آوردن به اسلام، عظمت و عزتی می‌یابید که دشمنان به شما رشک و حسد می‌ورزند و می‌خواهند شما به جهل، شرک و تفرقه‌ی زمان جاهلیت برگردید. ﴿وَدَّ كَثِيرٌ... لَوْ يَرُدُّونَكُمْ﴾
- ۵- با مخالفان نباید فوراً به خشونت برخورد کرد، گاهی لازم است حتی با علم به کینه و حسادت آنها، با ایشان مدارا نمود. ﴿فَاعْفُوا﴾
- ۶- فرمان عفو دشمن، به صورت موقت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ﴾
- ۷- عفو، نشان ضعف نیست. خداوند بر انجام هر کاری تواناست و امروز نیز می‌تواند شما را بر دشمنان غالب گرداند. ﴿إِنَّ اللَّهَ... قَدِيرٌ﴾

﴿۱۱۰﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از پیش می‌فرستید، آنرا نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت، همانا خداوند به اعمال شما بیناست.

نکته‌ها:

□ بعد از اولین خطاب در آیه ۱۰۴؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾، این آیه حامل سومین دستور برای مسلمانان است.

دستور اول؛ عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور جدید بود. ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا﴾

دستور دوم؛ اقامه نماز و پرداخت زکات است. در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت‌ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده‌اند، لازم است رابطه‌ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز، و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات، تقویت کنند.

پیام‌ها:

۱- معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است. شاید اشاره دارد به اینکه یاد خدا باید همراه با توجه به خلق خدا باشد. ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾
 ۲- مقدار کار خیر مهم نیست، هرکس به هر مقدار می‌تواند باید انجام دهد. ﴿مَنْ خَيْرٌ﴾

۳- کارهای خیر، برای قیامت محفوظ می‌ماند. ﴿تَجِدُوهُ﴾
 ۴- ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی‌ترین انگیزه عمل صالح می‌باشد. ﴿مَا تَقَدَّمُوا... تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

﴿۱۱۱﴾ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وگفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد. اینها آرزوهای آنهاست، بگو: اگر راستگویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

پیام‌ها:

- ۱- غرور دینی، باعث شد تا یهودیان و مسیحیان خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. ﴿الَّذِينَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾
- ۲- امتیازطلبی و خودبرتربینی، آرزویی خام و خیالی واهی است. ﴿تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ﴾
- ۳- ادّعی بدون دلیل محکوم است. ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾
- ۴- هرگونه عقیده‌ای باید بر اساس دلیل باشد. ﴿قَالُوا... قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می‌کند.

﴿۱۱۲﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ

لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آری، کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگار اوست، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

نکته‌ها:

- آیه علت ورود به بهشت را، تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می‌داند. یعنی بهشت به ادّعا و شعار به کسی داده نمی‌شود، بلکه ایمان و عمل صالح لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- برای ورود به بهشت، به جای خیال و آرزو، هم تسلیم خدا بودن و ایمان درونی لازم است و هم عمل صالح بیرونی. ﴿اسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾
- ۲- نیکوکاری باید سیره‌ی انسان باشد، نه به صورت موسمی و فصلی. ﴿هُوَ مُحْسِنٌ﴾
- ۳- پاداش دادن، از شئون ربوبیت است. ﴿اجره عند ربه﴾
- ۴- هر کس خالصانه روی به خدا آورد، هم بهره کامل دارد؛ ﴿فله اجره عند ربه﴾ و هم از هر نوع دلهره بیمه خواهد بود. ﴿لا خوف علیهم﴾

﴿۱۱۳﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ
لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند: مسیحیان بر حق نیستند، و مسیحیان گفتند: یهودیان بر حق نیستند، در حالی که (هر دو گروه) آنان، کتاب آسمانی را می‌خوانند! همچنین افراد نادان دیگر (همچون مشرکان که خبر از کتاب ندارند)، همانند سخن آنها را گفتند. پس خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند، در بین آنان داوری خواهد نمود.

نکته‌ها:

□ این آیه ترسیم مجددی از سیمای متعصبِ اهل کتاب است که هرگروه در صدد نفی گروه دیگر است. یهودیان، مسیحیان را بر باطل و بی‌موقعیت در پیشگاه خداوند معرفی می‌کنند و در مقابل، مسیحیان نیز یهود را بی‌ منزلت در نزد خداوند می‌دانند. اینگونه برخوردها، از روحیه‌ی متعصب آنها سرچشمه می‌گیرد، در حالی که اگر به کتاب آسمانی خود توجه کنند، از این برخوردها دست بر می‌دارند. سپس می‌فرماید: مشرکان و بت پرستان نیز با آنکه کتاب آسمانی ندارند، همان سخنان را می‌گویند. یعنی صاحبان عقاید باطل همدیگر را نفی می‌کنند، ولی همه‌ی این اختلافات در روز قیامت، با داوری خداوند متعال پایان می‌پذیرد و آنها حق را مشاهده می‌کنند.

پیام‌ها:

۱- تعصب بی‌جا و انحصارطلبی بی‌دلیل، ممنوع است. تحقیر و نادیده گرفتن دیگران، نشانه‌ی استبداد و خودمحوری است.^(۱) ﴿لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ...﴾

۱. هر گروهی به آنچه خود دارد می‌بالد، و این بالیدن‌های بی‌جاریشه‌ی بسیاری از فتنه‌هاست.

لیست اليهود علی شیء ﴿

۲- اگر تعصّب و خودخواهی باشد، علم هم نمی تواند هدایت کند. اهل کتاب قادر به تلاوت آن بودند ولی به خاطر داشتن روحیه‌ی انحصارطلبی

تلاوت‌ها کارساز نبود. ﴿وهم يتلون الكتاب﴾

۳- در فضای آمیخته به تعصّب، عالم و جاهل همانند هم فکر می‌کنند. مشرکان جاهل همان حرفی را می‌زدند که تلاوت کنندگان تورات و انجیل می‌گفتند.

﴿كذلك قال الذين لا يعلمون﴾

﴿۱۱۴﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي

خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا

خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حقّ ورود به مساجد را ندارند. بهره‌ی آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

نکته‌ها:

□ بنا بر آنچه از شأن نزول‌ها و برخی روایات بدست می‌آید، آیه درباره‌ی کسانی نازل شده است که درصدد تخریب مساجد برآمده بودند. در طول تاریخ، تخریب مساجد ویا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت‌ها صورت گرفته است. از تخریب بیت‌المقدس و آتش زدن تورات به دست مسیحیان به رهبری شخصی به نام «فطلوس» گرفته تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجدالحرام، نشانه‌ای از همین تلاش‌هاست. امروز نیز از یک‌سو شاهد تخریب مساجد باقیمانده از صدر اسلام در کنار قبور ائمه بقیع عليهم السلام

⇒ در سوره‌ی مؤمنون آیه ۵۳، تعبیر دیگری دارد: ﴿كُلٌّ حِزْبٌ بِمَالِهِمْ فَرْحُونَ﴾ هر گروهی به آنچه در نزدشان هست، شادمان است.

به بهانه مبارزه با شرک هستیم و از طرف دیگر ویرانی مساجد تاریخی، همانند مسجد ببری در هند که نشانگر قدمت مسلمانان در شبه قاره هند است، به چشم می‌بینیم. اینها همه حکایت از روحیه‌ی کفرآلود طاغوت‌ها و جاهلانی دارد که از یاد و نام خداوند که در مراکز توحید طنین انداز می‌شود، وحشت دارند.

□ این آیه به والدین و بزرگانی که از رفتن فرزندانشان به مساجد ممانعت به عمل می‌آورند، هشدار می‌دهد.

□ اگر خرابی مسجد ظلم باشد پس آباد کردن مسجد، آنفع کارها می‌باشد.^(۱)

پیام‌ها:

۱- گاهی ظلم فرهنگی، بزرگترین ظلم‌هاست. ﴿و من اظلم﴾ (در قرآن «اظلم»، به افترا بر خدا و بستن و تعطیل کردن خانه خدا گفته شده که هر دو جنبه فرهنگی دارد).

۲- خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست، بلکه هر برنامه‌ای که از رونق مسجد بکاهد، تلاش در خرابی آن است. ﴿منع مساجد الله﴾

۳- مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود. مطالب خداپسند و احکام خدا بازگو شود. ﴿یذکر فیہ اسمہ﴾

۴- دشمن از در و دیوار مسجد نمی‌ترسد، ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است. ﴿ان یذکر فیها اسمہ﴾

۵- مساجد سنگر مبارزه‌اند، لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. ﴿سعی فی خرابها﴾

۶- مسجد باید پررونق و پرمحتوا و همانند سنگر فرماندهی نظامی باشد. همچنان که جاسوس از رخنه به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس و نگرانی باشند. ﴿ما کان لهم ان یدخلوها الاّ خائفین﴾

۱. تفسیر فخررازی.

۷- کسانی که با مقدّسات دینی به مبارزه برمی خیزند، علاوه بر قهر الهی در قیامت، گرفتار ذلّت و خواری دنیا نیز می شوند. «سعی فی خرابها... لهم فی الدنيا خزی» (اگر سعی در خرابی ساختمان‌هایی که یادآور خداست، ذلّت دنیوی و عذاب اخروی دارد، پس کسانی که با شایعه و تهمت و تحقیر، قداست مردانی را شکستند که در جامعه یادآور خدا هستند، قطعاً در همین دنیا گرفتار ذلّت و نکبت خواهند شد.)

﴿ ۱۱۵ 》 وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست، همانا خداوند (به همه جا) محیط و (به هر چیز) داناست.

نکته‌ها:

- یهود بعد از تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت‌المقدس به کعبه، با ایجاد سؤال، القای شبهه می‌کردند که به چه دلیلی قبله تغییر یافته است. هرچند در آیه قبل (۱۰۶) به اجمال و سر بسته، خداوند پاسخ این‌گونه اعتراضات را بیان فرمود، ولی این آیه نیز بر این حقیقت تکیه می‌کند که مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست. اگر کعبه نیز به عنوان قبله قرار داده شده است، برای تجلّی وحدت مسلمانان و تجدید خاطرات ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه السلام است و بدین سبب دارای قداست و احترام می‌باشد.
- چنانکه در رساله‌های احکام مراجع آمده است، در نمازهای مستحبی، قبله شرط نیست و حتی می‌توان در حال راه رفتن یا سواره بجا آورد. برخی روایات نیز در ذیل این آیه، به این مطلب اشاره نموده‌اند.^(۱)
- جهت قبله به شرق یا غرب باشد، موضوعی تربیتی و سیاسی است، اصل و مقصود، یاد

۱. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «انزل الله هذه الاية في التطوع خاصة» این آیه در مورد نماز مستحبی نازل شده است. تفسیر برهان؛ راهنما.

خدا و ارتباط با او می‌باشد. قرآن در ستایش گروهی از بندگان می‌فرماید: ﴿يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾^(۱) آنان خدا را به حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند. و یا در پاسخ هیاهویی که برای تغییر قبله درست شد، می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَوَلَّوْا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾^(۲) یعنی: ای مردم! نیکی این نیست که رو به سوی شرق یا غرب در حال عبادت بکنید، بلکه نیکی در ایمان واقعی شما به خدا و انجام کارهای خداپسندانه است.

□ هرچند در آیه قبل، از بزرگترین ظلم یعنی تخریب مساجد یا منع از مساجد، سخن به میان آمد و یا اینکه در جای دیگر می‌فرماید: اگر جهاد نبود صوامع و بیع و مساجد ویران می‌شدند.^(۳) ولی آیه بشارت به این است که مبدا مأیوس شوید و یا احساس ناامیدی و بی‌پناهی بکنید، تمام جهان، محل عبادت و همه جای هستی قبله‌گاه است.

پیام‌ها:

- ۱- هرکاری که به فرمان خداوند بوده و رنگ الهی داشته باشد، وجه‌الله و عبادت است. ﴿إِنَّا تَوَلَّوْنَا فَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾
- ۲- خداوند در همه جا حاضر و بر هر چیز ناظر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

﴿ ۱۱۶ ﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ
الْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ

و (برخی از اهل کتاب و مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. منزّه است او، بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمان‌برند.

نکته‌ها:

□ اهل کتاب و مشرکان، هرکدام به نوعی برای خداوند فرزندی می‌پنداشتند؛ یهودیان

۳. حج، ۴۰.

۲. بقره، ۱۷۷.

۱. آل‌عمران، ۱۹۱.

می‌گفت: عَزَّير فرزند خداست. ﴿وقالت اليهود عزير ابن الله﴾^(۱) مسیحیان نیز حضرت عیسی را فرزند خدا معرّفی می‌کردند، ﴿وقالت النصارى المسيح ابن الله﴾^(۲) و مشرکان، فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند. ﴿يجعلون لله البنات﴾^(۳) این آیه ردّی است بر این توهّم غلط و نابجا، و ذات خداوند را از چنین نسبتی‌هایی منزّه می‌داند.

□ خدا را با خود مقایسه نکنیم. اگر انسان نیاز به فرزند دارد بخاطر موارد ذیل است:

۱. عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد.
 ۲. قدرتش محدود است و به معاون و کمک کننده نیاز دارد.
 ۳. نیازمند محبّت و عاطفه است و لازم است مونسى داشته باشد.
- ولی خداوند از همه‌ی این کمبودها و نیازها منزّه است، بلکه هرچه در آسمان‌ها و زمین است، همه در برابر او متواضعند.

پیام‌ها:

- ۱- خدایی که همه آسمان‌ها و زمین در برابر او تسلیم هستند، چه کمبودی دارد تا از طریق فرزند گرفتن آنرا جبران کند؟! ﴿بل له ما فى السموات﴾
- ۲- خشوع و تواضع، در برابر کسی سزاوار است که تمام هستی از آن اوست، نه بت‌ها و طاغوت‌هایی که از آفریدن حتّی یک مگس نیز عاجزند و قدرت نفع و ضرری ندارند. ﴿كلّ له قانتون﴾

﴿ ۱۱۷ ﴾ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ

پدید آورنده آسمان‌ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می‌گوید: باش! پس (فوراً) موجود می‌شود.

۳. نحل، ۵۷.

۲. توبه، ۳۰.

۱. توبه، ۳۰.

نکته‌ها:

□ او نه تنها مالک همه‌ی موجودات است، بلکه خالق آنها نیز هست، آن هم بطور بدیع و بدون نقشه قبلی. پس او چه نیازی به فرزند دارد؟! هرگاه وجود چیزی را اراده کند، به او می‌گوید: باش! و فوراً خلق می‌شود. به تعبیر امام رضا علیه السلام: «فأراد الله الفعل لا غير ذلك يقول له كن فيكون بلا لفظ ولا نطق و لا همّة و لا تفكر» خداوند در کار خویش حتّی نیازمند گفتن کلمه «كن» نیست، اراده‌ی او همان و آفریدن همان.^(۱)

□ در این چند آیه، با قدرت الهی آشنا شدیم:

- ﴿لله المشرق والمغرب﴾ مشرق و مغرب برای اوست.

- ﴿له ما في السموات والارض﴾ آسمان‌ها و زمین برای اوست.

- ﴿كلُّ له قانتون﴾ همه برای او متواضع و فرمان بردار هستند.

- ﴿بدیع السموات والارض﴾ پدید آورنده ابتکاری آسمان‌ها و زمین اوست.

- ﴿كن فيكون﴾ به فرمان او هر چیز موجود می‌شود.

□ همان‌گونه که خداوند در یک آن می‌آفریند، در مقام قهاریت نیز می‌تواند در یک آن همه چیز را از بین ببرد. چنانکه در آیه ۱۹ سوره ابراهیم می‌فرماید: ﴿ان یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید﴾

ایمان به چنین قدرتی، که وجود و عدم همه چیز بدست اوست، به انسان توانایی فوق‌العاده می‌دهد و او را از یأس و ناامیدی باز می‌دارد.

پیام‌ها:

۱- آفرینش خداوند، همواره بدیع و ابتکاری است. ﴿بدیع﴾

۲- خداوند می‌تواند در یک لحظه همه هستی را بیافریند؛ ﴿كن فيكون﴾ هرچند حکمتش اقتضا می‌کند که سلسله علل در کار باشد و به تدریج خلق شوند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۰۹.

﴿۱۱۸﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

کسانی که نمی‌دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید؟ یا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نمی‌آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها (و افکار) شان مشابه است، ولی ما (به اندازه‌ی کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (و حقیقت‌جویان) روشن ساخته‌ایم.

نکته‌ها:

□ باز هم تقاضای نابجا از سوی گروهی ناآگاه از کفار که در برابر دعوت رسول خدا ﷺ چنین می‌گویند: چرا خداوند مستقیماً با خود ما سخن نمی‌گوید؟ چرا بر خود ما آیه نازل نمی‌شود؟! قرآن برای جلوگیری از اثرات نادرست احتمالی این‌گونه سخن‌های یاوه و بی‌جا بر سایر مسلمانان و دلداری به رسول خدا ﷺ سؤال و خواست آنها را خیلی عادی تلقی می‌کند که این سؤالات حرف تازه‌ای نیست و کفار قبل از اینها نیز از انبیای پیشین چنین توقعات نابجا را داشته‌اند.

سپس می‌فرماید: طرز تفکر هر دو گروه به یکدیگر شباهت دارد، ولی ما برای این‌گونه درخواست‌ها اعتبار و ارزشی قائل نیستیم. چرا که آیات خودمان را به قدر کفایت برای طالبان حقیقت بیان کرده‌ایم.

□ توقعات نابجا، یا به خاطر روحیه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهل است، نمی‌داند نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی‌ریزد.

در قرآن می‌خوانیم: اگر پاکدل و درست‌کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می‌دادیم.^(۱)

۱. ﴿ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ انفال، ۲۹.

پیام‌ها:

- ۱- اصالت به تلاش و لیاقت است، نه تقاضا و توقع. گروهی هستند که به جای تلاش و بروز لیاقت، همیشه توقعات نابجای خود را مطرح می‌کنند. ﴿لولا یکلّمنا الله﴾
- ۲- سنت خداوند اتمام حجّت و بیان دلیل است، نه پاسخگویی به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی هر کس. ﴿قد بیّنا الایات﴾

﴿۱۱۹﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ

الْجَحِيمِ

(ای رسول!) ما ترا به حقّ فرستادیم تا بشارتگر و بیم‌دهنده باشی و تو مسئول (گمراه شدن) دوزخیان (و جهنّم رفتن آنان) نیستی.

نکته‌ها:

- ای رسول گرامی! به توقعات نابجای کفار توجه نکن. آنان هرکدام توقع دارند اوراق متعددی از آیات برایشان نازل شود؛ ﴿هل یرید کلّ امرء منهم ان یؤتی صحفاً منشرّة﴾^(۱) در حالی که ما تو را همراه منطق حقّ برای مردم فرستاده‌ایم تا از طریق بشارت و انذار، آنان را نسبت به سعادت خودشان آشنا کنی. اگر گروهی بهانه جویی کرده و از پذیرش حقّ سرباز زدند و توقع داشتند که بر آنان وحی نازل شود، تو مسئول دوزخ آنان نیستی، تو فقط عهده‌دار بشارت و انذاری، و مسئول نتیجه و قبول یا ردّ مردم نیستی.
 - بشارت و انذار، نشانه‌ی اختیار انسان است.
- در قرآن مکرر این معنا آمده است که آنچه بر خداوند است، فرستادن پیامبری معصوم با منطق حقّ همراه با بشارت و انذار است. حال مردم خودشان هستند که آزادانه یا راه حقّ را می‌پذیرند و یا سرسختانه لجاجت می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر هر تضعیف روحیه‌ای از طرف دشمن، نیاز به تقویت و تسلیت و تسکین روحی از طرف خدا است. ﴿ارسلناك بالحق﴾ (در آیه قبل بهانه‌های کفار نقل شد، در این آیه پیامبر ﷺ با کلمه «بالحق» تأیید و تقویت می‌شود).
- ۲- بشارت و تهدید، همچون دو کفه ترازو باید در حال تعادل باشد، وگرنه موجب غرور یا یأس می‌شود. ﴿بشيراً ونذيراً﴾

﴿۱۲۰﴾ وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آنکه علم (وحی الهی) نزد تو آمد، هیچ سرور و یآوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

نکته‌ها:

- بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احياناً بعضی از مسلمان‌ها نیز تمایل داشتند قبله همان بیت‌المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی‌شد و انتظار آنان، پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.
- این آیه در عین این‌که خطاب به پیامبر اسلام ﷺ است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی‌چون و چرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید. ولی شما باید با قاطعیت دست رد به سینه‌ی آنها بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

پیام‌ها:

- ۱- دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می‌شود. ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ...﴾
- ۲- اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفار از دین آنان راضی هستند، باید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافرپسند، همان کفر است. ﴿لَنْ تَرْضَىٰ... حَقِّ تَتَّبِعَ مَلَّتِهِمْ﴾
- ۳- جز وحی و هدایت الهی، همه راه‌ها انحرافی است. ﴿قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هَوَاهِدِي﴾
- ۴- مسئولیت عالم، بیشتر از جاهل است. ﴿بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾
- ۵- رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز. ﴿لَنْ أَتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ...﴾
- ۶- پیروی از تمایلات و هوسهای مردم، منجر به قطع الطاف الهی می‌شود. بنابراین یکی را باید برگزید: یا لطف خدا، یا هوسهای مردم. ﴿مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

﴿۱۲۱﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ
بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم و آنرا چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می‌کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

□ در برابر یهودیان و مسیحیانی که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته‌اند. آنان کسانی هستند که به کتاب‌های آسمانی مراجعه کرده و نشانه‌های ظهور و بعثت پیامبر اسلام ﷺ را در آن دیده و به او ایمان می‌آورند.

□ در تفسیر اطیبالبیان آمده است: مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حق تلاوت را ادا نموده و به پیامبر ﷺ ایمان آورده‌اند. تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

□ روایتی درباره‌ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، که هشت نکته را مورد توجه قرار داده است: ۱. ترتیل آیات. ۲. تفقه در آیات. ۳. عمل به آیات. ۴. امید به وعده‌ها. ۵. ترس از وعیدها. ۶. عبرت از داستان‌ها. ۷. انجام اوامر الهی. ۸. ترک نواهی. در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست. و بر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می‌کنند، تنها امامان معصوم می‌باشند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- حق تلاوت، در تلاوت با صوت زیبا و رعایت نکات تجوید خلاصه نمی‌شود، بلکه ملاک، ایمان و عمل است. «یتلونه حق تلاوته اولئك يؤمنون به»
- ۲- کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود، زیانکار واقعی است. «فاولئك هم الخاسرون»

﴿ ۱۲۲ ﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي

فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی‌اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یاد کنید.

﴿ ۱۲۳ ﴾ وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ

وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

۱. کافی، ج ۱ ص ۲۱۵.

و بترسید از روزی که هیچ‌کس چیزی (از عذاب خدا) را از دیگری دفع نمی‌کند و هیچ‌گونه عوضی از او قبول نمی‌گردد و هیچ شفاعتی، او را سود ندهد و (از جانب هیچ‌کسی) یاری نمی‌شود.

نکته‌ها:

□ این دو آیه مشابه آیات ۴۷ و ۴۸ گذشته همین سوره است که مطالبی در آنجا ذکر کرده‌ایم.

﴿۱۲۴﴾ وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

نکته‌ها:

□ حضرت ابراهیم عليه السلام در بین انبیا، جایگاه و منزلت خاصی دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلى الله عليه وسلم به عنوان اسوه و نمونه برای بشریت یاد شده است. در برخی از آیات، آن بزرگوار در ردیف اخیار، صالحان، قانتان، صدیقان، صابران و وفاکنندگان شمرده شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعابیر خاصی بکار برده و حتی یکی از اسرار حج را یادآوری و زنده نگهداشتن ایثارگری‌ها و از خودگذشتگی‌های حضرت ابراهیم عليه السلام گفته‌اند. آن مرد الهی، در عرصه‌های گوناگون با انحراف و شرک مبارزه کرد؛ برهان و استدلال او در مقابل ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان، مبارزه عملی او با بت‌پرستان، احتجاج او در برابر نمرد و سربلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود.

□ در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده و از سنت‌های الهی است.

هدف آزمایش؛ آزمایش برای آگاه شدن خداوند نیست، زیرا او از پیش همه چیز را می‌داند، این آزمایش‌ها برای ظهور و بروز استعدادهای نهفته و تلاش و عمل انسان‌هاست. اگر انسان کاری نکند، استحقاق پاداش نخواهد یافت.

ابزار آزمایش؛ تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی، همه ابزار امتحان هستند. گاهی افرادی با شداید و مصایب آزمایش می‌شوند و برخی دیگر با رفاه، و ناگزیر همه مردم حتی انبیا مورد امتحان قرار می‌گیرند. این امتحانات و آزمایش‌ها برای رشد و پرورش مردم است.

□ ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موفق می‌شد، به مقامی می‌رسید: در مرحله نخستین، عبدالله شد. سپس به مقام نبی‌اللهی رسید. و پس از آن رسول الله، خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.^(۱)

□ مراد از «کلمات» در آیه، امتحانات سنگین است که حضرت ابراهیم از همه‌ی آنها پیروز بیرون آمد. نه عمو، نه همسر و نه فرزند هیچکدام نتوانستند مانع او در راه انجام وظیفه شوند. با آنکه ابراهیم تحت سرپرستی عمویش آزر بود، اما با بت‌پرستی او و جامعه‌اش به مبارزه برخاست و بت‌شکن بزرگ تاریخ گردید و آنگاه که از سوی خدا مأموریت یافت، همسر و فرزندش را در صحرای مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه‌ای دیگر برود، بی‌هیچ دلبستگی، آنها را به خدا سپرد و رفت. همچنین فرمان ذبح فرزندش اسماعیل آمد، رضای خدا را بر هوای دل ترجیح داد و کارد بر گلوی فرزند نهاد. اما ندا آمد که قصد ما کشتن اسماعیل نبود، بلکه امتحان ابراهیم بود.

□ حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست نمود، پاسخ آمد که این مقام عهدی است الهی که به هر کس لایق باشد عطا می‌شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم علیه السلام است و به این مقام رسید، ولی کسانی که دچار کوچکترین گناه و ستمی شده باشند، لیاقت این مقام را ندارند.

□ حضرت ابراهیم علیه السلام تنها پیامبری است که مشرکان و یهودیان و مسیحیان، همه خود را

۱. کافی، ج ۱ ص ۱۷۵.

پیرو راه او می‌دانند. در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، به طور غیر مستقیم به همه می‌فهماند که اگر به راستی او را قبول دارید، دست از شرک برداشته و همانند او تسلیم محض اوامر الهی باشید.

□ این آیه یکی از آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند، به مقام امامت نخواهد رسید.^(۱)

□ این آیه، مقام امامت را ﴿عهدی﴾ گفته است، پس آیه؛ ﴿وفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾^(۲) یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده‌ام وفا خواهم کرد.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند. ﴿واذ ابتلی ابراهیم﴾
- ۲- برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است. ﴿اذ ابتلی ابراهیم... بکلمات﴾
- ۳- منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می‌گردد. ﴿فاتمَّهن﴾
- ۴- پست‌ها و مسئولیت‌ها باید تدریجاً و پس از موفقیت در هر مرحله به افراد واگذار شود. ﴿فاتمَّهن...﴾
- ۵- امامت، انتصابی است نه انتخابی. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. ﴿انی جاعلک﴾
- ۶- امامت، عهد الهی میان خدا و مردم است. ﴿عهدی﴾

۱. در تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۵۷ آمده است: ابوحنیفه به استناد این آیه، مخالف حکومت وقت (منصور عباسی) بود و مقام قضاوت آنان را قبول نمی‌کرد. سپس می‌گوید: ائمه‌ی اربعه اهل سنت، با حکومت‌های زمان خود مخالف بودند، زیرا آنان را ظالم می‌دانستند. البته در منابع و متون تاریخی، مطالبی بر خلاف ادعای صاحب المنار به چشم می‌خورد.
۲. بقره ۴۰۷.

۷- از اهمّ شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هرکس سابقه شرک و ظلم داشته باشد، لایق امامت نیست. (۱) ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

﴿۱۲۵﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ
إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

و (به یادآور) هنگامی که خانه (ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (وگفتیم): از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

نکته‌ها:

□ بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم عليه السلام در آیه‌ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده و می‌فرماید: کعبه را برای مردم «مثابه» قرار دادیم. کلمه «مثابه» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اول است. کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدّس.

□ مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متر از کعبه، که بر حاجیان لازم است بعد از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت نماز بگذارند و در آنجا سنگی قرار دارد که حضرت ابراهیم برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر روی آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه‌ای نگهداری می‌شود.

□ مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.

۱. در تفسیر اطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا صلى الله عليه وسلم نقل می‌کند که خداوند فرمود: «من سجد لضمّ دونی، لا اجعله اماماً... انا و علی بن ابی طالب لم یسجد احدنا لضمّ قطّ» یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی‌دهم... و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است.

□ خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه‌ی «بیّتی» در این آیه همانند «شهرالله» درباره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاص، خداوند آنرا به خود منسوب می‌کند. و در عظمت کعبه همین بس که گاهی می‌فرماید: «بیّتی» خانه من. گاهی می‌فرماید: «ربّ هذا البیت» خدای این خانه.

پیام‌ها:

- ۱- شخصیت حضرت ابراهیم، شخصیتی جهانی است. در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه‌ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. «جعلنا البیت مثابة للناس»
- ۲- جامعه نیازمند امام و امنیت است. در آیه‌ی قبل فرمود: «انّی جاعلك للناس اماماً» و در این آیه می‌فرماید: «واذ جعلنا البیت مثابة للناس وأمناً»
- ۳- کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. «مصلّی»^(۱)
- ۴- چون خانه از خداست؛ «بیّتی» خادم آن نیز باید از اولیای او باشد. «طهّرا بیّتی»
- ۵- زائران بیت‌الله را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده‌اند. «طهّرا بیّتی للطائفین...»
- ۶- عبادت با طهارت، پیوند دارد. «طهّرا... والرکع السجود»
- ۷- عبادت و نماز به قدری مهم است که حتی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می‌شوند. «طهّرا بیّتی!... الرکع السجود»
- ۸- مسجد مسلمانان باید پاکیزه و رغبت‌انگیز باشد. «طهّرا... الرکع السجود»

۱. مضمون حدیثی که در تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۱۲۲، آمده است.

﴿ ۱۲۶ ﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ
الْثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ
قَلِيلًا ثُمَّ اضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری
امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از
ثمرات (گوناگون) روزی ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند
(نیز) بهره‌ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش
می‌کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل، حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریه‌ی خویش درخواست مقام امامت نمود، اما
خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی‌رسد. در این آیه حضرت
ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نمی‌پذیرد
واز اعطای رزق مادی به کفار امتناع نمی‌ورزد. یعنی رزق مادی مهم نیست، لذا به اهل و
ناهل هر دو داده می‌شود، اما مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است و به هر
کس واگذار نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت
نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کنند. «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»
- ۲- بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و
بی‌اضطراب باشد. «امناً و ارزق»
- ۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»
- ۴- سنت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این
سنت حتی با دعای ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ»

- ۵- بهره‌مندی در دنیا، نشانه‌ی لطف خداوند به انسان نیست. ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعَهُ﴾
 ۶- در کمک‌رسانی به هم‌نوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعَهُ﴾
 ۷- کامیابی‌های مادی هر قدر باشد، نسبت به نعمت‌های آخرت اندک است.
 ﴿قَلِيلاً﴾

﴿۱۲۷﴾ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (ومی‌گفتند): پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

نکته‌ها:

□ از آیات و روایات متعدّد استفاده می‌شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنرا تجدید بنا نموده است. چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکه می‌گوید: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ﴾^(۱) خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه‌ی تو سکونت دادم. بنابراین در زمان شیرخوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره‌ی آل عمران^(۲) نیز از کعبه به عنوان اولین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز سخن از بالا بردن پایه‌های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می‌رساند که اساس خانه کعبه، قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیه السلام آنرا بالا برده‌اند. حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه^(۳) می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ‌های آن آزمایش می‌نماید.

□ ابراهیم و اسماعیل علیه السلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می‌خوانیم: ابراهیم بتّایی می‌کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد. و شاید به سبب همین تفاوت، میان نام آن دو بزرگوار فاصله گذاشته است. ﴿يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل﴾

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. آل عمران، ۹۶.

۱. ابراهیم، ۳۷.

پیام‌ها:

- ۱- بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. ﴿اذیرفع﴾ «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.
- ۲- در مسیر اهداف الهی، کار بنایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند قبولی آنرا می‌خواهند. ﴿یرفع ابراهیم القواعد... ربنا تقبل منا﴾
- ۳- کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد. حتی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. ﴿ربنا تقبل﴾
- ۴- کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: ﴿ربنا تقبل منا﴾
- ۵- در روایات آمده است: از شرایط استجاب و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم علیه السلام دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. ﴿انک انت السميع العليم﴾

﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

(ابراهیم و اسماعیل همچنین گفتند: پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان) خود قرارده و از نسل ما (نیز) امتی که تسلیم تو باشند قرارده و راه و روش پرستش را به ما نشان‌ده و توبه‌ی ما را بپذیر، که همانا تو، توبه‌پذیر مهربانی.

نکته‌ها:

- با آنکه حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی‌ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند، اما با این همه در این آیه از خداوند می‌خواهند که ما را تسلیم فرمان خود قرارده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیه تسلیم را می‌خواهند. کسی که فقط تسلیم خدا باشد، نه در برابر عمومی بت‌تراش تسلیم می‌شود و نه در برابر بت‌ها به زانو می‌افتد و نه از طاغوت‌ها پیروی می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید. ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾
- ۲- توجه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است و بارها در دعا‌های حضرت ابراهیم آمده است. ﴿وَمَنْ ذُرِّيَّتَنَا﴾
- ۳- راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می‌شود. ﴿أَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾
- ۴- تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می‌کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می‌خواهد. ﴿وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ... اَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾
- ۵- نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی، در هر حال و برای هر مقامی، ارزش است. ^(۱) ﴿تَبَّ عَلَيْنَا﴾
- ۶- یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می‌خورد. ﴿التَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾

﴿۱۲۹﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و (از مفاسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه‌شان نماید، همانا که تو خود توانا و حکیمی.

۱. در حدیث می‌خوانیم: رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می‌نمود، با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

نکته‌ها:

□ این آیه، دعایی دیگر از حضرت ابراهیم علیه السلام را بازگو می‌کند که بیانگر عظمت فوق‌العاده روح، و ترسیم‌کننده‌ی سوز و اخلاص درونی اوست. با آنکه خود در حال حیات و از پیامبران برجسته الهی است، برای نسل‌های آینده دعا می‌کند که پروردگارا! در میان مردم و ذریه من، پیامبری از خودشان مبعوث کن.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «أنا دعوة ابي ابراهيم»، من نتیجه اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: «رَبَّنَا وَاَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ»^(۱)

□ با آنکه در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم بر تزکیه مقدم شده است، اما خداوند در اجابت این دعا، تزکیه را مقدم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه، با ارزش‌تر است و تعلیم در مرتبه بعدی است. «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نیاز به رهبر آسمانی، از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن‌ها قبل برای آن دعا می‌شود، نشان دهنده‌ی اهمیّت و ارزش و نقش آن است. «یرفع ابراهیم... وابعث فیهم» آری، بالا بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی، بتخانه‌ای بیش از آب در نمی‌آید.
- ۲- هدف از بعثت پیامبران، تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسمانی است. «یتلوا... یعلمهم... یزکیم»
- ۳- علم و دانش زمانی نتیجه می‌دهد که همراه با بینش و حکمت، و همراه با تزکیه و تقوا باشد. «یعلمهم الكتاب والحكمة ویزکیم»

﴿ ۱۳۰ ﴾ وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ

فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

۱. تفسیر صافی والمیزان. ۲. جمعه، ۲.

کیست که از آئین ابراهیم روی بگرداند، مگر کسی که خود را (فربیب داده و) بی‌خردی کند؟ و همانا ما او را در این جهان برگزیدیم و قطعاً او در جهان دیگر (نیز) از صالحان است.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، گوشه‌هایی از اهداف و شخصیت حضرت ابراهیم بیان گردید. این آیه با توجه به تابناکی و پاکی چهره ابراهیم و آئین او می‌پرسد، چه کسی جز افراد نادان و سفیه از ابراهیم و اهداف او اعراض می‌کند؟! آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر ﷺ مفتخر است که راه او را راه ابراهیم است. ابراهیم کسی است که در منطق، کافر را میبھوت می‌کند: ﴿فبیت الذی کفر﴾^(۱) و در شجاعت یک تنه همه بت‌ها را می‌شکند: ﴿فجعلهم جذاذاً﴾^(۲) قرآن او را حلیم معرفی می‌نماید و در صبر و توکل نیز نمونه و سرآمد است تا آنجا که درون آتش افکنده می‌شود بی‌آنکه واهمه‌ای داشته باشد. در سخاوت گوساله چاقی را برای مهمانان کباب می‌کند. در تسلیم، کودک و همسر خود را در بیابان بی آب و گیاه مکه رها کرده و آنگاه که او به سن نوجوانی می‌رسد، به امر خداوند کارد بر گلوی او می‌گذارد. آری، انسان تنها با فربیب دادن خرد خویش می‌تواند از ادیان الهی گریزان باشد. «سفه نفسه»
- ابراهیم ﷺ در دعایی از خداوند خواست که: ﴿ألحقنی بالصالحین﴾^(۳) خداوند دعای او را استجابت کرده و می‌فرماید: ابراهیم در آخرت از صالحان است.
- کسی که راه ابراهیم را که برای نسل بشر، مرکز امن، رهبر معصوم، رزق فراوان، توفیق اسلام و تسلیم، قبول توبه و سعادت از خدا طلب می‌کند، رها کرده و به دنبال دیگران برود، سفیه و نادانی بیش نیست!!
- در فرهنگ قرآن، به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می‌شود. چنانکه به بنی‌اسرائیل به جهت بهانه‌های بی‌موردی که درباره‌ی تغییر قبله می‌گرفتند، سفیه گفته شده است: ﴿سیقول السفهاء﴾ در ذیل آیه‌ی ﴿ولاتؤتوا السفهاء اموالکم﴾ نیز از امام ﷺ نقل شده است که فرمود: کسی که شراب بخورد، سفیه است.

۱. بقره، ۲۵۸.

۲. انبیاء، ۵۸.

۳. شعراء، ۸۳.

چنین شخصی به جای نوشیدنی‌های مفید و حلال، به سراغ آشامیدنی مضرّ و حرام می‌رود. آری، کسانی که راه حقّ را رها نموده و بی‌راهه می‌روند، سفیه هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب، قدم درست بردارد عاقل است. در حدیث می‌خوانیم: عقل همان چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت شود و گرنه شیطنت است.

پیام‌ها:

- ۱- سفیه کسی است که منطق، مکتب، رهبر و راه حقّ را نادیده گرفته و به دنبال هوسهای خود یا دیگران رهسپار شود. ﴿سفه نفسه﴾
- ۲- دین‌داری، خردورزی، واعراض از آن، دلیل بی‌خردی است. ﴿من یرغب... سفه نفسه﴾

﴿۱۳۱﴾ اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمِ قَالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

(بخاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: تسلیم شو.
گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

پیام‌ها:

- ۱- مقامات و الطاف الهی، بدون دلیل به کسی واگذار نمی‌شود. اگر خداوند ابراهیم را برمی‌گزیند، به خاطر روحیه‌ی تسلیم‌پذیری او در برابر خداست. ﴿اسلم قال اسلمت﴾
- ۲- فلسفه‌ی تسلیم انسان در برابر خداوند آن است که او رب العالمین است. ﴿اسلمت لرب العالمین﴾

﴿۱۳۲﴾ وَوَصَّي بِهَا اِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اَصْطَفٰى

لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به همان آئین سفارش نمودند (وگفتند):
فرزندان من! خداوند برای شما این دین (توحیدی) را برگزیده است. پس (تا پایان
عمر بر آن باشید و) جز در حال تسلیم (و فرمانبرداری) نمیرید.

پیام‌ها:

- ۱- در فکر سلامت عقیده و ایمان نسل و فرزندان خود باشیم و در وصایای خود تنها به جنبه‌های مادی اکتفا نکنیم. ﴿وَصِيَ... فَلَاتَمُوتَنَّ الْآءَ وَانْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
- ۲- راه حق، همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است. انبیا همین راه را سفارش می‌نمودند. ﴿وَصِيَ بِهَا اِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ﴾
- ۳- خداوند در میان همه راهها، راه دین را برای ما برگزیده است. ﴿اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰ لَكُمْ الدّٰیْنِ﴾

- ۴- حسن عاقبت و مسلمان مردن مهم است. ^(۱) ﴿فَلَاتَمُوتَنَّ الْآءَ وَانْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
- ۵- گرچه زمان و مکان مردن به دست ما نیست، ولی می‌توانیم زمینه‌ی حسن عاقبت خود را از طریق عقیده و عمل درست و دعا و دوری از گناه و افراد فاسد، فراهم کنیم. ﴿فَلَاتَمُوتَنَّ الْآءَ وَانْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

﴿۱۳۳﴾ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ اَبَائِكَ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمَاعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِلٰهًا وَاِحٰدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا شما (یهودیان) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

- گروهی از یهود اعتقاد و ادعا داشتند که یعقوب هنگام مرگ، فرزندان خود را به دینی که یهود، با تمام تحریفاتش به آن معتقد بودند، سفارش و توصیه کرده است و آنها بدین سبب

۱. بسیار افرادی که اهل ایمان بودند، ولی مرتد و کافر شدند. ﴿آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا﴾ نساء، ۱۳۷.

به آئین خود پای بند هستند. خداوند در ردّ این ادّعا و اعتقاد، آنان را مورد سؤال قرار می‌دهد که آیا شما در هنگام مرگ بر بالین یعقوب حاضر بوده‌اید که اینگونه می‌گویید؟ بلکه او از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست، و فرزندان به او وعده دادند که عبادت و پرستش خدای یگانه و تسلیم بودن در برابر او را در پیش گیرند.

□ در قرآن از جدّ وعمو، به پدر «أب» تعبیر می‌کند. «إبائک ابراهیم و اسماعیل» چون ابراهیم، جدّ فرزندان یعقوب و اسماعیل، عموی آنان بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- سخن باید بر اساس علم و آگاهی باشد. «أم کنتم شهداء»
- ۲- مرگ به سراغ همه می‌آید، حتّی پیامبران. «حضر یعقوب الموت»
- ۳- حسّاس‌ترین زمان زندگی، لحظه‌ی مرگ است و حسّاس‌ترین مسئله، موضوع دین و عقیده و حسّاس‌ترین مخاطب، نسل انسان است. «اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لئینه ما تعبدون»
- ۴- موعظه در آستانه‌ی مرگ، آثار عمیقی دارد. «اذ حضر یعقوب الموت اذ قال»
- ۵- پدران باید نسبت به آینده‌ی دینی فرزندان خویش، توجه داشته باشند. حتّی فرزندان انبیا در معرض خطر بی‌دینی هستند. «ماتعبدون من بعدی»
- ۶- همه انبیا، به عبادت و تسلیم در برابر خداوند سفارش می‌کردند. «الهاؤاحداً»
- ۷- فقط در برابر فرمان خداوند، تسلیم شویم. «له مسلمون»

﴿ ۱۳۴ ﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنها امتی بودند که درگذشتند، دست آورد آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده‌اند، بازخواست نخواهید شد.

نکته‌ها:

□ یکی از اشتباهات بنی‌اسرائیل این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش، بسیار مباحات و افتخار می‌کردند و گمانشان این بود که اگر خودشان آلوده باشند، به خاطر کمالات گذشتگان، مورد عفو قرار خواهند گرفت. این آیه به آنان هشدار می‌دهد که شما مسئول اعمال خویش هستید، همچنان که آنان مسئول کرده‌های خویش هستند.

□ در کتاب غررالحکم از حضرت علی علیه السلام آمده است: «الشرف بالهمم العالیة لا بالرّمم البالیة» شرافت و بزرگی به همت‌های عالی و بلند است، نه به استخوان‌های پوسیده‌ی نیاکان و گذشتگان. در تاریخ می‌بینیم که افراد در سایه عمل خویش، آینده خود را رقم می‌زنند. زن فرعون اهل بهشت می‌شود، ولی همسر لوط در اثر بدکرداری، به دوزخ رهسپار می‌شود. اینها نمونه‌ی عدالت و نظام حق پروردگار است.

□ در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: ای بنی‌هاشم، مبدا سایر مردم برای آخرت خود کار کنند، ولی شما به انساب خود دل خوش کنید.

پیام‌ها:

۱- آینده هرکس و هر جامعه‌ای، در گرو عمل خود اوست. ﴿وَلَاتَسْتَلُونِ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

﴿۱۳۵﴾ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید، بگو: (چنین نیست)، بلکه (پیروی از) آئین حق‌گرای ابراهیم (مایه هدایت است، زیرا) او از مشرکان نبود.

نکته‌ها:

□ کلمه «یهود» از «هود» به معنای بازگشت به خدا، گرفته شده است. در مجمع‌البحرین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که لقب یهود از آیه ۱۵۶ سوره اعراف اقتباس شده است،

آنجا که بنی اسرائیل به خدا گفتند: «إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ» و کلمه نصاری نیز از کلام حضرت عیسی علیه السلام گرفته شده است آنجا که فرمود: «مَنْ أَنْصَرَى إِلَى اللَّهِ» اما کلمه «حنیف» از «حنف» به معنای در راه مستقیم آمدن است، همانگونه که «جنف» به معنای در راه کج قرار گرفتن آمده است.

□ در آیه ۱۱۳ خواندیم که یهودیان، نصاری را قبول نداشتند و نصاری نیز یهودیان را پوچ می دانستند و هر یک خیال می کرد که تنها خودش بر هدایت می باشد. در حالی که هر دو گروه دچار شک گردیده و از راه مستقیم منحرف شده اند و راه حق راه ابراهیم علیه السلام است که هرگز دچار شک نگردید.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: دین حنیف و حنکرا، همان گرایش به حق و اسلام است.^(۱)

پیام ها:

- ۱- انحصار طلبی بی جا، ممنوع است. یهود و نصاری بدون داشتن دلیل، هرکدام هدایت را تنها در آئین خود می دانند. «کونوا هوداً او نصاری تهتدوا»
- ۲- نام و عنوان مهم نیست، ایمان و عمل اهمیت دارد. یهودی یا نصرانی یک لقب بیش نیست، آنچه ارزشمند است، توحید و یکتاپرستی است. «بل ملّة ابراهیم حنیفاً»
- ۳- به تبلیغات سوء دیگران پاسخ دهید. «قالوا... قل»
- ۴- ابراهیم علیه السلام هیچگاه از مشرکان نبوده است، در حالی که یهود و نصاری گرفتار شرک شده اند. «وما کان من المشرکین»

﴿ ۱۳۶ ﴾ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَ
إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ
عِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ
نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

۱. تفسیر برهان.

(ای مسلمانان!) بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده‌ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (و میان آنان فرق نمی‌گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

□ این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به خدا و همه پیامبران بر حق و آنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم و خود محوری‌ها و یا تعصبات نژادی، باعث نمی‌شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم. ما به همه انبیای الهی، چه آنهایی که قبل از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام آمده‌اند، همانند آدم، شیث، نوح، هود، صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان، یحیی و زکریا، ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می‌پذیریم.

□ «اسباط» جمع «سبط» به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی‌اسرائیل می‌باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده و در میان آنان پیامبرانی وجود داشته است.

□ جمله «وما اوتی موسی و عیسی» یعنی هرچه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم، نه هر آنچه نزد شماست و لذا نفرمود: «وما اوتیتم». بنابراین اگر در برابر دعوت شما که می‌گویید: «کنونا هوداً او نصاری» و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می‌دانید، می‌ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده‌اید و گرنه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است قبول داریم.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به همه‌ی انبیا و کتاب‌های آسمانی لازم است. «آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ...»
- کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه‌ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.
- ۲- ما به آنچه بر موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَام نازل شده ایمان داریم، نه آنچه امروز به نام

تورات وانجیل وجود دارد. ﴿وما اوتی موسیٰ وعیسیٰ﴾

۳- تسلیم عملی، در کنار ایمان قلبی لازم است. ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ... نحن له مسلمون﴾

﴿۱۳۷﴾ فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ

فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

اگر آنها (نیز) به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، همانا

هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی نمایند، پس جز این نیست که آنها (با حق)

در ستیزند و خداوند شرّ آنان را از تو دفع می‌کند و او شنونده‌ی داناست.

نکته‌ها:

□ اگر اهل کتاب، یهود و نصاری، به جای سرسختی و خودمحوری و تکیه بر مسائل نژادی و قبیله‌ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصبات نابجا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می‌یابند، ولی اگر همچون گذشته، تنها خود را بر حق بدانند و دیگران را منحرف بشمارند، آنان در ستیز باحق و جدایی از حق خواهند بود. البته شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از تحقیرها و توطئه‌های آنان نترسید. چون خداوند شرّ آنان را از شما دفع و شما را در برابر آنان حمایت و کفایت می‌کند، زیرا که او شنوای داناست.

پیام‌ها:

۱- مسلمانان، الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند. ﴿بِئْسَ مَا آمَنْتُمْ﴾ زیرا به تمام انبیا و کتب‌های آسمانی، ایمان و اعتقاد دارند.

۲- خداوند متعال، حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام نموده است.

﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ﴾

۳- ایمان نیاوردن یهود و نصاری از روی عناد، لجاجت و ستیزه‌جویی است، نه

منطق و استدلال. ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾^(۱)

۱. امام صادق علیه السلام شقاق و ستیزه‌جویی را کفر می‌داند. تفسیر مجمع‌البیان و راهنما.

﴿۱۳۸﴾ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

(این است) رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد، اما در میان همه رنگ‌ها، رنگ خدایی بهتر است. ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد و قبیله و هوسها را کنار نگذاریم، رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت. همه‌ی رنگ‌ها به مرور زمان کم رنگ و بی‌رنگ می‌شود. اما رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. «کل شیء هالک الا وجهه»^(۱) و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می‌کنیم. بگذریم که یهود، کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می‌دهند.

□ بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته و چشم اولیای خدا را به خود جلب کند. هم‌رنگ با فطرت و منطق بوده، مشتری آن خدا، و بهای آن بهشت باشد. همه‌ی رنگ‌ها پاک می‌شوند، قبیله، نژاد و نسب، دیر یا زود از بین می‌روند، ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغه‌ی الهی یعنی اخلاص و ایمان است.

□ در حدیث آمده است: شخصی در دیوار خانه‌ی خود سوراخی ایجاد می‌کرد، امام صادق علیه السلام پرسید: چرا اینکار را انجام می‌دهی؟! جواب داد: تا دود اجاق منزل بیرون رود. امام فرمود: می‌توانی این منظور را داشته باشی که روزنه‌ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناست در دیوار روزنه‌ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای ورود نور نباشد؟^(۲) بله می‌توان به هر کاری، رنگ خدایی داد.

□ راه خدا، یکی است؛ اگر رنگ خدایی نباشد، رنگ‌های دیگر، انسان را گیج و متحیر می‌کند و هم‌رنگ شدن با جماعتی که اکثر آنها دچار انحرافند، خود مایه‌ی رسوایی و خواری در قیامت است.

۲. آیه‌الله جوادی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۳۲.

۱. قصص، ۸۸.

پیام‌ها:

۱- ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی و تسلیم خدا بودن، صبغه و رنگ خدایی است. در آیات قبل فرمود: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ...﴾، در این آیه می‌فرماید: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾

﴿۱۳۹﴾ قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلِنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

(ای پیامبر! به اهل کتاب) بگو: آیا درباره‌ی خداوند با ما مجادله می‌کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آن شماست و ما برای او خالصانه عبادت می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ این آیه، هشدار به اهل کتاب است که از ادعاهای بی‌دلیل دست بردارند. آنها می‌گفتند: ما به خدا نزدیکتر و یا فرزندان او و یا محبوبان او هستیم. بنی‌اسرائیل گمان می‌کردند که باید همه‌ی انبیا از نژاد آنان باشند و بخاطر قدیمی بودن دین آنان و کتاب تورات، خودشان را برتر می‌دانستند و لطف الهی را فقط مخصوص خودشان دانسته و با این گمان با مسلمانان مواجهه و گفتگو می‌کردند.

پیام‌ها:

۱- صاحب اختیار همه‌ی انسان‌ها، خداست. او به همه لطف دارد و می‌تواند هر کس را از هر نژادی که باشد، مورد عنایت خاص خود قرار دهد. ﴿هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ﴾
 ۲- ملاک قرب به خداوند، عبادت خالصانه و منزّه دانستن او از شریک است. ﴿نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ﴾

﴿۱۴۰﴾ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ
 الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَلَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ
 مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

یا می‌گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (چرا حقیقت را کتمان می‌کنید؟) و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را (درباره‌ی پیامبران) که نزد اوست، کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست.

نکته‌ها:

□ این آیه، خطابی دیگر به اهل کتاب است، که شما آن قدر به یهودی یا نصرانی بودن خود مباهات می‌کنید که حتی حاضرید بزرگترین افتراها را به بهترین اولیای خدا نسبت دهید؟! آیا می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از نسل یعقوب «اسباط»، با آنکه قبل از نزول تورات و انجیل بوده‌اند، یهودی و نصرانی هستند؟ آیا این ستمگری نیست که واقعیتی را که بدان واقفید بیوشانید و این حقیقت روشن تاریخی را بر عامه مردم کتمان کنید و چنین وانمود کنید که همه پیامبران، تابع یهودیت یا نصرانیت بوده‌اند؟ ولی بدانید که خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید غافل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی تعصّب به جایی می‌رسد که شخص حاضر می‌شود و واقعیت‌های روشن تاریخی را تحریف و یا انکار کند. «ام تقولون...»
- ۲- بزرگترین ظلم‌ها، ظلم فرهنگی و کتمان حقایق است. «ومن اظلم ممن کتم»
- ۳- علم خداوند به کتمان و ظلم‌ها، باید برای ما هشدار باشد. «و ما الله بغافل عما تعملون»

﴿ ۱۴۱ ﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(به هر حال) آن امت بگذشت، آنچه آنان بدست آوردند برای خودشان است و آنچه شما بدست آوردید برای خودتان است و شما از آنچه آنان کرده‌اند، سؤال نخواهید شد.

پیام‌ها:

- ۱- در کسب خوشبختی، تکیه به گذشتگان و تاریخ پدران، چاره‌ساز نیست. ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ﴾
گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر، تو را چه حاصل
- ۲- هر امتی، تنها مسئول عمل خویش است. ﴿لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

جزء ﴿ ۲ ﴾

﴿ ۱۴۲ ﴾ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا

عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ

بزودی بی‌خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت‌المقدس)، قبله‌ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکه بودند، به سوی کعبه نماز نمی‌خواندند، اما بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: شما رو به قبله ما بیت‌المقدس نماز می‌خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم ﷺ از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می‌کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت‌المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر ﷺ یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محلّ به مسجدِ قبلتین معروف است.^(۱) بعد از این ماجرا، یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خرده‌گیری کردند. آنها که تا دیروز می‌گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می‌پرسیدند، چرا اینها از قبله‌ی پیامبران پیشین اعراض کرده‌اند؟ پیامبر اکرم ﷺ مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند مکان خاصی ندارد. آری، تغییر قبله، نشانه‌ی حکمت الهی است نه ضعف و جهل او. همچنان که در نظام

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۱۳۶.

تکوبین، تغییر فصول سال، نشانه‌ی تدبیر است، نه ضعف یا پشیمانی.
 □ خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن اوست. پس جهت‌گیری بدن به سوی کعبه، رمز جهت‌گیری دل به سوی خداست. چه بسا افرادی به سوی کعبه نماز بگذارند، ولی قبله آنان چیز دیگری باشد. چنانکه خواجه عبدالله انصاری می‌گوید:

قبله شاهان بود، تاج و کمند	قبله ارباب دنیا، سیم وزر
قبله صورت‌پرستان، آب و گل	قبله معنا شناسان، جان و دل
قبله تن‌پروران، خواب و خورشید	قبله انسان، به دانش پرورش
قبله عاشق، وصال بی‌زوال	قبله عارف، کمال ذی‌الجلال

پیام‌ها:

- ۱- افرادی که هر روز دنبال بهانه‌ای هستند تا از پذیرش حقّ طفره روند، سفیه هستند. ^(۱) «سِقُولُ السَّفَهَاءِ»
- ۲- کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند، سفیه و سبک مغز است. اعتراض به خدای حکیم و دانا، نشانه‌ی سفاهت است. «سِقُولُ السَّفَهَاءِ»
- ۳- مسلمانان باید توطئه‌ها و شایعات و سؤالات بهانه‌جویانه‌ی دشمن را پیش‌بینی کرده و با پاسخ به آنها، از نفوذ و گسترش آن پیشگیری نمایند. «سِقُولُ... قُلْ»
- ۴- اصل سؤال کردن مورد انتقاد نیست، روحیه سؤال کننده مورد انتقاد است که از روی اعتراض و اشکال‌تراشی می‌پرسد. «مَا وَلَاَهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ»
- ۵- قداست و کرامت مکان‌ها و زمان‌ها، وابسته به عنایت پروردگار است، نه چیز دیگر. «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ»
- ۶- تغییر قبله، یکی از نشانه‌های پیامبر اسلام در کتب آسمانی بود، لذا برای بعضی وسیله‌ی هدایت شد. «يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ»

۱. همانگونه که در روایات به کسی که آخرت خویش را فدای دنیا کند مجنون، و به پیروان رهبر فاسد فقیر، و آن کس که دین خود را از دست بدهد، غارت زده گفته شده است.

﴿۱۴۳﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا
إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ
لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ
اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

و بدین سان ما شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و
پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی
برنگردانیم، مگر برای آنکه افرادی را که از پیامبر پیروی می کنند از آنها
که به جاهلیت باز می گردند، باز شناسیم. و همانا این (تغییر قبله)، جز بر
کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خدا هرگز ایمان شما
را (که سابقاً به سوی بیت المقدس نماز خوانده اید)، ضایع نمی گرداند. زیرا
خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

نکته ها:

▣ مسیحیان در موقع عبادت، رو به محلّ تولّد حضرت عیسی در بیت المقدس می ایستادند
که نسبت به محلّ سکونت آنان، در مشرق قرار داشت، و یهودیان رو به بیت المقدس
عبادت می کردند که نسبت به محلّ سکونتشان، در طرف مغرب قرار می گرفت، ولی کعبه
نسبت به آن دو در وسط قرار می گیرد و قرآن با اشاره به این موضوع، می فرماید: همانگونه
که ما کعبه را در وسط قرار دادیم، شما مسلمانان را نیز امت میانه قرار دادیم.
مفسران بحث های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده اند و در تفسیر «امت وسط»
برخی گفته اند: مراد امتی است که نه اهل افراط باشد نه تفريط، نه طرفدار جبر نه تفویض،
نه معتقد به اصالت فرد، نه اصالت جامعه.
ولی با چند مقدمه، روشن می شود که مراد آیه از امت وسط، افراد خاصی هستند. آن
مقدمات عبارتند از:

۱- قرآن، اَمّت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

۲- گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می‌خواهد.

۳- همه‌ی افراد اَمّت، آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم که مراد از اَمّت وسط، امامان معصوم هستند که اولاً به همه کارها علم دارند. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿سِیرِی اللّٰهُ عَمَلْکُمْ و رَسُوْلُهُ و الْمُؤْمِنُوْنَ﴾^(۱) مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند، مطابق روایات امامان معصوم هستند. و ثانیاً عدالت دارند. چنانکه خداوند در آیه‌ی ﴿اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لَیْذَہِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اهلِ البیتِ و یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً﴾^(۲) عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مگر می‌شود اَمّتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه‌ی مردم در قیامت را دارا باشند؟ به هر حال مقام گواه بودن در محضر خدا، آن هم نسبت به همه‌ی کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد اَمّت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می‌باشند. در اینجا یک سؤال باقی می‌ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد، نام اَمّت را برده است؟ که در پاسخ می‌گوییم: قرآن حتّی یک نفر را نیز اَمّت معرفی نموده است: ﴿اِنَّ اِبْرٰهٖمَ کَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلّٰهِ﴾^(۳)

فلسفه تغییر قبله

□ در مورد فلسفه تغییر قبله، تحلیل‌های متعددی صورت گرفته است؛ برخی گفته‌اند انتخاب اولیّه بیت‌المقدّس به عنوان قبله، به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آنگاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند، دیگر به این کار نیاز نبود. برخی نیز گفته‌اند: علاقه به مکه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد. لیکن این تحلیل‌ها موهوم و خلاف واقع هستند.

۱. توبه، ۱۰۵.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. نحل، ۱۲۰.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله، آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند. زیرا آنها که ایمان خالص ندارند، به محض تغییر یک فرمان، شروع به چون و چرا می‌نمایند که چرا اینگونه شد؟ اعمال ما طبق فرمان سابق چه می‌شود؟ اگر فرمان قبلی درست بود، پس فرمان جدید چیست؟ اگر دستور جدید درست است، پس فرمان قبلی چه بوده است؟

خداوند نیز به کسانی که در برابر فرامین او تسلیم هستند، بشارت می‌دهد که اعمال گذشته‌ی شما ضایع نمی‌شود، زیرا مطابق دستور بوده است.

□ در این آیه به جای کلمه نماز، واژه ایمان بکار رفته است که نشان دهنده‌ی اهمیت و مقام نماز و برابری آن با تمام ایمان می‌باشد. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾

پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا، بر اعمال ما نظارت دارند. ﴿لتكونوا شهداء﴾
- آری، بعضی انسان‌ها دارای چنان ظرفیتی هستند که می‌توانند ناظر تمام اعمال و آگاه به انگیزه‌های انسان‌ها در طول تاریخ باشند.
- ۲- در قیامت، سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکمه‌ی قیامت بگونه‌ای است که ابتدا ائمه بر کار مردم گواهی می‌دهند، سپس پیامبر بر امامان گواه است. ﴿لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً﴾
- ۳- آزمایش، یک سنت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان، مردم را امتحان می‌کند. ﴿لنعلم من يتبع الرسول...﴾
- ۴- پیروی از دستورات دین، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارتجاعی است. ﴿ينقلب على عقبيه﴾
- ۵ - جز فرمان خداوند، به چیز دیگری از قبیل، جهت، رنگ، زمان، مکان و شیوه‌ی خاصی خود را عادت ندهیم، تا هرگاه فرمانی بر خلاف انتظار یا عادت و سلیقه‌ی ما صادر شد، بدنبال فرار یا توصیه نباشیم. ﴿لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه﴾

- ۶- مقام تسلیم بر افراد عادی سنگین است: ﴿لَكَبِيرَةٌ﴾ و تنها کسانی به این مقام دست می‌یابند که هدایت خاص الهی شامل آنان شود. ﴿إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾
- ۷- قوانین و مقررات، شامل زمان‌های قبل نمی‌شود. اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾
- ۸- تمام تغییرات و تحولات تکوینی و تشریحی، ناشی از رحمت و رأفت خداوندی است. ﴿لِرُؤْفِ رَحِيمٍ﴾

﴿۱۴۴﴾ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) همانا می‌بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چگونه) روی به آسمان می‌کنی، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، برمی‌گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می‌دانند که این فرمان به حق است که از ناحیه‌ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته‌ها:

□ این آیه حاکی از آن است که پیامبر ﷺ منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود و این تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه، وعده‌ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی‌آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می‌کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم ﷺ و همه‌ی مسلمانان در موقع عبادت، روبه سوی مسجدالحرام و کعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حَقَانِیَّتِ این تغییر را می‌دانستند و قبلاً

در کتاب‌هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌گزارد، اما این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شبهات و سوالات، نقش تخریبی ایفا می‌کردند و خداوند با جمله‌ی ﴿و ما الله بغافل عما يعملون﴾ آنان را تهدید می‌نماید.^(۱)

□ رضایت رسول اکرم ﷺ از قبله بودن کعبه، دلائلی داشت از جمله:

الف: کعبه، قبله‌ی ابراهیم عليه السلام بود.

ب: از زخم زبان، تحقیر و استهزای یهود آسوده می‌شد.

ج: استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

د: به اولین پایگاه توحید یعنی کعبه، توجه می‌شد.

□ چون مسئله‌ی تغییر قبله یک حادثه‌ی مهمی بود، لذا در آیه، دوبار در مورد توجه به کعبه، فرمان داده شده است: یک‌بار خطاب به پیامبر با لفظ: ﴿وجهك﴾ و یک‌بار خطاب به مسلمانان با کلمه: ﴿وجهکم﴾

پیام‌ها:

- ۱- آسمان، سرچشمه‌ی نزول وحی و نظرگاه انبیاست. ﴿نرى تقلب وجهك في السماء﴾
- ۲- خداوند به خواسته انسان‌ها آگاه است. ﴿فلنولينك قبلة ترضاها﴾
- ۳- تشریح و تغییر احکام، از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود، دستوری صادر نمی‌کند. ﴿قولوا...﴾
- ۴- ادب پیامبر در نزد خداوند به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان نمی‌آورد، بلکه تنها با نگاه، انتظارش را مطرح می‌نماید. ﴿قد نرى تقلب وجهك﴾
- ۵ - خداوند رضایت رسولش را می‌خواهد و رضای خداوند در رضای رسول اوست. ﴿قبلة ترضاها﴾
- ۶- قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می‌دانند، ولی باز هم طفره می‌روند، تهدید و نکوهش می‌کند. ﴿ليعلمون انه الحق... و ما الله بغافل عما يعملون﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۷- نباید دستورات دین را به مردم سخت گرفت. «شطر» به معنی سمت است. یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است و لازم نیست بطور دقیق روبه کعبه باشد. «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَلَئِن آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِن آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

و (ای پیامبر!) اگر هرگونه آیه، (نشانه و دلیلی) برای (این گروه از) اهل کتاب بیاوری، از قبله‌ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی، (همانگونه که) بعضی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست. و همانا اگر از هوسهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه علم (وحی) به تو رسیده است، بی‌شک در این صورت از ستمگران خواهی بود.

نکته‌ها:

□ این آیه، از عناد و لجاجت اهل کتاب پرده برداشته و سوگند^(۱) یاد می‌کند که هرچه هم آیه و دلیل برای آنان بیاید، آنها از اسلام و قبله‌ی آن پیروی نخواهند کرد. چون حقیقت را فهمیده‌اند، ولی آگاهانه از پذیرش آن سر باز می‌زنند.

□ تهدید و هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر، به منظور جلوگیری از بروز و رشد غلوگرایی و نسبت ناروای خدایی به اولیاست. آنگونه که در ادیان دیگر، مردم به غلو، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را فرزند خدا و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند.

پیام‌ها:

۱- لجاجت و تعصب، مانع تفکر، استدلال و حق‌بینی است. آنان نه تنها نسبت به اسلام تعصب می‌ورزند، در میان خودشان نیز عناد و لجاجت دارند. «ماتبعوا

۱. در واژه «لئن» حرف لام برای جواب قسم است.

قبلتک... و مابعضهم بتابع قبلة بعض ﴿

۲- در برابر هیاهو و غوغای مخالفان نباید تسلیم شد و برای مایوس کردن دشمنان، قاطعیّت لازم است. ﴿و ما انت بتابع ﴿

۳- یهود و نصاری هر یک دارای قبله‌ی ویژه‌ای بودند. ﴿و مابعضهم بتابع قبلة بعض ﴿

۴- انحراف دانشمندان، بسیار خطرناک است. ﴿... من بعد ما جاءك من العلم ﴿

۵- علم، به تنهایی برای هدایت یافتن کافی نیست، روحیه‌ی حقّ پذیری لازم است. یهود صاحب کتاب بودند، ولی با وجود تعصّب نابجا، این علم

چاره‌ساز نشد. ﴿اهوائهم من بعد ما جاءك من العلم ﴿

۶- پیامبر، حقّ تغییر قانون الهی را بر اساس تمایلات مردم ندارد. ﴿اهوائهم من بعد

ما جاءك من العلم ﴿

۷- آئین اسلام از سرچشمه‌ی علم واقعی است. ﴿جاءك من العلم ﴿

۸- قوانینی شایسته پذیرش و پیروی هستند که از هواهای نفسانی پیراسته و بر

پایه‌ی علم بنا شده باشند. ﴿لئن اتّبع اهوائهم من بعد ما جاءك من العلم ﴿

۹- قانون، برای همه یکسان است. اگر بر فرض پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود،

گرفتار کیفر خواهد شد. ﴿انك اذا ﴿

۱۰- با وجود قانون الهی، پیروی از خواسته‌های مردم ظلم است. ﴿اذا من الظالمين ﴿

﴿ ۱۴۶ ﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ

فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(یهود، نصاری و) کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده‌ایم او (پیامبر

اسلام) را همچون پسران خود می‌شناسند، و همانا گروهی از آنان با آنکه

حقّ را می‌دانند، کتمان می‌کنند.

نکته‌ها:

□ در قرآن چندین مرتبه این واقعیّت بازگو شده است که اهل کتاب، به خاطر بشارت تورات و

انجیل به ظهور و بعثت پیامبر اسلام، در انتظار او بودند و ویژگی‌های پیامبر چنان به آنها توضیح داده شده بود که همچون فرزندان خویش به او شناخت پیدا کرده بودند. ولی با این همه، گروهی از آنان حقیقت را کتمان می‌کردند. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: آنها نه تنها از پیامبر، بلکه از جامعه‌ای که او تشکیل می‌دهد و یارانش نیز خیر داشتند: ﴿محمّد رسول اللّٰه والذّٰین معه اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم تراهم رُکّعاً سُجّداً یبتغون فضلاً من اللّٰه و رضواناً سیّاهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التّوریة و مثلهم فی الانجیل﴾^(۱) محمّد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفّار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است.

□ قرآن برای شناخت دقیق اهل کتاب از پیامبر، آنها را به شناخت پدر از پسر تشبیه می‌کند که روشن‌ترین شناخت‌هاست. زیرا:

از ابتدای تولّد و حتّی قبل از آن شکل می‌گیرد.

شناخت چیزی است که انتظار به‌مراه دارد.

شناختی است که در آن شک راه ندارد.

□ کتمان علم، بزرگترین گناه است. قرآن درباره‌ی کتمان‌کنندگان می‌فرماید: ﴿یلعنهم اللّٰه و یلعنهم اللاعنون﴾^(۲) خداوند و تمام فرشتگان و انس و جنّ و هر با شعوری، برای همیشه آنان را لعنت و نفرین می‌کنند. آری، کتمان حقّ، همچون کتمان فرزند خویش است و چه ناجوانمردانه است که پدری به خاطر لذّت‌های دنیوی، کودک خود را منکر شود!

پیام‌ها:

۱- اگر روحیه‌ی حقیقت‌طلبی نباشد، علم به تنهایی کافی نیست. یهود با آن شناخت عمیق از رسول خدا، باز هم او را نپذیرفتند. ﴿یعرفون... لیکتمون﴾

۲- حتّی دربارهی دشمنان، انصاف را مراعات کنیم. قرآن، کتمان را به همه‌ی اهل کتاب نسبت نمی‌دهد. ﴿فَرِيقًا مِنْهُمْ لِيَكْتُمُونَ﴾

﴿۱۴۷﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

حقّ، (آن چیزی است که) از سوی پروردگار توسّست، پس هرگز از تردیدکنندگان مباش.

پیام‌ها:

- ۱- حقّ همان است که از منبع علم بی‌نهایت او صادر شده باشد. ﴿الحقّ من ربّك﴾
- ۲- دستورها و فرامین الهی که از طریق وحی و یا روایات ثابت شود، جای مجادله و مناقشه ندارد. ﴿فلا تكوننّ من الممتّرين﴾
- ۳- رهبر باید از قاطعیّت و یقین برخوردار باشد، به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنتی را می‌شکند. ﴿فلا تكوننّ من الممتّرين﴾

﴿۱۴۸﴾ وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ

بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و برای هر کس قبله‌ای است که به آن سوی رو می‌کند. (بنابراین دربارهی جهت قبله گفتگو نکنید و به جای آن) در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید. (و بدانید) هر جا که باشید، خداوند همه شما را (در محشر) حاضر می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

□ برای کلمه ﴿وَجْهَةٌ﴾ دو معناست: قبله و طریقه. اگر این کلمه را همانند اکثر مفسّران به معنای قبله بگیریم، معنای آیه همان است که ترجمه کرده‌ایم. اما اگر کلمه ﴿وَجْهَةٌ﴾ را به معنای طریقه و شیوه بگیریم، معنای آیه این است: برای هر انسان یا گروهی، راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می‌شود و هر کس راهی را سپری می‌کند. و این معنا

نظیر آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء است که فرمود: ﴿كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾
 □ بعضی مفسران، مراد از «هو» در ﴿هُوَ مَوْلَاهَا﴾ را خدا دانسته‌اند که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: هر کس قبله‌ای دارد که خداوند آنرا تعیین کرده است.
 □ سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می‌دهد. در قرآن با واژه‌های ﴿سارعوا﴾، ﴿سابقوا﴾ و ﴿فاستبقوا﴾ در مورد کار خیر بکار رفته است. و در ستایش انبیا می‌فرماید: ﴿يسارعون في الخيرات﴾^(۱) آنها در نیکی‌ها، شتاب و سرعت می‌گیرند.
 □ در برخی روایات ذیل این آیه آمده: در زمان ظهور امام زمان عجل الله فرجه علاقمندان آن حضرت، از اطراف و اکناف جهان یکجا در حضور ایشان جمع خواهند شد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هر امتی قبله‌ای داشته و مسئله قبله، مخصوص مسلمانان نیست. ﴿لكل وجهة﴾
- ۲- بحث‌های بیهوده را رها کنید و توجه و عنایت شما به انجام کارهای خیر باشد. ﴿فاستبقوا الخيرات﴾
- ۳- به جای رقابت و سبقت در امور مادی، باید در کارهای خیر از دیگران سبقت گرفت. ﴿فاستبقوا الخيرات﴾
- ۴- روز قیامت، خداوند همه را یکجا جمع خواهد کرد و این نمونه‌ای از مظهر قدرت الهی است. ﴿يات بكم الله جميعاً﴾

﴿ ۱۴۹ ﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ
 لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا (که به قصد سفر) خارج شدی، (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجدالحرام بگردان، این دستور حقی است از طرف پروردگارت، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۱۳۹.

۱. انبیا، ۹۰.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل، توجّه به مسجدالحرام، مربوط به شهر مدینه بود که مسلمانان در آن سکونت داشتند، ولی این آیه می‌فرماید: در سفر نیز به هنگام نماز رو به سوی مسجدالحرام نمایید.

﴿۱۵۰﴾ وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاَحْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هر جا بودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگانشان، امکان احتجاج (ومجادله) علیه شما نباشد. پس از آنها نترسید و تنها از من بترسید. و (بدانید تغییر قبله برای آن بود) تا نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید.

نکته‌ها:

□ تکرار موضوع تغییر قبله در آیات متعدّد، نشانه‌ی اهمّیت آن است. علاوه بر آنکه در هر یک از آیات در کنار این موضوع، مطلب جدیدی را نیز یادآور می‌شود. مثلاً در این آیه، خداوند بعد از دستور روی نمودن به سوی مسجدالحرام، می‌فرماید: این بدین خاطر است که مردمان، بهانه‌ای بر علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان نداشته باشند. چون اهل کتاب می‌دانستند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند و اگر این امر محقق نمی‌شد، آنها ایراد می‌گرفتند که پیامبر شما فاقد اوصاف ذکر شده در کتاب‌های آسمانی پیشین است. و یا اینکه زخم زبان زده و مسلمانان را تحقیر می‌کردند که شما دنباله‌رو یهود هستید و قبله‌ی مستقلی ندارید.

البته این ایراد تنها از سوی یهود نبود، بلکه مشرکان نیز می‌گفتند: اگر محمد ﷺ به آئین

ابراهیم توجه دارد، پس چرا به خانه‌ای که ابراهیم ساخته است، توجه ندارد؟ البتّه منافقان آرام نگرفته و با تغییر قبله، خرده‌گیری‌های خود را شروع کرده و می‌گفتند: پیامبر، ثبات رأی ندارد. در هر حال خداوند با تأکید و تکرار، مسلمانان را برای پذیرش موضوع و ثبات قدم آماده می‌سازد و یادآور می‌شود، آنان که دنبال حجت و دلیل باشند، بر شما خرده نخواهند گرفت، ولی افراد ظالم که حقیقت را کتمان می‌کنند، از بهانه‌جویی دست بر نخواهند داشت و شما نباید به آنان اعتنا کنید، و از آنان نترسید و فقط از خداوند بترسید.

□ قبله، نشانه و مظهر توحید است. قبله، آرم و نشانه‌ی مسلمانان است. در نهج‌البلاغه از کعبه به عنوان علم یعنی پرچم و نشانه‌ی آشکار اسلام یاد شده است. بت‌پرستان و ستاره پرستان هنگام نیایش، به سوی بت و یا ستاره و ماه توجه می‌کردند، اما اسلام توجه به خانه خدا را به جای آن قرار داد و روی کردن به سوی قبله را نشانه‌ی توجه به خدا شمرده است. در روایات می‌خوانیم: پیامبر ﷺ معمولاً روبه قبله می‌نشستند و سفارش کرده‌اند؛ بسوی قبله بخوابید و بنشینید و حتی رو به قبله نشستن، عبادت شمرده شده است. قبله، جایگاه و احترام خاصی دارد و در بعضی اعمال، توجه به آن واجب است. برای مثال: نمازهای واجب باید روبه قبله خوانده شود. ذبح حیوان و دفن میت، باید به سوی قبله باشد. در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن حرام است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، قبله عامل وحدت مسلمانان است. اگر از فراز کره‌ی زمین بر مسلمانان نظر کنیم، می‌بینیم آنان هر روز پنج بار با نظم و ترتیب خاص، به سوی قبله توجه می‌کنند. کعبه، قرارگاه و آمادگاه حرکت‌ها و انقلاب‌های الهی بوده است. از حضرت ابراهیم و حضرت محمد گرفته تا امام حسین علیه السلام و در آینده حضرت مهدی علیه السلام، همگی از کنار کعبه حرکت خود را شروع کرده و می‌کنند. در عظمت کعبه همین بس که مسلمانان به اهل قبله معروفند.

□ خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می‌فرماید: تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم. یعنی استقلال شما و توجه به کعبه، زمینه‌ی اتمام نعمت در آینده است. ﴿لَأَتِمَّ نِعْمَتِي﴾

این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شده است. در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکه می‌فرماید: ﴿وَيَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾^(۱) یعنی: این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را بر شما تمام کند. چنانکه ملاحظه می‌کنید در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صیغه فعل مضارع بیان شده است که نشانه‌ی حدوث آن در آینده است، ولی در آیه ۳ سوره‌ی مائده که به هنگام بازگشت از حجة‌الوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می‌شود، اینگونه می‌فرماید: ﴿اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي﴾ امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابل توجه و دقت است که خداوند، روی کردن مردم به قبله را قدم نخستین برای اتمام نعمت و فتح مکه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می‌کند. لازم به یادآوری است که در جریان تعیین قبله و همچنین تعیین رهبر، تذکر می‌دهد که ﴿لا تخشوهم و اخشوني﴾. چون در هر دو، احتمال مقاومت، مقابله، بهانه‌گیری و شایعه‌پراکنی از سوی دیگران می‌رود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «يا على مثلك في الامّة كمثل الكعبة نصّها الله للنّاس علماً»^(۲) ای علی! مثال تو در میان امت، همانند مثال کعبه است که خداوند آنرا به عنوان نشانه روشن و پرچم برای مردم قرار داده است، تا جهت خویش را گم نکنند. همچنین در حدیث دیگری از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمود: «ونحن كعبة الله ونحن قبلة الله»^(۳) ما کعبه و قبله‌ی خداوندی هستیم.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید از هر کاری که بهانه به دست دشمن می‌دهد پرهیز کنند.
﴿لئلا يكون للناس عليكم حجة﴾
- ۲- نفی سلطه‌ی دیگران و رسیدن به استقلال، یک ارزش است. ﴿لئلا يكون للناس عليكم حجة﴾

۱. فتح، ۲. ۲. بحار، ج ۲۲، ص ۴۸۳. ۳. بحار، ج ۶، ص ۲۱۱ و ۳۰۳.

- ۳- تغییر قبله، عامل خنثی سازی ایرادهای بی جا و بهانه تراشی های اهل کتاب و مشرکان و منافقان می باشد. ﴿لئلا يكون للناس عليكم حجة﴾
- ۴- دشمنان خارجی، بزرگترین خطر برای مسلمانان نیستند، بی تقوایی خطر اصلی است. ﴿فلا تخشوهم واخشوني﴾
- ۵- تعیین قبله‌ی مخصوص برای مسلمانان، زمینه‌ی اتمام نعمت خدا بر آنهاست. ﴿ولا تم نعمتي عليكم﴾
- ۶- تعیین قبله و نماز خواندن به سوی مسجدالحرام، زمینه‌ی هدایت مؤمنان است. ﴿لعلكم تهتدون﴾
- ۷- هدایت، دارای مراحل است. با آنکه مخاطب آیه مسلمانان هستند که هدایت شده‌اند، پس منظور دست‌یابی به مراحل بالاتری از آن است. ﴿لعلكم تهتدون﴾

﴿ ۱۵۱ ﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَ

يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

نکته‌ها:

- کلمه «تلاوت» از واژه «تلو» به معنای پی در پی است و به خواندنی که پی در پی، با نظم صحیح و مناسب و برخوردار از نوعی قداست باشد، اطلاق می‌شود. کلمه‌ی «تزکیه» به معنای رشد و نمو و پاک کردن است. تعلیم کتاب، آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت، دادن تفکر و بینش صحیح است.
- بعثت پیامبر اسلام، نتیجه استجابت دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: ﴿وابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك...﴾^(۱) خدایا! در میانشان پیامبری مبعوث کن

که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌فرمود: «انا دعوة ابي ابراهيم» من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم.

پیام‌ها:

- ۱- رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد.
﴿ارسلنا فيكم رسولا منكم﴾
- ۲- تزکیه بر تعلیم مقدم است. ﴿یزکیم و یعلمکم﴾
- ۳- آموزش دین، محور اصلی است و آموزش‌های دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا ﴿یعلمکم الكتاب والحكمة﴾ و پس از آن ﴿یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون﴾
- ۴- انسان برای شناخت بسیاری از حقایق، نیازمند وحی است. بجای «مالا تعلمون» فرمود: ﴿مالم تکنوا تعلمون﴾ تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند، انسان برای آگاهی از اموری همچون آینده‌ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

﴿۱۵۲﴾ فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

نکته‌ها:

□ خداوند در برخی آیات می‌فرماید: ﴿اذکروا نعمتی﴾^(۱) نعمت‌های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می‌فرماید: ﴿اذکرونی﴾ یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه‌ساز شکر است و لذا بر شکر مقدم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی‌های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوندِ علیم، غنی، باقی و عزیز به او می‌گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

۱. بقره، ۴۰.

□ یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و شاید بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: ﴿اقم الصلوة لذكری﴾^(۱)

□ با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداست، ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه‌ی اهمیت شکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است.

□ خداوند، با انسان داد و ستد می‌کند و هیچ‌کاری از انسان را بی‌بهره نمی‌گذارد: ﴿اذکرونی اذکرکم﴾، ﴿وفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾^(۲)، ﴿فافسحوا یفسح الله لکم﴾^(۳)

□ امام باقر^(علیه السلام) در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله می‌باشد.^(۴)

□ موانع ذکر خداوند:

الف: شیطان. ﴿انساهم ذکر الله﴾^(۵) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب: تکاثر و رقابت‌ها. ﴿الهاکم التکاثر﴾^(۶) شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج: آرزوها و خیال. ﴿و یلههم الامل﴾^(۷) آرزو، آنها را سرگرم نمود.

□ اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت‌های او، رمز معرفت و شکر اوست.

* یاد قدرت بی پایان او، رمز توکل به اوست.

* یاد علم و آگاهی او، رمز حیا و تقوای ماست.

* یاد الطاف او، رمز محبت به اوست.

* یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.

* یاد امدادهای او، رمز امید و رجاست.

۳. مجادله، ۱۱.

۲. بقره، ۴۰.

۱. طه، ۱۴.

۵. مجادله، ۱۹.

۴. تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۱۴۰.

۷. حجر، ۳.

۶. تکاثر، ۱.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، به انسان شخصیت می‌بخشد و مقام انسان را تا جایی بالا می‌برد که می‌فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. ﴿ذکرونی اذکرکم﴾
- ۲- ذکر خدا و نعمت‌های او، زمینه‌ی شکر و سپاس است. چنانکه غفلت از یاد خدا، مایه‌ی کفران است. ﴿ذکرونی، اشکروالی و لاتکفرون﴾

﴿ ۱۵۳ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ
الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر حوادث سخت زندگی،) از صبر و نماز کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است.

نکته‌ها:

- مشابه این کلام الهی را در همین سوره^(۱) خواندیم که خداوند به بنی‌اسرائیل می‌فرمود: در برابر ناملایمات و سختی‌ها، از صبر و نماز کمک بگیرید. در این آیه نیز به مسلمانان دستور داده می‌شود تا در برابر حوادث سخت زندگی، از صبر و نماز یاری بجویند. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان لازم دارد.
- اصولاً انسان محدود، در میان مشکلات متعدّد و حوادث ناگوار، اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی و منکوب می‌شود. و انسان مرتبط با خداوند، در حوادث و سختی‌ها، خود را نمی‌بازد و برای او حوادث، بزرگ نمی‌نماید. کسی که نماز را با حضور قلب و با توجه می‌خواند، به معراج می‌رود. هرچه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود، دنیا و مشکلات آن و حتی خوشی‌های آن کوچکتر می‌شود.
- انسان، یا در نعمت بسر می‌برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ ﴿ذکرونی، اشکروالی﴾ و یا در سختی بسر می‌برد که باید به این آیه عمل کند؛ ﴿استعینوا بالصبر﴾
- خداوند می‌فرماید: خدا با صابران است و نمی‌فرماید: با نمازگزاران است. زیرا نماز نیز نیاز

به صبر و پایداری دارد.^(۱)

□ در روایات می‌خوانیم: هرگاه کار سختی برای حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پیش می‌آمد حضرت دو

رکعت نماز می‌خواند.^(۲) این سیره را بوعلی سینا نیز عمل می‌کرد.

□ صبر، مادر همه کمالات است؛

* صبر در جنگ، مایه شجاعت است.

* صبر در برابر گناه، وسیله تقواست.

* صبر از دنیا، نشانه زهد است.

* صبر در شهوت، سبب عفت است.

* صبر در عبادت، موجب طاعت، و صبر در شبهات، مایه‌ی ورع است.^(۳)

پیام‌ها:

۱- ایمان اگر همراه با عمل و توکل و صبر و عبادت باشد، کاربرد بیشتری خواهد

داشت.^(۴) ﴿الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ...﴾

۲- نماز اهرم است، بار نیست. ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾

۳- صبر و نماز، وسیله جلب حمایت‌های الهی هستند. ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ

اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

۴- اگرچه خداوند با هرکس و در هر جایی حضور دارد؛ ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَا كُنْتُمْ﴾^(۵) و

لکن همراهی خدا با صابران، معنای خاصی دارد و آن لطف، محبت و

یاری‌رسانی خداوند به صابران است. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

﴿۱۵۴﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ

لَا تَشْعُرُونَ

۳. تفسیر اطیب‌البیان.

۲. تفسیر صافی.

۱. تفسیر روح‌المعانی.

۵. حدید، ۴.

۴. تفسیر راهنما.

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید.

نکته‌ها:

□ در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می‌گفتند: فلانی مُرد. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکر نهی کرد.^(۱)

شهادت، نه تنها نامشان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است، بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند. زندگی‌ای که در آن رزق و شادی و بشارت است، زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن و ترس وجود ندارد. مشخصات این زندگی، در تفسیر آیات ۱۶۸ تا ۱۷۰ سوره آل‌عمران خواهد آمد. انشاءالله.

□ شهادت در راه خدا، شامل کشته شدن در میدان نبرد، ترور و سوءقصد دشمنان، کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال، در هر مکان و زمان می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- نگرشهای محدود مادی را باید با ایمان به خدا و گفته‌های او تکمیل و تصحیح کرد. ﴿لاتقولوا﴾
- ۲- تکالیف سخت، نیاز به پشتوانه اعتقادی و جبران خسارت‌ها دارد. آری، کسی که بداند زنده است، به شهادت رو می‌کند. ﴿لاتقولوا... اموات بل احياء﴾
- ۳- شهادت، زمانی ارزش دارد که در راه خدا باشد. ﴿فی سبیل الله﴾
- ۴- پیکار در راه دین، از ارزشهای والا در پیشگاه خداوند است. ﴿یقتل فی سبیل الله﴾
- ۵- روح، بعد از مرگ باقی است، هرچند جسم و بدن متلاشی شود. ﴿احیاء﴾
- ۶- سرچشمه بسیاری از تحلیل‌ها، ناآگاهی از واقعیات است. ﴿لاتقولوا، لاتشعرون﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿ ۱۵۵ ﴾ وَلَنْبَلُوَنكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ
الْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَثِّرِ الصَّابِرِينَ

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده.

نکته‌ها:

□ خداوند متعال، همه‌ی انسان‌ها را آزمایش می‌کند، اما آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند. باید بدانیم که آزمایش‌های خداوند برای رفع ابهام نیست، بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان‌ها است.

وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. ترس از دشمن، محاصره‌ی اقتصادی، جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان‌های نبرد، از جمله امتحانات است.

□ برای پیروزی در آزمایش خوف از دشمن، نیاز به توکل و یاد خداوند است و برای مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر و پایداری است که در دو آیه‌ی قبل راه نشان داده شده است. ﴿و استعینوا بالصبر والصلوة﴾

□ لازم نیست همه‌ی مردم با همه‌ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:
الف: هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی رؤسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بار آورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.

□ گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان‌هاست.

انسان‌ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می‌شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ان الله یبتلی عباده عند الاعمال السیئة بنقص الثمرات و

حبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب و یتذکر متذکر^(۱) همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می‌کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند.

البته همین تنبیه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می‌دهد که وسیله آزمایشی است؛ ﴿لَاسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتَنَهُمْ فِيهِ﴾^(۲) همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

□ خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

- ۱- محبت. ﴿وَاللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^(۳)
- ۲- نصرت. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^(۴)
- ۳- بهشت. ﴿يَجْزُونَ الْعَرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾^(۵)
- ۴- پاداش بی حساب. ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۶)
- ۵- بشارت. ﴿بَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾

□ راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:

الف: صبر و مقاومت.

ب: توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج: توجه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند.

د: توجه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هُوَ عَلِيٌّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ»^(۷) این حادثه سخت، چون خدا می‌بیند برایم آسان می‌نماید.

۳. آل عمران، ۱۴۶.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳. ۲. جن، ۱۶.

۶. زمر، ۱۰.

۴. بقره، ۱۵۳. ۵. فرقان، ۷۵.

۷. بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. ﴿وَلَنبَلُوَنَّكُمْ﴾
- ۲- ناگواری‌ها، سبب مقاومت و رشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه‌ی برخورد با تنگدستی‌ها است. ﴿وَيَسِّرُ الصَّابِرِينَ﴾
- ۳- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است به خاطر همین شامل انواع بشارت‌های الهی می‌باشد. ﴿بَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾

﴿ ۱۵۶ ﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

نکته‌ها:

▣ صابران، به جای خود باختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می‌برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شداید و سختی‌های آن نیز نشانه‌ی بی‌مهری خداوند نیست. ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها، کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

▣ مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ ﴿لَمْ يَكْ شَيْئاً﴾^(۱) و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل‌ذکری نبوده است؛ ﴿لَمْ يَكْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾^(۲) خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده

۱. انسان، ۱.

۲. مریم، ۶۷.

است. همانگونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

□ شعار صابران ﴿اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله‌ی ﴿اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ را بگویید.^(۱) گفتن ﴿اَنَا لِلَّهِ﴾ و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه‌های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حق است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

□ مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. ﴿اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾^(۲)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. ﴿اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَي مُصَابِهِمْ﴾^(۳)

این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام‌ها:

۱- ریشه‌ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. ﴿الصَّابِرِينَ الَّذِينَ... قَالُوا اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

۲. معارج، ۲۰.

۱. درالمنثور، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. فقره آخر زیارت عاشورا.

﴿ ۱۵۷ ﴾ اُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت‌هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته‌ها:

- کلمه «صلوات» از واژه‌ی «صلو» به معنی ورود در نعمت و رحمت است، بر خلاف واژه‌ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: ﴿تصلى ناراً حامية﴾^(۱)
- خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده‌اند، خود درود و صلوات می‌فرستد؛ ﴿صلوات من ربهم﴾ ولی درباره مؤمنان مرفقه که زکات اموالشان را می‌پردازند، دستور می‌دهد پیامبر ﷺ درود بفرستد. ﴿صلّ علیهم﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاصّ خود می‌کند. ﴿علیهم صلوات﴾
- ۲- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می‌آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان، در جامعه از کرامت و احترام خاصّی برخوردار باشند. ﴿علیهم صلوات من ربهم...﴾
- ۳- تشویق، از شئون ربوبیت و لازمه تربیت است. ﴿صلوات من ربهم﴾
- ۴- هدایت صابران، قطعی و مسلم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان‌ها، تنها یک آرزو است؛ ﴿لعلهم یهتدون﴾ ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقی شده است. ﴿اولئك هم المهتدون﴾
- ۵- هدایت، مراحل دارد. با اینکه گویندگان «اتالله واتالیه راجعون» مؤمنان و هدایت‌شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می‌کنند. ﴿اولئك هم المهتدون﴾

۱. غاشیه، ۴.

۲. توبه، ۱۰۳.

﴿۱۵۸﴾ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه‌ی خدا و یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات)، هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

نکته‌ها:

□ «شعائر» جمع «شعیره» به نشانه‌هایی که برای اعمال خاصی قرار می‌دهند، گفته می‌شود و «شعائرالله» علامت‌هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است.^(۱)

□ صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجدالحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره‌ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچ گونه یاور و همدمی طی کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سر برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه‌ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن. کوه صفا علاوه بر اینها خاطره‌هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفار مکه را به توحید فرامی‌خواند و آنها گوش نمی‌دادند.^(۲)

□ در عصر جاهلیت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی بنام «أساف» و بر کوه مروه، بت دیگری بنام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تبرک، با دست مسح می‌کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراهت داشته و فکر می‌کردند

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

با توجه به سابقه قرار داشتن بت بر بالای دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده‌اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند.^(۱)

□ حج و عمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان و اقامه بجا آورده می‌شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه و به تنهایی انجام می‌شود.

در عمره تمتع پنج عمل واجب است: ۱- احرام، ۲- طواف، ۳- نماز طواف، ۴- سعی بین صفا و مروه، ۵- کوتاه کردن مو یا ناخن. البته در عمره مفرده، طواف نساء و نماز طواف نساء نیز بر این پنج عمل اضافه می‌شود.

حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج.

□ دیدن صفا و مروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عینیت به جای ذهنیت قرار گیرد. در صفا و مروه، کلاس خدانشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می‌کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان شناسی است که می‌آموزد چگونه انسان می‌تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می‌بینیم. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد که باید تکبر را به دور انداخته و همراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و مروه، به ما می‌آموزد که در راه احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

□ در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه‌ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می‌رود که همه‌ی انبیا و اولیا، موظف می‌شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه‌ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای

۱. تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴۴.

حضرت هاجر است. ﴿فانَّ الله شاکر علیم﴾
 □ با اینکه سعی صفا و مروه واجب است، لکن می‌فرماید: ﴿فلا جناح علیه﴾، این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت و محل عبور مشرکان بود.
 □ طواف، به معنای گردش دایره‌ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اولیّه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می‌شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طواف دور کعبه که حرکت دایره‌ای است گفته شده؛ ﴿و لیطَّوَّفوا بالبیّت العتیق﴾^(۱) و هم درباره حرکت طولی بین صفا و مروه آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه خاصّ خداوند به برخی مکان‌ها یا زمان‌ها یا اشخاص، موجب می‌شود که آنها از شعائر الهی گردند. ﴿انّ الصفا و المروة من شعائر الله﴾
- ۲- نیت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی اسلام می‌فرماید: برای رضای خدا سعی کنید.^(۲) ﴿فلا جناح علیه ان یطَّوَّف بهما﴾
- ۳- اگر مراکز حقّ، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک‌سازی نموده و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. ﴿فلا جناح علیه ان یطَّوَّف بهما﴾
- ۴- عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. ﴿فمن تطوَّع﴾
- ۵ - خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. ﴿فان الله شاکر﴾ این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

۱. حج، ۲۹.

۲. بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه‌ای متفاوت. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می‌دود که آلوده شود. ﴿فاستبقا﴾

﴿۱۵۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا
بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ
الْمَلَائِكَةُ

کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده‌ایم، با آنکه
برای مردم در کتاب بیان ساخته‌ایم، کتمان می‌کنند، خداوند آنها را لعنت
می‌کند و همه لعنت‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌نمایند.

نکته‌ها:

- گرچه مورد آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم
بیان نمی‌کردند، ولی جمله ی «یکتُمون» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان
کنندگان در طول تاریخ می‌شود. چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.
- کتمان حق می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد، گاهی با سکوت و عدم اظهار حق،
گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل
اصلی است. در مواردی همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی، کتمان واجب یا
مستحب است.
- گناه کتمان، بیشتر از جانب علما است. در آیه ۱۸۷ سوره‌ی آل‌عمران نیز آمده است که
خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. «وإذا
أخذ الله ميثاق الذين أتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه» در روایات آمده است: روز
قیامت به دهان کتمان‌کنندگان حق، لجام زده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم فرهنگی، بدترین ظلم‌هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد.
«یکتُمون... یلعنهم الله و یلعنهم الملاعنون»
- ۲- کتمان، حق ممنوع است، چه کتمان معجزات و دلائل حَقَّانیت باشد؛ «البیِّنات»

و چه کتمان رهنمودها و ارشادات. ^(۱) ﴿الْهُدَى﴾
 ۳- کتمان حق، بزرگترین گناهان است. چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن
 نسل‌ها در گمراهی است. ﴿يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ﴾
 ۴- کتمان حق، ظلم به دین خدا و حق مردم نسبت به هدایت یافتن است. لذا
 کتمان کنندگان حق را، خدا و مردم لعنت می‌کنند. ﴿يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾
 ۵- نفرین و لعنت مردم، مؤثر است و باید از اهرم نفرت مردم برای نهي از منکر
 استفاده نمود. ﴿يَلْعَنَهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾

﴿۱۶۰﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا

التَّوَابُ الرَّحِيمُ

مگر آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و
 (آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان
 بازمی‌گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم.

نکته‌ها:

□ برای گناه کتمان، همچون سایر گناهان، راه توبه و بازگشت باز است. اما توبه‌ی واقعی، با
 پشیمانی قلبی و اصلاح عمل و بیان موارد کتمان صورت می‌گیرد. توبه‌ی کسی که نماز
 نخوانده آن است که نمازهای خود را قضا کند. توبه کسی که مال مردم را تلف کرده آن است
 که باید همان مقدار را به صاحبش برگرداند. در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق، به
 دنیای علم، اندیشه و نسل‌ها، خیانت کرده، فقط با تبیین حقایق و بازگوئی آنهاست که
 می‌تواند گذشته را جبران نماید.
 □ خداوند به شیطان فرمود: ﴿إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي﴾ ^(۲) لعنت من بر تو. و در آیه بعد می‌فرماید:
 ﴿عليهم لعنة الله...﴾ پس کتمان کنندگان و شیطان، در یک ردیف هستند.

۱. تفسیر المیزان.

۲. ص، ۷۸.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران، در هر شرایطی فراهم نموده است. ﴿يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ... إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾
- ۲- کتمان حقایق دینی، فساد است، زیرا به توبه کننده، فرمان اصلاح و جبران داده شده است. ﴿تَابُوا وَاصْلَحُوا﴾
- ۳- توبه‌ی هرگناه، متناسب با آن است. توبه‌ی کتمان، بیان حقایق است. ﴿تَابُوا... وَيَتُوبُوا﴾
- ۴- چون در مقام تهدید و توبیخ، لعنت خداوند شامل حال کتمان کنندگان شد، در مقام مهربانی نیز کلمات «أَنَا» و «تَوَّابٌ» و «رَحِيمٌ» بکار رفته تا بگوید: من خودم با مهربانی مخصوصم، به شما باز می‌گردم. ﴿يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ... أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾
- ۵- تهدید گنهکار و بشارت نیکوکار، دو رکن اساسی برای تربیت فرد و جامعه است. ﴿يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ... أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾
- ۶- بازگشت لطف خداوند به توبه کنندگان، دائمی، قطعی و همراه با محبت است. ﴿اتُوبَ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

﴿۱۶۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ

الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

همانا کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنها خواهد بود.

﴿۱۶۲﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

(آنان برای) همیشه در آن (لعنت و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند، نه از عذاب آنان کاسته می‌شود و نه مهلت داده می‌شوند.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل بیان شد که اگر کتمان کنندگان، توبه کرده و حقایق را بیان نمایند، مورد لطف الهی قرار می‌گیرند. در این آیه می‌فرماید: اما اگر کفار توبه نکرده و در حال کفر بمیرند، باز همان لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم گریبان‌گیر آنان خواهد بود.

سؤال: در آیه، لعنت همه‌ی مردم بر کفار مطرح شده است، ولی ناگفته پیداست که بعضی از مردم، خودشان کافر یا دوست کافرند، پس لعنت همه مردم در آیه به چه معنا می‌باشد؟

پاسخ: لعنت، در دنیا و آخرت مطرح است. کسانی که در دنیا دوست کفار یا خود کافرند، در آخرت لعنت خواهند شد. ﴿كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ أُولَئِكَ﴾^(۱)

□ یکی از درخواست‌ها و دعا‌های اولیای خدا، مسلمان مردن است. حضرت یوسف از خداوند می‌خواهد که مسلمان بمیرد: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا﴾^(۲) حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش می‌کنند که ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^(۳) نمیرید مگر اینکه مسلمان یعنی تسلیم پروردگار باشید.

پیام‌ها:

- ۱- اصرار بر کفر و در حال کفر مردن، دوری ابدی انسان را از رحمت الهی بدنبال دارد. ﴿مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ... عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ﴾
- ۲- آنچه مهم است، پایان عمر انسان است که آیا با ایمان می‌میرد یا بی‌ایمان. ﴿مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ﴾

۱. اعراف، ۳۸.

۲. یوسف، ۱۰۱.

۳. بقره، ۱۳۲.

﴿۱۶۳﴾ وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

و معبود شما خدایی یگانه است، جز او معبودی نیست، بخشنده‌ی مهربان است.

﴿۱۶۴﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین معلقند، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی گویاست.

نکته‌ها:

□ هماهنگی میان عناصر طبیعت و اجزای هستی و قوانین حاکم بر آنها، همه نشان‌دهنده‌ی حاکمیت و قدرت و اراده‌ی خدای یگانه است.

آفرینش آسمان‌ها و توسعه‌ی دائمی آنها^(۱) که دست انسان تاکنون فقط به قسمتی از اولین آسمان رسیده، و استحکام^(۲) و طبقات هفتگانه^(۳) و نظام حاکم^(۴) و تناسبات و ارتباطات میان هریک و بی‌ستون بودن^(۵) و حفاظت آنها^(۶) و حرکات ستارگان در مدارهای خود و

۲. ﴿سِعَاشِدَاداً﴾ نیا، ۱۲.

۱. ﴿وَأَنَا لَمَوْسِعُونَ﴾ ذاریات، ۴۷.

۳. ﴿سَبْعَ سَمَوَاتٍ طَبَاقًا﴾ ملک، ۳.

۵. ﴿بَغِيرِ عَمَدٍ تَرْوَاهَا﴾ رعد، ۲.

۴. ﴿وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ فصلت، ۱۲.

۶. ﴿سَقْفًا مَحْفُوظًا﴾ انبیا، ۳۲.

فاصله هریک از آنها، همه نشانه‌های قدرت خداوند یکتای حکیم است.

□ سعدی می‌گوید:

آفرینش، همه تدبیر خداوند دل است دل ندارد، که ندارد به خداوند اقرار
کوه و دریا و درختان، همه در تسیب‌چند نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار
عقل، حیران شود از خوشه زرین عنب فهم، عاجز شود از حبه یاقوت انار
پاک و بی‌عیب، خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید، مستخر کند و لیل و نهار

□ کلمه «ریاح» جمع «ریح» به معنای باد است، ولی در قرآن هر جا کلمه «ریح» آمده همراه
قهر و عذاب است، مانند: ﴿رِيحٌ صَرْصَرٌ﴾^(۱) ولی هر جا کلمه «ریاح» آمده، همراه باران و
لطف الهی است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه بادی می‌وزید، پیامبر ﷺ می‌فرمود: «اللهم
اجعلها رياحاً و لا تجعلها ريحاً» خداوند! این باد را ریاحِ رحمت قرار ده، نه ریحِ عذاب.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- شناخت طبیعت، یکی از راههای خداشناسی است که شناخت آن، قدرت، حکمت و یکتایی او را در بر دارد. ﴿الهمکم اله واحد... فی خلق السموات... لآیات﴾
 - ۲- خداوند، نظیر و شبیه ندارد و مرکب از اجزا نیست. ﴿اله واحد﴾
 - ۳- هم طبیعت و هم صنعت دست ساخت انسان، از اوست. ﴿خلق السموات و الارض... والفلک﴾
 - ۴- هر موجودی در جهان هستی، آیه‌ای از آیات کتاب خداوند در طبیعت است. ﴿لآیات﴾
- برگ درختان سبز، در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار
- ۵- تنها خردمندان از نگاه در هستی، درس خداشناسی می‌گیرند. ﴿ان فی خلق السموات... لآیات لقوم یعقلون﴾

۲. تفاسیر مجمع البیان و صفوة التفاسیر.

۱. حاقه، ۶.

﴿۱۶۵﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند. اما آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبودهاشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

نکته‌ها:

□ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از «دون الله» و «انداد» در این آیه، بت‌ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.^(۱) از جهت ادبی نیز کلمه «هم» در «يُحِبُّونَهُمْ»، برای انسان بکار می‌رود، نه اشیاء.

□ ریشه‌ی محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال‌ها را در خداوند می‌بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می‌دارند. عشق و محبت مؤمنان، بر اساس شایستگی و لیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی‌گراید. اما عشق مشرکان، بر اساس خیال و جهل و تقلید و هوس‌های بیهوده است.

پیام‌ها:

- ۱- پرستش و محبت غیر خدا در برابر خداوند، ممنوع است. ﴿يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ﴾
- ۲- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳- برخی از مردم تا وقتی پرده‌ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند، به پوچی و بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی‌برند. ﴿لَوْ يَرَى الَّذِينَ﴾
 ۴- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. ﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ پس جذب غیر او نشوید.

﴿۱۶۶﴾ اِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَاَوَّأَ الْعَذَابُ وَتَقَطَّعَتْ

بِهِمُ الْأَسْبَابُ

در آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بریده (و دستشان از همه چیز قطع) گردد، پیشوایان (کفر)، از پیروان خود بیزار می‌جویند.

نکته‌ها:

□ به هوش باشیم که رهبرمان کیست و محبت و عشق چه کسی را در دل داریم؟ بدانیم طاغوت‌ها و غیر خدا، ما را برای خودشان می‌خواهند تا با قدرت و ارادت ما، به هوسها و آرزوهای خود در دنیا برسند، ولی سرانجام در قیامت همه را رها و از ما اظهار تنفر و انزجار خواهند نمود.

پیام‌ها:

- ۱- هر عشق و علاقه و محبتی که مایه‌ای از عقل و فطرت نداشته باشد، دیر یا زود به سردی گرائیده و یا به دشمنی کشیده می‌شود. ﴿يَحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ... تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾
- ۲- محبت، زمینه‌ی تبعیت است. ﴿يَحِبُّونَهُمْ... اتَّبَعُوا﴾
- ۳- آینده‌نگری لازمه‌ی عقل است. به کسی عشق و محبت بورزیم که قدرت داشته باشد و در روز خطر، ما را حمایت کند. ﴿اِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾
- ۴- معیار اصالت یا بی‌اصل بودن علاقه‌ها و محبت‌ها، دیدن عذاب در روزهای خطرناک است. ﴿رَأَوْا الْعَذَابَ﴾

﴿۱۶۷﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا
كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ
النَّارِ

و (در آن موقع) پیروان گویند: ای کاش! بار دیگری برای ما بود (که به دنیا برمی‌گشتیم) تا از این پیشوایان بیزارى جوئیم، همانگونه که آنها (امروز) از ما بیزارى جستند. بدینسان خداوند اعمال آنها را که مایه حسرت آنهاست، به آنها نشان می‌دهد و هرگز از آتش دوزخ، بیرون آمدنی نیستند.

نکته‌ها:

- به فرموده روایات، در قیامت مواقف متعددی است، در برخی از آنها مهر سکوت بر لب‌ها زده می‌شود و تنها با نگاه‌های پرحسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می‌کنند. در بعضی موارد، از همدیگر استمداد کرده و در صحنه‌ای نسبت به هم ناله و نفرین می‌کنند. در این آیه می‌خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت‌ها و عشق ورزی‌های خود نسبت به رهبرانشان به شدت پشیمان می‌شوند، ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می‌گویند: اگر ما بار دیگر برگردیم، هرگز دنباله‌رو آنها نخواهیم بود. کسانی که اینقدر بی‌وفا هستند که از ما در این روز تبری می‌جویند، ما هم اگر به دنیا برگردیم، از آنان تبری خواهیم جست. آنها حسرت می‌خورند، ولی مگر از حسرت کاری ساخته است.
- در آیات متعدّد، کلمه «خلود» در مورد عذاب بکار رفته است. بعضی «خلود» را مدّت طولانی معنا می‌کنند، ولی از جمله‌ی «و ما هم بخارجین من النار» در این آیه استفاده می‌شود که «خلود» به معنای ابدیت است، نه مدّت طولانی.
- در روایات، نمونه‌هایی از حسرت گنهکاران در قیامت به چشم می‌خورد، از جمله: کسانی هستند که اموال زیادی را برای وارثان خود می‌گذارند و خود در زمان حیات، کار خیری نمی‌کنند. آنان در آن روز مشاهده می‌کنند که اگر وارث از ارث او کار خوبی انجام داده،

در نامه وارث ثبت شده و اگر کار بدی کرده، شریکِ جرم وارث قرار گرفته است.^(۱)
 نمونه‌ی دیگر اهل حسرت، آنان که عبادات بسیار دارند، ولی رهبری و ولایت
 علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نپذیرفته‌اند.^(۲)

□ انسان، دارای اختیار است. اگر چنین نبود، پشیمانی و حسرت و تصمیم مجدد در او راه
 نداشت. پشیمانی و حسرت، نشانه‌ی آن است که می‌توانستیم کار دیگری انجام دهیم. و
 تصمیم مجدد، رمز آن است که انسان می‌تواند با اراده و اختیار، هر راهی را که صلاح بداند،
 انتخاب کند.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها را رها کنیم. تا آنان ما را در قیامت رها نکرده‌اند، آنها را در دنیا رها
 کنیم. ﴿فَتَبَرَّأ مِنْهُمْ﴾
- ۲- در قیامت، چشم انسان حقیقت بین شده و بر کارهای خود، حسرت
 می‌خورد. ﴿یَرِیْهِمُ اللّٰهُ اَعْمٰهُمُ حَسْرٰتٍ﴾
- ۳- آرزوی برگشت هست، ولی برگشتی نیست. ﴿لَوْ اَنْ لَّنَا كَرْهٌ... وَمَا هُمْ بِمُخَارِجِیْنَ﴾

﴿۱۶۸﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام‌های
 (وسوسه‌انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

□ اسلام، همواره مردم را به بهره‌بردن از نعمت‌های پاک و حلال خداوند، سفارش نموده و با
 هرگونه رهبانیت و زهد بی‌جا مبارزه می‌نماید. لذا هم خوردنی‌های ناسالم را از شیطان

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. بحار، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

می‌داند؛ ﴿لَئِنَّا لَخَمِرٌ... رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾^(۱) و هم نخوردن نابجا را گام شیطان می‌داند؛ ﴿كُلُوا... وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ زیرا در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم‌ها را به خداوند نسبت می‌دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

□ اسلام، به زندگی مادی انسان توجه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، دهها آیه و صدها حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حلال و حرام برای مردم است.

□ معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً در اینجا می‌فرماید: ﴿كُلُوا... حَلَالًا طَيِّبًا﴾

همچنین می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا... وَ لَا تَعْثُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾^(۲) بخورید و بیاشامید... ولی در زمین فساد نکنید.

در آیه دیگر: ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تَسْرِفُوا﴾^(۳) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَ اطْعَمُوا﴾^(۴) بخورید و اطعام کنید.

□ در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه‌ای داشته باشد. حضرت فرمود: «انّ هذا من خطوات الشيطان» این از گام‌های شیطان است.

پیام‌ها:

- ۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل‌پسند بودن. ﴿كُلُوا حَلَالًا طَيِّبًا﴾
- ۲- اسلام با بعضی ریاضت‌ها مخالف است. ﴿كُلُوا﴾
- ۳- بهره‌گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است.

۳. اعراف، ۳۱.

۲. بقره، ۶۰.

۱. مائده، ۹۰.

۴. حج، ۲۸.

﴿كلوا... حلالاً طيباً ولا تتبعوا خطوات الشيطان﴾

۴- نیازهای طبیعی بشر، گاهی زمینه‌ای برای انحراف و تسلط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت. ﴿كلوا... ولا تتبعوا خطوات...﴾
 ۵- شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند. باید از همان قدم اول مواظبت کرد. ﴿خطوات الشيطان﴾

۶- شیطان برای انحراف مردم، از راه‌های گوناگونی وارد می‌شود. ﴿خطوات﴾
 ۷- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‌ها و بازداشتن آنان از نعمت‌های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. ﴿كلوا... حلالاً طيباً... اِنَّ لَكُمْ عَدُوًّا مَبِينًا﴾

﴿۱۶۹﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

همانا (شیطان)، شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و اینکه بر خداوند چیزهایی بگویید که به آن آگاه نیستید.

نکته‌ها:

□ در تفسیر روح‌البیان آمده است که شیطان در وسوسه‌ی خود، مراحلی را طی می‌کند: ابتدا به کفر دعوت می‌نماید. اگر موفق نشد، به بدعت، اگر موفق نشد، به گناهان کبیره، اگر موفق نشد به گناهان صغیره، اگر موفق نشد، به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز هم موفق نشد، به عباداتی دعوت می‌کند که پایین‌تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.
 □ فرمان شیطان، همان وسوسه‌های اوست. نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به گناه شود.

□ تاثیر فرمان شیطان، نشان ضعف ماست. هرگاه انسان ضعیف شد، وسوسه‌های شیطان را همچون فرمان مولا می‌پذیرد؛ ﴿إِنَّمَا سُلْطَانَهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾^(۱) وگرنه اولیای خدا، در مرحله‌ای هستند که شیطان به آنان نفوذ ندارد. ﴿أَنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾^(۲)

۱. نحل، ۱۰۰.

۲. حجر، ۴۲.

پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌ی دشمنی شیطان، وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است.
«عدوّ مبین اّما یا مرکم»
- ۲- شیطان، هم دستور به گناه می‌دهد، هم راه توجیه آنرا نشان می‌دهد. فرمان به سوء و فحشا، همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا، دستور به توجیه گناه است. «یا مرکم... وان تقولوا»
- ۳- اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم، حرام است. «ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون»
- ۴- حتّی در مقام تردید و شک، نباید چیزی را به خداوند نسبت داد، تا چه رسد به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست. بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقّت کرد. «وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون»

﴿ ۱۷۰ ﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا آبَاءَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ

وهنگامی که به آنها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از آنان پیروی می‌کنند) هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟

نکته‌ها:

- آیه قبل به ما هشدار داد که از پیروی گامها و فرمان‌های شیطان، دوری کنیم. این آیه یکی از مصادیق راه شیطان را که تقلید کورکورانه است بیان می‌کند.
- پیروی و اطاعت عقلانی مانعی ندارد، مورد انتقاد قرآن، تقلید از کسانی است که نه خود دارای تعقل بوده‌اند و نه هدایت انبیا را پذیرفته‌اند.
- هدایت الهی، در هر عصر و زمانی وجود دارد. از اینکه قرآن می‌فرماید: نیاکان آنان هدایت پذیر نبودند، استفاده می‌شود که هدایت الهی در هر زمانی بوده، ولی آنها نمی‌پذیرفتند.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «بلی لاتخلوا الارض من قائم لله ظاهراً او خائفاً»^(۱) زمین از رهبر آسمانی هرگز خالی نیست، خواه آشکارا و خواه مخفیانه.

پیام‌ها:

- ۱- ارتجاع و عقب‌گرد، ممنوع است. پیروی از سنت و راه نیاکان، اگر همراه با استدلال و تعقل نباشد، قابل پذیرش نمی‌باشد. ﴿الفینا علیه ابائنا﴾
- ۲- تعصبات نژادی و قبیله‌ای، از زمینه‌های نپذیرفتن حق است. ﴿بل تتبع... ابائنا﴾
- ۳- آداب و عقاید نیاکان، در آیندگان اثر گذار است. ﴿ما الفینا علیه ابائنا﴾
- ۴- راه حق، با عقل و وحی به دست می‌آید. ﴿لا یعقلون شیئاً و لایهتدون﴾
- ۵- انتقال تجربه و دانش ارزش است، ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده، ضد ارزش می‌باشد. ﴿اباؤهم لایعقلون﴾
- ۶- عقل، ما را به پیروی از وحی، رهبری می‌کند. ﴿اتبعوا ما انزلنا... او لوکان اباؤهم لایعقلون﴾

﴿۱۷۱﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ

نِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و مثل کافران، چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی (از نزدیک) و یا ندایی (از دور) نمی‌شنود بانگ زند، اینان کران، لالان و کورانند و از اینروست که نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

- «دعا» به معنای خواندن از نزدیک و «نداء» برای خواندن از راه دور است.
- در این آیه دو تشبیه است: یکی تشبیه دعوت کننده‌ی حق، به چوپان. و دیگری تشبیه کافران، به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی‌فهمند. یعنی ای پیامبر! مثال تو

۱. نهج البلاغه، قصارالحکم ۱۴۷.

در دعوت این قوم بی‌ایمان به سوی حق و شکستن سدهای تقلید کورکورانه، همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می‌زند و آنها این پیام را درک نمی‌کنند. زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کرو لال و نابینا هستند.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش چشم و گوش و زبان، به آن است که مقدمه‌ی تعقل باشد، و گرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند. ﴿صَمَّ بَكَم عَمَىٰ قَلْبًا لَا يَعْقِلُونَ﴾
- ۲- راه شناخت، پرسیدن، گوش کردن و دیدن همراه با تفکر است. ﴿صَمَّ بَكَم عَمَىٰ قَلْبًا لَا يَعْقِلُونَ﴾
- ۳- اشخاص بی‌تفاوت در برابر دعوت حق، پنج صفت تحقیرآمیز دارند: مثل حیوانند، کورند، لالند و بی‌عقلند. ﴿مِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا... قَلْبًا لَا يَعْقِلُونَ﴾

﴿۱۷۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ

إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می‌کنید.

نکته‌ها:

- از رسول خدا ﷺ نقل شده است که خداوند می‌فرماید: من مردم را خلق می‌کنم، اما آنان غیر مرا می‌پرستند. من به آنان روزی می‌دهم، اما آنان شکر دیگری را می‌نمایند.^(۱)
- قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می‌کند. چون می‌خواهد در آیات بعد، مردم را از یک سری خوردنی، منع و نهی کند، در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.
- شکر مراحل دارد. گاهی با زبان است و گاهی با عمل. شکر واقعی آن است که نعمت‌ها در

۱. تفسیر صافی.

راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

□ هدف اصلی از آفرینش نعمت‌های طبیعی، بهره بردن مؤمنان است. در سه آیه قبل فرمود: ای مردم! از آنچه در زمین است بخورید. در این آیه می‌فرماید: ای مؤمنان! از نعمت‌های دلپسندی که برای شما روزی کرده‌ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی، رزق‌رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره‌می‌برند. همانگونه که هدف اصلی باغبان از آبیاری، رشد گلها و درختان میوه است، گرچه علف‌های هرز و تیغها نیز به نوایی می‌رسند.

□ شاید بتوان گفت که از هرکس توقع خاصی است. از مردم عادی، توقع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه‌های شیطان و فساد نروند؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^(۱) ولی از اهل ایمان این توقع است که پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا... وَاشْكُرُوا﴾ و ﴿يَا أَيُّهَا الرِّسَالُ كُلُوا... وَاعْمَلُوا صَالِحاً﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خودسازی و زهد و تقوا، منافاتی با بهره‌گیری از طیبیات ندارد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ﴾
- ۲- در مکتب اسلام، مادیات مقدمه‌ی معنویات است. ﴿كُلُوا، وَاشْكُرُوا، تَعْبُدُونَ﴾
- ۳- اسلام در تغذیه، به بهداشت توجه دارد. ﴿طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾
- ۴- قبل از تأمین زندگی مردم و محبت به آنان، توقعی نداشته باشید. ﴿كُلُوا... وَاشْكُرُوا﴾
- ۵- شکر، نشانه‌ی خداپرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر اقتصادی، تلاش، مدیریت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. ﴿وَاشْكُرُوا لِلَّهِ ان كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾

۱. بقره، ۱۶۸.

۲. مؤمنون، ۵۱.

- ۶- شکر، نمونه روشن عبادت است. ﴿واشکروا لله... تعبدون﴾
 ۷- شکر خداوند، واجب است. ﴿کلوا... واشکروا لله﴾
 ۸- خداپرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمی‌کند. ﴿کلوا... ان کنتم اياه تعبدون﴾

﴿۱۷۳﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ
 لِيُغَيِّرَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام
 غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به
 خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند،
 گناهی بر او نیست، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- به دنبال آیه‌ی قبل که فرمود: از پیش خود، حلال‌های خدا را بر خود حرام نکنید، خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که مانند زمان جاهلیت نام غیر خدا هنگام ذبح بر او برده شود، حرام کرده است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: گوشت مردار، سبب ضعف بدن و قطع نسل و مرگ ناگهانی می‌شود و خوردن خون، سبب سنگدلی و قساوت قلب می‌گردد.^(۱)
- کسی که برای حفظ جان خود هیچ غذایی نداشته باشد، می‌تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند، مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد. یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند، نه اینکه خواهان لذت باشد. این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است.

۱. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر انسان عمداً در حال اضطراب از خوردنی‌های ممنوع نخورد و بمیرد، کافر مرده است.^(۱)

□ با توجه به اینکه خوردنی‌های حرام، بیش از چهار موردی است که در آیه مطرح شده، پس کلمه «انما» به معنای حصر عقلی نیست، بلکه در مقابل تحریم‌های جاهلیت است.

□ قاعده‌ی اضطراب، اختصاص به خوردنی‌ها ندارد و در هر مسئله‌ای پیش آید، قانون را تخفیف می‌دهد.

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟ امام این آیه را تلاوت نموده و فرمود: نماز را خوابیده بخواند.^(۲)

□ احکام اسلام، براساس مصالح است. در آیه قبل، خوردن بخاطر طیب بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طیبات نیستند، حرام می‌شود.

□ تحریم‌های الهی، تنها به جهت مسائل طبی و بهداشتی نیست، مثل تحریم گوشت مردار و خون، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری و تربیتی است. نظیر تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر شرک‌زدایی است. چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می‌کنیم، به خاطر عدم رعایت بهداشت توسط او، ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض و براءت از اوست.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام به مسئله غذا و تغذیه، توجه کامل داشته و بارها در مورد غذاهای مضرّ و حرام هشدار داده است.^(۳) «انما حرمّ علیکم المیتة...»
- ۲- تحریم‌ها، تنها به دست خداست نه دیگران. «انما حرمّ علیکم»
- ۳- توجه به خداوند و بردن نام او، در ذبح حیوانات لازم است. تا هیچ کار ما

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. تحریم گوشت خوک و مردار و خون، چهار بار در قرآن تکرار شده است: آیه مورد بحث و سوره‌های مائده، ۳ و انعام، ۱۴۵ و نحل، ۱۱۵.

- خارج از مدار توحید نباشد و با مظاهر شرک و بت پرستی مبارزه کنیم. ﴿وما اهلّ به لغير الله﴾
- ۴- اضطرابی حکم را تغییر می دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطرب کند. کلمه «اضطرب» مجهول آمده است، نه معلوم. ﴿فمن اضطرب﴾
- ۵- اسلام، دین جامعی است که در هیچ مرحله بن بست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطراب، قابل رفع است. ﴿فمن اضطرب... فلا اثم عليه﴾
- ۶- قانون گزاران باید شرایط ویژه را به هنگام وضع قانون در نظر بگیرند. ﴿فمن اضطرب... فلا اثم عليه﴾
- ۷- از شرایط اضطرابی، سوء استفاده نکنید. ﴿فمن اضطرب غیر باغ ولا عاد﴾

﴿۱۷۴﴾ **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می کنند و بدان بهایی اندک می ستانند، آنها جز آتش در شکم های خود فرو نمی برند، و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی است.

نکته ها:

□ دانشمندان یهود و نصاری تا قبل از آمدن پیامبر اسلام، به مردم وعده ای آمدن آن حضرت را می دادند و نشانه هایی را که در تورات و انجیل آمده بود برای مردم می گفتند، ولی همین که پیامبر اسلام مبعوث شد و آنها اقرار به رسالت آن حضرت را مساوی با از دست دادن مقام، مال و... خود دیدند، حقیقت را کتمان نمودند، تا چند روزی بیشتر در مسند خود بمانند و تحفه و هدایایی بخورند، ولی این بهای اندکی است که در برابر گناه بزرگ خود دریافت می دارند و این درآمدها نیز چیزی جز آتش نیست که می خورند. همچنان که در آیه ای

دیگر، از خوردن اموال یتیمان به خوردن آتش تعبیر شده است.^(۱) خداوند در روز قیامت با این کتمان کنندگان، سخنی از روی محبت نخواهد گفت، با آنکه در آن روز، مؤمنان با خدا هم سخن خواهند شد. البته این گفتگو یا از راه ایجاد موج در فضا و یا از طریق الهام و با زبان دل است و همه خوبان در آن روز کلیم الله می‌شوند.

□ در آیه قبل، به دنبال تحریم گوشت خوک و مردار، سخنی از مغفرت آمده است، ولی در این آیه که سخن از تحریم کتمان حق و گناهان مربوط به مسائل فکری و فرهنگی است، لحن آیه بسیار تندتر شده و سخنی از مغفرت نیامده است. بگذریم که در آیه بعد این تهدیدات شدیدتر می‌شود.

□ کتمان حقیقت، تنها درباره رسالت پیامبر اکرم ﷺ نبوده است. کسانی که درباره جانشین واقعی پیامبر نیز کتمان حقیقت کنند، دچار این عقوبت خواهند شد. آنانکه ماجرای غدیر خم را در کتب تفسیر و تاریخ خود محو و مسیر آیات را تحریف و توجیه می‌کنند و مردم را به جای امام معصوم به سراغ دیگران می‌فرستند، دچار کتمان حقیقت شده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- دنیاگرایی، بزرگترین خطر برای علما و دانشمندان است. ﴿بِکْتُمُونَ، یَشْتَرُونَ﴾
- ۲- دین فروشی، به هر قیمتی که باشد خسارت است، زیرا حقایق و معارف کتب آسمانی ارزشمندتر از همه منافع است. ﴿ثُمَّناً قَلِيلاً﴾
- ۳- خوردنی‌های حرام، به صورت آتش تجسم می‌یابند. ﴿مَا يَأْكُلُونَ... إِلَّا النَّارَ﴾
- ۴- اشیا دارای یک وجهه باطنی و ملکوتی هستند که در قیامت به آن شکل تجسم می‌یابند. ﴿فِي بَطُونِهِمْ إِلَّا الثَّارَ﴾
- ۵- کیفر، باید متناسب با جرم باشد. آنانکه در دنیا راه شنیدن کلام خدا را بر مردم بسته‌اند، در قیامت از لذت استماع کلام خدا محروم می‌شوند. ﴿لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾
- ۶- عذاب‌های قیامت، هم جسمی و هم روحی است. ﴿لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾

۱. نساء، ۱۰.

﴿۱۷۵﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ**

فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

آنها (کتمان کنندگان حق) کسانی هستند که گمراهی را به بهای از دست دادن هدایت و عذاب را به جای آمرزش خریدند. پس به راستی چقدر در برابر عذاب خداوند تحمل دارند؟

نکته‌ها:

- برای گناه کتمان، هشت تهدید پی در پی آمده است؛ پنج تهدید در آیه قبل، دو تهدید در این آیه و یک تهدید در آیه بعد. شاید در مورد هیچ گناه دیگر این همه تهدید پشت سر هم نیامده باشد.
- انگیزه‌های کتمان حقیقت، زیاد است. از آن جمله می‌توان به غرور، تعصب نابجای دینی، حفظ موقعیت، ضعف نفس، عدم شهامت، تنگ نظری، سفارش بیگانگان، حفظ مقام و مال اشاره کرد.
- توبه‌ی گناه کتمان، تنها استغفار و گریه نیست، بلکه علاوه بر آن، بیان حقایق است. البته در مواردی کتمان لازم است مانند آنکه جان کسی در خطر است و یا فساد و خطری مطرح است. مانند کتمان گناهان خود یا مردم.

پیام‌ها:

- ۱- کتمان حقایق، از گناهان ویژه‌ی دانشمندان است. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ﴾
- ۲- در بیان کتب آسمانی، هدایت و مغفرت الهی است و در کتمان آنها ضلالت و عذاب. ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ﴾
- ۳- دین فروشی و کتمان حقیقت، سخت‌ترین کیفرها را بدنبال دارد. جمله‌ی ﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ در قرآن تنها در مورد این گروه بکار رفته است.

﴿۱۷۶﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ

لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

آن (عذاب) به جهت آن است که خداوند کتاب (آسمانی) را به حق نازل کرده است و البته کسانی که در کتاب (خدا با کتمان و تحریف) اختلاف (ایجاد) کردند، همواره در ستیزه‌ای عمیق هستند.

نکته‌ها:

□ این همه تهدید و وعده‌ی عذاب که برای کتمان‌کنندگان حقایق دینی بیان شد، از آن جهت است که خداوند کتاب آسمانی را چنان روشن و واضح و همراه با دلایل و استدلال نازل کرده است که جای هیچ‌گونه شبهه و ابهام برای کسی باقی نمی‌ماند، اما با این حال گروهی از مردم برای حفظ منافع شخصی خود، دست به توجیه و تحریف زده و در فهم کتاب آسمانی اختلاف به وجود می‌آورند تا به اصطلاح آب را گل آلود نموده و از آن ماهی بگیرند. خداوند در وصف اینان می‌فرماید: این گروه در شقاق و جدایی به سر می‌برند.

□ یکی از راههای کتمان حقیقت، ایجاد اختلاف است. در سه آیه‌ی گذشته، تمام تهدیدات متوجه کتمان‌کنندگان بود. در این آیه به جای اینکه بفرماید: کتمان‌کنندگان در شقاقند، فرمود: اختلاف‌کنندگان در کتاب، در شقاقند. این نشان دهنده‌ی آن است که کتمان‌کنندگان، همان اختلاف‌کنندگان هستند. زیرا در محیط آلوده به اختلاف است که می‌توان مردم را سردرگم و حقایق را پنهان کرد.

پیام‌ها:

- ۱- منشأ اختلافات دینی و مذهبی، دانشمندان هستند، نه کتب آسمانی. ﴿نزل الكتاب بالحق... اختلفوا في الكتاب﴾
- ۲- کتمان حقایق، موجب شقاق و شکاف و جدایی و پراکندگی است. ﴿شقاق بعید﴾

﴿ ۱۷۷ ﴾ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد، و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و آنان که در (برابر) سختی‌ها، محرومیت‌ها، بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند.

نکته‌ها:

- کلمه «برّ» به معنای نیکی است، ولی به هرکس که خیلی نیکوکار باشد، می‌گویند او «برّ» است. یعنی وجودش یکپارچه نیکی است.
- «بأساء» از «بؤس» به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود.
- «ضراء»، درد و بیماری است که از درون به انسان فشار می‌آورد. «حین البأس» زمان جنگ و جهاد است.
- بعد از ماجرای تغییر قبله که در آیه‌ی ۱۴۴ خواندیم، سخن روز، پیرامون قبله و تغییر آن

بود که این آیه می‌فرماید: چرا به جای محتوای دین که ایمان به خدا و قیامت و انجام کارهای نیک است، به سراغ بحث‌های جدلی رفته‌اید.

□ این آیه جامع‌ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادی، عملی و اخلاقی در آن مطرح گردیده است.

در تفسیر المیزان از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: هر کس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است.

این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخش ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل، به مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد نمودن بردگان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی و روانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل‌کندن از مادیات و ترحم به فقرا اشاره شده است.

□ ایمان به خدا، سبب خضوع انسان در برابر حق و عدم تسلیم در برابر طاغوت‌هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همت می‌گردد. ایمان به وجود ملائکه، نشانه‌ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی‌برنامه نبوده است. انفاق، بیانگر روح تعاون و نوع دوستی، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زکات برنامه‌ریزی و اقدام برای حل مشکل محرومان، و وفای به عهد، موجب تحکیم ارتباطات، و صبر، عامل آبدیده شدن انسان‌هاست.^(۱)

□ جمله ﴿أَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ﴾ را سه نوع معنا نموده‌اند:

الف: پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه‌ای که به آن هست.

ب: پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند.

ج: پرداخت مال بر اساس علاقه‌ای که به فقیر است.

۱. تفسیر مراغی، ذیل آیه.

□ صبر، مادر همه کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می‌داند؛ ﴿اولئك يجزون العُرفَةَ بما صبروا﴾^(۱) به آنان جایگاه بلند داده می‌شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: ﴿سلامٌ علیکم بما صبرتم﴾^(۲) درود بر شما که پایداری کردید.

همچنین درباره رهبران الهی می‌فرماید: ﴿جعلنا منهم ائمةً یهدون بامرنا لما صبروا﴾^(۳) آنان را بخاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌نمودند.

□ مشابه این آیه، در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:

* «لیس العاقل من یعرف الخیر من الشرّ و لكن العاقل من یعرف خیر الشرین»^(۴) عاقل آن نیست که خیر را از شرّ بشناسد، عاقل آن است که میان دو شرّ، خیرش را برگزیند.

* «لیس العلم بکثرة التعلّم انما هو نور یقذفه الله فی قلب من یرید»^(۵) دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی‌شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می‌تابد.

* «لیس البرّ فی حُسن الزّی و لكن فی السکینة و الوقار»^(۶) بزرگی، در ظاهر آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است.

* «لیس السخی... الذی ینفق ماله فی غیر حقّه و لكنه الّذی یؤدّی الی الله ما فرض علیه»^(۷) سخاوتمند کسی نیست که در هر جا و لو بی جا انفاق کند، بلکه کسی است که در هر جا خشنودی خداست، انفاق کند.

* «لیس العبادة كثرة الصيام و الصلاة و انما العبادة كثرة التفکر فی امر الله»^(۸) عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، به تفکر درباره خدا و آثار اوست.

* «اشدّ من یتّم الیتیم یتیمٌ انقطع عن امامه»^(۹) آنکه از سرپرستی پیشوای حق محروم گشته، یتیم تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.

□ برای رسیدن به کمال تقوا، انفاق واجب و غیر واجب، هر دو لازم است.

- | | | |
|-----------------------|-----------------------|------------------------|
| ۱. فرقان، ۷۵. | ۲. رعد، ۲۴. | ۳. سجده، ۲۴. |
| ۴. بحار، ج ۷۸، ص ۶. | ۵. بحار، ج ۱، ص ۲۲۵. | ۶. بحار، ج ۱، ص ۱۰۶. |
| ۷. بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۲. | ۸. بحار، ج ۷۱، ص ۳۲۵. | ۹. بحار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۱. |

بعضی از مردم به مستمندان کمک می‌کنند، ولی حقوق واجب خود را نمی‌پردازند و برخی دیگر به پرداخت خمس و زکات اکتفا می‌کنند و نسبت به فقرا و محرومان در بخشش‌های مستحبی بی‌تفاوت می‌شوند. این آیه، مؤمن واقعی را کسی می‌داند که هم حقوق واجب را بپردازد و هم انفاق مستحب را انجام دهد.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم: در اموال ثروتمندان، غیر از زکات نیز حقی برای محرومان است.^(۱) و کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد، ایمان کامل به خدا و قیامت ندارد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- به جای محتوای دین، به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. ﴿لَیْسَ الْبِرُّ... وَلَکِنَّ الْبِرَّ﴾
- ۲- یکی از وظایف انبیا و کتب آسمانی، تغییر فرهنگ مردم است. ﴿لَیْسَ الْبِرُّ... وَ لَکِنَّ الْبِرَّ﴾
- ۳- ایمان، مقدم بر عمل است. ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... آتَى الْمَالَ﴾
- ۴- ایمان به خدا و روز قیامت همراه با ایمان به همه‌ی انبیا و ملائکه لازم است. ﴿آمَنَ بِاللَّهِ... وَالْمَلَائِکَةِ وَالْکِتَابِ وَالنَّبِیِّینَ﴾
- ۵- ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و گرفتاری‌ها مطرح است. ﴿آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ... وَ آتَى الْمَالَ عَلَی حَبِّهِ﴾
- ۶- تمام کارهای نیک، در سایه ایمان به خدا شکل می‌گیرد. ﴿آمَنَ بِاللَّهِ... آتَى الْمَالَ﴾
- ۷- هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، بلکه دل‌کندن صاحب مال از مال نیز هست. ﴿عَلَى حَبِّهِ﴾
- ۸- نیکوکاران، مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می‌کنند. ﴿آتَى الْمَالَ عَلَی حَبِّهِ﴾

۱. تفسیر قرطبی.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

- ۹- در انفاق، بستگان نیازمند بر سایر گروه‌های مستمند، اولویت دارند. ﴿ذوی القربی و الیتامی...﴾
- ۱۰- سائل را رد نکنید، گرچه فقیر، مسکین، در راه مانده و فامیل نباشد. کلمه‌ی «السائلین» به صورت مستقل مطرح شده است. ﴿والمساکین و... السائلین﴾
- ۱۱- ایمان و نماز و زکات، بدون شرکت در جهاد کامل نمی‌شود. ﴿وحن البأس... اولئک الذین صدقوا﴾
- ۱۲- مدعیان ایمان بسیارند، ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند، گروهی اندک هستند. ﴿اولئک الذین صدقوا﴾
- ۱۳- نشانه‌ی صداقت، عمل به وظایف دینی و تعهدات اجتماعی است. ﴿اولئک الذین صدقوا﴾
- ۱۴- متقی کسی است که عملش، عقایدش را تأیید کند. ﴿آتی المال... اولئک الذین صدقوا اولئک هم المتقون﴾

﴿ ۱۷۸ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَىٰ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَعَدَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون به‌تبدیل شود) باید شیوه‌ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب درناکی دارد.

نکته‌ها:

□ «قصاص» از ریشه «قصّ» به معنای پیگیری است. لذا به داستان دنباله‌دار و پی در پی «قصّه» می‌گویند. پیگیری قتل تا مجازات قاتل را «قصاص» گویند.

□ در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می‌گیرد، یک دین جامع و کامل همانند اسلام، در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه‌ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد و تکرار چنین حوادث و همچنین جلوی انتقام‌های نابجا و احیاناً سوءاستفاده‌ها را بگیرد، تا قاتلان، جسور نشوند و خون مظلوم به هدر نرود.

در جاهلیت قبل از اسلام، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله‌ای به خاک و خون کشیده می‌شد و جنگ‌های طولانی به راه می‌افتاد. اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است. البته قانون قصاص، حکم الهی که قابل عفو و اغماض نباشد، نیست، بلکه حقی است برای صاحبان خون که می‌توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن، از حقّ خود صرف‌نظر کنند.

سؤال: چرا در قانون قصاص، جنسیت مطرح است؟ اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، مرد را قصاص نمی‌کنند؟

پاسخ: قتل زن و مرد، از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است، لکن در کیفر دنیوی فرق دارد و این به خاطر آن است که معمولاً مرد نان‌آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون براساس نوع است، نه موارد نادر که ممکن است زنی نان‌آور باشد. البته مرد در برابر زن با پرداخت ما به التفاوت دیه، قصاص می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجه است. ﴿الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ...﴾
- ۲- قاطعیّت و عطوفت در کنار هم لازم است. ﴿فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ﴾ گویا اولیای مقتول، برادر قاتل هستند و قاتل، از مرز اسلام و اخوت بیرون نمی‌رود.
- ۳- حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ... فَمَنْ عَفَىٰ﴾

- ۴- اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیت بهترین راه را عفو می‌شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون بها و عفو را مطرح می‌کند. ﴿کتب علیکم القصاص... فن عفی﴾
- ۵- جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون بها، شاید برای تربیت شماست. ﴿تخفیف من ربکم﴾
- ۶- تجاوز از حدود الهی و سوءاستفاده از آن ممنوع است. ﴿فن اعتدی علیه... فله عذاب الیم﴾
- ۷- اگر در قانونی تخفیف قرار دادید، به آن پا بند بایستید. ﴿ذلك تخفیف... فن اعتدی﴾

﴿ ۱۷۹ ﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است.
باشد که شما تقوا پیشه کنید.

نکته‌ها:

□ گویا آیه در مقام پاسخ به یک سری ایرادهایی است که به حکم قصاص، به خصوص از سوی روشنفکر نمایان مطرح می‌شود. قرآن می‌فرماید: حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده‌ی حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده امنیت اجتماعی است. در جامعه‌ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می‌رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب‌ها و آفات است. اگر به بهانه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، بگوییم او رها شود، هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت‌ها این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی‌زنند. با این حساب تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هرکس بر اثر هیجان و دگرگونی‌های روحی و

روانی، هرکاری را بتواند انجام دهد. گمان نشود که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

توجهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره‌گیری می‌کنیم، قابل قبول نیست. چون این برنامه‌ها، تضمین کننده امنیت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان!

□ از آنجا که قانون قصاص، ضامن عدالت و امنیت و رمز حیات جامعه است، در پایان این آیه می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ یعنی اجرای این قانون، موجب خودداری و جلوگیری از بروز قتل‌های دیگر است.

□ حیات، دارای انواعی است:

- ۱- حیات طبیعی. مثل زنده شدن زمین در بهار و بعد از باران. ﴿يَحْيِي الْأَرْضَ﴾^(۱)
- ۲- حیات معنوی. مثل دعوت پیامبر که عامل زنده شدن مردم است. ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^(۲)
- ۳- حیات برزخی که شهدا دارند. ﴿لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بلْ أحياءٌ﴾^(۳)
- ۴- حیات اخروی که برای همه است. ﴿يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾^(۴)
- ۵- حیات اجتماعی در سایه امنیت و عدالت. نظیر همین آیه ﴿لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾

پیام‌ها:

- ۱- اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است. ﴿لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾
- ۲- تعادل میان رأفت و خشونت، لازم است. خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می‌داند. ﴿لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾
- ۳- حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است. ﴿يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾

۳. بقره، ۱۵۴.

۲. انفال، ۲۴.

۱. روم، ۵۰.

۴. بقره، ۲۸.

۴- زود قضاوت نکنید. ممکن است در برخورد سطحی، قصاص را خوب ندانید ولی با خرد و اندیشه درمی یابید که قصاص رمز حیات است. ﴿یا اولی‌الالباب﴾
 ۵- تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دین است. چه احکام عبادی و چه قضایی. ^(۱) ﴿لعلکم تتقون﴾

۶- قصاص، سبب بازداري مردم از تکرار قتل است. ﴿لعلکم تتقون﴾

﴿۱۸۰﴾ کُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر شما مقرر شده که چون یکی از شما را (نشانه‌های) مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این کار حق و شایسته پرهیزکاران است.

نکته‌ها:

- بعضی‌ها فکر می‌کنند وصیت کردن، زمينه‌ی زود مردن است، در حالی که یک نوع دوران‌اندیشی است و اینکه می‌فرماید: هنگام مرگ وصیت کنید. چون آن لحظه، آخرین فرصت است و گرنه می‌تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ، وصیت کند.
- بعضی وصیت کردن را واجب دانسته‌اند، اما از جمله‌ی ﴿حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ استفاده می‌شود که این عمل مستحب است و گرنه می‌فرمود: «حَقًّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»
- در آیه‌ی شریفه به جای کلمه «مال» از کلمه «خیر» استفاده شده شاید به آن خاطر باشد که مال و ثروت، مایه‌ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقه‌ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.
- وصیت باید بر اساس «معروف» یعنی عقل‌پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی‌های بی‌جا و بی‌رویه. چون از ارث، تنها بعضی از بستگان بهره‌مند می‌شوند آن

۱. در بیان فلسفه روزه نیز می‌فرماید: ﴿لعلکم تتقون﴾ بقره، ۱۸۳.

هم به مقدار معین، لذا اسلام سفارش می‌کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیت، در مورد توسعه‌ی سهمیه آنان اقدام نماید، ولی اگر کسی در این وصیت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است.^(۱)

شخصی با داشتن کودکانی صغیر، تمام اموال خود را در راه خدا بخشید. چون پیامبر ﷺ متوجه شدند، پرسیدند با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر قبلاً به من خبر داده بودید، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، چرا که او با داشتن این همه فرزند، برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است.^(۲)

□ وصیت، کار دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی‌توجهی انجام شود و بعداً عامل فتنه و ناراحتی‌هایی گردد، تمام کارهای خیر محو می‌شود. از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند: گاهی انسان شصت سال عبادت می‌کند، ولی چون وصیت نامه‌ی خود را عادلانه تنظیم نمی‌کند، به دوزخ می‌رود.^(۳)

□ وصیت، نشانه‌ی آن است که مالکیت انسان حتی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی‌هایش ادامه دارد.

□ مقدار وصیت، یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیت کند، اجازه‌ی وارثان شرط است. برای اینکه یاد بگیریم چگونه وصیت کنیم، بهتر است وصیت نامه‌های اولیای خدا، شهدا و علما را بخوانیم.

□ رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس ابتدا به عهده بگیرد که وصیت شخصی را انجام دهد، ولی سپس بدون عذر آنرا رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی‌شود و تمام فرشتگان میان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند و دائماً در غضب خداوند است و در برابر هر کلمه‌ی «یا رب» که می‌گوید، یک لعنت بر او نثار می‌شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیت کننده ثبت می‌گردد.^(۴)

۱. سفینة البحار، «وصی».

۲. سفینة البحار، «وصی».

۳. نهج الفصاحة، جمله ۶۲۶.

۴. تفسیر اطیب البیان.

آثار و برکات وصیت

- ۱- وصیت، نشانه‌ی دقت و اهل حساب بودن است.
 - ۲- وصیت، نشانه‌ی احترام به حقوق دیگران است.
 - ۳- وصیت، توصیه به انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح، پس از مرگ است.
 - ۴- وصیت، راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.
- رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: هرکس با وصیت از دنیا برود، گویا شهید مرده است^(۱)
- وصیت برای والدین و بستگان، عامل تجدید محبت و یک نوع قدرشناسی است. لذا در آغاز آیه وصیت، والدین مطرح شده‌اند تا علاوه بر سهم ارث، وصیت به نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

اقسام وصیت

۱. واجب: مثل وصیت به حقّ الله، حقّ الناس، قضای نماز و عبادات دیگر، پرداخت حقوق واجبه مانند خمس، زکات، دیون، بدهکاری‌های مردم.
۲. مستحب: مثل وصیت به امور خیریه.
۳. مباح: مثل وصیت فرزندان به نوع شغل، حرفه، لباس، طعام.
۴. مکروه: مثل وصیت به مقبره سازی.
۵. حرام: مثل وصیت به ایجاد مراکز فساد، انتشار کتب ضالّه.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه با مرگ، انسان از دنیا می‌رود، اما پرونده‌ی عمل او با کارهایی نظیر وصیت باز می‌ماند. «إذا حضر احدکم الموت... الوصیة»
- ۲- مال و ثروت، اگر در راه درست مصرف شود، خیر است. «ان ترک خیر الوصیة»
- ۳- در وصیت باید علاوه بر ارث، برای والدین و نزدیکان سهمی قرار داد.

۱. وسائل، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

﴿الوصیة للوالدین و الاقربین﴾

- ۴- وصیّت باید بر اساس عرف پسندیده‌ی جامعه باشد. ﴿الوصیة... بالمعروف﴾
 ۵- ترک وصیّت، نوعی بی‌تقوایی نسبت به حقوق دیگران است. ﴿الوصیة... حقّاً علی المتّقین﴾

﴿ ۱۸۱ ﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

پس هرکس که آن (وصیّت را) بعد از شنیدن، تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

□ این آیه نیز هشدار می‌دهد که در صدد تغییر و یا تبدیل وصیّت دیگران برمی‌آیند. اگر کسی بعد از شنیدن و باخبر شدن از موضوع وصیّت و موارد مصرف آن، دست به تغییر یا تبدیل آن بزند، گناه این تغییر و تبدیل به گردن همان کسی است که این عمل ناشایست را مرتکب شده است، ولی وصیّت کننده به پاداش خود می‌رسد. مثلاً اگر کسی وصیّت کند که به صد فقیر کمک شود، ولی به جای صد فقیر، اموال او را به دیگران دهند و آنان نیز خیر نداشته و مال را مصرف کنند، در این صورت وصیّت کننده که از دنیا رفته، به پاداش کمک به فقرا می‌رسد و گیرندگان بی‌خبر هم گنهکار نیستند، در این میان، گناه تنها به عهده‌ی کسی است که وصیّت را تغییر داده است و باید بداند که خداوند شنوا و آگاه است و کیفر این خیانت را در دنیا و آخرت به او خواهد داد.

□ در حدیث می‌خوانیم: وصیّت را اگر چه به نفع یهودی یا نصرانی باشد، تغییر ندهید.^(۱)

پیام‌ها:

۱- تغییر وصیّت از سوی دیگران، حرام است. ﴿فمن بدّله... فأثمّ﴾

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲- حَقَّ مَالَكَيْتَ، بعد از مرگ نیز محترم است و کسی حَقَّ تَغْيِيرِ وَصِيَّتِ را ندارد.
﴿فَن بَدَلَهُ... فَأَمَّا اِثْمٌ﴾

۳- گناه آگاهانه و مغرضانه، خطرناک تر است. ﴿بَعْدَ مَا سَمِعَهُ﴾

۴- ایمان به اینکه ما در محضر خدا هستیم، بهترین عامل تقوا و دوری از تغییر و تبدیل وصیت مردم است. ﴿فَن بَدَلَهُ... ان الله سميع عليم﴾

﴿۱۸۲﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل بی جای او به بعض ورثه) یا از گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیت کند)، بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیت نمی شود)، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

□ صاحب تفسیر مجمع البیان کلمه ی «جنف» را به معنای تمایل به انحرافِ ناآگاهانه و کلمه ی «اِثْمٌ» را به معنای گناه آگاهانه گرفته است.

□ آنچه در اسلام ممنوع شده، تغییر و تبدیل وصیت های صحیح است، ولی اگر وصیت سبب فتنه و یا خلاف موازین شرع بود، تغییر آن اشکال ندارد. چنانکه اگر وصیت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیت کند، می توان آن مقدار را کم کرد، اگر سفارش به گناه کرد، می توان وصیت را تغییر داد، یا اگر عمل به وصیت ایجاد فتنه و فساد کند، می توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیت تغییراتی داد. بنابراین در اسلام بن بست وجود ندارد و چون هدف تمام اعمال رسیدن به تقواست، می توان براساس تقوا تمام موارد ضد تقوا را اصلاح کرد.

پیام ها:

۱- اصل اهمّ و مهمّ را باید مراعات کرد. احترام به وصیت مهمّ است، ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمانان مهمّ تر است. ﴿فَن خَاف... فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ﴾

۲- تغییر وصیّت باید براساس فتنه‌زدایی و اصلاح باشد. ﴿فَن خاف... فاصِلح﴾

﴿ ۱۸۳ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ
مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر گردید، همانگونه که بر
کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

- تقوا، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می‌گیرند و روزه، جلوی تندیه‌های این دو غریزه را می‌گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.^(۱)
- به نظر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، آیاتی که با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ شروع شده‌اند، در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می‌باشند. فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوّم هجری صادر گردیده است.

آثار و برکات روزه

- تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم‌ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می‌بینند، اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می‌کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می‌تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه‌ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می‌شود ورنج گرسنگان را احساس و درک می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمودند: روزه، نصف صبر است.^(۲) روزه‌ی مردمان عادّی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، اما در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه‌ی خاصّ الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. تفسیر المنار.

پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست.^(۱) روزه، انسان را شبیه فرشتگان می‌کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.^(۲)

□ رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود.^(۳) چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می‌فرماید: «الصوم لی و انا اجزی به» روزه برای من است و من آن را پاداش می‌دهم.^(۴)

اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته‌اند.^(۵) هرچند که روزه بر امت‌های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه‌ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است.^(۶) رسول خدا ﷺ که فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدنها، روزه است.^(۷)

پیام‌ها:

- ۱- خطاب زیبا، گامی برای تأثیر گذاری پیام است. «یا ایها الذین آمنوا» در حدیثی از تفسیر مجمع‌البیان می‌خوانیم: لذت خطاب «یا ایها الذین آمنوا» سختی روزه را آسان می‌کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند.
 - ۲- از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت‌های پیشین نیز این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه امت‌ها بوده، آسان‌تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. «كما کُتِبَ علی الذین من قبلکم»
 - ۳- قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است. زیرا اگر مردم نتیجه‌ی کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند.
- ﴿لعلکم تتقون﴾

۱. تفسیر روح‌البیان. ۲. صاحب جواهر، نقل از آیه‌الله جوادی.
 ۳ و ۵. تفسیر مراغی. ۴. کافی، ج ۲، ص ۱۰۰. ۶. تفسیر نورالثقلین.
 ۷. بحار، ج ۶۹، ص ۳۸۰.

﴿۱۸۴﴾ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

چند روزی معبود (روزه بر شما مقرر شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره‌ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند. و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (و بیش از مقدار واجب، طعام بدهد)، برای او بهتر است، ولی اگر (آثار روزه را) بدانید، (می‌فهمید که) روزه گرفتن، برایتان بهتر است. (و هرگز به روزه‌خواری معذوران، غبطه نمی‌خوردید.)

نکته‌ها:

- یکی از معانی باب افعال در زبان عربی، سلب است. مثلاً کلمه «عُجْمَه» به معنای گنگی است، وقتی به باب افعال می‌رود و «اعجام» می‌شود، به معنای از بین بردن گنگی است. در این آیه نیز کلمه «يطيقونه» به معنای سلب طاقت و توان است.
- تسلیم فرمان خدا بودن، ارزش است. اگر دستور روزه گرفتن داد، باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد، باید روزه را شکست.
- در مجمع‌البیان آمده است: گروهی از اصحاب پیامبر حتی در حال سفر روزه گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند. رسول اکرم ﷺ آنان را گناهکار خواندند. امام صادق عليه السلام فرمود: اگر کسی در سفر روزه بگیرد، من بر جنازه‌ی او نماز نمی‌گزارم.
- در تفسیر قرطبی نیز آمده که رسول اکرم ﷺ در سفر از مدینه به مکه در ماه رمضان، آب خواستند، آنگاه ظرف آب را بر سر دست گرفتند تا مردم ببینند و سپس از آب میل فرمودند. به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت، روزه‌اش باطل و باید قضای آنرا به جا آورد. (۱)

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۶۴.

امام صادق علیه السلام فرمودند: حتّی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت، باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه‌ی رأفت خداوند است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیه، حکم مسافران، بیماران و سالمندان بیان شده است. ﴿فمن كان منكم مريضاً او على سفر﴾
- ۲- شرایط نباید فلسفه کلی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد. اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی‌تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود. ﴿فعدة من ايام آخر﴾
- ۳- قصد سفر، به تنهایی مانع روزه نیست، در سفر بودن لازم است. ﴿على سفر﴾
- ۴- قضای روزه، زمان خاصی ندارد. ﴿فعدة من ايام آخر﴾
- ۵- توانایی، شرط تکلیف است. ﴿على الذين يطيقونه﴾
- ۶- تغذیه‌ی فقرا، در متن احکام جاسازی شده است. ﴿طعام مسكين﴾
- ۷- عباداتی سبب رشد و قرب بیشتر است که با علاقه و رغبت باشد. ﴿فمن تطوع﴾
- ۸- دستورات الهی بگونه‌ای است که حداقل را بر همه واجب کرده است و بیش از آن را به اختیار انسان می‌گذارد. در این آیه سیر کردن یک گرسنه واجب، ولی بیش از آن به عنوان عمل مستحبی در اختیار خود انسان است. ﴿فمن تطوع خيراً فهم خير له﴾
- ۹- انجام دستورات خداوند، آثار خوبی دارد که به خود انسان باز می‌گردد نه خدا. ﴿ان تصوموا خير لكم﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲.

﴿۱۸۵﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

(روزه در) ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلائل روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرّر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

نکته‌ها:

- «رمضان» از ماده «رَمْض» به معنای سوزاندن است. البته سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد. وجه تسمیه این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده می‌شود.
- ماه رمضان، ماه نزول قرآن می‌باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. در تفسیر برهان از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند: تمام کتاب‌های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده‌اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است. آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده‌اند که در بعضی از تفاسیر و کتب روایی آمده است.^(۱) همچنین در صحیفه سجادیه، امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام در

۱. بحار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

وداع ماه رمضان مناجات جان سوزی دارند.

□ اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سخت‌گیری است. هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمم را جایگزین می‌کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازه‌ی نشست‌نماز خواندن را می‌دهد. که این قانون به نام «قاعده لاجرح» در فقه مشهور است.

رمضان ماه مهمانی خدا

□ در رمضان، مؤمنان با کارت «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصّیام» به میهمانی خداوند دعوت شده‌اند، و این میهمانی ویژگی‌هایی دارد:

- ۱- میزبان، خداوند است و میهمانان را شخصاً دعوت کرده است.
 - ۲- وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجاب دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.
 - ۳- زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته‌ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.
 - ۴- چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه‌ای است که در آن نیاز یک سال میهمانان تأمین می‌شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می‌گردد.
 - ۵- غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان همچون تلاوت تمام قرآن در ماه‌های دیگر است.
- این میهمانی هیچ سختی با میهمانی‌های دنیوی ندارد. خداوند عالم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان‌های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می‌شود و می‌گوید: من دعایتان را مستجاب می‌کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می‌کشید، پاداش تسبیحی عطا می‌کنم.^(۱)

۱. خطبه‌ی پیامبر ﷺ در جمعه آخر ماه شعبان.

آداب مهمانی

□ در وسائل الشیعه^(۱) برای اخلاق روزه‌دار در ضمن روایت مفصلی می‌خوانیم: روزه‌دار، از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن چینی و حرام‌خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجه خاص داشته باشد.

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند و یا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته‌های مشروع او خودداری کند و یا والدین از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است.

□ روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد، اما سحرخیزی و لطافت روح و استجاب دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان‌ها نیز می‌تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد. ﴿الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ﴾
- ۲- وجوب روزه، بعد از یقین به حلول ماه رمضان است. ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ فَلَیْصُمْهُ﴾
- ۳- قضای روزه بر مریض و مسافر واجب است. ﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾
- ۴- روزه‌ی قضا، مشروط به زمان خاصی نیست. ﴿أَيَّامٍ أُخَرَ﴾
- ۵- احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان است. ﴿يُرِيدُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾
- ۶- عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان برمی‌دارد. ﴿لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾
- ۷- روزه‌ی قضا باید به تعداد روزهایی باشد که عذر داشته است. ﴿لِتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ﴾
- ۸- هدایت و توفیق انجام عبادات، از طرف خداست. تکبیر، نشان بزرگداشت

۱. وسائل، ج ۷، ص ۱۱۹.

خدا و عدم توجه به خود و دیگران است. ﴿لَتَكْبَرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ﴾
 ۹- روزه، زمینه‌ساز هدایت انسان و سپاسگزاری اوست. ﴿لَتَكْبَرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ
 وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

﴿۱۸۶﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
 فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای
 نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا
 بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

نکته‌ها:

- برخی از رسول خدا ﷺ می‌پرسیدند: خدا را چگونه بخوانیم، آیا خدا به ما نزدیک است که او را آهسته بخوانیم و یا دور است که با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.
 - دعا کننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می‌کنم، پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند. این ارتباط محبت‌آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.
 - دعا کردن، همراه و هم‌رنگ شدن با کل هستی است. طبق آیات، تمام هستی در تسبیح و قنوتند؛ ﴿كُلٌّ لَّهُ قَانُتُونَ﴾^(۱) و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند؛ ﴿يَسْتَلِمُهُم مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۲) پس ما نیز از او درخواست کنیم تا وصله ناهمگون هستی نباشیم.
 - قرآن درباره دعا سفارشات دارد، از آن جمله:
۱. دعا و درخواست باید خالصانه باشد. ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^(۳)

۳. غافر، ۱۴.

۲. الرحمن، ۲۹.

۱. بقره، ۱۱۶.

۲. با ترس و امید همراه باشد. ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ (۱)

۳. با تضرع و در پنهانی صورت بگیرد. ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (۲)

۴. با ندا و خواندنی مخفی همراه باشد. ﴿اذ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا﴾ (۳)

□ در اصول کافی، جلد دوم، صدها حدیث در اهمیت، نقش و آداب دعا، توجّه و اصرار و ذکر حاجت‌ها هنگام دعا و دعای دسته جمعی و ایمان به استجاب آن آمده است.

سؤال: چرا گاهی دعا می‌شود؟

پاسخ: عدم استجاب دعا می‌باشد یا به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا﴾ خودم اجابت می‌کنم دعا کننده‌ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم، و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجاب درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.

در اصول کافی می‌خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر نکند و یا از سر غفلت و بی‌اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌گردد.

□ معنای دعا، ترک کسب و کار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می‌خوانیم: دعا بیکار مستجاب نمی‌شود.

□ شاید قرار گرفتن آیه‌ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانون‌مند و براساس عوامل و سنت‌های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همانگونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه‌اش غیر از انسان در وطن است، انسان

۳. مریم، ۳.

۲. اعراف، ۵۵.

۱. اعراف، ۵۶.

دعا کننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به اولی است، نه دوّمی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنت های قطعی الهی. □ درباره نزدیکی خدا به انسان، فیض کاشانی رحمته علیه می گوید:

گفتم که روی خوبت، از ما چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم فراق تا کی، گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است

پیام ها:

- ۱- دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می فرماید: من نزدیک هستم. ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدّسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است.
- ۲- خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چگونه؟ اگر گاهی قهر او دامن ما رامی گیرد، به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می باشد. ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾
- ۳- استجاب خداوند دائمی است، نه موسمی. «أجیب» نشانه ی دوام است.
- ۴- با آنکه خدا همه چیز را می داند، اما دعا کردن وظیفه ی ماست. ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي﴾
- ۵- دعا آنگاه به اجابت می رسد که همراه با ایمان باشد. ﴿فَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾
- ۶- دعا، وسیله ی رشد و هدایت است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾

﴿۱۸۷﴾ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

در شب‌های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و آمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می‌توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود و احکام الهی است پس (به قصد تجاوز و گناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

نکته‌ها:

□ در آغاز اسلام، در شب و روز ماه رمضان، آمیزش با همسر ممنوع بود و همچنین در ساعت معینی از شب می‌توانستند افطار کنند و اگر روزه‌دار خوابش می‌گرفت بعد از بیداری حق غذا خوردن نداشت. برخی مسلمانان علیرغم ممنوع بودن آمیزش جنسی این کار را انجام می‌دادند، ولی برخی دیگر با وجود زحمت و سختی، از خوردن در شب بعد از بیداری خودداری می‌کردند. یکی از یاران پیامبر به نام مطعم بن جبیر هنگام افطار به علت دیر

حاضر شدن غذا خوابش برد، وقتی بیدار شد گفت: من دیگر حقّ غذا خوردن ندارم و فردا را بدون غذا روزه گرفت و برای کندن خندق اطراف مدینه حاضر شد. در بین کار به علت شدت ضعف از حال رفت و بیهوش شد. پیامبر ﷺ بسیار متأثر شد و این آیه نازل گردید که غذا خوردن تا طلوع فجر آزاد است و آمیزش با همسران در شب‌های ماه رمضان مانع ندارد. خداوند متعال می‌داند که شما به خویشتن خیانت می‌کردید و قدرت صبر و خودداری نداشته و ندارید، به همین دلیل تکلیف را بر شما آسان و گذشته‌ی شما را عفو نمود.

□ اعتکاف، به معنای بریدن از دنیا و پناهنده شدن به خداست. پیامبر اکرم ﷺ با گرفتاری‌ها و مشکلاتی که داشتند، گاهی در مسجد برای چند روز معتکف می‌شدند و بدین وسیله روح خود را صفا و آرامش بیشتر می‌دادند. از آنجا که در غیر حال اعتکاف نیز آمیزش در مسجد ممنوع است. به نظر می‌رسد مراد از کلمه «عاکفون» همان سکونت در مسجد باشد، نه اعتکاف به معنای عبادت مخصوص.

□ در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است:

* لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیت انسان باشد.

* لباس مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده‌اند.

* لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.

* لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.

* دوری از لباس، مایه‌ی رسوایی است، دوری از ازدواج و همسر نیز گاهی سبب انحراف و رسوایی انسان می‌گردد.

* در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

پیام‌ها:

۱- تخفیف و آسان‌گیری در احکام، از ویژگی‌های دین اسلام است. ﴿أُحِلَّ لَكُمْ﴾
 ۲- رعایت ادب در سخن، از ویژگی‌های قرآن است. ﴿رَفَثٌ﴾ به معنای سخن گفتن پیرامون مسائل زناشویی است که در آیه به کنایه از آمیزش آمده است.
 ۳- هر کجا خواستید راهی را ببندید، یک راه مشروع را باز بگذارید. چون خداوند در روز رمضان، آمیزش را ممنوع می‌کند، لذا در شب آنرا مجاز می‌شمرد. ^(۱) ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ﴾

۴- عبادتِ روز و لذتِ مشروع شب، نشانه‌ی جامعیت دین است. در یک آیه، هم احکام روزه و هم مسائل زناشویی آمده است. ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾

۵- اسلام به نیازهای طبیعی توجه کامل دارد. ﴿الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾
 ۶- نیاز زن و مرد به یکدیگر، دو طرفه است و هریک برای پوشش نیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است. ﴿هِنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ﴾
 ۷- خداوند از جزئیات کارهای انسان آگاه است. ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنْكُمْ﴾
 ۸- انسان، جایز الخطا و غریزه جنسی در او قوی است. ﴿كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾
 ۹- ترک فرمان خدا، خیانت و ظلمی است به خود ما. ﴿تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾
 ۱۰- در آمیزش و فرزند خواهی، برای خداوند تکلیف معین نکنید که پسر باشد یا دختر. ﴿وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾
 ۱۱- حتی آمیزش جنسی باید هدفدار باشد. ﴿وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

۱. با اینکه آمیزش جنسی، در اول هر ماه مکروه است، لکن در اول ماه رمضان مستحب است و شاید به خاطر این است که باید به نحوی مردم را تأمین نمود، سپس از آنان تکلیف خواست.

۱۲- معیار احکام اسلامی، معیارهای عمومی، طبیعی و ساده است. پیدا شدن سپیده‌ی صبح یا تاریکی شب را، هرکس در هر کجا باشد می‌تواند بفهمد. ﴿يَتَبَيَّنُ لَكُمْ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ﴾

۱۳- نقش زمان‌بندی را در عبادات فراموش نکنیم. ﴿اتَمُوا الصِّيَامَ اِلَى الْاَيْلِ﴾

۱۴- اعتکاف، سکونت در مسجد است، مشروط به روزه گرفتن. ﴿عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾

۱۵- پیشگیری از گناه لازم است. قرآن می‌فرماید: به گناه نزدیک نشوید. چون نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در آن همان. ﴿فَلَا تَقْرِبُوهَا﴾

۱۶- تقوا، فلسفه‌ی احکام الهی است. روزه برای تقواست، آمیزش جنسی مشروع نیز برای تقواست.^(۱) ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

۱۷- عمل به دستورات الهی، بستر رشد و تقوا می‌باشد. ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

﴿ ۱۸۸ ﴾ وَلَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا اِلَى الْحُكَّامِ

لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْاِثْمِ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

واموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان

رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی‌ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به

گناه بخورید، در حالی که خود می‌دانید (که خلاف می‌کنید).

نکته‌ها:

□ «تدلو» به معنای سرازیر کردن دلو در چاه است که در این آیه، رشوه به قاضی به آن تشبیه شده است. رشوه در حکم، پرداخت کالا یا پولی به قاضی جهت تغییر نظر او می‌باشد. مراد از «اموال الناس» هم اموال عمومی است و هم اموال خصوصی. علاوه بر آنکه رشوه برای گرفتن حقوق غیرمالی مردم نیز ممنوع است.

۱. این سوره که با جمله‌ی «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» آغاز گردیده است، در آیات مختلف تقوا را به عنوان هدف دستورات الهی مطرح می‌کند.

رشوه

□ رشوه، یکی از گناهان بزرگی است که مفسد اجتماعی متعددی را به دنبال دارد، از جمله: حذف عدالت، یأس و ناامیدی ضعفا، جرأت و جسارت اقویا، فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی. با توجه به این آثار و عوارض منفی، در روایات شدیداً از این عمل انتقاد شده است؛

* رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی! من السُّحتِ ثمن المیتة والکلب والخمیر و مهر الزانیة والرشوة فی الحکم»^(۱) ای علی! درآمد حاصل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه یکسان و حرام است.

* حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه «کَالْوَنِ لِلْسُّحْتِ»^(۲) فرمود: اینان کسانی هستند که مشکل مردم را حل نموده و در برابر، هدایای آنان را می پذیرند.^(۳)

* امام صادق علیه السلام رشوه را در حد کفر به خدا می داند.

* رسول اکرم ﷺ رشوه دهنده و گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود: بوی بهشت به صاحب رشوه نمی رسد.^(۴)

* در حدیث دیگر می خوانیم: هر حاکمی که نسبت به گرفتاری های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد، در زنجیر است و اگر رشوه بگیرد، مشرک می باشد.^(۵)

* حضرت علی علیه السلام رشوه گیرنده را از حق ولایت محروم می داند.^(۶) همچنین فرمودند: هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدند، مگر آنکه گرفتار ترس و اضطراب و نگرانی شدند!^(۷)

□ بعضی برای توجیه خلاف خود، نام های مختلف بر رشوه می گذارند، از جمله: هدیه، تحفه، حق الزحمه، چشم روشنی و... . شخصی به نام «اشعث بن قیس»، حلوائی به در خانه علی علیه السلام به عنوان هدیه آورد تا در محکمه شاید امام به نفع او حکم صادر کند. امام فرمود:

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۴. ۲. مائده، ۴۲. ۳. بحار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۳.
 ۴. بحار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۴. ۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۶۳. ۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.
 ۷. نهج الفصاحه، ح ۲۶۹۳.

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را بر من ببخشند تا پوست جوی را به ناحق از دهان مورچه‌ای بگیرم این کار را نخواهم کرد.^(۱)

□ شخصی به رسول اکرم ﷺ گفت: من متصدی و مسئول کاری هستم، مردم برایم هدایایی می‌آورند، چگونه است؟! حضرت در جواب فرمود: چه شده است که عمال ما از هدایا سخن می‌گویند! آیا اگر در خانه می‌نشستند کسی به آنان هدیه می‌داد؟!^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مالکیت باید از راه صحیح باشد. مانند: حیازت، تجارت، زراعت، صنعت، ارث، هدیه، امثال آن، ولی تصرف از طریق باطل و رشوه ایجاد مالکیت نمی‌کند. ﴿لَا تَاكُلُوا اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ﴾
- ۲- جامعه در حکم یک پیکر واحد است. ﴿بَيْنَكُمْ، اَمْوَالِكُمْ﴾
- ۳- رشوه، حرام است و انسان حق ندارد برای تصاحب اموال مردم رشوه دهد. ﴿تَدْلُوا بِهَا اِلَى الْحُكَّامِ لَتَاكُوا فَرِيقًا مِّنْ اَمْوَالِ النَّاسِ﴾
- ۴- اسلام، مردم را مالک اموالشان می‌داند. ﴿اَمْوَالِ النَّاسِ﴾
- ۵- لغزش‌های آگاهانه خطرناک است. ﴿وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

﴿ ۱۸۹ ﴾ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

از (حکمت) هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: برای آن است که مردم اوقات (کارهای خویش) و زمان حج را بشناسند. (ای پیامبر به آنان بگو: نیکی آن نیست که (در حال احرام حج)، از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از درها وارد خانه‌ها شوید، از خدای بترسید، باشد که رستگار شوید.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴. ۲. نهج الفصاحه، ح ۵۳۹.

نکته‌ها:

□ کلمه «مواقیت» جمع «میقات» به زمان یا مکانی معین گفته می‌شود که برای انجام کاری مشخص شده باشد.

□ در این آیه ضمن پاسخگویی به سؤال گروهی از مردم که از پیامبر ﷺ درباره هلال ماه می‌پرسیدند، به مواردی اشاره دارد که با هم آن را بررسی می‌کنیم: ای پیامبر! به آنها که از فایده‌ی جلوه‌های مختلف ماه می‌پرسند، بگو: آن تغییراتی که در ماه پدید می‌آید، برای مردم وسیله‌ی وقت شناسی و تقویم همگانی و طبیعی است. یکی از امتیازات اسلام این است که برنامه‌های خود را با مقیاس‌های طبیعی، عمومی و مجانی طرح می‌کند، مثلاً برای تعیین مقدار آب کُر، و جب را مقیاس قرار می‌دهد و یا برای تشخیص وقت نماز، طلوع و غروب و زوال خورشید را مطرح می‌کند. و برای آغاز و انتهای ماه رمضان و یا ایام حج، هلال ماه را ملاک قرار داده است. اشکال مختلف ماه نیز، حکم یک نوع تقویم عمومی را دارد که در اختیار همه است. نیاز به تقویم و تاریخ، لازمه‌ی زندگی اجتماعی است و بهترین وسیله عمومی برای این تقویم همین است که افراد اعم از باسواد و بی‌سواد در هر کجای عالم با یک نگاه و در یک لحظه بتوانند روزهای ماه را تشخیص دهند. سپس می‌فرماید: نیکی در آن نیست که در حال احرام، به جای استفاده از در برای ورود به خانه، از پشت خانه و بیراهه وارد شوید و این عقیده، خرافه‌ای بیش نیست که در حال احرام باید از پشت خانه‌ها وارد شد.

□ هر کاری راهی دارد و باید از مجرای طبیعی و راهش وارد شد. برای انجام هرکار زمان مناسب، شیوه مناسب و رهبر مناسب لازم است. همانگونه که زمان از طرف خداوند به وسیله ماه و هلال معین می‌شود، رهبری نیز باید از طرف خداوند تعیین شود. بنابراین معنای آیه چنین است: از هلال برای وقت شناسی استفاده کنید و در روش انجام امور، به دستورات آسمانی و رهبران مراجعه کنید و بیراهه نروید. سعادت و خوشبختی، راهی دارد که باید از راهش وارد شد و در انتخاب زمان، روش و رهبر از خدا بترسید تا شاید رستگار شوید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیه ﴿واتوا البيوت من ابوابها﴾ آن است که هر کاری را از

راهش وارد شود.^(۱) و امامان معصوم علیهم السلام فرمودند: ما آل محمد باب خداوند هستیم. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من شهر علمم و علی درب آن است.^(۲)

□ در این آیه جمله «واتوا البيوت من ابوابها» میان دو «تقوی» قرار گرفته است، شاید این رمز آن باشد که شناخت راه کار و ورود و خروج در امور، نیاز به تقوای فوق العاده دارد و کسانی که تقوای کمی داشته باشند بازهم بی راهه می روند.

□ شاید معنای آیه چنین باشد: مردم که درباره هلال از تو می پرسند، جوابی درخور فهم آنان بگو که این هلال راهی است برای شناخت زمان و نظم امور دینی. اما اگر می خواهید چگونگی تغییرات ماه را بفهمید، باید از راهش وارد شوید و مطالعه کنید و درس بخوانید. این مطلب را قرآن در این قالب بیان فرمود که بزّ و نیکی، بیراهه رفتن نیست، بلکه باید هرکاری را از راهش وارد شد و راه شناخت تغییرات جوّی، تحصیلات در این باره است.

پیام‌ها:

- ۱- حرکت کرات و ماه، دارای برنامه و زمان بندی دقیقی است که می تواند در برنامه عبادت و نظم امور زندگی مردم مؤثر باشد.^(۳) «قل هی مواقیت للناس»
- ۲- اگر جمادات و کرات آسمانی نظم دارند و برای انتظام امور انسانها جهت گیری شده اند، شرط انصاف نیست که ما موجوداتی بی نظم و بی حساب و رها باشیم. «قل هی مواقیت للناس»
- ۳- در پاسخ به سؤالات، جوابی دهید که سؤال کننده بفهمد و مورد نیازش باشد. «قل هی مواقیت للناس»
- ۴- اسلام، با آداب و رسوم جاهلی و خرافی مبارزه می کند. «لیس البرّ بان تأتوا البيوت من ظهورها»

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۹.

۳. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: هرگاه هلال ماه رمضان را دیدید، روزه بگیرید و در پایان، همین که هلال ماه شوال را دیدید، عید فطر بگیرید. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶.

- ۵- برّ و نیکی را نباید از خرافات، عادات و سیره نیاکان بدست آورد، بلکه راه شناخت برّ، در چارچوب فرمان وحی و رهبران معصوم علیهم السلام و شیوه‌های منطقی است. ﴿لیس البرّ... و لکن البرّ﴾
- ۶- هرگاه راهی را بستید، راه صحیحی را نشان بدهید. ﴿لیس البرّ... و لکن البرّ﴾
- ۷- ارزش مفاهیم دینی، زمانی است که در افراد جلوه کند. بجای اینکه بگوید: نیکی تقواست، فرمود: نیکی، متقی است. ﴿ولکن البرّ من اتقى﴾
- ۸- بیراهه رفتن تقوا نیست. اگر از سیره عقلا و اولیای خدا سرپیچی کنیم و نام آنرا تقوا و خودسازی بگذاریم منحرف شده‌ایم. ﴿اتوا البیوت من ابوابها واتقوا الله﴾
- ۹- بکارگیری روشهای نادرست و غیر منطقی برای انجام امور، خلاف تقواست. ﴿واتوا البیوت من ابوابها واتقوا الله﴾
- ۱۰- حفظ وقت و مراعات نظم در کارها و عبادات، یکی از مصادیق تقوا و فلاح است. ﴿مواقیت للناس... لعلکم تفلحون﴾
- ۱۱- رستگاری، نهایت تکامل است. بسیاری از دستورات، برای رسیدن به تقواست، ولی در این آیه، تقوا مقدمه‌ی رستگاری است. ﴿اتقوا الله لعلکم تفلحون﴾

﴿۱۹۰﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

□ در این آیه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران، یادآور می‌شود که در میدان جنگ نیز از حدود و مرزهای الهی تجاوز نکرده و متعرض بیماران، زنان، کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند نشوید. قبل از دعوت آنان به اسلام، دست به

اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید و مقررات و عواطف انسانی را حتی در جنگ مراعات کنید.

□ بعضی از صفات، در شرایط مختلف ارزش خود را از دست می‌دهند؛ مثلاً ترحم یک ارزش است، ولی ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بر گوسفندان است. و یا علم یک ارزش است، لکن گاهی ندانستن ارزش می‌شود. مثلاً شیبی که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به جای آن حضرت خوابید و پیامبر خدا هجرت نمودند، ارزش این فداکاری بدان است که حضرت علی نداند که کشته می‌شود یا نه. و اگر بداند که او را نمی‌کشند، افراد عادی نیز حاضرند چنین عملی را انجام بدهند. به هر حال هر یک از سخاوت و شجاعت ممکن است در شرایطی کم‌ارزش یا پرارزش یا بی‌ارزش شود، لکن تنها صفتی که هرگز از ارزش نمی‌افتد، مسئله‌ی عدالت است که در هر زمان و مکان و نسبت به هر فرد، دوست یا دشمن یک ارزش است.

□ برخورد با دشمن دو مرحله دارد:

۱- بی‌اعتنایی و اعراض. ﴿دع أذاهم﴾^(۱)، ﴿فاعرض عنهم﴾^(۲)

۲- خشونت و جنگ. ﴿واغلظ عليهم﴾^(۳)، ﴿فقاتلوا الذين يقاتلونكم﴾^(۴)

□ جنگ مسلمانان، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ ﴿ليطفوا نور الله بافواههم﴾^(۵) و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. ﴿لن ترضى عنك اليهود و لا النصرارى حتى تتبع ملتهم﴾^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- دفاع و مقابله به مثل، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می‌جنگیم. ﴿قاتلوا... الذين يقاتلونكم﴾
- ۲- هدف از جنگ در اسلام، گرفتن آب و خاک و یا استعمار و انتقام نیست، بلکه

۳. توبه، ۷۳.

۲. نساء، ۶۳.

۱. احزاب، ۴۸.

۶. بقره، ۱۲۰.

۵. صف، ۸.

۴. بقره، ۱۹۰.

- هدف، دفاع از حقّ با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان‌ها از خرافات و موهومات می‌باشد. ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
- ۳- حتّی در جنگ باید عدالت و حقّ رعایت شود. ﴿قَاتِلُوا... لَا تَعْتَدُوا﴾ بارها قرآن با جمله‌ی «لا تعتدوا» سفارش کرده که در انجام هر فرمانی از حدود و مرزها تجاوز نشود.
- ۴- ظلم و ستم و ایستادگی در مقابل دین خدا، رشته‌ی محبّت الهی را پاره می‌کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾
- ۵- تنها حضور در جبهه سبب قرب الهی نیست، بلکه محبوبیت نزد پروردگار زمانی است که در جنگ عادل باشیم و حقوق را رعایت کنیم. ﴿لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾
- ۶- در جنگ، هدف باید فقط خدا باشد، نه هوسها، تعصّب‌ها، غنائم، ریا و سمعه. ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
- ۷- حتّی در دفاع از حقّ طبیعی خود، باید خدا را در نظر گرفت. با آنکه آنان جنگ را علیه شما آغاز کردند و شما باید دفاع کنید، ولی باز هم «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» باشد.

﴿۱۹۱﴾ **وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَاتَلْتُمُوهُمْ وَعِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ**

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند)، هرکجا یافتید بکشید و از (مکه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

نکته‌ها:

□ این آیه فرمان قتل و اخراج مشرکان را از مکه صادر و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که آنان سالها شما را شکنجه و آواره کرده‌اند و شکنجه از قتل سخت‌تر و شدیدتر است. پس شما نباید در مبارزه و جنگ با آنها سستی نشان دهید.

سؤال: چرا شکنجه از قتل سخت‌تر است؟

پاسخ: در قتل، انسان از دنیا جدا ولی به آخرت می‌رسد، لکن در شکنجه، انسان نه به آخرت می‌رسد و نه از دنیا کام می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است. ﴿واقتلوهم﴾
- ۲- دفاع عادلانه، منحصر به جبهه و جنگ نیست. ﴿واقتلوهم حیث تفتمؤهم﴾
- ۳- حق و وطن، از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. ﴿اخرجوكم﴾
- ۴- فتنه‌انگیز، مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. ﴿واقتلوهم... اخرجوهم... والفتنة اشد من القتل﴾
- ۵- حرم و مسجد الحرام مقدس است، اما خون مسلمانان مقدس‌تر؛ و در اینجا مسئله اهم و مهم مطرح است. ﴿لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى یقاتلوکم﴾
- ۶- همانگونه که در اصل جنگ نباید شما پیش دستی کنید، در شکستن مقدسات هم نباید شما پیش دستی نمائید. ﴿حتى یقاتلوکم﴾

﴿ ۱۹۲ ﴾ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر دست کشیدند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- در اینکه مشرکان باید از چه چیز دست بردارند تا بخشیده شوند، دو احتمال وجود دارد:
- الف: از جنگ و فتنه. به دلیل آیات قبل که سخن از جنگ بود.
- ب: از کفر. به دلیل دریافت مغفرت الهی که مخصوص مؤمنان است.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید آتش بس واقعی دشمنان را بپذیرند. ﴿فان انتهوا﴾
- ۲- اسلام، راه بازگشت را حتی برای کفار باز گذارده است. ﴿فان انتهوا...﴾
- ۳- اگر کفار دست از فتنه و جنگ برداشته و ایمان آوردند، آنان را به کارهای قبل ملامت نکنید. ﴿فان الله غفور رحيم﴾
- ۴- انسان باید خود زمینه‌ی دریافت رحمت الهی را بوجود آورد. ﴿فان انتهوا فان الله غفور رحيم﴾

﴿۱۹۳﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا
عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

و با آنها بجنگید تا فتنه (بتپرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

نکته‌ها:

- هدف اسلام از جنگ، کشور گشایی و کسب غنائم یا انتقام‌گیری نیست، بلکه غرض از جنگ و جهاد در اسلام، برچیده شدن بساط شرک و کفر است. فتنه به معنای شرک، کفر، آزمایش و شکنجه آمده است. در این آیه می‌فرماید: اگر مشرکان دست از فتنه و قتال برداشتند، دیگر با آنها دشمنی و جنگ نخواهد شد. زیرا برخورد نظامی تنها با ستمکاران و متجاوزان است.
- تعبیر به عدوان، به خاطر رفتار آنهاست وگرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل اینکه می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با اینکه جواب بدی با بدی، عدالت است، لکن به خاطر عمل او، نامش را بدی می‌گذاریم.

پیام‌ها:

- ۱- هدف از جنگ در اسلام، برچیدن شرک و فتنه و استقرار دین و قانون خداست. ﴿حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾
- ۲- پاکسازی، قبل از بازسازی است. ابتدا فتنه برداشته شود تا بعد دین الهی مستقر گردد. اوّل کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا. ﴿حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ﴾
- ۳- راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می‌دهد. ﴿فَانْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ...﴾
- ۴- در آیه‌ی قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفّار مطرح شده است؛ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ در این آیه به مردم سفارش می‌کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید. ﴿فَلَا عُدْوَانَ﴾

﴿۱۹۴﴾ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت‌ها را (نیز) قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید و از خدا پرهیزید (که زیاده‌روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

نکته‌ها:

- قبل از اسلام در میان عرب‌ها، هر سال چهار ماه احترام خاصی داشت که در آن ماه‌ها جنگ، حرام و ممنوع بود، سه ماه آنها پی در پی که عبارتند از ذی‌القعدة، ذی‌الحجّه و محرم، و یکی هم ماه رجب که جداست. حتی یکی از علل تسمیه ماه ذی‌القعدة آن گفته‌اند که در

این ماه قعود از جنگ لازم است.

اسلام این سنت را پذیرفت و در هر سال چهار ماه را آتش بس اعلام نمود، ولی دشمن همیشه در کمین است تا از فرصت‌ها سوء استفاده کند و چه بسا با خود فکر کند که چون مسلمانان در این ماهها موظف به رعایت آتش بس هستند، پس به آنها حمله کنیم. این آیه می‌فرماید: اگر مخالفان شما در این چهار ماه به شما هجوم آوردند، شما نیز در برابرشان بایستید و در همان ماهها با آنان بجنگید و ماه حرام را در برابر ماه حرام قرار دهید. زیرا حرمت خون مسلمانان و حفظ نظام اسلامی از حرمت این ماهها بیشتر است، و هرکس حرمت‌ها را شکست باید مورد قصاص قرار گیرد. سپس به عنوان یک قانون کلی می‌فرماید: هرکس به شما تجاوز کرد، به همان مقدار به او تعدی کنید. و تقوا داشته باشید و بیش از مقدار لازم قصاص نکنید و بدانید که خداوند با متقین است.

□ صاحب مجمع‌البیان در ذیل آیه می‌گوید: در مورد غصب نیز می‌توان با استدلال به این آیه تقاص کرد، یعنی از مال غاصب تقاص نمود.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند، حرمت و ممنوعیت بعضی ماهها باید حفظ شود. ﴿الشهر الحرام﴾
- ۲- در اسلام بن‌بست وجود ندارد. حفظ اسلام و جان مسلمان‌ها بر حفظ احترام مکان‌ها و زمان‌ها مقدم است. ﴿فن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه﴾
- ۳- اسلام، دین تجاوز و تعدی نیست، ولی تعدی و تجاوز دیگران را نیز نمی‌پذیرد. ﴿فن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه﴾
- ۴- حتی در برخورد با دشمنان، عادل باشیم. ﴿فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم﴾
- ۵- سیستم قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمانان و جرأت کفار نگردد و اصل مقابله به مثل به همین خاطر است. ﴿فاعتدوا... بمثل ما اعتدی﴾
- ۶- رعایت تقوا حتی به هنگام جنگ، از اصول تربیتی اسلام است. ﴿اتقوا الله﴾
- ۷- اگر در جنگ از مرز عدالت خارج نشوید، از امدادهای الهی نیز برخوردار

خواهید بود. و گمان نکنید عدالت و تقوا پیروزی شما را به تأخیر می‌اندازد.
 ﴿بِمَثَلِ مَا اعْتَدَى... وَاتَّقُوا... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾

﴿۱۹۵﴾ وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ
 أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق)، خود را به دست خود به هلاکت
 نیاندازید. و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

- پنج آیه پی در پی، مسلمانان را به دفاع از دین و مقابله با کفار فرخواند، این آیه پایان آن را با انفاق و احسان تمام کرده است.
- خودکشی و ضرر به نفس، حرام قطعی است که از آیه استفاده می‌شود. اما شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، افتادن در تهلکه نیست.
- این آیه در کنار سفارش به انفاق، مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط باز می‌دارد. زیرا اگر ثروتمندان بخل ورزند و به فکر محرومان نباشند، اختلاف طبقاتی روز به روز توسعه پیدا کرده و عامل انفجار جامعه و نابودی آنان خواهد گردید. چنانکه اگر میانه‌روی در انفاق مراعات نشود و انسان هرچه را دارد به دیگران ببخشد، به دست خویش، خود و خانواده‌اش را به هلاکت کشانده است. قرآن در آیات دیگر نیز مسلمانان را به میانه‌روی در انفاق سفارش نموده و به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾^(۱) ای پیامبر! نه دست بسته باش که چیزی نبخشی و نه آنچه‌ای که هر چه داری یکجا ببخشی. امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه می‌فرماید: انفاق شما، نباید در حدی باشد که دست خودتان خالی و به بدبختی کشیده شوید.^(۲)
- انسان علاقه دارد که محبوب باشد، لذا قرآن از این فطرت استفاده کرده و می‌فرماید: نیکی کن که نیکوکاران محبوب خداوند هستند.

۲. بحار، ج ۹۳، ص ۱۶۸.

۱. اسراء، ۲۹.

پیام‌ها:

- ۱- اقتصاد، پشتوانه‌ی هر حرکتی است. «انفقوا...» جهاد نیز بدون پشتوانه مالی و گذشت از برخی امکانات، امکان ندارد. اگر مردم به هنگام هجوم دشمن و در راه دفاع از حق، اموال خود را بکار نگیرند، گرفتار شکست قطعی می‌شوند.
- ۲- با انفاق، خود و امواتان را بیمه کنید. «انفقوا... و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة»
- ۳- در اسلام جبهه و جنگ و کمک‌های مالی همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد. «فی سبیل الله»
- ۴- محبوب خدا شدن، سبب تشویق برای احسان است. «ان الله یحبّ المحسنین»

﴿ ۱۹۶ ﴾ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است (ذبح کنید و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد)، باید کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد و چون (از بیماری و یا دشمن) درمان شدید، پس هر کس بدنبال عمره تمتع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسر است (ذبح

کند.) و هرکس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید، این ده روز کامل است. (البته) این (حج تمتع) برای کسی است که خاندانش ساکن (مکه و) مسجدالحرام نباشند. و از خدا پروا کنید و بدانید که او سخت کیفر است.

نکته‌ها:

□ در این آیه، کلیات و گوشه‌ای از احکام حج و عمره آمده است، ولی تفصیل آن در روایات و فتاوی علمای می‌باشد.

«حج» مناسکی است که بنیان‌گذار آن حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.

«عمره» به معنای زیارت است و هرکس وارد مکه شود باید با لباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود. حج و عمره مثل اذان و اقامه، دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند. «هدی»، نام قربانی حج است.

□ این آیه، عمره تمتع را در کنار حج تمتع آورده است؛ «فَن تَمَتَّعَ بِالْعِمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ»، لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آن را منع کرد. البته این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.

□ حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است. ولذا بر خلاف موارد عادی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چرا که روز دهم عید قربان است که روزه‌ی آن حرام می‌باشد.

□ امامان معصوم در تفسیر جمله‌ی «اتَمُّوا الْحَجَّ» فرمودند: حج تمام، حجی است که در آن کلام زشت، گناه و نزاع نباشد و از محرّمات پرهیز شود.^(۱) و انسان توفیق یابد امام زمان خود را ملاقات کند.^(۲)

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۸۱ و برهان، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۸۳.

پیام‌ها:

- ۱- وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید. بعد از شروع اعمال حج، نمی‌توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. ﴿اتَمُّوا﴾
- ۲- در اعمال حج، قصد قربت و عبادت لازم است. به انگیزه‌ی جهانگردی و سیاحت نمی‌توان حج بجا آورد. ﴿اتَمُّوا... لِّلَّهِ﴾
- ۳- احکام اسلام، در مقام سخت‌گیری بر مردم نیست. تمام نمودن حج و عمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد، واجب نیست. ﴿فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَاَسْتَيْسِرَ مِنَ الْهُدَى﴾
- ۴- مکان در عبادات سهم دارد. ﴿يَبْلُغُ الْهُدَى مَحَلَّهُ﴾
- ۵- بیماری در مواردی سبب تخفیف در احکام است، نه تعطیل آن. لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی، وظایف خود را جبران کنند. ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ... فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نَسْكَ﴾
- ۶- ملاک وجوب قربانی در حج، در توان بودن آن است. ﴿فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهُدَى فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ...﴾
- ۷- قانون عمره و حج تمتع، وظیفه حجاجی است که ساکن مکه نباشند، حج ساکنان مکه نوع دیگری است. ﴿اتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾
- ۸- توجّه به کیفر الهی، زمینه‌ساز تقواست. ﴿وَاتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
- ۹- توجّه به تقوا، در انجام فرمان‌های الهی مطرح است. ﴿اتَمُّوا الْحَجَّ... وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۱۰- اعمال حج، قبل از اسلام به نحو دیگری بوده است. لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده است. ﴿إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
- ۱۱- برای کسانی که در احکام حج تغییری دهند، کیفر شدیدی است. ﴿شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

﴿۱۹۷﴾ أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ

(موسم عمره و حج (در) ماههای معینی است (شوال، ذی‌القعدة، ذی‌الحجة)، پس هر که در این ماهها فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه و جدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

نکته‌ها:

- کلمه «رفث» به معنای آمیزش جنسی و «فسوق» به معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتن «لا والله» و «بلی والله» است.
- زمان مطرح شده در آیه، ناظر به حج و عمره با هم است. عمره تمتع در طول سه ماه شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجة انجام می‌شود، ولی زمان حج ماه ذی‌الحجة است.

پیام‌ها:

- ۱- در عبادات اسلامی، زمان نقش مهمی دارد. ﴿الحج اشهر معلومات﴾
- ۲- محیط و فضای با صفای حج و مکه را نباید با ارتکاب گناه و کدورت آلوده نمود. ﴿لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج﴾
- ۳- اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند، رمز نشاط و امید در انجام وظائف است. ﴿ما تفعّلوا من خیر یعلمه الله﴾
- ۴- در هر سفری، زاد و توشه لازم است، بهترین زاد و توشه‌ی سفر حج تقواست. ﴿خیر الزاد التقوی﴾
- ۵- پرهیزکاری نشانه‌ی خردمندی است. ﴿واتّقون یا اولی الالباب﴾

﴿۱۹۸﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ

گناهی بر شما نیست که (به هنگام حج) به سراغ فضل پروردگارتان (وکسب و تجارت) بروید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید، و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد.

نکته‌ها:

□ عرفات، نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی‌الحجه تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب به عمد از آنجا خارج شوند باید یک شتر جریمه دهند. واژه‌ی «عرفات» از «معرفت» به معنای محلّ شناخت است. در آنجا آدم و حوا علیهم‌السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند. به فرموده امام صادق و امام باقر علیهم‌السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت: مناسک و وظایف خود را بشناس و فراگیر. ^(۱)

در حدیث می‌خوانیم: حضرت مهدی علیه‌السلام هر سال در عرفات حضور دارند. زمین عرفات خاطراتی از ناله‌ها و اشک‌های اولیای خدا دارد. در روایات می‌خوانیم: غروب عرفه، خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می‌بخشد. و برای روز عرفه دعاهای خاصی از امام حسین و امام سجاد علیهم‌السلام نقل شده است. ^(۲)

□ از نشانه‌های جامعیت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج، به زندگی مادی و کسب معاش نیز توجه دارد. همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه، می‌فرماید: بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید. ^(۳) آری، حج در عین

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۰۷. ۲. برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.

۳. جمعه، ۱۰.

عبادت، اقتصاد است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یکی از آثار حج، تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می باشد و زمینه ای انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مبارزه با تحجّر از برنامه‌های قرآن است. گروهی فکر می‌کردند دین امری یک بُعدی و حج یک عبادت خشک است، اسلام این تفکر را ردّ می‌کند. ﴿لیس علیکم جناح﴾
- ۲- درآمد حلال، فضل الهی است. قرآن بجای واژه «کسب»، کلمه‌ی «فضل» را بکار برده تا بگوید: درآمد حلال فضل الهی است. ﴿فضلاً من ربکم﴾
- ۳- گرچه تلاش و طلب از شماست؛ ﴿تبتغوا﴾ اما رزق، فضل خداوند است. ﴿فضلاً من ربکم﴾
- ۴- رزق رسانی، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿فضلاً من ربکم﴾
- ۵- در رزق رسانی، دست خداوند باز است. کلمه «فضل» نکره آمده است. ﴿فضلاً من ربکم﴾
- ۶- انجام عبادات باید طبق دستور باشد. ﴿واذکروه کما هداکم﴾
- ۷- توجّه به توفیق الهی از یک سو و خطاها و گناهان گذشته‌ی خود از طرف دیگر، عشق و علاقه انسان را به الطاف خداوند زیاد می‌کند. ﴿هداکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین﴾
- ۸- سابقه خودتان را فراموش نکنید، او بود که شما را هدایت کرد. ﴿ان کنتم من قبله لمن الضالین﴾

۱. وسائل، ج ۸، ص ۹.

﴿۱۹۹﴾ تُمْ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
عَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس از همانجا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خداوند طلب
آمزش نمایید که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

□ در این آیه ضمن دستور به حرکت دسته‌جمعی همراه مردم، به اهل مکه تذکر می‌دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خودبزرگ‌بینی‌ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید. اساساً یکی از آثار و فلسفه‌های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفش، کلاه، لباس، همسر و مسکن خود می‌گذرد و قطره‌ای می‌شود که به دریا ملحق شده است.

□ در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه «افاضة» بکار رفته که به معنای حرکت دسته‌جمعی است، این تکرار و اصرار نشان می‌دهد که حرکت دسته‌جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

□ استغفار و ذکر خداوند، بهترین اعمال عرفات و مشعر است. گرچه در این سرزمین‌ها اصل توقف، شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، اما در این آیات، قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آمزش درباره گذشته‌ی خویش دعوت می‌کند. مگر می‌توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته‌اند بی‌تفاوت نشست.

پیام‌ها:

- ۱- امتیازطلبی، تحت هر نام و عنوانی، ممنوع است. ﴿افيضوا من حيث افاض الناس﴾
- ۲- حرکت دسته‌جمعی، ارزش دارد. ﴿افيضوا من حيث افاض الناس﴾
- ۳- هرگز مایوس نشویم، گذشته‌ها هرچه باشد استغفار چاره‌ساز است. زیرا او غفور و رحیم است. ﴿واستغفروا ان الله غفور رحيم﴾

﴿ ۲۰۰ ﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ
ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ
مِنْ خَلَقٍ

پس چون مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدران
خویش را یاد می‌کنید، بلکه بیشتر و بهتر از آن. پس بعضی از مردم کسانی
هستند که می‌گویند: خداوندا! به ما در دنیا عطا کن. آنان در آخرت بهره‌ای ندارند.

نکته‌ها:

□ گروهی از اهل مکّه، بعد از پایان مراسم حج در محلی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و
نیاکان خود به آن تفاخر و مباهات می‌کردند. قرآن دستور می‌دهد به جای تفاخر به نیاکان،
خدا را یاد کنید^(۱) و از نعمت‌ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدی‌تر باشید.
□ یاد هر کس یا هر چیز، نشانه‌ی حاکمیت آن بر فکر انسان است. کسی که یاد نیاکان را دارد
و به آنان افتخار می‌کند، فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یادکرد می‌تواند فرهنگ
جاهلی را بر جامعه حاکم کند. به همین دلیل حضرت موسی گفت: من گوساله طلایی و پر
قیمت سامری را آتش می‌زنم و خاکسترش را به دریا می‌ریزم. زیرا تماشای آن، فرهنگ و
تفکر شرک را در انسان زنده می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- جهت‌دهی به ایام فراغت، یکی از وظایف مربی است. «فاذا قضیتم... فاذکروا الله»
- ۲- یاد خدا، هم از نظر کمیت باید کثیر باشد؛ «واذکروا الله کثیراً» و هم از نظر
کیفیت، عاشقانه و خالصانه. «اشدّ ذکراً»
- ۳- سطحی‌نگر نباشیم. گروهی در بهترین زمان‌ها و مکان‌ها، تنها دعای آنها
رسیدن به زندگی کوتاه مادی است. «ربنا اتنا فی الدنیا وما له فی الآخرة من خلاق»

۱. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۲۹؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸.

﴿۲۰۱﴾ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ
حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ

(اما) بعضی از مردم می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاهدار.

نکته‌ها:

□ یکی از راههای شناخت مردم، آشنایی با آرزوها و دعاهاى آنان است. در آیه قبل، درخواست گروه اول از خداوند مربوط به دنیا بود و کاری به خیر و شر آن نداشتند، ولی در این آیه درخواست گروه دوم از خداوند، «حسنة» است در دنیا و آخرت. در دیدگاه گروه اول؛ دنیا به خودی خود مطلوب است، ولی در دید گروه دوم؛ دنیایی ارزشمند است که حسنه باشد و به آخرت منتهی گردد.

در روایات نمونه‌ها و مصادیقی برای نیکی‌های دنیا و آخرت نقل شده است^(۱)، ولی حسنه در انحصار چند نمونه نیست.

□ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: مقصود خشنودی خدا و بهشت در آخرت و زندگی دنیا و خوش اخلاقی در دنیا می‌باشد.^(۲)

□ در دعاها، هدف‌های کلی مطرح شود و تعیین مصداق به عهده خداوند گذاشته شود. ما از خداوند حسنه و سعادت می‌خواهیم، ولی در اینکه رشد و صلاح ما در چیست؟ آنرا به عهده‌ی خداوند می‌گذاریم. چون ما به خاطر محدودیت‌های علمی و عدم آگاهی از آینده و ابعاد روحی خودمان، نمی‌توانیم مصادیق جزئی را تعیین بنمائیم. به همین جهت توصیه شده است از خداوند وسیله کار را نخواهید، خود کار را بخواهید. زیرا ممکن است خداوند از وسیله‌ی دیگری که به فکر و ذهن ما نمی‌آید، کاری را برای ما محقق سازد. مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید، اما نگوئید: خدایا مالی به من بده تا به مکه بروم. چون خداوند گاهی سبب را به گونه‌ای قرار می‌دهد که ما فکر آن را نمی‌کردیم.

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. کافی، ج ۵، ص ۷۱.

پیام‌ها:

- ۱- دنیا و آخرت با هم منافاتی ندارند، به شرط آنکه انسان به دنبال حسنه و نیکی باشد. ﴿فِي الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة﴾
- ۲- هر رفاهی مذموم نیست، بلکه زندگانی نیکو، مطلوب نیز هست. ﴿رَبَّنَا اَتَنَا فِي الدنیا حسنة﴾
- ۳- دوزخ، حساب جدایی دارد. با اینکه از خداوند نیکی آخرت را می‌خواهند، ولی برای نجات از آتش، جداگانه دعا می‌کنند. ^(۱) ﴿قَنَا عذاب النار﴾

﴿۲۰۲﴾ اُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آنها از کسب (و دعای) خود بهره و نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب هرکس می‌رسد.

نکته‌ها:

- به «بهره»، «نصیب» می‌گویند. گویا سهمی را برای انسان نصب کرده‌اند. ^(۲)
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند حساب همه‌ی خلق را یک‌باره می‌رسد، همان‌گونه که همه مردم را دفعهٔ رزق می‌دهد. ^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- بدون کسب و تلاش، بهره‌ای نیست. ﴿لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا﴾
- ۲- سرعت در حسابرسی، یک امتیاز است. ﴿سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾

۱. در دعاها برای نجات از آتش، اصرار و تکرار عجیبی است. مثلاً در دعای مجیر حدود هفتاد بار می‌خوانیم: «اَجِرْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ» پروردگارا! ما را از آتش جهنم نجات بده. و یا در دعای جوشن کبیر که صد بند دارد در پایان هر بند آن می‌گوییم: «خَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ»
۲. بهره‌ی انسان در قیامت، تنها از بعضی کارهای خویش است، نه تمام آنها. ﴿مِّمَّا كَسَبُوا﴾ چه بسیار کارهایی که انسان می‌کند، ولی بخاطر نداشتن قصد قربت و نیت خالص، در قیامت از آن بهره نمی‌برد.
۳. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۳۱.

﴿۲۰۳﴾ وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید، (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی‌الحجه که به ایام تشریق معروف است.) پس هر کس تعجیل کند (و اعمال منی را) در دو روز (انجام دهد)، گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست. و از خدا پروا کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

نکته‌ها:

□ در حدیثی که در تفسیر نورالتقلین آمده، توصیه شده است: در پشت سر پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید و انجامش، نماز صبح روز سیزدهم است، این دعا خوانده شود: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله والله اکبر، ولله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام» خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است و معبودی جز او نیست، خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه ما را هدایت کرد، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه از گوشت چهار پایان به ما روزی داد. □ این آیه می‌فرماید: کسی که در خارج شدن از سرزمین منی عجله کند و روز دوازدهم بعد از ظهر بیرون آمده و به مکه رود، گناهی بر او نیست، چنانکه اگر کسی شب سیزدهم را نیز در منی بماند، گناهی بر او نیست.

پیام‌ها:

- ۱- زمان در دعا اثر دارد. ﴿فی آیام معدودات﴾
- ۲- خداوند در سایه لطف خود، راه را بر مردم تنگ نمی‌کند. ﴿فمن تعجل...ومن تأخر﴾
- ۳- اساس کار، تقواست. ﴿لمن اتق﴾ به فرموده روایات مراد از «تقوی» در اینجا دوری کردن از محرّمات در حال احرام می‌باشد.

- ۴- تعجیل در خروج از سرزمین منی در روز ۱۲ ذی الحجة یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوا باشد. ﴿لَمَنِ اتَّقَ﴾
- اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد، عمل فاسد می شود.
- ۵- کارِ مقدّس و سرزمینِ مقدّس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدّس و با تقوا باشد. دوبار کلمه «تقوی» در کنار هم برای زائران خانه‌ی خدا آن هم در سرزمین منی، می تواند نشانه‌ی این باشد که شیطان در همه جا نفوذ دارد.
- ۶- ایمان به معاد، قوی ترین عامل تقواست. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ... انکم الیه تحشرون﴾

﴿ ۲۰۴ ﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ
عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ

و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا، مایه‌ی اعجاب تو می شود و خداوند را بر آنچه در دل (پنهان) دارد گواه می گیرد (در حالی که) او سرسخت ترین دشمنان است.

نکته‌ها:

- «لُدّ» به معنای خصومت زیاد است و «ألدّ» به کسی گفته می شود که شدیدترین خصومت‌ها را دارد.
- «خصام» یا جمع «خِصَم» است و یا مصدر، به معنای خصومت است.
- منافقان با ترفندهای مقایسه‌ای، آماری، کارشناسی، تجربی و حدس‌های به ظاهر عالمانه، با تکیه بر مسائل اجتماعی و با شایعات، تهدید، تطمیع و تبلیغات، تنها قدرت مانور در همین زندگی مادی را دارند، ولی در میدان معنویات و در توجّه به امدادهای غیبی و اراده‌ی خداوندی، پای آنان لنگ است و در آخرت نیز زبانشان بسته و حتّی اجازه‌ی عذرخواهی نیز ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- سخنان شیوا و سحرآمیز منافقان، شما را فریب ندهد. ﴿يعجبك قوله﴾
- ۲- به هر سوگندی اطمینان نکنید. ﴿يشهد الله على ما في قلبه﴾
- ۳- سوگند دروغ یکی از راههای نفوذ منافقان است. ﴿يشهد الله على ما في قلبه﴾ دشمنان از مقدّسات علیه مقدّسات و از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند و با سوگند به نام خدا، به رسول خدا خیانت می‌کنند.
- ۴- سوژه‌های سخن منافقان، مربوط به مسائل دنیوی است تا دیگران را تحت تاثیر قرار دهند. ﴿يعجبك قوله في الحياة الدنيا﴾
- ۵- خداوند پیامبرش را از غیب و درون دیگران آگاه می‌سازد. ﴿هو الدّ الخصاص﴾
- ۶- کسانی که می‌دانند دروغگو هستند، با سوگند و زیباسازی کلمات، سعی دارند خود را دلسوز و مخلص نشان دهند. ﴿يشهد الله﴾

﴿۲۰۵﴾ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ

و هرگاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت‌ها و نسل کوشش می‌کند و خداوند فساد را دوست ندارد.

نکته‌ها:

- کلمه «تولّى» را دو نوع می‌توان معنا نمود: یکی به معنای به قدرت و حکومت رسیدن که در ترجمه آمده است. و دیگر به معنای اعراض کردن است که در این صورت معنای آیه این می‌شود: هرگاه از حقّ و هدایت الهی اعراض نمود و از نزد تو بیرون رفت، به سراغ فتنه و فساد می‌رود.
- در آیه قبل، گفتار به ظاهر نیکوی منافقان مطرح شد و در این آیه رفتار مفسدانه‌ی آنان را بیان می‌کند.
- قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ان مَكْتَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ

و تَهْوَا عَنِ الْمُنْكَرِ ﴿۱﴾ اگر صالحان حکومت را بدست گیرند، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. و بدین وسیله رابطه خود را با خداوند و محرومان جامعه حفظ می‌کنند، ولی اگر نا اهل به قدرت رسید و ولایت مردم را بدست گرفت، بخاطر طوفان هوسهای درونی و ناآگاهی‌ها و فشارهای بیرونی، همه چیز جامعه را فدای خود می‌کند. به گفته‌ی المیزان؛ تاریخ گواه آن است که چه مسلمان نمایانی به نام اسلام و تظاهر به ایمان، بر مردم حاکم شده و حرث و نسل را نابود ساختند.

□ کسانی که با جعل قوانین و تهاجم فرهنگی و تبلیغات و مواد مخدر، سبب نابودی اقتصاد و نسل نو می‌شوند، مصداق این آیه و «مفسد فی الارض» هستند.

□ هلاک حرث به معنای محو کشاورزی، و هلاک نسل، انحراف نسل آینده است. مراغی و فخررازی در تفاسیر خود احتمال داده‌اند که مراد از «حرث» زنان باشند، بدلیل «نساؤکم حرث لکم»^(۲) و مراد از «نسل» فرزندان. یعنی طاغوت‌ها، نظام خانواده و تربیت فرزندان را نابود می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- نا اهل اگر به قدرت رسد، همه چیز را به فساد می‌کشاند. «اذا تولى سعى»
- ۲- بزرگ‌ترین خطر، نابودی اقتصاد و فرهنگ امت است. «يهلك الحرث والنسل»

﴿ ۲۰۶ ﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ

لَبِئْسَ الْمِهَادُ

و هنگامی که به او گفته شود از خدای پروا کن، عزت و غروری که در سایه‌ی گناه بدست آورده او را بگیرد. پس آتش دوزخ برای او کافی است و چه بدجایگاهی است.

پیام‌ها:

- ۱- مستکبران، به موعظه‌ی دیگران گوش نمی‌دهند. ﴿اِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ﴾ در تاریخ آورده‌اند که عبدالملک مروان از خلفای بنی‌امیه بر بالای منبر در شهر مدینه گفت: به خدا سوگند هرکس مرا امر به تقوا کند، گردنش را خواهم زد.^(۱)
- ۲- حاکم باید پندپذیر باشد. ﴿اِذَا قِيلَ... أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ﴾
- ۳- گناه، مایه‌ی عجب، غرور و تکبر است. ﴿اِخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ﴾
- ۴- توجّه دادن به دوزخ، هشدارى غرور شکن است. ﴿فَحَسِبَهُ جَهَنَّمَ﴾

﴿۲۰۷﴾ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ

رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ

و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را می‌فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

نکته‌ها:

- ابن‌ابی‌الحدید که از علمای قرن هفتم اهل سنت است، در شرح نهج‌البلاغه خود آورده است: تمام مفسران گفته‌اند این آیه درباره علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده است که در لیلۃ‌المبیت در بستر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابید. و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آنرا انکار نمی‌کند.^(۲)
- مشرکانِ مکه، قرار گذاشتند از هر قبیله‌ای یک نفر را برای کشتن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی‌هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نقشه‌ی آنان با خبر شد و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای اینکه پیامبر به سلامت از مکه خارج شود، در بستر ایشان خوابید و این آیه در شأن آن

۱. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

حضرت نازل گردید.^(۱)

□ همین که علی علیه السلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید، خداوند به دو فرشته‌ی خود، جبرئیل و میکائیل فرمود: کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند. خداوند فرمود: اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند.

□ گاهی باید برای احیای یک معروف و یا محو یک منکر، جان را تسلیم کرد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود، یکی از مصادیق این آیه است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نااهل، حرفش زیباست و انسان را به تعجب وامی‌دارد، ولی مؤمن، عملش دنیا را متعجب می‌کند. «مِن النَّاسِ مَنْ يَعْجَبُ قَوْلَهُ»، «مِن النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ»
- ۲- یاد اینثارگران را زنده بداریم. «مِن النَّاسِ مَنْ يَشْرِي»
- ۳- پیش مرگ اولیای خدا شدن، یک ارزش است. «مِن النَّاسِ مَنْ يَشْرِي»
- ۴- بزرگ‌ترین سود آن است که انسان بهترین متاع را که جان اوست به خالق خود بفروشد، آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ، بلکه فقط برای کسب

۱. بسیاری از علمای اهل سنت، به این فضیلت علی علیه السلام اقرار کرده‌اند که علامه امینی «ره» در الغدیر (ج ۲، ص ۴۸) آنان را نام برده است، از آن جمله امام احمد حنبل، در مسند خود (ج ۱، ص ۳۴۸) می‌باشد. صاحب تفسیر اطیب البیان می‌نویسد: در کتاب غایة المرام، بیست حدیث آمده که نه حدیث از علمای اهل سنت و یازده حدیث از علمای شیعه است و این آیه را درباره‌ی فداکاری حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند. در تاریخ طبری، (ج ۲، ص ۳۷۳) نیز که از نوشته‌های قرن سوم است، ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است. همچنان که تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۹) موضوع را به صراحت بازگو می‌نماید. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۴، ص ۷۳) آمده است: معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن ابن ملجم نازل شده است! تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

رضای او. ﴿ابتغاء مرضات الله﴾

۵- در راه خدا، استقبال از خطر و آمادگی برای جانفشانی همچون دریافت خطر است. با توجه به شأن نزول آیه، ستایش از کسی است که جان خود را در معرض خطر قرار داد، هرچند حادثه‌ای اتفاق نیفتاد. ﴿من یشری نفسه...﴾

۶- رأفت خداوند، بهترین پاداش است. خداوند برای هرکاری پاداشی قرار داده است، اما در این آیه می‌فرماید: خداوند رؤف است. ﴿الله رؤف بالعباد﴾

﴿۲۰۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

- قرآن، ایجاد رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با گروه‌های زیر را مطرح کرده است:
- ۱- با مشرکان بی‌آزار. ﴿لم یقاتلواکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤا و تقسطوا الیهم﴾^(۱) با کسانی که سر جنگ با شما ندارند و مزاحم و وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید.
 - ۲- با اهل کتاب. ﴿قل تعالوا الی کلمة سوا بیننا و بینکم الا نعبد الا الله﴾^(۲) به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متحد باشیم.
 - ۳- با دیگر مسلمانان. ﴿یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السِّلْمِ کافَّةً﴾
- در چند آیه قبل^(۳) درباره اجتماع بزرگ سیاسی عبادی حج فرمود: در آنجا فسق و جدال نباشد. پس می‌توان جامعه‌ای بدون فسق و جدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام‌های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم.
- روایات متعدّد، دخول در سلّم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسته‌اند.^(۴) چنانکه در

۳. بقره، ۱۹۷.

۲. آل عمران، ۶۴.

۱. ممتحنه، ۸.

۴. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۰۵.

روایات آمده است: «ولایة علی بن ابی طالب حصنی»
و ناگفته پیداست که دخول در حصن و دژ، دخول در سلیم و سلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند رهبرش الهی، معصوم، آگاه، دلسوز و پیشگامترین افراد در همه ارزشها و کمالات می باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ورود در فضای سلیم و سلام و تسلیم امکان ندارد، مگر در سایه‌ی ایمان. ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾
- ۲- سلیقه‌ها را کنار گذاشته، تنها تسلیم قانون خدا باشیم. ﴿ادخلوا فی السّلم کافّة﴾
- ۳- ایجاد صلح، وظیفه‌ی همه مسلمانان است. ﴿کافّة﴾
- ۴- وسوسه‌های شیطان، انسان را مجبور به گناه نمی کند، بلکه انسان قدرت مقابله با شیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهی شده است. ﴿لا تتبعوا﴾
- ۵- شیطان، گام به گام انسان را منحرف می کند. ﴿خطوات﴾
- ۶- راههای منحرف کردن شیطان، بسیار است. ﴿خطوات﴾
- ۷- شیطان، دشمن صلح و وحدت است و همه‌ی ندهای تفرقه‌انگیز، بلندگوهای شیطانی هستند. ﴿ادخلوا فی السّلم کافّة و لا تتبعوا خطوات الشیطان﴾

﴿ ۲۰۹ ﴾ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر بعد از آنکه نشانه‌های روشن برای شما آمد، دچار لغزش (وگمراهی) شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. (طبق حکمت خود عمل می کند و هیچ قدرتی مانع اراده‌ی او نیست.)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، اتمام حجّت نموده است. ﴿جاءتکم البیّنات﴾
- ۲- کسانی که آگاهانه مرتکب خلاف می شوند، در انتظار عذاب باشند. ﴿زللتم من

بعد ما جاء تکم البیتات... عزیز حکیم ﴿﴾

- ۳- عدم تسلیم شما، در عزت خداوندی اثری ندارد. ﴿عزیز﴾
 گر جمله کائنات، کافر گردند بر دامن کبریایش، نشیند گرد
 ۴- کیفر خداوند بر اساس حکمت است. ﴿حکیم﴾

﴿۲۱۰﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ
 وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ

آیا جز این انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه‌های ابر به سوی آنها
 بیایند تا کار آنان یکسره شود؟ (در حالی که بعد از نزول آیات روشن، نیازی به
 چیز دیگری نیست.) و به سوی خدا تمام امور برمی‌گردد.

نکته‌ها:

□ دعوت انبیا از طریق استدلال و معجزه است، ولی گاهی مردم بهانه‌جو، انتظارات دیگری
 داشتند. خداوند بر انجام هرکاری قدرت دارد، ولی می‌فرماید: اگر بعد از برآمدن انتظار شما
 بازهم لجاجت کنید، قهر الهی شما را فرا خواهد گرفت و دیگر مهلتی برای عذرخواهی و
 توبه در کار نیست. نمونه آن را در مائده آسمانی که از حضرت عیسی خواستند و یا ناقه‌ای
 که از حضرت صالح درخواست نمودند، می‌بینیم که هرگاه نوع معجزه به درخواست مردم
 صورت گیرد، باید اطاعت حتمی باشد و گرنه قهر حتمی است. البته این در مواردی است که
 اصل انتظار محال نباشد، مانند دیدن خدا و گرنه اگر اصل توقع نابجا باشد، پاسخ ردّ به آنان
 داده می‌شود.

□ نظام آفرینش و تربیتی خداوند، بر محور انتظارات نابجای شما نمی‌چرخد. ممکن است
 شما انتظار داشته باشید خداوند و فرشتگان در لابلای ابرها، بالای سر شما به صورت
 جسمی پیدا شوند و مستقیماً با خودتان حرف بزنند، ولی چنین چیزی ممکن نیست.

پیام‌ها:

۱- با وجود دلایل روشن بر رسالت پیامبر، توقع نابجا ممنوع است. ﴿هل ينظرون﴾

۲- انتظار رؤیت خدا و فرشتگان، بهانه‌ای برای فرار از پذیرش حق است.
 ﴿يَنْظُرُونَ... يَا تَيْمَمُ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ﴾

۳- سرچشمه و بازگشت همه چیز به سوی خداست. چرا در انتظار دیدن خود او هستید، مگر آثار او را نمی‌بینید. ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ... وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ﴾

﴿۲۱۱﴾ سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

از بنی اسرائیل بپرس: چه بسیار از دلایل روشن به آنها دادیم؟ و هر کس نعمت (هدایت) خدا را پس از آنکه به سراغ او آمد، (کفران و) تبدیل کند (بداند که) همانا خداوند سخت کیفر است.

نکته‌ها:

□ به گفته روایات، نزدیک‌ترین تاریخ به مسلمانان در پیش آمدن حوادث گوناگون، تاریخ بنی اسرائیل است. خداوند به آنان، رهبری همچون موسی و معجزات و الطاف خویش را مرحمت فرمود و آنان را از اسارت فرعون نجات داد. برای اداره زندگی آنان، قوانین آسمانی فرستاد و به لحاظ مادی نیز زندگی خوبی برای آنان تأمین کرد. اما کفران و تبدیل نعمت‌ها از سوی آنان به حدی رسید که به جای هارون، پیروی سامری کردند و به جای خداپرستی به گوساله پرستی روی آوردند تا آنکه خداوند که درباره‌ی آنان ﴿فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^(۱) فرموده بود، در اثر چنین رفتارهایی فرمود: ﴿بَاؤُوا بِغَضَبِ﴾^(۲)

□ از سنت‌های ثابت الهی آن است که هر قوم و ملتی، اعم از مسلمانان و غیر مسلمان، اگر نعمت‌های الهی را تبدیل و تغییر دهند، دچار قهر الهی خواهند شد. چنانکه امروزه دنیای پیشرفته به جای بهره‌گیری مفید از تکنولوژی و صنعت، دنیا را به آتش و فساد کشانده است.

۲. بقره، ۶۱.

۱. بقره، ۴۷.

پیام‌ها:

- ۱- بررسی تاریخ و عبرت‌های آن لازم است. ﴿سل بنی اسرائیل﴾
- ۲- نعمت‌ها، مسئولیت آورند و کوتاهی در آن کيفراًور. ﴿مَنْ يَبْدُلْ... شديد العقاب﴾

﴿۲۱۲﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

زندگی دنیا، در چشم کافران جلوه یافته است و (به همین دلیل) افراد با ایمان را مسخره می‌کنند. در حالی که مؤمنان و پرهیزکاران در قیامت از آنها برترند. و خداوند هرکس را بخواهد، روزی بی‌شمار مرحمت می‌کند.

نکته‌ها:

□ این آیه، هم هشدار به کفار است که به زرق و برق دنیا، سرگرم و مست نشوید و مؤمنان را مسخره نکنید. زیرا قیامتی هست که صحنه‌ها عوض می‌شوند. و هم موجب تسلائی خاطر مؤمنان می‌باشد که با تمسخر کافران، سست نشوند و به آینده امیدوار باشند.

پیام‌ها:

- ۱- کفر، دنیا را در نظر انسان جلوه می‌دهد. ﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾
- آری، دنیا برای کسانی جلوه می‌کند که به الطاف و نعمت‌های بی‌حساب قیامت، اعتقادی ندارند، ولی در نظر مؤمن، دنیا کجا و بهشت کجا.
- ۲- دنیاگرایی عامل تحقیر و استهزای دیگران می‌شود. ﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا... يسخرون﴾
- ۳- مسخره کردن تهیدستان، شیوه دائمی اهل دنیاست. ﴿يسخرون﴾^(۱)
- ۴- برتری در قیامت، مخصوص مؤمنانی است که زخم زبان کفار، رشته تقوای آنها را پاره نکرده باشد. ﴿وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ﴾

۱. فعل مضارع نشانه‌ی استمرار و دوام است.

۵- رزق بی حساب، نشانه‌ی لطف اوست، نه آنکه خداوند حساب آنرا ندارد و یا حکیمانه تقسیم نمی‌کند. «برزق... بغیر حساب»

﴿۲۱۳﴾ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ
وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اُخْتَلَفُوا
فِيهِ وَمَا اُخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ
بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ
بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

مردم (در آغاز) امتی یگانه و یکدست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد،) پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (اما افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.) و خداوند هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

□ آنچه از این آیه استفاده می‌شود این است که مردم در ابتدا زندگی ساده و بسیطی داشتند، ولی کم‌کم در اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه‌ها، اختلافات و درگیری‌ها پیش آمد. در برخی از روایات، این زمان به دوران قبل از حضرت نوح علیه السلام تطبیق شده که در آن زمان، مردم زندگی ساده و محدودی داشته و در بی‌خبری به سر می‌بردند.^(۱) سپس افراد بر سر

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۰۹.

بهره‌گیری از منابع طبیعی و اینکه هرکسی می‌خواست دیگری را به استخدام خود درآورده و از منافع او بهره‌برد، اختلاف کرده و جوامع و طبقات پیش آمد. لازمه‌ی زندگی اجتماعی، وجود قانون محکم و عادلانه‌ای است که بتواند اختلافات را حل نماید، خداوند پیامبران را برای حل اختلافات و رفع درگیری‌ها، مبعوث نمود و کتاب‌های آسمانی را نازل نمود، ولی گروهی آگاهانه و از سر لجاجت، در برابر انذار و تبشیر پیامبران مقاومت کرده و خود بوجود آورنده‌ی اختلافات دیگری نیز شدند. اما خداوند با لطف خویش افرادی که مستعد و پذیرای هدایت بودند، هدایت نمود و آنهایی که در اثر حسادت و یا ظلم مقابله می‌کردند، به حال خود رها کرد تا کیفر خود را ببینند.

در تفسیر جوامع الجامع آمده است که «كان الناس امة واحدة»، یعنی «علی دین واحد» همه مردم بر فطرت خداشناسی بودند.

□ انتقاد قرآن، از اختلاف لجوجانه‌ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد وگرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود، اشکالی ندارد. همچون اختلاف دو کفّه‌ی ترازو که در حرکت‌های متضاد خود، دنبال رسیدن به عدالت هستند. ﴿فهدی الله... لما اختلفوا فیه﴾

پیام‌ها:

- ۱- قانون و تمدن‌های بشری، قادر بر حل اختلافات نیستند. زیرا هر گروه و فردی بدنبال خواست‌های خود است. حل اختلافات باید از طریق قانون الهی و داوری انبیا صورت گیرد. قانونی که مصون از تحریف و خطاست و داوری که از هوا و هوس و اغراض نفسانی معصوم است. ﴿فبعث الله النبیین... معهم الكتاب﴾
- ۲- بهترین راه حل اختلاف، تقویت ایمان به معاد است. انبیا برای پیشگیری از اختلافات، از بشارت و برای درمان آنها، از انذار استفاده می‌کنند. ﴿مبشّرين و منذرین... لیحکم بین الناس﴾
- ۳- خطوط کلی اهداف انبیا یکی است. ﴿النبیین مبشّرين و منذرین﴾
- ۴- داوری انبیا، در چارچوب قوانین آسمانی است. ﴿انزل معهم الكتاب لیحکم﴾

- ۵- یکی از وظایف انبیا، ایجاد وحدت و تفرقه زدایی است. ﴿لیحکم... فیما اختلفوا﴾
 ۶- قضاوت همه انبیا، یک گونه است. فرمود: ﴿لیحکم﴾ و فرمود: ﴿لیحکوا﴾
 ۷- بدترین نوع اختلاف، اختلاف آگاهانه‌ای است که بخاطر حسادت و ظلم بوجود می‌آید. ﴿ما اختلف فیه... من بعد ما جائتهم البیئات بغیاً بینهم﴾
 ۸- در بین مؤمنان هم اختلاف پیدا می‌شود، ولی در پرتو ولایت خداوند، رهبری می‌شوند. ﴿فهدی الله... لما اختلفوا فیه﴾
 ۹- ایمان، زمینه برخورداری از هدایت خاص الهی است. ﴿فهدی الله الذین آمنوا﴾
 ۱۰- گرچه هدایت همه افراد به خواست خداوند است، ولی خواست خداوند بر اساس اختیار انسان است. ﴿مهدی من یشاء﴾
 ۱۱- صراط مستقیم، پایان دهنده اختلافات است. ﴿اختلفوا... مهدی... صراط مستقیم﴾

﴿ ۲۱۴ ﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما گذشت به شما نرسیده است؟! آنان گرفتار تنگدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زبر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.

نکته‌ها:

- «بأساء» سختی‌هایی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود، مثل جنگ و سرقت.
- و «ضراء» سختی‌های درونی است، مانند بیماری، زخم و جراحت.
- این آیه یادآور تحمل سختی از سوی مؤمنان گذشته و هشدار و تسلایی برای مسلمانان است. حوادث سخت، آزمایش الهی است و مشکلاتی همچون حوادث تلخ مالی و جانی

همه برای ساخته شدن انسان‌هاست.

هر بلایی را عطایی با وی است
زیر هر رنجی، گنجی معتبر
خار دیدی، چشم بگشا گل نگر

□ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: بهشت با سختی‌ها پیچیده شده است. ^(۱) و در روایت دیگری آمده: برای مؤمنان گرفتار در دنیا، چنان پاداشی است که دیگران می‌گویند: ای کاش این سختی‌ها با سختی بیشتری برای ما بود. ^(۲) آری، مشکلات، عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است.

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

□ تأخیر استجابت دعا، مایه‌ی تردید نشود. خداوند بارها وعده داده است که ﴿أَتَمِّمُ لَهُمُ الْمَنُصُورُونَ﴾ ^(۳) انبیا و بندگان ما حتماً یاری می‌شوند. و ﴿كُتِبَ لِلَّهِ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ ^(۴) خداوند نوشته است که من و فرستادگانم پیروز هستیم.

به هر حال خداوند وعده‌ی پیروزی داده و ممکن است به دلالی این وعده‌ها به تأخیر بیافتد، لکن این تأخیر نباید سبب تردید شود.

پیام‌ها:

- ۱- انتظار بهشت رفتن، تنها بخاطر ایمان داشتن و بدون سختی کشیدن، انتظار نادرستی است. ﴿إِمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ...﴾
- ۲- در سنت‌های الهی، هیچ تغییری نیست. همه ملت‌ها و امت‌ها و افراد باید از کوران آزمایش بگذرند. ﴿وَلَمَّا يَأْتِكُم مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا﴾
- ۳- توجه به مشکلات دیگران، عامل تسکین است. از تاریخ، عبرت و الگو بگیریم. ﴿مَسْتَهْمِ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾
- ۴- آماده باشیم، آزمایشات الهی به قدری سخت است که بعضی مواقع انبیا را نیز

۱. «انَّ الْجَنَّةَ حَقَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَ انَّ النَّارَ حَقَّتْ بِالشَّهْوَاتِ». تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۵۵۲.

۳. صافات، ۱۷۲.

۴. مجادله، ۲۱.

- مضطرب می‌کند. «يقول الرسول والذين آمنوا معه متى نصر الله» ﴿
- ۵- در سختی‌ها، انبیا از مردم جدا نبودند. «يقول الرسول و الذين آمنوا معه» ﴿
- ۶- یکی از شروط استجابت دعا، اضطراب و قطع امید از غیر خداست. «متى نصر الله... ان نصر الله قريب» ﴿
- ۷- آرام‌بخش همه‌ی مشکلات، یاد نصرت خداوند است. «الا ان نصر الله قريب» ﴿
- ۸- مقاومت، زمینه‌ی دریافت نصرت الهی است. «مستهم... ان نصر الله قريب» ﴿

﴿ ۲۱۵ ﴾ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ
 الْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ
 خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می‌خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

نکته‌ها:

- در این آیه دو بار کلمه «خیر» بکار رفته است: یکی انفاق خیر؛ «انفقتم من خیر» و دیگری کار خیر؛ «تفعلوا من خیر» تا بگوید افراد بی‌پول نیز می‌توانند با عمل و کار خود، به خیر برسند.
- در حدیث می‌خوانیم: «لا صدقة و ذو رحم محتاج»^(۱) در صورت نیازمندی بستگان، نوبت صدقه به دیگران نمی‌رسد.
- در انفاق، رعایت اهمّ و مهمّ، اطلاع کامل و موازین عاطفی مورد نظر است.
- انفاق پنج گونه است:^(۲)
۱. انفاق واجب. مانند زکات، خمس، کفّارات، فدیة و نفقه زندگی که برعهده مرد است.

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۹. ۲. تفسیر مواهب الرحمن، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. انفاق مستحب. مانند کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.
۳. انفاق حرام. مانند انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.
۴. انفاق مکروه. مانند انفاق به دیگران با وجود مستحق در خویشان، که ثوابش کمتر است.
۵. انفاق مباح. مانند انفاق به دیگران برای توسعه زندگی. زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحب است.

پیام‌ها:

- ۱- نوع انفاق و مورد و راه آن را باید از مکتب وحی آموخت. ﴿یسئلونک﴾
امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد که او را در انفاق کردن هدایت کند. «وأصب بی سبیل الهدایة للبرّ فیما انفق منه»
- ۲- سؤال مردم، زمینه‌ی نزول پاسخ از طرف خداوند است. ﴿یسئلونک... قل﴾
- ۳- انفاق، شامل کارهای کوچک و بزرگ می‌شود. ﴿من خیر﴾
- ۴- مال و دارایی دنیا، در دست افراد با ایمان، مایه‌ی خیر است. ﴿من خیر﴾
- ۵- انفاق باید از چیزهای خوب و مرغوب باشد. ﴿من خیر﴾
- ۶- انفاق، تنها در امور مالی نیست، هر نفع و بهره‌ای را در برمی‌گیرد. ﴿من خیر﴾
- ۷- بهترین مورد انفاق، والدین و بستگان هستند. ﴿فللوالدین و الاقربین...﴾
- ۸- انفاق به خویشان، مایه‌ی استحکام پیوندهای خانوادگی، و انفاق به دیگران، سبب جبران کمبودهای مالی و عاطفی نیازمندان و برطرف نمودن اختلاف طبقاتی است. ﴿فللوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین و ابن السبیل﴾
- ۹- حکیم کسی است که در پاسخ، به چیزی اشاره کند که سؤال کننده از آن غافل است. در آیه از جنس انفاق سؤال شد، خداوند مورد را معین نمود. ﴿ماذا ینفقون... فلولوالدین...﴾
- ۱۰- اسلام، به طبقه‌ی محروم توجه خاصی دارد. ﴿المساکین﴾
- ۱۱- عمل صالح، هرگز ضایع نمی‌شود. خواه آشکار صورت گیرد یا مخفیانه، کم باشد یا زیاد. ﴿فان الله به علیم﴾

۱۲- ایمان به آگاهی خداوند از عمل ما، بهترین تشویق است. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾

﴿۲۱۶﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ

خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ

لَا تَعْلَمُونَ

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

□ کلمه «گره» به مشقتی گفته می‌شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «گره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه‌ی ﴿اتینا طوعاً او کرهاً قالنا اتینا طائعين﴾^(۱) به آسمان‌ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیاید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آیم.

□ آیه قبل مربوط به مال دادن بود و این آیه مربوط به جان دادن است.

□ اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیه‌ی رفاه‌طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران و یا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است. قرآن می‌فرماید: شما آثار و نتایج جهاد را نمی‌دانید و فقط به زیان‌های مادی و ظاهری آن توجه می‌کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.

□ جنگ با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف: توان رزمی بالا می‌رود.

ب: دشمن جسور نمی‌شود.

ج: روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید.

د: قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می‌شود.

ه: امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد.

و: روحیه‌ی استمداد از خدا پیدا می‌شود.

ز: اجر و پاداش الهی بدست می‌آید.

ح: روحیه‌ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می‌آید.

جهاد در ادیان دیگر

□ برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام

ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

□ در تورات می‌خوانیم:

* ساکنان شهر را بدم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای. (۱)

* همگی ایشان را هلاک ساز و ترخم منما. (۲)

* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس. (۳)

* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفار ه گوساله پرستی باشد. (۴)

* موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمتی صورت گرفت. (۵)

□ در انجیل متی آمده است:

* گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه

شمشیر را. (۶)

* هرکه جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آنرا هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر

من هلاک کرد آنرا خواهد یافت. (۷)

۲. تورات، سفر تثبیه، باب ۷، جمله ۳.

۴. تورات، سفر خروج، جمله ۲۶.

۶. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۷.

۱. تورات، سفر تثبیه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۳. تورات، سفر تثبیه، باب ۲۰، جمله ۱.

۵. تورات، سفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۳۴.

۷. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

□ در انجیل لوقا می‌خوانیم:

* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید.^(۱)

* هرکس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آنرا بخرد.^(۲)

□ در قرآن نیز در سوره‌های آل عمران،^(۳) مائده^(۴) و بقره^(۵) از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است.

پیام‌ها:

۱- ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیشداوری خود تکیه کنیم. ﴿عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم﴾

۲- کراهت و محبت نفسانی، نشانه‌ی خیر و شر واقعی نیست. ﴿تکرهوا... و هو خیر لکم... تحبوا... و هو شر لکم﴾

۳- جنگ و جهاد در راه دین، مایه‌ی خیر است. ﴿کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ... و هو خیر لکم﴾
 ۴- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد، گرچه ما دلیل آنرا ندانیم. ﴿والله یعلم و انتم لا تعلمون﴾

﴿ ۲۱۷ ﴾ یَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ
 عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ
 عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى
 يَرْدُوكُمْ عَنِ دِينِكُمْ إِنْ أَسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ

۱. انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۸.

۲. انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

۳. آل عمران، ۱۴۷.

۴. مائده، ۲۴.

۵. بقره، ۲۴۶.

فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(ای پیامبر!) از تو درباره‌ی جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن ماهها (ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، محرم و رجب، گناهی) بزرگ است، ولی بازداشتن (مردم) از راه خدا و کفر و رزیدن به او و (بازداشتن مردم از) مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آنجا، (گناهی) نزد خداوند بزرگتر است. (زیرا ایجاد) فتنه، از قتل بالاتر است. (مشرکان) پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمال آنان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود و آنان اهل‌دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

- مراد از کلمه «فتنة» در آیه، شرك، شکنجه، امتحان و بلوی است.
- در تفاسیر شیعه و سنی آمده است: رسول اکرم ﷺ شخصی را به نام عبدالله بن جحش به همراه هشت نفر با نامه‌ای برای کسب اطلاعات از کفار و مشرکان فرستاد، اما بعد از ملاقات، درگیری پیش آمد و در این بین رئیس گروه مقابل کشته شد و دو نفر از آنان به اسارت درآمد و اموالشان مصادره گردید.
- این حادثه در اوّل ماه رجب که از ماه‌های حرام است^(۱) واقع شده بود، در حالی که این گروه گمان کرده بودند که آخر جمادی‌الثانی است، نه اوّل رجب. به هر حال این قتال اشتباهاً در اوّل رجب صورت گرفت و کفار این موضوع را دستاویز قرار داده و شایع کردند که مسلمانان احترام ماه‌های حرام را نگه نمی‌دارند.
- در برابر این تبلیغات دشمنان، قرآن جواب می‌دهد که گرچه جنگ در ماه حرام واقع شده،

۱. از سنت‌های ابراهیمی رایج در میان عرب قبل از اسلام، احترام گذاشتن به چهار ماه رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم بود که در این ماهها، به هیچ جنگ و قتالی نمی‌پرداختند. اسلام نیز این سنت را امضا کرد و قتال و درگیری در این ماهها را تحریم نمود.

ولی این قتال به اشتباه از سوی مسلمانان صورت گرفته است، در حالی که شما مشرکان به عمد مرتکب گناهی شده‌اید که مجازات آنها به مراتب از قتال در ماه حرام بیشتر است. بنابراین شما با داشتن سابقه‌ی آن همه جنایت ورسوایی و ارتکاب گناهان بزرگ، نباید این عمل اشتباه را دستاویز قرار دهید.

□ حبط عمل مرتد در دنیا، به این است که از فواید اسلام محروم می‌شود. زیرا کیفر او، جدایی از همسر مسلمان، محرومیت از ارث، قطع رابطه با مسلمانان، خروج از حمایت اسلام و در نهایت قتل است.

و حبط عمل او در آخرت، محو تمام کارهای خیر اوست. ﴿حَبَطتْ اَعْمَالَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- به شبهات، پاسخ مناسب بدهید. ﴿يَسْئَلُونَكَ... قُل﴾
- ۲- مسجد الحرام و اهل آن، احترام ویژه دارند. ﴿المسجد الحرام و اخراج اهله منه اكبر﴾
- ۳- تعیین اهمیت گناهان، بدست خداوند است. ﴿اخراج اهله منه اكبر، الفتنة اكبر...﴾
- ۴- سلب امنیت، مهم‌تر از قتل است. ﴿والفتنة اكبر من القتل﴾
- ۵- لازم است آرزوها، هدف‌ها و تلاش‌های دشمن خود را بشناسیم. ﴿ولا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم عن دينكم﴾
- ۶- هجوم دشمن، توجیه کننده‌ی کفر و ارتداد شما نیست. ﴿ولا يزالون يقاتلونكم... و من يرتد منكم...﴾
- ۷- دشمنان، همواره در کمین هستند و ارتداد و کفر و پشت کردن به دینتان را می‌خواهند و به غیر آن راضی نمی‌شوند. آنها دنبال پیروزی موقت نیستند، بلکه می‌خواهند فرهنگ و مکتب شما را از بین ببرند. ﴿حتى يردوكم عن دينكم﴾
- ۸- حسن عاقبت، ملاک ارزش است. چه بسا مسلمانانی که کافر مرده‌اند. ﴿فيمت و هو كافر﴾
- ۹- ارزش ایمان و عقیده تا جایی است که اگر ایمان رفت، اعمال صالح نیز حبط می‌شود. ﴿من يرتد منكم... حبطت اعمالهم﴾

﴿۲۱۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خدا آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- در شأن نزول این آیه که در ادامه آیه پیش است، می‌خوانیم: مؤمنانی که هجرت و جهاد کردند، ولی هلال ماه رجب را با ماه جمادی‌الآخری اشتباه گرفتند و دست به قتال زدند، ناراحت نباشند. زیرا اشتباهشان مورد عفو است و آنان قصد انجام گناه نداشته‌اند.
- امید بدون عمل، آرزویی بیش نیست. چنانکه در آخرین آیه سوره‌ی کهف می‌خوانیم: ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ هرکس امید به لقای پروردگار و رسیدن به مقام قرب را دارد، پس باید عمل خالصانه انجام دهد. آری، «رجاء»، آن امیدی است که انسان مقدمات رسیدن به آنرا فراهم کند.
- برای امیدوار بودن به الطاف الهی، اسلام زمینه‌هایی را فراهم کرده است:
 - ۱- یأس و ناامیدی از گناهان کبیره است.^(۱)
 - ۲- خداوند می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ی مؤمن هستم، اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می‌رسانم.^(۲)
 - ۳- انبیا و فرشتگان، به مؤمنان دعا و برای آنان استغفار می‌کنند.^(۳)
 - ۴- پاداش الهی چندین برابر است.^(۴)
 - ۵- راه توبه باز است.^(۵)
 - ۶- گرفتاری‌های مؤمن، کفاره‌ی گناهان او محسوب می‌شود.^(۶)
 - ۷- خداوند توبه را قبول کرده و سیئات را به حسنات مبدل می‌سازد.^(۷)

۱. زمر، ۵۳. ۲. کافی، ج ۲، ص ۷۲. ۳. غافر، ۷؛ ابراهیم، ۴۱.
 ۴. بقره، ۲۶۱. ۵. نساء، ۱۸. ۶. بحار، ج ۸۱، ص ۱۷۶.
 ۷. فرقان، ۷۰.

پیام‌ها:

- ۱- رتبه‌ی ایمان، مقدم بر عمل است. ﴿آمنوا... هاجروا وجاهدوا﴾
- ۲- امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد است. ﴿آمنوا... هاجروا وجاهدوا... اولئك یرجون﴾
- ۳- اصول افکار و اعمال اگر صحیح باشد، اشتباهات جزئی قابل عفو است. ﴿آمنوا... هاجروا... یرجون﴾
- ۴- به لطف خداوند امیدوار باشیم، نه به کارهای نیک خود. زیرا خطر سوءعاقبت و حبط عمل و عدم قبول اطاعت، تا پایان عمر در کمین است. ﴿یرجون رحمت الله﴾
- ۵- چون بنده امیدوار به رحمت خداوند است، خداوند نیز اعلام می‌کند: آمرزنده و مهربان است. ﴿یرجون رحمت الله و الله غفور رحیم﴾
- ۶- ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد. ﴿فی سبیل الله﴾
- ۷- مؤمنان و مهاجران منخلص نیز به رحمت و مغفرت او نیاز دارند. ﴿آمنوا، هاجروا... یرجون رحمت الله﴾
- ۸- از خطای مهاجران و مجاهدان در راه خدا، باید گذشت. ﴿والله غفور رحیم﴾

﴿۲۱۹﴾ یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ‌تر است. (همچنین) از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: افزون (بر نیاز خود را)، خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می‌سازد تا شاید اندیشه کنید.

نکته‌ها:

□ کلمه «اتم» به گفته‌ی راغب در مفردات، به کاری گویند که انسان را در انجام کارهای خیر کند و سست کند.

□ سؤال اول مردم درباره‌ی حکم خمر و میسر است. کلمه «خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه‌ای که زنان سر خود را با آن پوشانده و مراعات حجاب می‌کنند، «خمار» می‌گویند. از آنجا که شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته و در واقع آن را می‌پوشاند، به آن «خمر» می‌گویند.

همچنین کلمه‌ی «میسر» از «یسر» به معنای آسان است. گویا در قمار، طرفین می‌خواهند مال همدیگر را به آسانی برابند.

این آیه در پاسخ پرسش آنها می‌فرماید: شرابخواری و قماربازی، گناهان بزرگی هستند، گرچه ممکن است منافی داشته باشند. چنانکه عده‌ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه‌هایی با دایر کردن قمارخانه، ثروتی بدست می‌آورند. در کتاب‌های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از آنچه در تفسیرنمونه در باب زیان‌های شراب و قمار آمده است، می‌آوریم:

۱. کوتاه شدن عمر.

۲. عوارض منفی در کودکان. مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد.

۳. گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرائم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی. از یکی از دانشمندان نقل شده است که اگر دولت‌ها نیمی از شراب فروشی‌ها را ببندند، ما نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها را می‌بندیم.

قمار نیز از جمله عوامل هیجان، بیماری‌های عصبی، سکته‌های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب، بی‌اشتهایی، و رنگ پریدگی و ... است. همچنان که بررسی‌کنندگان، سی درصد آمار جنایات را مرتبط با قمار دانسته‌اند. در ضمن قمار، در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می‌برد. در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در

سال‌هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده‌اند. مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، شوروی در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.

□ سؤال دوم مردم درباره‌ی انفاق است که می‌پرسند چه چیزی را انفاق کنند؟ آیه در جواب می‌فرماید: «عفو» را! عفو در لغت علاوه بر گذشت و آمرزش به معنای حدّ و وسط، مقدار اضافی، و بهترین قسمت مال آمده است و هر یک از این معانی نیز با آیه سازگار است و ممکن است مراد از عفو، همه‌ی این معانی باشد. یعنی اگر خواستید انفاق کنید، هم مراعات اعتدال را نموده و همه‌ی اموالتان را یکجا انفاق نکنید تا خود نیازمند نشوید و هم در موقع انفاق، از بهترین اموال خود بدهید. چنانکه قرآن در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾^(۱) به نیکی نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

□ در تفاسیر آمده است که تحریم شراب به صورت تدریجی بوده است. زیرا اعراب، گرفتار شراب بودند و لذا آیات، به تدریج آنها را آماده پذیرش تحریم نمود. ابتدا این آیه نازل شد: ﴿تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾^(۲) از انگور، هم نوشابه‌ی مست‌کننده و هم رزق نیکو بدست می‌آید. یعنی شراب، رزق حسن نیست. بعد این آیه نازل شد: ﴿فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهَا أَكْبَرُ﴾ ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست. و سپس این آیه نازل شد: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾^(۳) به هنگام نماز نباید مست باشید. و در خاتمه حرمت دائمی و علنی بیان شد: ﴿أَمَّا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾^(۴) شراب و قمار... نجس و از اعمال شیطان هستند.

پیام‌ها:

- ۱- شراب و قمار، هر دو عامل فساد جسم و روح و مایه‌ی غفلت هستند. لذا در قرآن در کنار هم مطرح شده‌اند. ﴿الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ﴾
- ۲- از اندیشه و امنیت، پاسداری کنید. با تحریم شراب، از عقل و فکر، و با تحریم

۳. نساء، ۴۳.

۲. نحل، ۶۷.

۱. آل عمران، ۹۲.

۴. مائده، ۹۰.

قمار، از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است. ﴿فیهما اثم کبیر... و اثمها اکبر﴾

۳- در برخوردها، انصاف داشته باشید. بدی‌های دیگران را در کنار خوبی‌های آنها ببینید. آیه از منافع شراب و قمار چشم نمی‌پوشد و موضوع را به نحوی مطرح می‌کند که قدرت تعقل و تفکر در انسان زنده شود. ﴿فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمها اکبر﴾

۴- در محرمات گاهی ممکن است منافی باشد. ﴿منافع للناس﴾

۵- در جعل قوانین باید به مسئله اهمّ و مهمّ توجه کرد. ﴿منافع للناس و اثمها اکبر﴾

۶- احکام الهی بر اساس مصالح و مفسدات است. ﴿اثمها اکبر﴾

۷- آشنایی با فلسفه احکام، گامی به سوی پذیرش آن است. ﴿اثمها اکبر﴾

﴿۲۲۰﴾ **فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ**

خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(تا اندیشه کنید) در دنیا و آخرت. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند، بگو:

اصلاح امور آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید

(مانعی ندارد)، آنها برادران (دینی) شما هستند. خداوند، مفسد را از

مصلح باز می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست شما را به زحمت می‌انداخت،

(و دستور می‌داد در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آنها را بکلی

از اموال خود جدا سازید، ولی خداوند چنین نمی‌کند.) همانا او عزیز و

حکیم است.

نکته‌ها:

□ جمله ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾، یا مربوط به مسئله انفاق است که در آیه قبل آمده است، یعنی

انفاق شما برای آسایش دنیا و آخرت باشد، نه همه مال را خرج کنید که باعث زحمت شما

در دنیا شود، و نه بخل ورزید که مایه محرومیت شما از ثواب آخرت باشد،^(۱) و یا اینکه مربوط به تفکر باشد که در پایان آیه قبل اشاره شد. یعنی انسان باید در مسائل دنیا و آخرت فکر کند و برای آخرت خود از همین دنیا چیزی را کسب کند و در مبدأ و معاد و اسرار هستی و آفریده‌ها و قوانین حاکم فکر کند و تا آنجا که می‌تواند، مسائل را با تعقل و اندیشه قبول کند هر چند شرط پذیرش مکتب، آگاهی بر همه اسرار نیست.^(۲)

□ در تفاسیر آمده است: وقتی آیه دهم سوره نساء نازل شد، که خوردن مال یتیم، خوردن آتش است، افرادی که در منزل یتیمی داشتند به اضطراب افتادند. برخی یتیمان را از خانه بیرون کردند و بعضی ظرف و غذای یتیم را جدا نمودند به طوری که برای یتیم و صاحب‌خانه مشکلاتی بوجود آمد. آنان به حضور پیامبر ﷺ رسیده و از رفتار با یتیمان سؤال نمودند، پیامبر جواب داد: اصلاح امور یتیمان، از رها کردن آنها بهتر است، نباید به خاطر آمیخته شدن اموال آنان با اموال خودتان، ایتم را رها کرده و از مسئولیت اداره آنها شانه خالی کنید، آنان برادران دینی شما هستند و مخلوط شدن اموال آنان با زندگی شما، در صورتی که هدف، حیف و میل اموال آنها نباشد مانعی ندارد و بدانید خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد.

پیام‌ها:

- ۱- دنیا و آخرت را سطحی ننگرید و در آن فکر کنید. «یتفکرون فی الدنيا و الآخرة»
- ۲- رها کردن کار یتیمان، مصلحت نیست، بلکه به نیت خیر و با چشم برادری معاشرت نمودن با آنان مصلحت است. «قل اصلاح لهم خیر»
- ۳- هرگونه اصلاح در وضعیت یتیمان، ارزش است. کلمه «اصلاح» به صورت مطلق آمده تا شامل همه‌ی اصلاحات اعم از اصلاح مالی، علمی، عملی، تربیتی و دینی بشود. «اصلاح لهم خیر»
- ۴- یتیمان، نه برده و نه فرزند ما هستند، بلکه برادر کوچک ما و جزء خود ما هستند. «فاخوانکم»

۱. ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای.

۲. تفسیرالمیزان، ذیل آیه.

۵ - نه افراط و نه تفريط، نه به نام اصلاح، اموال ایتام را بخورید و نه از ترس فساد، آنان را رها کنید که خداوند مصلح و مفسد را می شناسد. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمَفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ﴾

۶- اگر بدانیم خداوند افکار و نیات ما را می داند، فساد و خلاف نمی کنیم. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمَفْسِدَ﴾

۷- تکلیف فوق طاقت در اسلام نیست. ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَاعْتَمَكُم﴾

۸- آسانگیری دستورات، کاری حکیمانه است. ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَاعْتَمَكُم اِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

﴿۲۲۱﴾ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَئِمَّةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ أَوْلَسَبَّكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و با زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند و قطعاً برده با ایمان از مرد (آزاد) مشرک بهتر است، هر چند (زیبایی و موقعیت و ثروت او) شما را به شگفتی وادارد. آن مشرکان (شما را) به سوی آتش دعوت می کنند، در حالی که خداوند با فرمان و دستورات خود، شما را به بهشت و آمرزش فرا می خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می کند تا شاید متذکر شوند.

نکته‌ها:

□ ازدواج با همسران غیر مؤمن، می‌تواند تأثیر منفی بر تربیت فرزندان و نسل آینده انسان بگذارد، چنانکه ممکن است آنها عامل جاسوسی برای بیگانه باشند. گرچه آیه درباره‌ی ازدواج با غیر مسلمانان است، ولی هر نوع معاشرتی که ایمان انسان را در معرض خطر قرار دهد ممنوع است.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان، حق پیوند خانوادگی با کفار را ندارند. ﴿لَا تَنْكِحُوا﴾
- ۲- در انتخاب همسر، ایمان اصالت دارد و ازدواج با کفار ممنوع است. ﴿وَلَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ﴾
- ۳- در ازدواج، فریب جمال، ثروت و موقعیت دیگران را نخورید. ﴿وَلَوْ اعْبَبْتُمْ... و لَوْ اعْجَبِكُمْ﴾
- ۴- مقام و مال و جمال، جای ایمان را پر نمی‌کند. ﴿وَلَوْ اعْجَبِكُمْ﴾
- ۵- به ضعیفان و محرومان با ایمان بهاداده و با آنان ازدواج کنید. ﴿لَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ... لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ﴾
- ۶- غرائز باید در مسیر مکتب کنترل شود. ﴿حَقِّ يَوْمًا... حَقِّ يَوْمًا﴾
- ۷- ایمان مایه‌ی ارزش است، گرچه در بنده و کنیز باشد و شرک رمز سقوط است، گرچه در حر و آزاد باشد. ﴿لَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مَشْرُكَةٍ﴾
- ۸- پدر، حق ولایت بر ازدواج دخترش دارد. در مسئله داماد گرفتن، به پدر خطاب می‌کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. ﴿لَا تَنْكِحُوا﴾
- ۹- اول ایمان، بعد ازدواج. فکر نکنید شاید بعد از ازدواج ایمان بیاورند. ﴿حَقِّ يَوْمًا... حَقِّ يَوْمًا﴾
- ۱۰- از نفوذ عوامل مشرک در تاروپود زندگی مسلمانان، جلوگیری کنید و توجه به خطرات مختلف این نوع ازدواج‌ها داشته باشید. ﴿أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾
- ۱۱- همسر مشرک، زمینه ساز جهنم است. ﴿يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾

۱۲- عمل به دستورات الهی، راه رسیدن به بهشت است. ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ﴾
 ۱۳- مغفرت، با توفیق و اذن الهی است. بر خلاف مسیحیت که آمرزش را بدست
 بزرگان خود می‌دانند. ﴿وَالْمَغْفِرَةَ بآذَنِهِ﴾
 ۱۴- انسان، واقعیات را به طور فطری در می‌یابد. بیان احکام فقط برای یادآوری
 است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

﴿۲۲۲﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي
 الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ
 حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ النَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

و از تو درباره حیض (ایام عادت ماهانه زنان) سؤال می‌کنند، بگو: آن
 مایه‌ی رنج و آزار است، پس در حالت قاعدگی از (آمیزش با) زنان
 کنارگیری کنید، و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند. پس هنگامی که
 پاک شدند (یا با غسل کردن ظاهر شدند)، آنگونه که خداوند به شما فرمان
 داده با آنها آمیزش کنید. همانا خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و
 پاکان را نیز دوست دارد.

نکته‌ها:

□ درباره برخورد با زنان در ایام حیض، یهود بسیار سخت‌گیر و نصاری بی‌تفاوتند. در تورات
 می‌خوانیم: هرکس زن را در حال حیض لمس کند، تا شام نجس است. رختخواب آن زن
 نجس و هر کجا بنشیند نجس است. هرکس بستر او را لمس کند باید لباس خود را بشوید. و
 هرکس چیزی را که او بر آن نشسته لمس کند باید خود را بشوید و تا شام نجس است. و اگر
 مرد با او هم بستر شود تا هفت روز نجس است. و اگر روزهای بیشتر از قاعده خون ببیند،
 نجس است.^(۱)

۱. تورات، سفر لاویان، از جمله نوزدهم تا بیست و نهم.

در مقابل این حکم سخت تورات، نصاری حتی آمیزش جنسی را در ایام حیض جایز می‌دانند.

اما اسلام، راه میانه و اعتدال را برگزیده و در ایام حیض، تنها آمیزش جنسی را ممنوع دانسته است، و هرگونه معاشرت و نشست و برخاست با زنان هیچگونه مانعی ندارد.

□ اسلام، دین جامعی است و برای هر یک از سؤال‌های مورد طرح در زندگی بشری پاسخی دارد. در آیات قبل بارها با جمله‌ی «یَسْئَلُونَكَ» سؤالات مردم از رسول اکرم ﷺ را نقل و پاسخ‌های آنرا بیان نمود. گاهی سؤال از جنگ است و گاهی از قمار و شراب، و گاهی از انفاق. و در این آیه نیز سؤال از مسائل زنان. این نشانه‌ی جامعیت یک مکتب است که حتی در مورد آمیزش جنسی، احکام دارد و می‌فرماید: «مَنْ حَيْثُ امْرَأَتُهُ الْيَوْمَ بِغَيْرِ حَيْضٍ فَلَا فِجْرَ عَلَيْهِمْ فِيهَا وَمَا عَلَيْكُمْ فِيهَا مِنْ حَرَمٍ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَارْتَدُّوا عَلَيْنَا فَمَنْ جَاءَكُمْ فَمَا يُبَلِّغُكُمْ أَمْرَنَا فَخُذُوا بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی خداوند در تمام مسائل جزئی و کلی، مادی و معنوی فرمان دارد.

□ زن در ایام عادت حیض به لحاظ جسمی، آمادگی آمیزش جنسی ندارد و کسالت و اختلال مزاج که برای زن پیش می‌آید، او را نسبت به آمیزش بی‌نشاط می‌سازد. همچنین در این ایام که رحم زن در حال تخلیه خون است، آمادگی پذیرش نطفه را ندارد و طبق اظهار نظر دانشمندان پزشکی، ممکن است انتقال آلودگی‌های خون از مجرای مرد، او را برای همیشه عقیم سازد.

در روایات نیز آمده است: اگر فرزندی در این ایام نطفه‌اش منعقد شود، به لحاظ جسمی و روحی مشکلاتی خواهد داشت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، مرجع و پاسخ‌گوی سؤالات مردم هستند. «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ»
- ۲- در سؤال کردن، حیا بی‌معنا است. «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ»
- ۳- بیان دلیل و فلسفه احکام، در پذیرش آن مؤثر است. در این آیه ابتدا دلیل حرمت مقاربت را بیان فرموده و سپس دستور به عدم نزدیکی می‌دهد. «هُوَ

۱. وسائل، ج ۲، ص ۵۶۸. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۷۸.

اذی فاعتزلوا النساء ﴿

۴- احکام الهی بر اساس حفظ مصالح و دفع مفسد می باشد. ﴿هو اذی فاعتزلوا

النساء فی المحیض ﴿

۵- قاعدگی، دوره ای سخت برای زن است. ﴿هو اذی ﴿

۶- نزدیکی با همسر هم حدّ و مرزی دارد. ﴿فاعتزلوا النساء فی المحیض ﴿

۷- همسر باید مراعات همسر را بکند. اکنون که او در ناراحتی است، شما

کامگیری نکنید. ﴿فاعتزلوا النساء فی المحیض ﴿

۸- آمیزش جنسی باید همراه با رعایت بهداشت باشد. ﴿حقی یظهرن ﴿

۹- در آمیزش با همسر، باید احکام الهی مراعات شود. ﴿فاذا تطهّرن فاتوهنّ من حیث

امرکم الله ﴿

۱۰- توبه و برگشت از لغزش، راه محبوبیت نزد خداوند است. ﴿یحبّ التّوابین ﴿

۱۱- علاقه و محبت خود را نسبت به نادمان و توبه کنندگان اظهار کنیم. ﴿انّ الله

یحبّ التّوابین ﴿

﴿۲۲۳﴾ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاَتُوا حَرْثَكُمْ اَنّی سَبِئْتُمْ وَقَدِمُوا لِانْفُسِكُمْ

وَ اتَّقُوا اللهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِیْنَ

زنان شما کشتزار شمایند، هر جا و هرگاه که بخواهید، به کشتزار خود

درآیید (و با آنان آمیزش نمائید) و (در انجام کار نیک) برای خود، پیش

بگیرید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان

بشارت ده.

نکته ها:

□ در این آیه، زنان به مزرعه و کشتزاری تشبیه شده اند که بذر مرد را در درون خود پرورش

داده و پس از ۹ ماه، گل فرزند را به بوستان بشری تقدیم می کنند. همچنان که انسان، بدون

کشت و مزرعه از بین می رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می گردد.

زنان وسیله‌ی هوسبازی نیستند، بلکه رمز بقای نسل بشر هستند. پس لازم است در آمیزش جنسی، هدف انسان تولید یک نسل پاک که ذخیره قیامت است باشد و در چنین لحظات و حالاتی نیز هدف مقدّسی دنبال شود. جمله‌ی «واتقوا الله» هشدار می‌دهد که از راههای غیر مجاز، بهره جنسی نبرید و به نحوی حرکت کنید که در قیامت سرافراز باشید و اولاد و نسلی را تحویل دهید که مجسمه‌ی عمل صالح و خیرات آن روز باشند.

پیام‌ها:

- ۱- همسر مناسب همچون مزرعه‌ی مناسب است و سلامت بذر، شرط تولید بهتر است. «نساءکم حرث لکم»
- ۲- بذر و زمین، هر دو در تولید نقش مهمی دارند. زن و مرد نیز در بقای نسل آینده نقش اساسی دارند. «حرث لکم»
- ۳- در کنار ممنوعیّت‌های موسمی، بهره‌گیری‌های دراز مدّت است. در آیه قبل فرمود: «فاعتزلوا» در این آیه می‌فرماید: «فأتوا حرثکم»
- ۴- در آمیزش، مرد باید به سراغ زن برود. «فاتوا حرثکم»
- ۵- غرائز نیز باید جهت‌خداایی بگیرند. اگر هدف از آمیزش، فرزندان پاک و ذخیره قیامت باشد، آن نیز رنگ الهی می‌گیرد. «قدّموا لانفسکم» در صحیح بخاری آمده است: اولیای خدا در آمیزش قصد می‌کنند که صاحب فرزندان جهادگر شوند.
- ۶- اگر نسل پاک تحویل دهید، خودتان بهره‌مند خواهید شد. «قدّموا لانفسکم»
- ۷- زن، نه کالا است و نه منشأ تاریکی، بلکه او بنیان‌گذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است. «نساءکم حرث لکم، قدّموا لانفسکم»
- ۸- در مسائل جنسی، تقوا را مراعات کنید. «فاتوا حرثکم... واتقوا الله»
- ۹- خواسته‌های نفسانی باید با تقوا کنترل شود. «أنی شتم... واتقوا الله»
- ۱۰- ایمان به آخرت، بهترین وسیله‌ی رسیدن به تقوا می‌باشد. «اتقوا الله واعلموا انکم ملاقوه»

﴿۲۲۴﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا
بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

برای نیکی کردن و پروا داشتن و اصلاح بین مردم، خدا را دستاویز
سوگندهای خود قرار ندهید. همانا خداوند شنوا و دانا است.

نکته‌ها:

- در تفاسیر متعدّد از جمله مجمع‌البیان و روح‌البیان در شأن نزول این آیه آمده است که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ به نام عبدالله بن رواحه اختلافی پیش آمد، او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ دخالتی نکند. آیه نازل شد و اینگونه سوگندها را ممنوع ساخت.
- کلمه ﴿ایمان﴾ جمع «یمین» به معنای سوگند. و کلمه ی ﴿عُرْضَةٌ﴾ به معنای «در معرض قرار دادن» است.
- سوگند را وسیله‌ای برای توجیه و فرار از مسئولیت خود قرار ندهید و به هر مناسبتی از خداوند و نام مقدّس او خرج نکنید، این کار خود نوعی جرأت و بی‌ادبی است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تحلفوا بالله صادقين و لا کاذبین»^(۱) نه راست و نه دروغ، به خدا سوگند یاد نکنید.

پیام‌ها:

- ۱- احترام نام خداوند و مقدّسات باید حفظ شود. ﴿ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم﴾
- ۲- سوگند، نباید مانع انجام کار نیک و اصلاح میان مردم قرار گیرد. ﴿لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم﴾

﴿ ۲۲۵ ﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده‌اید)، مؤاخذه نمی‌کند، اما به آنچه دل‌های شما (از روی اراده و آگاهی و اختیار) کسب کرده، مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و حلیم (بردبار) است.

نکته‌ها:

□ سوگندهایی که از روی بی توجهی و یا در حال عصبانیت و بدون فکر و اراده و یا پر حرفی و عجله و سبق‌لسان از انسان سر می‌زند، ارزش حقوقی ندارد. مسئولیت، تنها در برابر سوگندهایی است که با توجه و در حال عادی، به نام مقدس خداوند برای انجام کار مفید یاد شود. این قبیل سوگندها شرعاً واجب‌الاجرا می‌باشد و شکستن آن حرام می‌باشد و کفار آن عبارت است از: اطعام ده فقیر، یا اعطای لباس به آنها، و یا آزاد کردن یک برده و در صورت عدم امکان هیچ یک از اینها، سه روز روزه گرفتن.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مسئولیت انسان، وابسته به اراده و انتخاب اوست. خداوند لغزش‌هایی را که در شرائط غیر عادی از انسان صادر شود، می‌بخشد. ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ﴾
- ۲- انگیزه و نیت، ملاک ثواب و عقاب است. ﴿كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾
- ۳- یکی از جلوه‌های حِلْم و مغفرت الهی، گذشت از خطاهای غیر عمدی انسان است. ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ... غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿ ۲۲۶ ﴾ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

برای کسانی که (به قصد آزار همسر،) سوگند می‌خورند که با زنان خویش نیامیزند، چهار ماه مهلت است. پس اگر (از سوگند خود دست برداشته و به آشتی) برگشتند، (چیزی بر آنها نیست و) خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «ایلاء» به معنای سوگند خوردن برای ترک آمیزش جنسی است. این کار را بعضی از مردان در زمان جاهلیت برای در تنگنا قرار دادن همسران می‌کردند و بدینوسیله آنان را در فشار روحی و غریزی قرار می‌دادند. نه خود همسر مفیدی بودند و نه آنان را با طلاق دادن آزاد می‌کردند. این آیه به مردان چهار ماه فرصت می‌دهد که تکلیف همسران خود را روشن کنند، یا از سوگند خود برگشته و با همسر خویش زندگی کنند و یا رسماً او را طلاق دهند. البته این مدت چهار ماه، نه به خاطر احترام به سوگند نارواست، بلکه به جهت آن است که هر مردی در شرایط عادی نیز تا چهار ماه بیشتر حق عدم آمیزش را ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، حامی مظلومان است. زنان، در طول تاریخ مورد ظلم و تضييع حقوق قرار گرفته‌اند و قرآن بارها از آنها حمایت نموده است. ﴿لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ﴾
- ۲- مبارزه با بساط سنت‌های خرافی و جاهلی، از اصول وظایف انبیا است. ﴿لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ﴾
- ۳- انسان برای بدترین کارها، گاهی مقدس‌ترین نام‌ها را دستاویز قرار می‌دهد. ﴿يُؤْلُونَ﴾
- ۴- توجه به حقوق و نیازهای روحی و غریزی زن، یک اصل است. ﴿تَرْبِصَ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ﴾
- ۵- برای بازگشت افراد و اتخاذ تصمیم عاقلانه، فرصتی لازم است. ﴿اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ﴾
- ۶- به جای دعوت به طلاق، باید مردم را به ادامه زندگی تشویق کرد. مرد و زن بدانند بازگشت به زندگی، رمز دریافت مغفرت و رحمت خداوندی است. ﴿فَاِنْ فَاؤُ وَاِنْ اَللّٰهُ عَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾

﴿ ۲۲۷ ﴾ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرایطش، مانعی ندارد). همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

□ این آیهی کوتاه، در عین اینکه طلاق را بلامانع می‌داند، ولی در مفهوم آن، این هشدار و تهدید نیز وجود دارد که اگر مردان تصمیم بر طلاق گرفتند، دیگر وعده‌ی مغفرت و رحمت در کار نیست و خداوند نسبت به کردار آنان شنوا و آگاه است و می‌داند که آیا هواپرستی، شوهر را وادار کرده تا از قانون طلاق سوء استفاده کند و یا اینکه براستی وضعیت خانوادگی چنان اقتضا می‌کرد که از همدیگر جدا شوند؟

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، طلاق را با همه تلخی‌ها و زشتی‌هایش می‌پذیرد، ولی بلا تکلیف گذاشتن همسر را نمی‌پذیرد. ﴿و ان عزموا الطلاق﴾
- ۲- تصمیم طلاق با مرد است. ﴿عزموا﴾
- ۳- از هواپرستی و تصمیمی که زندگی زن را تباه می‌کند پرهیز نمایید. ﴿فان الله سمیع علیم﴾

﴿ ۲۲۸ ﴾ وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ

يَكُنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ

الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که

آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنها در این مدّت، (از دیگران) سزاوارترند و همانند وظائفی که زنان بر عهده دارند، به نفع آنان حقوقی شایسته است و مردان را بر زنان مرتبتی است. و خداوند توانا و حکیم است.

نکته‌ها:

□ «قُرء» به معنای پاک شدن و به معنای عادت ماهیانه، هر دو آمده است، ولی اگر به صورت «قُروء» جمع بسته شود به معنای پاک شدن است و اگر به صورت «أقراء» جمع بسته شود به معنای عادت ماهانه است.

□ مهلتِ عدّه، ضامن حفظ حقوق خانواده است. زیرا در این مدّت هم فرصتی برای فکر و بازگشتن به زندگی اولیه پیدا می‌شود و هیجان‌ها فروکش می‌کند، و هم مشخص می‌گردد که زن باردار است یا نه، تا اگر تصمیم بر ازدواج دیگری دارد، نسل مرد بعدی با شوهر قبلی اشتباه نگردد.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل دیگری لازم نیست. اما بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند. و باید شرایط خود را بی‌پرده بگویند که اگر کتمان کنند، به خدا و قیامت ایمان ندارند.

□ رجوع مرد به همسر در ایام عدّه، تابع هیچگونه تشریفات خاصی نیست، برخلاف طلاق که شرایط و تشریفات زیادی را لازم دارد. البته این مدّت، مخصوص گروهی از زنان است، ولی طلاقِ زنان باردار، یا نسه یا زانی که آمیزش جنسی با آنان صورت نگرفته، احکام خاصی دارد که خواهد آمد.

پیام‌ها:

- ۱- زن به محض طلاق، حقّ ازدواج با دیگری را ندارد. ﴿والمطلقات یتربّصن﴾
- ۲- در طلاق، نباید فرزندان از حقوق خود محروم شوند. ﴿ما خلق الله فی ارحامهنّ﴾
- ۳- بهترین ضامن اجرای قوانین، ایمان به خداوند است. ﴿لا یحیلّ لهنّ... ان کنّ یؤمننّ﴾

- ۴- اولویّت در ادامه زندگی، با شوهر اوّل است. ﴿بِعَوْلَتِهِنَّ اِحْقَ بَرَدَّهِنَّ﴾
- ۵- حسن نیّت در رجوع، یک اصل است. مبدا شوهر فقط به خاطر مسائل جنسی رجوع کند و دوباره بی تفاوت گردد. ﴿ان ارادوا اصلاحاً﴾
- ۶- مسئولیت، حقّ آور است. هرکسی وظیفه‌ای بردوش گرفت، حقّی نیز پیدا می‌کند. مثلاً والدین در مورد فرزند وظیفه‌ای دارند و لذا حقّی هم بر فرزند دارند. ﴿وهنّ مثل الذی علیهنّ﴾
- ۷- در برخورد با زن، باید عدالت مراعات شود. ﴿وهنّ مثل الذی علیهنّ﴾
- ۸- در جاهلیّت بر ضرر زنان، قوانین قطعی بود که اسلام آن ضررها را جبران کرد. ﴿هنّ مثل الذی علیهنّ﴾ «علیهن» دلالت بر ضرر می‌کند.
- ۹- تبعیض، در شرائط یکسان ممنوع است، ولی تفاوت به جهت اختلاف در انجام تکالیف یا استعدادها یا نیازها مانعی ندارد. ﴿وللرجال علیهنّ درجة﴾
- ۱۰- مردان حقّ ندارند از قدرت خود سوء استفاده کنند که قدرت اصلی از آن خداوند است. ﴿عزیز حکیم﴾
- ۱۱- عده نگه‌داشتن، از برنامه‌های حکیمانه‌ی الهی است. ﴿والله عزیز حکیم﴾

﴿۲۲۹﴾ اَلطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحُ بِاِحْسَانٍ وَلَا یَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا اَتَيْتُمُوْهُنَّ شَیْئًا اِلَّا اَنْ یَّخَافَا اَلَّا یُقِیْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا یُقِیْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیْمَا اَفْتَدْتُمْ بِهٖ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا وَمَنْ یَّتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ

طلاق (رجعی که امکان رجوع و بازگشت دارد، حداکثر) دو مرتبه است. پس (در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگهدارد و (آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود). و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده‌اید، پس بگیرید مگر اینکه دو

همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن فدیهِ و عوض دهد. (و طلاق خُلَع بگیرد.) اینها حدود و مرزهای الهی است، پس از آن تجاوز نکنید. و هر کس از حدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند.

نکته‌ها:

- در جاهلیت، طلاق دادن و رجوع کردن به زن، امری عادی و بدون محدودیت بود. اما اسلام، حداکثر سه بار طلاق و دو بار رجوع را جایز دانست تا حرمت زن و خانواده حفظ شود.^(۱)
- در اسلام، طلاق امری منفور و بدترین حلال نام گذاری شده است، ولی گاهی عدم توافق تا جایی است که امکان ادامه زندگی برای دو طرف نیست. در این آیه علاوه بر طلاق رجعی که از سوی مرد است، طرح طلاق خُلَع که پیشنهاد طلاق از سوی زن است نیز ارائه شده است. به این معنا که زن، مهریه خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد.
- تعدد طلاق، براساس تعدد رجوع و بقای ازدواج است. کسی که در یک جلسه می‌گوید: «من سه بار طلاق دادم»، در واقع یک طلاق صورت گرفته است. چون یک ازدواج را بیشتر قطع نکرده است. لذا بر اساس فقه اهل بیت علیهم‌السلام، چند طلاق باید در چند مرحله باشد و یکجا واقع نمی‌شود. زیرا به مصلحت نیست که زندگی خانوادگی در یک جلسه و با یک تصمیم برای همیشه از هم بپاشد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قطع رابطه با دیگران، نباید آخرین تصمیم را یک مرتبه گرفت، بلکه باید

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. با عنایت به همین موضوع بود که شیخ محمود شلتوت، مفتی اعظم مصر و رئیس دانشگاه الازهر گفت: من در مسئله طلاق، فقه شیعه را ترجیح می‌دهم.

- میدان را برای فکر و بازگشت باز گذاشت. ﴿الطلاق مرتان﴾
- ۲- آزار و ضرر رسانی به همسر، ممنوع است. مرد نباید به قصد کام گرفتن یا ضربه روحی زدن به زن، به او رجوع نموده و سپس او را رها کند. ﴿فامساک بمعروف﴾
- ۳- در همسر داری باید از سلیقه‌های شخصی و ناشناخته دوری کرد و به زندگی عادی و عرفی تن در داد. ﴿امساک بمعروف﴾
- ۴- تلخی جدایی را با شیرینی هدیه و احسان جبران کنید. ﴿او تسریح باحسان﴾
- ۵- طلاق، نباید عامل کینه، خشونت و انتقام باشد، بلکه در صورت ضرورت طلاق، نیکی و احسان شرط اساسی است. ﴿او تسریح باحسان﴾
- ۶- اصل در زندگی، نگهداری همسر است، نه رها کردن او. کلمه «امساک» همه جا قبل از کلمه «تسریح» آمده است. ﴿فامساک بمعروف او تسریح باحسان﴾
- ۷- حقوق و احکام در اسلام، از اخلاق و عاطفه جدا نیست. کلمات «احسان» و «معروف» نشانه‌ی همین موضوع است. ﴿فامساک بمعروف او تسریح باحسان﴾
- ۸- مراعات حقوق، لازم است. مرد، حق ندارد از مهریه زن که حق قطعی اوست چیزی را پس بگیرد. ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً﴾
- ۹- خواسته‌های مرد و زن باید در چارچوب حدود الهی باشد. ﴿إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يَقْسِمَا حدود الله﴾
- ۱۰- تنها نظر زن و شوهر در مورد طلاق کافی نیست، بلکه باید دیگران نیز به ادامه زندگی آنان امیدی نداشته باشند. ﴿يَخَافَا... فَاِنْ خِفْتُمْ﴾ گاهی زن و شوهر می‌گویند: با هم توافق اخلاقی نداریم، اما این حرف برخاسته از هیجان آنهاست. لذا قرآن در کنار خوف زن و شوهر ﴿يَخَافَا﴾ پای مردم را به میان کشیده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند. ﴿خِفْتُمْ﴾
- ۱۱- در تصمیم‌گیری‌ها باید محور اصلی، اقامه‌ی حدود الهی و انجام وظایف باشد. اگر حدود الهی مراعات می‌شود از دواج باقی بماند و گرنه طلاق مطرح

شود. ﴿فان خفتم ألاّ یقیم حدود الله﴾

۱۲- طرح «طلاق خلع» برای آن است که زن بتواند خود را از بن بست خارج سازد. ﴿افتدت به﴾

۱۳- اسلام با ادامه زندگی به صورت تحمیلی و با اجبار و اکراه، موافق نیست. در صورتی که زن به اندازه‌ای در فشار است که حاضر است مهریه‌ی خود را ببخشد تا رها شود، اسلام راه را برای وی باز گذاشته است. البته مرد ملزم به پذیرش طلاق خلع نیست. ﴿فلا جناح علیهما فیما افتدت به﴾

۱۴- شکستن قانون الهی، ظلم است. ﴿و من یتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون﴾

﴿۲۳۰﴾ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

پس اگر (بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم) او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید (و با او آمیزش نماید). پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، مانعی ندارد که به یکدیگر بازگشت کنند (و زن با همسر اول خود مجدداً ازدواج نماید). البته در صورتی که امید داشته باشند حدود الهی را برپا دارند. و اینها حدود الهی است که خداوند آن را برای افرادی که آگاهند بیان می‌کند.

نکته‌ها:

□ در اسلام بعضی مقررات، جهت جلوگیری از تصمیمات عجولانه به چشم می‌خورد. مثلاً: الف: هر کسی بنا دارد زن خود را طلاق دهد، باید زن در حال پاکی بوده و طلاق در برابر دو شاهد عادل باشد. باید تا مدتی هزینه زن را بپردازد و زن در این مدت می‌تواند با آرایش کردن، خود را به مرد عرضه کند. هر یک از این شرائط می‌تواند از طلاق‌های عجولانه جلوگیری کند.

ب: مردم برای گفتگوهای خصوصی با پیامبر بسیار هجوم می‌کردند، خداوند دستور داد هر کس با پیامبر سخن خصوصی دارد، مقداری صدقه بدهد و بعد گفتگو کند. این قانون برای جلوگیری از طرح سؤالات غیر ضروری بود.^(۱)

به هر حال شرط ازدواج با شوهر دیگر و طلاق دادن او، برای همسر شوهر اول شدن، یکی دیگر از نمونه‌های قوانین سرعت‌گیر در اسلام است.

پیام‌ها:

- ۱- مردان نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند و باید بدانند که اختیار آنها برای طلاق، محدود است. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: طلاق را سبک نگیرید و به زنان ضرر نرسانید.^(۲) ﴿فَلَا تَحِلَّ لَهُ﴾
- ۲- امید به زندگی براساس احکام الهی، شرط ازدواج است. ﴿إِنْ ظَنَّا أَنْ يَفْعَلَهُ اللَّهُ﴾
- ۳- مسلمانان بدانند که حدود الهی، تنها در نماز، زکاة، حج و جهاد نیست، مراعات مسائل خانوادگی نیز از حدود الهی است. ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾
- ۴- هر کسی اسرار و حکمت مقررات الهی را نمی‌داند. مردم عادی، ظاهر دستورات و آگاهان، روح و عمق آن را می‌بینند. ﴿لَقَوْمٌ يَعْلَمُونَ﴾

﴿۲۳۱﴾ وَإِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعَنَّدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۰۲.

۱. مجادله، ۱۲.

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عده) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده‌ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده و مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرد. و نعمتی را که خداوند به شما داده و کتاب آسمانی و حکمتی را که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد، یاد کنید و از خدا پروا داشته و بدانید خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

□ هر کجا زمینه‌ی انحراف و ظلم و خطر بیشتر است، هشدارها و سفارش‌ها نیز باید بیشتر باشد. با آنکه در دو آیه‌ی قبل فرمود: ﴿فامساک بمعروف او تسریح باحسان﴾ بار دیگر در این آیه می‌فرماید: ﴿فامسکوهنّ بمعروف او سرحوهنّ بمعروف﴾ زیرا شرایط روحی زن و مرد در موقع جدایی، عادی نیست و زمینه‌ی انتقام و آزار رسانی بسیار وسیع و خطر ظلم و تعدی فراوان است.

□ در ظلم و تعدی به حقوق زن، خود مرد نیز زجر می‌کشد. زن و مرد در نظام آفرینش جزء یک پیکرند و ظلم به عضوی، ظلم به تمام اعضا است. کسی که به زن ظلم کند به استقبال کیفر الهی رفته و لذا به خودش نیز ظلم کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، زندگی همراه با صفا و محبت را می‌خواهد، نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. ﴿ولاتمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا﴾
- ۲- کسانی که با همسر خود بدرفتاری می‌کنند، متجاوزند. ^(۱) ﴿لتعتدوا﴾
- ۳- ظلم به زن، ظلم به خویشتن است. ﴿فقد ظلم نفسه﴾

۱. آنان که متجاوز به حدود و حقوق دیگران باشند، مورد مهر و محبت خداوند قرار نمی‌گیرند. ﴿ان الله لا يحب المعتدين﴾ بقره، ۱۹۰.

۴- ازدواج، یکی از آیات بزرگ الهی است^(۱) و نباید با طلاق‌های بی‌مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او، این قانون مقدس استهزا شود. ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾

۵- به جای کینه‌ها و ضعف‌ها و تلخی‌ها از نعمت‌ها یاد کنید. مشکلات خانوادگی را در کنار نعمت‌های بیشمار الهی چیزی نشمارید. ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾
 ۶- برای بهبود روابط زناشویی، توجه به احکام و مواظب کتاب آسمانی و تقوا لازم است. ﴿وَاذْكُرُوا... مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾
 ۷- کسی که خود را در محضر خدا بداند، از گناه پرهیز می‌کند. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

۸- اگر هدفتان از طلاق، ظلم به همسر و سوء استفاده باشد، باید بدانید که خداوند آگاه است. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

﴿۲۳۲﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عده) خود را بیابان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البته در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده‌ای، توافق برقرار گردد. هر کس از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، به این دستورات پند داده می‌شود. (مراعات) این امر مایه‌ی پیرایش و پاکی بیشتر شما است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

۱. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا فِيهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان، همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان مودت و رحمت قرار داد. روم، ۲۱.

نکته‌ها:

□ اگر زنان مطلقه، با همان شوهران سابق خود توافق کرده و ازدواج کنند، در پاکی و تزکیه فرد و جامعه، تأثیر بسیار دارد. «ذلکم ازکی لکم واطهر» زیرا در این نوع ازدواج، اسرار یکدیگر مخفی مانده و فرزندان به آغوش والدین و سرپرست واقعی خود برمی‌گردند و چون زن و شوهر طعم تلخ طلاق را چشیده‌اند، از جدائی مجدد نگرانند.

پیام‌ها:

- ۱- رأی زن مطلقه، در انتخاب شوهر محترم است و در ازدواج مجدد، اجازه از دیگری لازم نیست. «فلاتعضلوهن»
- ۲- با یک طلاق، برای همیشه بدبین نباشید. چه بسا بعد از طلاق، دو طرف پشیمان شده و آماده زندگی مجدد به گونه شایسته‌ای باشند. «ینکحهنّ ازواجهنّ»
- ۳- شرط اصلی ازدواج، رضایت طرفین است. «تراضوا بینهم»
- ۴- توافق بر ازدواج، باید عقلایی و عادلانه باشد. «تراضوا بینهم بالمعروف»
- ۵- کسانی که در راه ازدواج مشروع دیگران، کارشکنی و مشکل آفرینی می‌کنند، باید در ایمان خود نسبت به خدا و قیامت شک کنند. «لا تعضلوهنّ... ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله والیوم الآخر»
- ۶- از جاذبه‌های طبیعی و مشروع، جلوگیری نکنید. چه بسا زن و مردی که میان آنها طلاق جدایی افکنده، از یکدیگر خاطرات شیرینی نیز داشته باشند و گاه و بیگاه آن خاطرات را یاد بیاورند که اگر به طور طبیعی و مشروع به هم نرسند، خطر انحراف وجود دارد. «ینکحهنّ ازواجهنّ... ذلکم ازکی لکم واطهر»
- ۷- برای حفظ سلامتی جامعه، زنان مطلقه نباید بی‌همسر بمانند. «ینکحنّ... ذلکم ازکی لکم واطهر»
- ۸- برکات ازدواج مجدد و بازگشت به همسر اول و همچنین مفاسد طلاق و بی‌همسری، فوق درک بشر است. «والله یعلم وانتم لا تعلمون»

﴿۲۳۳﴾ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ
 الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا
 تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ
 بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا
 وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ
 فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
 اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

مادرانی که می‌خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام
 فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک و پوشاک این مادران، به وجهی نیکو
 بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف
 نمی‌شود. هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر
 فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و
 پوشاک مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت
 یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر
 آنها نیست. و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید
 دایه‌ای برای فرزندان‌تان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه
 را به وجهی پسندیده قرار گذاشته‌اید بپردازید. و از خدا پروا داشته و
 بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

- در مورد پدر و مادر و فرزند، در این آیه کلمات «أب» و «أُم» نیامده، بلکه «والد» و «والده» آمده است. زیرا کلمات «أب» و «أُم» شامل عمو، معلم و پدر زن می‌شود. همانگونه که زنان پیامبر ﷺ امهات مؤمنان هستند، نه والدات آنها.
- چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدایی زن و شوهر از یکدیگر بود، لازم است تکلیف

کودکان و نوزادان نیز روشن شود، تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند. توجه به عواطف مادر، اهمیت شیر مادر، مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدت آن، در این آیه مطرح شده است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دینی جامع است. حتی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد. ﴿والوالدات یرضعن﴾
- ۲- حتی مادرِ طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویت دارد. ﴿والوالدات یرضعن﴾
- ۳- مدت شیر دادن کامل دو سال است. ﴿حولین کاملین﴾
- ۴- باید حقوق مالی و مادی مادر و دایه در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود. ﴿وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن... اذا سلّمتم ما آتیتم﴾
- ۵- مقدار خرجی باید بر اساس عرف شناخته شده و به قدر توانایی باشد. ﴿بالمعروف لا تکلف نفس الاّ وسعها﴾
- ۶- تکلیف، براساس قدرت و به اندازه‌ی توانایی انسان است. ﴿لا تکلف نفس الاّ وسعها﴾
- ۷- فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. ﴿لا تضارّ والدة بولدها﴾
- ۸- باید زندگی مادر در دوران شیردهی تأمین شود، هرچند پدر فرزند از دنیا رفته باشد. ﴿وعلی الوارث مثل ذلك﴾
- ۹- از شیر گرفتن کودک، نیاز به مشورت و توافق والدین دارد. ﴿وان ارادا فصلا عن تراض منها و تشاور﴾
- ۱۰- زن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت کنند. ﴿تشاور﴾
- ۱۱- در شیر دادن، اول مادر بعد دایه. ﴿والوالدات یرضعن... ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم﴾
- ۱۲- رعایت تقوا در تغذیه کودکان، بر عهده والدین است. ﴿...واتقوا الله﴾

﴿۲۳۴﴾ وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ
أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا
فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عده) شان رسیدند، گناهی بر شما نیست در آنچه (می‌خواهند) درباره‌ی خودشان به طور شایسته انجام دهند. (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند). و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

- در تفسیر المیزان، گزارشی از عقاید اقوام و ملل مختلف، در مورد زنانی که شوهران خود را از دست می‌دهند، آمده است. در آنجا می‌خوانیم: برخی اقوام معتقد بودند که باید بعد از مرگ شوهر، زن را زنده بسوزانند. و برخی دیگر می‌گفتند که او را به همراه شوهر، زنده در زیر خاک دفن کنند. بعضی از اقوام برای همیشه ازدواج مجدد همسر را ممنوع می‌دانستند. و برخی زودتر از یک سال و یا نه ماه را مجاز نمی‌دانستند.
- در میان بعضی از اقوام رایج بود که اگر مرد وصیّت کند، باید تا آن مدّت که وصیّت کرده همسرش ازدواج نکند و برخی نیز از همان لحظه مرگ، ازدواج مجدد را مجاز می‌دانستند. در میان این عقاید انحرافی که افراط و تفریط در آنها نمایان است، اسلام نظریه خود را مبنی بر نگاه داشتن عده و سپس اجازه ازدواج با مرد دلخواه را در چارچوب شایستگی و معروف بودن، ارائه داده است.
- در مدّت چهار ماه و ده روز عده‌ی وفات، روشن می‌شود که آیا زن باردار است یا نه. البته این مدّت در مورد زنان غیر باردار است و زنان باردار باید تا وقت وضع حمل عده نگهدارند.
- قرآن در بیشتر موارد مربوط به ازدواج، کلمه‌ی «معروف» را بکار برده است. این نشان دهنده‌ی آن است که اساس هرگونه تصمیم باید عاقلانه و شرع پسند باشد.

پیام‌ها:

- ۱- مرگ، نابودی نیست، بلکه بازپس گرفتن کامل روح از جسم است. کلمه «توفی» به معنای گرفتن کامل است. ﴿یتوفون منکم﴾
- ۲- زن، به محض فوت شوهرش، حق ازدواج با دیگری را ندارد. ﴿یتربصن بانفسهن﴾
- ۳- بستگان شوهر، حق دخالت در تصمیمات زنان بیوه را ندارند. ﴿لا جناح علیکم فیما فعلن﴾
- ۴- ایمان به اینکه همه‌ی کارها و تصمیمات ما زیر نظر خداوند است، بهترین پشتوانه تقواست. ﴿والله بما تعملون خبیر﴾

﴿۲۳۵﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِیْ أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ یَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فِی أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِیمٌ

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که در عده وفات و یا در عده طلاق غیر رجعی هستند،) خواستگاری کنید، یا (تصمیم خود را) در دل نهان دارید. خداوند می‌داند که شما آنها را یاد خواهید کرد، ولی با آنها وعده پنهانی (برای ازدواج مخفیانه) نداشته باشید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده بگویید، ولی (در هر حال) اقدام به عقد ازدواج ننمایید تا مدت مقرر به سرآید، و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می‌داند، پس از (مخالفت با) او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است.

نکته‌ها:

□ «عَرَضْتُمْ» به معنای سخن همراه با تعریض و کنایه و «خَطْبَةُ» به معنای خواستگاری است. در این آیه اظهار تمایل به ازدواج در مدّت عدّه، بلامانع شمرده شده است، مشروط به اینکه صریح نبوده و با کنایه باشد. «قول معروف» در این موارد آن است که نحوه اظهار تمایل به خواستگاری، با ادب اجتماعی و با فراقی که زن داغدیده دارد، مناسبت داشته باشد، مثل اینکه بگوید: خداوند رحمت کند شوهرت را و به شما صبر عطا نماید، ولی دیگرانی که مانند شوهر سابق، شما را دوست بدارند پیدا می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین فطری است و انسان فطرتاً متمایل به ازدواج است. لذا اسلام اجازه می‌دهد این خواسته حتی در زمان عدّه، به نحو کنایه که عواطف بستگان جریحه دار نگردد، طرح شود. «لَا جَنَاحَ عَلَیْکُمْ فِیْمَا عَرَضْتُمْ»
- ۲- به غرائز و هیجان‌های نفسانی توجه داشته باشید و به جای سرکوب غرائز، جوانان را راهنمایی کرده و هشدار بدهید. «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّکُمْ سَتَذْکُرُونَهُنَّ وَلَکِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرّاً»
- ۳- توجه به زمان و حالات، در طرح پیشنهادات، یک اصل است. خواستگاری زن داغدار در ایام عدّه با صراحت، بی ادبی یا بی سلیقه‌گی و نوعی گستاخی است. «عَرَضْتُمْ... تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»
- ۴- کسی که بداند خداوند از درون او آگاه است، تقوا پیشه می‌کند. «یَعْلَمُ مَا فِی أَنْفُسِکُمْ فَاحْذَرُوهُ»
- ۵- سفارش به تقوا در هر حال، مخصوصاً در مسائل زناشوئی مورد نظر است. «فَاحْذَرُوهُ»
- ۶- خداوند با حلم خود، کم صبری شما را جبران می‌کند. شما به قدری عجله دارید که به سراغ زن داغدیده آن هم در ایام عدّه می‌روید، ولی خداوند با حلم خود این کار را بر شما منع نکرده است. «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»

۷- به دنبال هشدار، زمینه‌ی بازگشت را نیز فراهم کنید. «فاحذروه... غفور حلیم»

﴿۲۳۶﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه‌ی وسعش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

نکته‌ها:

□ برخی گمان می‌کردند، طلاق قبل از عمل زناشویی و یا قبل از تعیین مهریه، صحیح نیست. این آیه ضمن اصلاح این تفکر، مورد هدیه را نیز یادآوری می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- حتی طلاق دادن باید در فضای خیرخواهی و نیکی باشد. «ان طَلَقْتُمْ... مَتَّعُوهُنَّ... بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»
- ۲- عفت کلام، یک ارزش است. به جای تصریح به مسائل زناشویی، خداوند می‌فرماید: «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ»
- ۳- تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. «تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً»
- ۴- تلخی طلاق را با هدیه‌ای مناسب جبران نمائید. هرچند آمیزش جنسی صورت نگرفته است، ولی طلاق یک نوع فشار روحی برای زن محسوب می‌شود که با احسان و هدیه‌ای شایسته باید جبران شود. «مَتَّعُوهُنَّ»
- ۵- عقد ازدواج، قداست و احترام دارد. با اینکه آمیزشی صورت نگرفته است،

لکن اجرای صیغه‌ی عقد، به زن حق می‌دهد تا به هنگام جدایی هدیه‌ای مناسب دریافت نماید. ﴿مَتَّوَهْنٌ﴾

۶- حفظ انصاف و عدالت از سوی مرد و زن، مورد نظر است. همانگونه که سرشکستگی زن باید با هدیه‌ای مناسب جبران شود، مرد نیز نباید به خاطر هدیه، تحت فشار قرار گیرد و هر کس باید به مقدار توانایی‌اش اقدام کند. ﴿عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ﴾

۷- تکلیف مرد در برابر خانواده، به قدر توان او می‌باشد. ﴿عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ﴾

۸- احترام به شئون اجتماعی همسر، لازم است. کلمه «معروف» یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. ﴿مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ﴾

۹- از افراط و تفریط در امور زندگی دوری کنید. ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾
۱۰- هدیه به همسر، از نشانه‌های نیکوکاران است. ﴿مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾

۱۱- هدیه‌ی جنسی، بهتر از پول نقد است. کلمه «متاع» به جای درهم و دینار، نشانه‌ی آن است که هدیه جنس باشد. ﴿مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ﴾

۱۲- هدیه‌ای که شوهر به همسر می‌دهد، تحمیل بار و باج و صدقه نپندارد، یک نوع حق زن بر مرد است. ﴿حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾

۱۳- اخلاق، پشتوانه احکام الهی است. ﴿حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾

﴿۲۳۷﴾ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً

فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ

النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و اگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید)، مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آنرا ببخشد، و اینکه شما گذشت کنید، (و تمام مهر آنان را بپردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است. و گذشت و نیکوکاری در میان خود را فراموش نکنید که همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- در گفتگو درباره‌ی مسائل زناشویی خانواده، عفت کلام را مراعات کنید. ﴿تَسْوَهْنَ﴾
- ۲- تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. ﴿فَرِيضَةٌ﴾
- ۳- عفو و گذشت از سوی زن و مرد، هر دو پسندیده است. یا زن نصف مهریه را ببخشد، یا مرد تمام مهریه را بدهد. ﴿يَعْفُونَ... تَعْفُوا﴾
- ۴- اجازه ازدواج زن، با ولیّ اوست. ﴿بَيِّدَةَ عَقْدَةِ النِّكَاحِ﴾
- ۵- کسانی که بخشش دارند، به تقوا نزدیک‌ترند. ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى﴾
- ۶- طلاق باید همراه با عفو و فضل باشد. ﴿تَعْفُوا... لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ﴾
- ۷- در طلاق نباید مسائل اخلاقی و کرامت‌های انسانی را به فراموشی سپرد. ﴿وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾

﴿۲۳۸﴾ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ

بر انجام همه‌ی نمازها و (خصوصاً) نماز وسطی (ظهر)، مواظبت کنید و برای خدا خاضعانه بپاییزید.

نکته‌ها:

- درباره مراد از نماز وسطی، چند نظریه است، ولی با توجه به شأن نزول آیه که گروهی بخاطر گرمی هوا در نماز ظهر شرکت نمی‌کردند و با توجه به روایات و تفاسیر، مراد همان

نماز ظهر است.

□ حفظ هر چیزی باید مناسب با خودش باشد؛ حفظ مال از دست برد دزد است، حفظ بدن از میکرب است، حفظ روح از آفات اخلاقی نظیر حرص، حسد و تکبر است، و حفظ فرزند از دوست بد می‌باشد. اما حفظ نماز به چیست؟ حفظ نماز، آشنایی با اسرار آن، انجام به موقع آن، صحیح بجا آوردن، فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است.

در حدیثی می‌خوانیم: نماز به گروهی می‌گوید: مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند و به گروهی می‌گوید: مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اقامه نماز باید مداوم باشد. ﴿حافظوا﴾
- ۲- همه‌ی مردم مسئول حفظ نمازند. ﴿حافظوا﴾
- ۳- ممکن است آیه دلالت کند بر اینکه نماز را به جماعت برپا کنید. ﴿حافظوا، قوموا﴾
- ۴- هرکجا زمینه‌ی سهل انگاری یا غفلت احساس می‌شود، هشدار بیشتری لازم است. ﴿والصلاة الوسطی﴾
- ۵- اقامه‌ی نماز، به توجه، نشاط، معرفت و اخلاص نیاز دارد. ﴿قوموا لله قانتین﴾
- ۶- انسان نباید وصله‌ی ناهم‌رنگ هستی باشد. قرآن درباره‌ی هستی می‌فرماید: ﴿کل له قانتون﴾^(۲) پس اگر ما قانت نباشیم، وصله ناهم‌رنگ هستی خواهیم بود. ﴿قوموا لله قانتین﴾
- ۷- ارزش نماز به خضوع آن است. ﴿قانتین﴾

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۶۸. ۲. روم، ۲۶.

﴿۲۳۹﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

پس اگر (از دشمن یا خطری) بیم داشتید، پیاده یا سواره (به هر شکل که می‌توانید نماز گزارید) و آنگاه که ایمن شدید خدا را یاد کنید، همانگونه که آنچه را نمی‌توانستید بدانید به شما آموخت.

نکته‌ها:

□ در قرآن گاهی به جای کلمه‌ی «صلاة»، کلمه «ذکر» گفته شده است، چنانکه درباره نماز جمعه می‌فرماید: ﴿فاسعوا الی ذکر اللّٰه﴾ به سوی ذکر خدا بشتابید. و یا خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: ﴿اقم الصّلاة لذكوری﴾ نماز را بپادار تا یاد من باشی. در این آیه نیز مراد از ﴿فادکروا اللّٰه﴾ نماز است.

آری، فلسفه و روح نماز، یاد خداوند است.

□ این آیه اشاره به نماز خوف دارد که در شرایط جنگی با احکام مخصوصی که در فقه آمده است، اقامه می‌شود.

در احادیث می‌خوانیم که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ احزاب با اشاره نماز خواندند و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در بعضی از جنگ‌ها دستور می‌دادند که هنگام جنگ با ایماء و اشاره نماز بخوانند. امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ در جواب شخصی که پرسید: اگر حیوان درنده‌ای به ما حمله کرد و وقت نماز تنگ بود چه کنیم؟ فرمودند: با همان وضعی که دارید نماز بخوانید، گرچه پشت به قبله باشد. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- نماز، در هیچ حالی ساقط نمی‌شود. ﴿فان خفتم فرجالا او رکبانا﴾
- ۲- در اسلام عسر و حرج نیست. وقتی امکان استقرار بدن و یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد، حذف می‌شوند. ﴿فرجالا او رکبانا﴾

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۸ و نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳- نماز، شکر نعمت است. ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ﴾
 ۴- بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند، ولی می‌تواند به تجربه بدست آورد. ولی بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند و نمی‌تواند که بداند، مگر از طریق وحی. ﴿مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ و نفرمود: «لا تعلمون»

﴿۲۴۰﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند، درباره‌ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را (با پرداخت هزینه زندگی) بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند. ولی اگر آنها خود بیرون رفتند و تصمیم شایسته‌ای درباره‌ی خودشان گرفتند، بر شما گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است.

نکته‌ها:

□ برخی مفسران معتقدند نزول این آیه، قبل از آیه عدّه^(۱) و قبل از آیه ارث می‌باشد و با نزول آن آیات، این آیه نسخ شده و یا به عبارتی تاریخ عمل به آن پایان پذیرفته است. ولی برخی دیگر معتقدند آیات عدّه و ارث، مقدار ضروری و واجب را مطرح کرده که زن فلان مقدار حق ارث دارد و فلان مدّت نیز واجب است عدّه نگهدارد، ولی این آیه را می‌توان در کنار وظیفه‌ی واجب، به صورت یک عمل استحبابی قلمداد کرد. به این معنا که علاوه بر مدّت عدّه، اگر زن به احترام شوهر، خواست تا یک سال در خانه بماند، شوهر هم به احترام زن علاوه بر سهم ارث، مخارج یک ساله‌ی او را از ثلث خود، که درباره آن حق وصیّت دارد، بپردازد.^(۲)

۲. تفسیر اطیب البیان.

۱. بقره، ۲۳۴.

پیام‌ها:

- ۱- مردان، بخشی از مال خود را برای همسرانشان وصیت کنند. ﴿والذین یتوفون... وصیة لازواجهم﴾
- ۲- آینده زنان بیوه باید تأمین شود. ﴿متاعاً الی الحول﴾
- ۳- هرگونه تصمیم زن در انتخاب شوهر مجدد، باید عاقلانه و مشروع و با احراز مصلحت باشد. ﴿فعلن فی انفسهنّ من معروف﴾
- ۴- تشریح احکام الهی، بر اساس حکمت است. ﴿عزیز حکیم﴾

﴿ ۲۴۱ ﴾ وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعُ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقینَ

و برای زنان طلاق داده شده، بهره‌ی مناسبی است که (پرداخت آن) بر مردان پرهیزکار سزاوار است.

﴿ ۲۴۲ ﴾ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ آیٰتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُوْنَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می‌کند، شاید که اندیشه کنید.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل، نحوه‌ی پرداخت مهریه به زنان طلاق داده شده، قبل از آمیزش و بعد از آن بیان شد. این آیه یا در مورد کسانی است که در ضمن عقد، مهریه آنان مشخص نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند، و یا یک سفارش عاطفی و اخلاقی برای تمام موارد طلاق است که علاوه بر پرداخت تمام یا نصف مهریه، هدیه‌ای جداگانه برای جبران ناراحتی‌ها و دل‌شکستگی‌های زن، از سوی شوهر به او پرداخت شود. البته این یک دستور اخلاقی و استحبابی است که سزاوار است متّقین و پرهیزگاران آنرا مراعات نمایند.

به هر حال از جمله‌ی ﴿حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنینَ﴾ در آیه ۲۳۶ و ﴿حَقّاً عَلَى الْمُتَّقینَ﴾ در اینجا و ﴿لَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ﴾ آیه ۲۳۷، می‌توان توجّه مخصوص اسلام را درباره‌ی حفظ حقوق و عواطف زنان مطلقه بدست آورد.

□ امام حسن علیه السلام به زنی که طلاق داده بود، کنیزی را به عنوان هدیه بخشید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با زنان مطلقه، تقوا لازم است. «وَلِلْمُطَلَّقاتِ... حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»
- ۲- هدیه دادن که نقش کدورت زدایی و دلجویی دارد، نشانه‌ی پرهیزکاران است. «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»
- ۳- در احکام و دستورات الهی، باید اندیشه نمود تا به مصالح آن پی برد. «بَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

﴿ ۲۴۳ ﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ
فَقَالَ لَهُمْ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ
لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود فرار کردند، در حالی که هزاران نفر بودند، پس خداوند به آنها گفت: بمیرید (و آنها مردند)، سپس آنان را زنده کرد (تا درس عبرتی برای آیندگان باشند؟) همانا خداوند نسبت به مردم احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول این آیه آمده است که در یکی از شهرهای شام که حدود هفتاد هزار خانوار جمعیت داشت، بیماری طاعون پیدا شد و با سرعتی عجیب مردم را یکی پس از دیگری از بین می‌برد. در این میان عده‌ای از مردم^(۲) که توانایی و امکانات کوچ داشتند، به امید اینکه از مرگ نجات پیدا کنند از شهر خارج شدند، پروردگار، آنها را در همان بیابان به همان

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۰۵.

۲. بگفته صاحب تفسیر تبیان (ج ۲، ص ۲۸۲) تعدادشان از ده هزار بیشتر بوده است، زیرا عرب به بیش از ده هزار «أُوف» و به کمتر از آن «آلاف» می‌گوید.

بیماری نابود ساخت.

از برخی روایات استفاده می‌شود که اصل بیماری مزبور در آن شهر، به عنوان مجازات بود. زیرا وقتی رهبر و پیشوای آنان از آنها خواست که خود را برای مبارزه و جهاد آماده کرده و از شهر خارج شوند، آنها به بهانه اینکه در منطقه جنگی مرض طاعون شایع است، از رفتن به میدان جنگ خودداری کردند و خداوند آنها را به همان چیزی که بهانه فرار از جنگ قرار داده بودند، مبتلا ساخت.

در برخی تفاسیر و روایات^(۱) آمده است: وقتی حزقیل نبی، یکی از پیامبران بنی اسرائیل، از آنجا عبور می‌کرد از خداوند درخواست کرد که آنها را زنده کند. خداوند دعای او را اجابت کرد و آنها را مجدداً زنده نمود و به زندگی باز گشتند. البته این الطاف الهی، هشدار و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ است که انسان بفهمد و شکرگزار خداوند باشد.

□ صاحب تفسیر المنار، مرگ و حیات در آیه را به شکلی سمبولیک معنا کرده و آن را کنایه از بدست آوردن استقلال و از دست دادن آن دانسته است.

صاحب تفسیر المیزان، ضمن انتقاد شدید از این طرز تفکر می‌فرماید: باید به ظاهر آیات معتقد بود وگرنه لازم می‌آید تمام معجزات و امور خارق العاده را توجیه یا تأویل نمائیم.

□ از آنجا که شکر، تنها به زبان نیست، بلکه حقیقت شکر آن است که نعمت‌های الهی را در جای خود مصرف کنیم، لذا اکثر مردم شکرگزار واقعی نیستند.

□ در آیه اگر می‌فرمود: «اکثرهم لایشکرون» معنا این بود که اکثر آن مردم اهل شکر نبودند، ولی قرآن سیمای اکثر مردم در تمام اعصار را بیان می‌کند، نه گروهی خاص را. «اکثر الناس لایشکرون»

□ شیعه، به رجعت و زنده شدن گروهی از افراد قبل از قیامت، اعتقاد دارد و علاوه بر صدها حدیث، از آیاتی همچون این آیه، امکان وقوع آن را استفاده می‌کند.

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

پیام‌ها:

- ۱- به تاریخ بنگریم و از آن درس بگیریم. ﴿أَلَمْ تَرَ...﴾
- ۲- در بیان تاریخ، آنچه مهم است عوامل عزت و سقوط است، نه نام افراد و قبایل و مناطق. ﴿الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ﴾
- ۳- آنجا که اراده خداوند باشد، فرار کارساز نیست. ﴿قَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا﴾
- ۴- خداوند در همین دنیا بارها مردگان را زنده کرده است. ﴿ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾
- ۵- فراز و نشیب‌ها، مرگ و میرها، زاد و ولدها و زنده شدن‌های مجدد، همه نمونه‌هایی از الطاف و فضل الهی است. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ﴾

﴿۲۴۴﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که فرار از جنگ، چاره ساز نیست و قهر خداوند می‌تواند هزاران نفر فراری را فرا گیرد.
- این آیه می‌فرماید: اکنون که مرگ و حیات به دست اوست، پس در راه او پیکار کنید و بدانید که پاداش شما نزد او محفوظ است. زیرا او به آنچه بر شما می‌گذرد، آگاه است.

پیام‌ها:

- ۱- جهاد و مبارزه، زمانی ارزش دارد که برای خدا و در راه خدا باشد. جنگ از سر انتقام و برای اظهار قدرت و استثمار و کشور گشایی مقدس نیست، بلکه ضد ارزش است. ﴿قاتلوا في سبيل الله﴾
- ۲- توجه به اینکه ما در محضر خدا هستیم، قوی‌ترین عامل وانگیزه برای پیکار در میدان جنگ است. ﴿سمیع علیم﴾
- ۳- برای فرار از جهاد، عذرتراشی نکنید. زیرا خداوند نیت شما را می‌داند و بهانه‌های شما را می‌شنود. ﴿سمیع علیم﴾

﴿۲۴۵﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

کیست که به خداوند وام دهد، وامی نیکو تا خداوند آن را برای او چندان برابر بیافزاید و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

□ در تفاسیر مختلف^(۱) آمده است که این آیه به دنیال آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می‌کرد، مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می‌نماید. زیرا همانگونه که برای امنیت و صیانت جامعه، نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است، همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسایل جهاد، نیاز به کمک‌های مادی می‌باشد.

□ موضوع وام دادن به خدا، هفت بار در قرآن آمده است. تفسیر مجمع‌البیان^(۲) شرایطی را برای قرض‌الحسنه بیان کرده است. از آن جمله:

۱- از مال حلال باشد.

۲- از مال سالم باشد.

۳- برای مصرف ضروری باشد.

۴- بی‌ممت باشد.

۵- بی‌ریا باشد.

۶- مخفیانه باشد.

۷- با عشق و ایثار پرداخت شود.

۸- سریع پرداخت شود.

۹- قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.

۱۰- آبروی گیرنده وام حفظ شود.

□ «قرض»، در زبان عربی به معنای بریدن است و اینکه به وام، قرض می‌گویند بخاطر آن است که بخشی از مال بریده و به دیگران داده می‌شود تا دوباره باز پس گرفته شود. کلمه «بسط» به معنای گشایش و وسعت است و «بساط» به اجناسی گفته می‌شود که در زمین

۱. تفسیر کبیر، کاشف و نمونه.

۲. تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه‌ی ۱۱ سوره حدید.

پهن شده باشد.

□ جهاد، گاهی با جان است که در آیه قبل مطرح شد و گاهی با مال است که در این آیه مطرح شده است.

□ کلمه «کثیر» در کنار کلمه «اضعاف»، نشانه‌ی پاداش بسیار زیاد است. و جمله «یضاعفه» بجای «یضعفه» رمز مبالغه و ازدیاد است.^(۱)

□ تعبیر قرض به خداوند، نشان دهنده آن است که پاداش قرض الحسنه بر عهده خداوند است.

□ به جای فرمان به قرض دادن، سؤال می‌کند که کیست که به خداوند قرض دهد، تا مردم احساس اکراه و اجبار در خود نکنند، بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند. از آنجا که انسان غریزه منفعت طلبی دارد، لذا خداوند برای تحریک انسان، از این غریزه استفاده کرده و می‌فرماید: ﴿فِیضَاعِفَهُ اِضْعَافًا﴾

□ به جای «قرض به مردم» فرمود: «به خداوند قرض دهید»، تا فقرا احساس کنند خداوند خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلت نکنند.

□ با اینکه وجود ما و هرچه داریم از خداوند است، اما خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض گیرنده معرفی می‌کند تا ما را به این کار تشویق نماید. حضرت علی علیه السلام فرمودند: جنود آسمان‌ها و زمین از آن خداست، پس آیه قرض برای آزمایش شماست.^(۲)

□ امام کاظم علیه السلام فرمود: از مصادیق قرض به خداوند، کمک مالی به امام معصوم است.^(۳)

□ گرچه در آیه، قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است، ولی در روایات می‌خوانیم: هر که با مردم گشاده دست باشد، خداوند به او بسط می‌دهد و هر کس با مردم بسط و ورزد، خداوند نسبت به او تنگ می‌گیرد.

□ در روایات، پاداش قرض الحسنه هیچ‌ده برابر، ولی پاداش صدقه ده برابر آمده است.^(۴) و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که قرض را افراد محتاج می‌گیرند، ولی هدیه و

۱. تفسیر روح المعانی. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۳. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۴. بحار، ج ۷۴، ص ۳۱۱.

بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می‌شود.^(۱)

□ به فرموده‌ی روایات: هرکس بتواند قرض بدهد و ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند.^(۲)

□ هنگامی که این آیه نازل شد: «من جاء بالحسنة فله خير منها»^(۳) هرکس کار خوبی آورد، بهتر از آن را پاداش می‌گیرد. پیامبر ﷺ از خداوند تقاضای ازدیاد کرد، آیه نازل شد: «فله عشر امثالها»^(۴) ده برابر داده می‌شود. باز درخواست نمود، آیه قرض الحسنه با جمله‌ی «اضعافاً كثيرة» نازل شد.

پیامبر متوجه شد که کثیری که خداوند مقدر کند، قابل شماره نیست.^(۵)

□ پاداش خدا به قرض دهندگان، هم در دنیا وهم در آخرت است. زیرا در کنار «اضعافاً كثيرة» می‌فرماید: «والیه يرجعون» گویا حساب قیامت، جدا از پاداش‌های دنیوی است.

□ جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود. اگر در اول آیه خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می‌خواهد، بدنبال آن می‌فرماید: «والله يقبض و يبسط» تا مبادا گروهی همچون یهود خیال کنند که خداوند فقیر است و بگویند: «ان الله فقير و نحن اغنياء»^(۶) و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا، برای رشد انسان است، نه به خاطر نیاز او. منافقان می‌گفتند: به مسلمانان انفاق نکنید تا از دور رسول خدا پراکنده شوند.

قرآن در جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند، مگر نمی‌دانند خزائن آسمان‌ها و زمین در دست خداوند است!^(۷)

پیام‌ها:

- ۱- کمک به خلق خدا، کمک به خداست. «يقرض الله» بجای «يقرض الناس»
- ۲- برای ترغیب مردم به کارهای خیر، تشویق لازم است. «فيضاعفه اضعافاً كثيرة»
- ۳- اگر ما گشایش و تنگ دستی را بدست خدا بدانیم، راحت انفاق می‌کنیم. «والله»

۱. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸. ۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸. ۳. نمل، ۸۹.

۴. انعام، ۱۶۰. ۵. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۶. آل عمران، ۱۸۱. ۷. منافقون، ۷.

يقبض و يبسط ﴿

۴- اگر بدانیم که ما به سوی او باز می‌گردیم و هرچه داده‌ایم پس می‌گیریم، راحت انفاق خواهیم کرد. ﴿الیه ترجعون﴾

﴿ ۲۴۶ ﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ
لَهُمْ أبعثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ
عَلَيْكُمْ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ
قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا
قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

آیا ندیدی گروهی از بزرگان بنی‌اسرائیل را که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند: برای ما زمامدار (و فرماندهی) برانگیز تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم، او گفت: آیا احتمال می‌دهید که اگر دستور جنگ به شما داده شود (نافرمانی کرده و) پیکار و جهاد نکنید؟ گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم؟ پس چون دستور جنگ بر آنان مقرر گشت، جز عده اندکی، سرپیچی کردند و خداوند به ظالمان آگاه است.

نکته‌ها:

- «مَلَأَ» به بزرگان و اشرافی گفته می‌شود که هیبت آنها چشم و سینه‌ها را پر می‌کند.
- بنی‌اسرائیل بعد از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، به خاطر قانون شکنی و رفاه طلبی، مجدداً تحت سلطه و فشار طاغوت قرار گرفته، آزادی و سرزمین خود را از دست دادند. آنها برای نجات از آوارگی و خارج شدن از زیر یوغ طاغوت، تصمیم به مبارزه گرفتند و از پیامبر خویش اشموئیل خواستند برای آنها فرمانده و امیری را انتخاب کند تا به رهبری او با طاغوت مبارزه کنند، ولی با همه این ادعاها وقتی دستور صادر شد، همه آنها جز اندکی به میدان نبرد پشت کرده و از آن دستور سرپیچی نمودند.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید با دقت تاریخ بنی اسرائیل را بنگرند و پند بگیرند. ﴿ألم تر﴾
- ۲- فقدان رهبر الهی، عامل پراکندگی، آوارگی و ستم‌پذیری است. ﴿من بعد موسی﴾
- ۳- بعضی از انبیا، تنها برای گروهی از مردم رسالت داشتند، نه همه‌ی مردم. ﴿اذ قالوا لنبی لهم﴾^(۱)
- ۴- فرمانده نظامی باید از سوی رهبر آسمانی انتخاب و نصب شود. ﴿ابعث لنا﴾ پس دین از سیاست جدا نیست.
- ۵- پیروزی در جنگ، فرمانده لایق می‌خواهد. ﴿ابعث لنا ملکا﴾
- ۶- برای نجات از طاغوت‌ها باید به انبیای الهی پناه برد. ﴿قالوا لنبی لهم﴾
- ۷- تعهد گرفتن از کسانی که پیشنهادات اصلاحی دارند لازم است. ﴿هل عسیتم﴾
- ۸- رهبر باید آینده‌نگر باشد و احتمال پیمان شکنی و فرار از مسئولیت را از سوی مردم بدهد. ﴿هل عسیتم﴾
- ۹- جهاد برای رفع ظلم و دفاع از وطن، جهاد در راه خداست. ﴿ومالنا الا نقاتل فی سبیل الله و قد اخرجنا من دیارنا وابنائنا﴾
- ۱۰- پیدایش مشکلات، سبب بیداری و حرکت برای رهایی است. ﴿اخرجنا﴾
- ۱۱- میدان مبارزه، بستر ارزیابی افراد پر ادعا است. ﴿تولوا﴾
خوش بود گرمحک تجربه آید به میان
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد
- ۱۲- پیمان شکنان و شعار دهندگان بی‌عمل، ظالمند. ﴿علیم بالظالمین﴾
- ۱۳- خداوند آگاه است، پس این همه تظاهر برای چه؟! ﴿والله علیم﴾

۱. اگر می‌فرمود: «نبیهم» اشاره کمتری داشت که پیامبر خاصی است و همین که فرمود: «لنبی لهم» این اشاره تشدید می‌شود.

﴿۲۴۷﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته‌تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است و خداوند ملکش (فرماندهی و رهبری) را به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و (به لیاقت‌ها و توانایی‌های افراد) آگاه است.

نکته‌ها:

□ کلمه «واسع» یعنی خداوند بی‌نیازی است که از هیچ‌گونه بخششی عاجز نیست.

□ گرچه بنی‌اسرائیل از پیامبرشان فرمانده نظامی برای رهبری جنگ خواستند؛ «مَلِكًا تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ولی از آنجا که آنان بهانه گرفته و گفتند: طالوت را به سلطنت چه کار؟ معلوم می‌شود که او علاوه بر فرمانده نظامی، سلطان آنان نیز قرار گرفت. این گروه ستمدیده بنی‌اسرائیل با آنکه برای رهایی از چنگال ظالمان، از پیامبرشان درخواست تعیین فرمانده کرده بودند، ولی وقتی پیامبرشان طالوت را که جوانی چوپان و فقیر و گمنام بود، به فرماندهی و زمامداری آنان تعیین نمود، گفتند: چگونه او می‌تواند فرمانده ما باشد در حالی که شهرت و ثروتی ندارد؟ و ما به جهت ثروت و دارایی که داریم، از او لایق‌تریم!

پیامبر وقتی بهانه‌گیری آنها را به خاطر فقر ونداری طالوت شنید، فرمود: بی‌گمان خدا او را بر شما برگزیده است و او توانایی علمی و قدرت بدنی و نیروی لازم برای فرماندهی جنگ را دارد. خداوند هرکس را که بخواهد بخاطر لیاقت و استعدادهای نهفته‌اش فرماندهی

می‌بخشد. آری، اگر نظر او به سنگی تعلق گیرد، جواهر می‌شود و اگر به خاری افتد، گل و اگر به فقیری نظر کند فرمانده می‌شود.

آیا چوپانی که گوسفندانش گم می‌شوند، لیاقت فرماندهی دارد؟ در روایات آمده است: طالوت چوپانی بود که در پی گوسفندان گمشده‌اش از اطراف به سوی شهر آمده بود و به خدمت پیامبر رسید و خداوند به پیامبر وحی کرد که همین چوپان لیاقت فرماندهی دارد و او را به مردم معرفی کن.

□ شاید مراد از جمله‌ی «بسطة فی العلم» جامعیت علوم باشد. یعنی او در بسیاری از علوم، اطلاعات گسترده‌ای داشت.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران بر اساس وحی، جانشین خود را انتخاب می‌کنند. «انّ الله قد بعث»
- ۲- رهبری که خداوند تعیین کند، به نفع مردم است. «بعث لکم»
- ۳- اگر می‌خواهید به آزادی و نجات برسید، باید رهبر الهی را بپذیرید. «انّ الله قد بعث لکم طالوت ملکاً»
- ۴- دین از سیاست جدا نیست. انبیا مستقیماً در مسائل نظامی دخالت و فرمانده نظامی عزل و نصب می‌کردند. «انّ الله قد بعث لکم»
- ۵- از استعدادهای نهفته در افراد گمنام و فقیر، غافل نباشید. «قد بعث لکم»
- ۶- نشانه‌ی ایمان واقعی، تسلیم در برابر خدا و رسول است و بنی اسرائیل به خاطر پندار غلط تسلیم نبودند. «انّی یکون له الملك علینا»
- ۷- یکی از امتحانات الهی، نحوه برخورد ما با رهبر الهی است. «قالوا انّی یکون...»
- ۸- خودپرترینی، محکوم است.^(۱) «نحن احقّ بالملك منه»
- ۹- نام و مقام و شهرنشینی، نشانه برتری نیست. در این آیه از کسانی که ملاک برتری را مال و مقام دانسته‌اند، انتقاد شده است. «لم یؤت سعة من المال»

۱. چنانکه شیطان گفت: «انا خیر منه» اعراف، ۱۲.

- ۱۰- انتخاب الهی، بر اساس لیاقت است، نه گزاف و بیهوده. «ان الله اصطفاه عليكم و زاده بسطة في العلم والجسم»
- ۱۱- قدرت علمی و توانایی جسمی، دو شرط لازم برای فرماندهی لشکر است. «بسطة في العلم و الجسم»
- ۱۲- توانایی علمی، مهم‌تر از توانایی جسمی است. «زاده بسطة في العلم و الجسم» ابتدا کلمه‌ی «علم» آمد، سپس «جسم».
- ۱۳- رهبر و مدیر باید زیر دستان خود را توجیه کند و دلیل کار و انتخاب خود را بازگو کرده و ابهامات را برطرف کند و نگوید این حق من است که هر کاری بخواهم انجام دهم. پیامبر دلیل انتخاب طالوت را توانایی علمی و جسمی او بیان کرد. «زاده بسطة في العلم و الجسم»
- ۱۴- نه فقر و گمنامی، مانع لطف الهی است و نه ثروت و شهرت، باعث آن. «والله واسع علم»
- ۱۵- سرچشمه‌ی اکثر اعتراضات مردم، کوتاه نظری و کوتاه فکری است، ولی علم خداوند بی نهایت و نامحدود است. «واسع علم»

﴿ ۲۴۸ ﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

وپیامبرشان به آنها گفت: نشانه‌ی حکومت او این است که تابوت (عهد) به سوی شما خواهد آمد، (همان صندوقی که) آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، همانا در این موضوع، نشانه‌ی روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید.

نکته‌ها:

□ برای اینکه یهود به فرماندهی طالوت اطمینان و یقین پیدا کنند، پیامبرشان به آنها گفت: صندوق مقدّس بنی‌اسرائیل به آنها بازگردانده می‌شود، تا نشانه‌ای برای انتخاب طالوت از سوی خداوند باشد. مراد از تابوت همان صندوق چوبی بود که مادر موسی، نوزاد خود را در آن گذاشت و به فرمان خدا در آب نیل انداخت و مأموران فرعون صندوق را گرفته و نوزاد را با آن به نزد فرعون بردند. آن صندوق همچنان در دربار فرعون بود. وقتی موسی عليه السلام به پیامبری رسید، الواح تورات را در آن قرار داد و به هنگام رحلت نیز زره و سایر یادگارهای خود را در آن گذاشت و به وصی خود «یوشع بن نون» سپرد. این صندوق، به صورت صندوقی مقدّس که صندوق عهد نام گرفته بود، در میان بنی‌اسرائیل بود و آن را در جنگ‌ها پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند، ولی کم‌کم قداست آن شکسته و مفقود شد. این صندوق ربوده شده را در زمان ریاست طالوت، خداوند از طریق ملائک به آنان بازگرداند تا موجب آرامش و اطمینان خاطر آنان باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه‌ی آرامش خداوند است، گرچه با وسائل باشد. «فیه سکینة من ربکم»
- ۲- انسان همیشه به آرامش نیاز دارد، به خصوص در آستانه رفتن به میدان جهاد. «فیه سکینة من ربکم»^(۲)
- ۳- رهبر الهی، نشانه‌ی الهی لازم دارد. چون طالوت انتخاب شده از جانب خداوند بود، لازم بود نشانه‌ای الهی او را تأیید کند. «تحمله الملائكة»
- ۴- اگر صندوقی که با بدن موسی و الواح تورات تماس داشته، مقدّس و آرام بخش است، پس مقدّس شمردن صندوقی که بر روی قبر اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست. زیرا در همه آن صندوق‌هایی که در مشاهد مشرفه است،

۱. در تورات، سفر خروج، فصل ۳۷، درباره این صندوق مطالبی آمده است.

۲. کلمه «سکینة» در این آیه با توجه به آیات قبل که بنی‌اسرائیل عازم میدان جهاد و دفاع بودند، نشانه‌ی اهمیّت و لزوم آرامش فکری در جبهه است.

«بقیة مما ترک آل محمد ﷺ» قرار دارد. «بقیة مما ترک آل موسی و آل هارون»
 ۵- حفظ آثار انبیا، ارزش داشته و مایه‌ی آرامش خاطر و تبرک است. «بقیة مما ترک»

﴿ ۲۴۹ ﴾ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَا مَنَّ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شمارا به یک نهر آب آزمایش می‌کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هرکس از آن نخورد از من هست، مگر آنکه با دست، مشتی برگیرد (و بیاشامد). پس (همین که به نهر آب رسیدند،) جز اندکی همه از آن نوشیدند، سپس هنگامی که او و یاوران با ایمان او از آن نهر گذشتند، (و دشمن را دیدند) گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم. اما آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند) گفتند: چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است.

نکته‌ها:

- کلمه «جنود» جمع «جند» به معنای لشکر است و حضور چندین لشکر بعد از اعراض گروه‌هایی از مردم، نشانه کثرت جمعیت آنان است.
- این آیه خبر از مردودی گروه زیادی از بنی اسرائیل می‌دهد که از صحنه آزمایش نوشیدن آب و تحمل تشنگی، سربلند بیرون نیامدند. اما این گروه باقیمانده، آزمایش دیگری داشتند

که آزمایش روحی و معنوی بود. وقتی آنان با سپاه انبوه جالوت مواجه شدند، گفتند: ما توانایی مقابله با این سپاه مسلح را نداریم. ولی آنهایی که به روز قیامت ایمان داشتند، گفتند: پیروزی به دست خداست، ای بسا گروه‌های اندک که به اذن خداوند بر سپاهیان بزرگ پیروز می‌شوند.

□ پیروزی در یک مرحله از آزمایش، کافی نیست. افرادی در بعضی از مراحل موفق می‌شوند، ولی در مرحله‌ای دیگر شکست می‌خورند. در این داستان گروهی رهبر را به خاطر فقر نپذیرفتند، گروهی در آزمایش شکم، شکست خوردند و گروهی در مواجهه و برخورد با دشمن خود را باختند.

□ طالوت در ابتدا جمعیت را به خود نسبت نداد و فرمود: «جنوده»، بلکه فرمود: «بالجنود» گرچه لشکریان انبوه بودند و فرماندهی او را پذیرفته‌اند، ولی هنوز میزان فرمانبری آنان را آزمایش نکرده است، ولی بعد از آزمایش، به خود نسبت می‌دهد. ﴿فَاتَّه مَنِّي﴾
 □ حساب دو گروه روشن است، هر کس ننوشد قطعاً خودی است و هر کس بنوشد قطعاً بیگانه است، ولی کسانی که با مشتش نوشیدند، نه خودی هستند و نه بیگانه. باید آنان را نه مایوس کرد و نه مشمول الطاف. لذا برای ﴿مَن اغترف غرفة بيده﴾ نه کلمه «مَنِّي» بکار رفته و نه «لیس مَنِّي».

□ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: افرادی که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند، سیصد و سیزده نفر بودند. (۱)

□ کسانی که دستشان به اموال مردم یا اموال دولتی رسید، ولی با کرامت و زهد از کنارش گذشتند و حرص و طمع آنان را آلوده نکرد، حزب اللّهی هستند و کسانی که دست درازی کرده و به اصطلاح پشت خود را با ذخیره آن اموال می‌بندند، مؤمن واقعی نیستند. ﴿مَن شرب منه فليس مَنِّي و من لم يطعمه فاتّه مَنِّي﴾

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۵۱.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف فرمانده نظامی آن است که نیروهای رزمی را از تماشاچیان جدا سازد. ﴿فَصَلِّ طَالُوتَ بِالْجُنُودِ﴾
- ۲- یکی از راههای آزمایش، ممنوعیت‌های موسمی است. راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی‌های موسمی و موقتی، با سلحشوری سازگاری ندارد. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَبْتَلِيكُمْ بِنَهْرِ﴾
- ۳- قبل از برخورد و مقابله با دشمن، باید تمرین مقاومت کرد. ﴿مَبْتَلِيكُمْ بِنَهْرِ﴾
- ۴- مدیر باید نیروهای غیر مفید را طرد کند. ﴿فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾
- ۵- تسلیم فرمانده بودن، رمز موفقیت است. ﴿مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾
- ۶- حساب نیاز ضروری، از حساب رفاه کامل جداست. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِطُلُوحٍ أُولَٰئِكَ فِي عِلِّيِّينَ﴾
- ۷- کسانی که از میدان امتحان بیرون آیند، اندک هستند. ﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾
- ۸- انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در این ماجرا شعار دهنده بسیار بود، ولی آنان که در آزمایشات موفق شدند، اندک بودند. ﴿إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ﴾
- ۹- ایمان به معاد و وعده‌های الهی، توانایی ایستادگی در برابر سختی‌ها و مشکلات را ایجاد می‌کند. ﴿مَلَاقُوا اللَّهَ﴾
- ۱۰- ایمان، درجاتی دارد. با اینکه گروهی همراه با طالوت بودند و به او ایمان داشتند و از نوشیدن آب هم گذشتند؛ ﴿آمَنُوا مَعَهُ﴾ ولی هر مؤمنی رزمنده نیست، تنها مؤمنانی رزمنده هستند که به لقاء الله ایمان داشته باشند. ﴿يُظَنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ﴾
- ۱۱- فراوانی عده و عده‌ی دشمن در برابر اراده‌ی خداوند چیزی نیست. ﴿كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾
- ۱۲- نیروهای کیفی هرچند اندک باشند، بر نیروهای کمی برتری دارند. ﴿كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً...﴾
- ۱۳- مؤمن مخلص، پیروزی را از خدا می‌داند. ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

۱۴- مسلمانان اگر صبور و پایدار باشند، نباید از زیادی دشمن هراس داشته باشند. زیرا خداوند با صابران است. ﴿والله مع الصابرين﴾

﴿۲۵۰﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ
ثَبَّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدمهای ما را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

پیام‌ها:

- ۱- همیشه و به خصوص در جبهه‌ها، دعا همراه با حرکت لازم است، نه دعا به جای حرکت. ﴿برزوا لجالوت... ربنا افرغ...﴾
- ۲- صبر و پیروزی، ملازم یکدیگرند. در اثر صبر، ظفر آید. ﴿صبراً... وانصرنا﴾
- ۳- دعاهای خود را با «ربنا» آغاز کنیم. ﴿ربنا افرغ...﴾
- ۴- در شداید، انسان به صبر بسیار محتاج است. «افرغ» به معنای نزول فراوان است. کلمه «صبراً» نیز در قالب نکره آمده است که نشانه‌ی صبر بزرگ است.
- ۵- پشت سر گذاشتن امتحانات و موفقیت در آنها شما را مغرور نکند، باز هم از خداوند استمداد نمائید. ﴿ثبت اقدامنا﴾
- ۶- وظیفه‌ی انسان، حرکت و تلاش است، اما پیروزی به دست خداست. ﴿ربنا... وانصرنا﴾
- ۷- پیروزی در جنگ، زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان برتری حق بر باطل باشد، نه برتری یکی بر دیگری. ﴿وانصرنا على القوم الكافرين﴾

﴿ ۲۵۱ ﴾ فَهَرَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

سپس آنها (طالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود)، جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می‌گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

نکته‌ها:

- بر اساس روایات، داود علیه السلام بر اثر همین شجاعت و دلآوری به مقام نبوت رسید و فرزندش سلیمان علیه السلام نیز از انبیای الهی گردید.
- در روایات می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند به خاطر یک مسلمان صالح، بلا را از صد هزار خانه از همسایگان دور می‌کند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمودند: ﴿فلولا دفع الله الناس ...﴾^(۱)

□ با توجه به آیات گذشته معلوم می‌شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

- ۱- رهبر توانا و لایق. ﴿زاده بسطة في العلم والجسم﴾
- ۲- پیروان مؤمن. ﴿قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله﴾
- ۳- توکل. ﴿کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله﴾
- ۴- صبر و استقامت. ﴿ربنا أفرغ علينا صبراً و ثبت أقدامنا﴾
- ۵- انگیزه‌ی الهی داشتن. ﴿وانصُرنا على القوم الكافرين﴾

۱. تفسیر درالمنثور، ج ۱، ص ۷۶۴.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه تلاش و جهاد از شما بود، اما شکست دشمن بدست خداوند است.
﴿فهزموهم باذن الله﴾
- ۲- دعاهای خالصانه رزمندگان و مجاهدان، مستجاب می‌شود. ﴿وانصرنا على القوم الكافرين. فهزموهم باذن الله﴾
- ۳- تا استعداد، لیاقت، ایثار و سابقه درخشانی نباشد، انسان مورد لطف خاص الهی قرار نمی‌گیرد. ﴿وقتل داود جالوت واتاه الله الملك والحكمة﴾
- ۴- در جبهه و جهاد، لبه‌ی تیز حمله به سوی فرماندهی دشمن باشد. ﴿قتل داود جالوت﴾
- ۵- نام کسانی را که در جنگ مردانگی از خود نشان داده‌اند، زنده نگاه دارید.
﴿قتل داود﴾
- ۶- نابودی رهبر کفر، عامل تار و مار شدن لشکر او می‌شود. ﴿فهزموهم... قتل داود جالوت﴾
- ۷- اگر در برابر متجاوز و ظالم دفاع صورت نگیرد، فساد و تباهی زمین را فرا خواهد گرفت. ﴿لولا دفع الله الناس... لفسدت الارض﴾
- ۸- جنگ با مفسدان، یک ضرورت است. اگر عنصر مضرّ حذف نشود، عناصر دیگر به تباهی کشیده می‌شوند. ﴿لولا دفع الله الناس... لفسدت الارض﴾
- ۹- اراده و فضل الهی از راه عوامل طبیعی عملی می‌شود. ﴿دفع الله... بعضهم ببعض﴾
- ۱۰- حکم جهاد و دفاع در برابر متجاوز، فضل الهی است. ﴿الله ذو فضل على العالمين﴾

﴿ ۲۵۲ ﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

اینها آیات خداوند است که به حق بر تو می‌خوانیم و براستی تو از فرستادگان الهی هستی.

نکته‌ها:

□ این آیه، پایان جزء دوم قرآن است و می‌فرماید: داستان‌ها و حوادثی که در آیات گذشته از آنها سخن به میان آمد، مایه‌ی عبرت و درس آموزی است. داستان مرگ هزاران نفر در یک لحظه و زنده شدن مجدد آنان با دعای پیامبر، اعطای منصب رهبری به جوان چوپانی گمنام، ولی لایق و دانا، پیروزی گروهی اندک بر گروه انبوه دشمن، شهادت و شجاعت یک نوجوان در جنگ و اعطای مقام نبوت به او، همه و همه جلوه‌هایی از آیات الهی و نشانه‌هایی از صدق گفتار و رسالت پیامبر اسلام است.

جزء ۳

﴿ ۲۵۳ ﴾ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلَّ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اٰخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

آن پیامبران، ما بعضی از آنان را بر بعضی برتری دادیم. از آنان کسی بود که خداوند با او سخن گفته و درجات بعضی از آنان را بالا برد، و به عیسی بن مریم نشانه‌های روشن (و معجزات) دادیم و او را با روح القدس (جبرئیل) تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از آنان (پیامبران) بودند، پس از آنکه نشانه‌های روشن برای آنها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند. (اما خداوند مردم را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است)، ولی با هم اختلاف کردند پس برخی از آنان ایمان آورده و بعضی کافر شدند. (و باز) اگر خدا می‌خواست (مؤمنان و کافران) با هم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را اراده کند انجام می‌دهد. (و اراده حکیمانه‌ی او بر آزاد گذاردن مردم است).

نکته‌ها:

□ گرچه طبق احادیث، تعداد انبیا ۱۲۴ هزار نفر بوده است، اما تنها نام ۲۵ نفر از آنان در قرآن آمده و نام دیگران برده نشده است؛ ﴿منهم من قصصنا و منهم من لم نقصص﴾^(۱) مقام و درجات انبیا یکسان نیست و هرکدام جایگاه و امتیازاتی دارند. مثلاً امتیاز پیامبر اسلام ﷺ خاتمیت، امی بودن، تحریف نشدن کتابش، امتیاز ابراهیم عليه السلام یک تنه امت بودن و نسل

مبارک داشتن، امتیاز نوح عَلَيْهِ السَّلَام طول عمر و پایداری و دریافت سلام ویژه از طرف خداوند است. در این آیه، امتیاز حضرت موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَام بیان شده که موسی مخاطب سخن خداوند و عیسی مؤید به روح القدس بوده است.

کلمه «درجات» نشانه‌ی برتری‌های متعدّد است.

□ فخررازی در تفسیر کبیر ذیل این آیه، حدود بیست امتیاز برای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان کرده است. از آن جمله: معجزه‌ی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن کریم بر همه معجزات برتری دارد. دیگر اینکه پیامبر اسلام بر همه پیامبران گواه است، چنانکه می‌فرماید: «فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئنا بك على هؤلاء شهيدا»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، مقامی بس والا دارند. «تلك» اشاره به دور و مقام والاست.
- ۲- انبیا، همه در یک رتبه نیستند. یگانگی در هدف، مانع بعضی کمالات ویژه و برتری‌های خاصّ نیست. «فصلنا بعضهم على بعض»
- ۳- تجلیل از انبیای گذشته لازم است. موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَام در آیه تکریم شده‌اند. «من كلم الله... عيسى بن مريم»
- ۴- سنّت و قانون خداوند، آزاد گذاشتن انسان است. او می‌تواند مردم را به اجبار به راه حقّ و ادار کند، اما رشد واقعی در سایه آزادی است. در این آیه دو بار می‌خوانیم که اگر خدا می‌خواست، اختلاف و نزاعی میان مردم ایجاد نمی‌شد. «ولو شاء الله»
- ۵- ریشه‌ی اکثر اختلافات، هوس‌ها، حسدها و خودبینی‌هاست، نه جهل و ناآگاهی. «من بعد ما جائتهم البينات»
- ۶- راه انبیا، همراه با دلیل روشن است. «بينات»
- ۷- اختلافات اعتقادی، از عوامل پیدایش جنگ‌هاست. البتّه دین منشأ اختلاف

نیست، بلکه مردم اختلاف می‌کنند. ﴿ولو شاء الله ما اقتتل... ولكن اختلفوا﴾
 ۸- اختلاف عقائد مردم، دلیل اختیار آنها است. ﴿فمنهم من امن و منهم من كفر﴾

﴿۲۵۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ
 لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید،
 پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه
 دوستی و نه شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند. (که هم
 به خود ستم می‌کنند و هم به دیگران.)

نکته‌ها:

□ در این آیه خداوند اهرم‌هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،
 الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. ﴿رزقناکم﴾
 ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. ﴿مما﴾
 ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. ﴿یأتی یوم...﴾

پیام‌ها:

- ۱- قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. ﴿یا ایهاالذین امنوا﴾
- ۲- استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. ﴿من قبل ان یأتی یوم﴾
- ۳- محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی
 صورت نگیرد، در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد
 بود. ﴿انفقوا... یوم لا بیع فیہ...﴾
- ۴- یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. ﴿انفقوا... یأتی یوم...﴾
- ۵- یکی از راههای ایجاد روحیه‌ی سخاوت، توجه به دست‌خالی بودن انسان در
 قیامت است. ﴿لا بیع ولا خلة ولا شفاعة﴾
- ۶- بخل، نشانه‌ی کفران نعمت و کفر به وعده‌های الهی است. ﴿انفقوا... والکافرون﴾

۷- کفر، نمونه‌ی بارز ظلم است. «الکافرون هم الظالمون»

﴿ ۲۵۵ ﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

الله، که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می‌داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی‌کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان‌ها و زمین را در برگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

نکته‌ها:

□ به مناسبت وجود کلمه‌ی «کرسی» در آیه، رسول اکرم ﷺ این آیه را «آیه‌الکرسی» نامید. در روایات شیعه و سنی آمده است که این آیه به منزله‌ی قلّه قرآن است و بزرگترین مقام را در میان آیات دارد.^(۱) همچنین نسبت به تلاوت این آیه سفارش بسیار شده است، از علی عليه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: بعد از شنیدن فضیلت این آیه، شبی بر من نگذشت، مگر آنکه آیه‌الکرسی را خوانده باشم.^(۲)

در این آیه، شانزده مرتبه نام خداوند و صفات او مطرح شده است. به همین سبب آیه‌الکرسی را شعار و پیام توحید دانسته‌اند. هر چند در قرآن بارها شعار توحید با بیانات

۱. تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۱۰ و تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ المیزان، ج ۲، ص ۳۵۵.

گوناگون مطرح شده است، مانند: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾^(۱)، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^(۲)، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾^(۳)، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾^(۴)، ولی در هیچ کدام آنها مثل آیه‌الکرسی در کنار شعار توحید، صفات خداوند مطرح نشده است.

□ صفات خداوند دو گونه‌اند، برخی صفات، عین ذات او هستند و قابل تجزیه از ذات الهی نمی‌باشند. مانند: علم، قدرت و حیات. اما برخی صفات که آنها را صفات فعل می‌نامند، مربوط به فعل خداوند است، مثل خلق کردن و عفو نمودن. منشأ اینگونه صفات، اراده الهی است که اگر بخواهد خلق می‌کند، ولی درباره‌ی صفات ذات این را نمی‌توان گفت که اگر خداوند بخواهد می‌داند و اگر نخواهد نمی‌داند. اگر بخواهیم صفات ذات را تشبیه کنیم، باید بگوئیم عالم و قادر بودن برای خداوند، نظیر مخلوق بودن برای انسان است. هرگز صفت مخلوق بودن از انسان جدا نمی‌شود، همانگونه که هرگز صفت علم از خداوند جدا نمی‌شود.

□ کلمه «اله» درباره هر معبودی بکار می‌رود، خواه حق و یا باطل، «أَفْرَايَتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^(۵) ولی کلمه «الله» نام ذات مقدس الهی است. معبودان غیر از خدا، از آفریدن مگسی عاجزند؛ «لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا»^(۶) و آنان که به پرستش غیر خدا می‌پردازند، از بلندای توحید به دره‌های خوفناک سقوط می‌کنند. «وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ»^(۷)

□ ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ اولین صفحه شناسنامه‌ی هر مسلمان است. اولین شعار و دعوت پیامبر اسلام ﷺ نیز با همین جمله بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»^(۸) همچنان که فرمود: «من قال لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنة و اخلاصه بها ان تحجزه لا اله الا الله عمّا حرم الله» هر کس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می‌شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا اله الا الله» وی را از حرامهای الهی دور سازد.^(۹)

۱. صفات، ۳۵.	۲. بقره، ۱۶۳.	۳. انبیاء، ۸۷.
۴. نحل، ۲.	۵. فرقان، ۴۳.	۶. حج، ۷۳.
۷. حج، ۳۱.	۸. کنز العمال، ح ۳۵۵۴۱.	۹. ثواب الاعمال، ص ۲۰.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قول لا اله الا الله ثمن الجنة»^(۱) گفتن «لا اله الا الله» بهای بهشت است. همچنان که امام رضا علیه السلام در حدیث قدسی نقل کرده‌اند: «کلمة لا اله الا الله حصن»^(۲) کلمه‌ی توحید، دژ مستحکم الهی است.

آری، توحید، مایه‌ی نجات و رستگاری انسان است. البته همانگونه که می‌گویند هرکس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد. یعنی به شرط اینکه تمام دروس لازم را بخواند. گفتن «لا اله الا الله» نجات دهنده است، اما با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

□ اعتقاد به توحید، همه‌ی قدرت‌ها و جاذبه‌ها را در چشم انسان کوچک و حقیر می‌کند. نمونه‌ای از آثار تربیتی توحید همین است که مسلمانان در برابر پادشاهان و صاحبان قدرت سجده نمی‌کردند. در دربار نجاشی پادشاه حبشه، پناهندگان مسلمان گفتند: «لا نسجد الا لله» ما به غیر خدا سجده نمی‌کنیم.^(۳) دحیه کلبی یکی دیگر از مسلمانان در کاخ قیصر روم، سجده نکرد و در جواب کاخ نشینان گفت: «لا اسجد لغير الله» من برای غیر خداوند سجده نمی‌کنم.^(۴)

آری، توحید انسان را تا آنجا بالا می‌برد که حتی بهشت و دوزخ نیز برای او مطرح نمی‌شود. امامان معصوم علیهم السلام نیز برای تربیت چنین انسان‌هایی تلاش می‌کردند. علی علیه السلام فرمودند: «لا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حراً»^(۵)، بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

لازم است مسلمانان هر روز و در هر جا با صدای بلند، اذان بگویند و فریاد آزادی از بندگی خدایان دروغین و طاغوت‌ها را سر دهند. و گوش نوزادان خود را قبل از هر صدایی، با طنین توحید «لا اله الا الله» آشنا سازند.

«هو الحی»

□ در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر، حی بودن خداوند را اینگونه مطرح می‌کند:

۱. بحار، ج ۹۳، ص ۱۹۶. ۲. بحار، ج ۳، ص ۷. ۳. سیره‌ی حلبی، ج ۱، ص ۳۸۷. ۴. سیره‌ی حلبی، ج ۳، ص ۲۷۲. ۵. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

«یا حیّاً قبل کلّ حیّ، یا حیّاً بعد کلّ حیّ، یا حیّ الذی لیس کمثله حیّ، یا حیّ الذی لایشارکه حیّ، یا حیّ الذی لایحتاج الی حیّ، یا حیّ الذی یمیت کلّ حیّ، یا حیّ الذی یرزق کلّ حیّ، یا حیّاً لم یرث الحیاة من حیّ، یا حیّ الذی یحیی الموتی، یا حیّ یا قیّوم»

آری، خداوند زنده است، قبل از هر زنده‌ای و بعد از هر زنده‌ای. در زنده بودن، وی را نظیر و شریکی نیست و برای زنده ماندن، نیازمند دیگری نیست. او زندگان را می‌میراند و به همه زنده‌ها روزی می‌بخشد. او زندگی را از زنده‌ای دیگر به ارث نبرده، بلکه به مردگان نیز زندگی می‌بخشد. او زنده و پا برجاست.

□ معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می‌کند و مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدایی ناپذیر است و در آن فنا راه ندارد؛ ﴿و توکل علی الحیّ الذی لایموت﴾^(۱) او در حیات خویش نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع، که لازمه حیات موجوداتی همچون انسان و حیوان و گیاه است، نیست. «یا حیّ الذی لیس کمثله حیّ»

﴿القیوم﴾

□ «قیوم» از ریشه‌ی «قیام»، به کسی گفته می‌شود که روی پای خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند.^(۲) کلمه‌ی «قیوم» سه مرتبه در قرآن آمده است و در هر سه مورد در کنار کلمه «حیّ» قرار دارد.

قیام او از خود اوست، ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست. و مراد از قیومیت پروردگار، تسلط و حفاظت و تدبیر کامل او نسبت به مخلوقات است. قیام او دائمی و همه جانبه است، می‌آفریند، روزی می‌دهد، هدایت می‌کند و می‌میراند و لحظه‌ای غافل نیست.

□ هر موجود زنده‌ای برای ادامه‌ی حیات، نیازمند منبع فیض است. همچون لامپی که برای ادامه‌ی روشنی، نیاز به اتصال برق دارد. تمام موجودات برای زنده شدن باید از «حیّ» تغذیه شوند و برای ادامه‌ی زندگی باید از «قیوم» مایه بگیرند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کلّ شیء خاضع له و کلّ شیء قائم به» هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست.^(۳) نقل کرده‌اند که در جنگ بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرر در سجده

۱. فرقان، ۵۸.

۲. مفردات راغب.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

می‌گفتند: «یا حیّ یا قیّوم»^(۱)

﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾

□ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «ما من حیّ الاّ و هو ینام خلا الله وحده» هیچ زنده‌ای نیست مگر اینکه می‌خوابد، تنها خداوند از خواب بدور است.^(۲)

خداوند حیّ است و نیازمند خواب و چُرت نیست.^(۳) خواب، زنده‌ها را از خود منقطع می‌کند تا چه رسد به دیگران، ولی خداوند خواب ندارد و همواره بر همه چیز قیومیت دارد.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾

□ مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیت انسان در واقع عاریتی بیش نیست. مالکیت انسان، چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می‌شود. حال که همه مملوک او هستند، پس چرا مملوکی مملوک دیگر را بیرستد؟ دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عباد امثالکم»^(۴) طبیعت، ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خداوندند. ای کاش انسان‌ها هم از ملک او و هم از مُلک او بهتر استفاده می‌کردند. اگر همه چیز از خدا و برای خداست، دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق، ما را رها کرده است؟ «أیحسب الانسان ان یترك سدى»^(۵)

امام کاظم علیه السلام از در خانه‌ی شخصی بنام «بُشر» می‌گذشت، متوجه سر و صدا و آواز لُهو و لُعی شدند که از خانه بلند بود. از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد: نه آقا، بنده نیست آزاد است. امام فرمود: اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی‌کرد. کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت. او تکانی خورد و توبه کرد.^(۶)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اولین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان

۱. روح البیان، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. بحار، ج ۵۹، ص ۱۸۵.

۳. چون در طبع انسان، ابتدا حالت رخوت و چُرت پیدا می‌شود، سپس خواب می‌آید، قرآن هم کلمه‌ی «سِنَّةٌ» را مقدّم بر «نَوْم» بکار برده است.

۴. اعراف، ۱۹۴.

۵. قیامت، ۳۶.

۶. تنمة المنتهی، ص ۳۲۹.

خودش را مالک نداند.^(۱)

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ﴾

□ مشرکان، خداوند را قبول داشتند؛ ﴿لَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^(۲) ولی بتها را شفیع می دانستند: ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاءُ﴾^(۳) آیه الکرسی، این پناهگاه موهوم را در هم می کوبد و می گوید: کیست که بدون اجازه ی او بتواند شفاعت کند؟ نه تنها هستی برای اوست، کارآیی هستی نیز با اذن اوست. با خیال و توهم شما، مخلوقی شفیع دیگری نمی شود. شفاعت با اذن خداوند محقق می شود. اگر از کسی عملی سر می زند، با اذن و اراده خداوند بوده و قیوم بودن او خدشه بردار نیست تا بتوان در گوشه ای دور از خواست او کاری صورت داد.

□ شفاعت آن است که یک موجود قوی به موجود ضعیف یاری برساند. مثلاً در نظام آفرینش، نور، آب، هوا و زمین، دانه ی گیاه را یاری می کنند تا به مرحله درخت برسد. در نظام کیفر و پاداش نیز، اولیای خدا گنهکاری را یاری می رسانند تا نجات یابد.^(۴) ولی هرگز این امدادها نشانه ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست. زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می دهد. و اوست که نظام آفرینش را به نوعی آفریده که وقتی دانه در مسیر رستن قرار گرفت، با نور و هوا و خاک رشد می کند.

به هر حال عوامل مادی و کمک هایی که انسان از مخلوقات می گیرد، در پرتو اذن اوست و در چهار چوب قوانینی است که او حاکم کرده است. به همین دلیل افرادی از شفاعت شدن محرومند؛ ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾^(۵) چنانکه نور، حرارت، آب و خاک، دانه ای را رشد می دهند که قابلیت رشد داشته باشد. حساب شفاعت از حساب پارتی بازی و توصیه های بی دلیل دنیوی در جوامع فاسد، جدا است. شفاعت، برای جلوگیری از یأس و ناامیدی و ایجاد پیوند مردم با اولیای خداست. شفاعت، پاداشی است که خداوند به اولیای خود می دهد

۱. بحار، ج ۱، ص ۲۲۵. ۲. لقمان، ۲۵. ۳. یونس، ۱۸.

۴. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ الشَّافِعُونَ» ما هستیم آنهایی که اذن شفاعت دارند. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۵۸. ۵. مدثر، ۴۸.

و بهره‌گیری از آن در روز قیامت، تجسمی از بهره‌گیری انسان، از نور علم و هدایت انبیا و اولیا در دنیاست.

شفاعت کننده، قدرت مستقلی در برابر قدرت خداوند ندارد، بلکه پرتوی از اوست و مقام شفاعت مخصوص کسانی است که او بخواهد. لذا نباید بت پرستان با شعار: ﴿هُؤَلَاءِ شَفَعَائِنَا﴾^(۱) خیال کنند که بهره‌مند از شفاعت خواهند شد.

یادآوری این نکته لازم است که عبادت غیر خداوند شرک است، ولی دعوت و خواندن غیر خدا، همه جا شرک نیست. جملات: ﴿يَدْعُوكَ﴾^(۲)، ﴿يَدْعُوكُمْ﴾^(۳)، ﴿يَدْعُونَ﴾^(۴)، ﴿نَدْعُ﴾^(۵) و ﴿دَعَاءَ الرَّسُولِ﴾^(۶) که در قرآن آمده است، هیچ یک با شرک ربطی ندارد. لکن هر دعوتی ارزشمند نیست، بیمار اگر پزشک را صدا زند، حق است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾

□ خداوند همه‌ی واقعیات را می‌داند و شفاعت نزد پروردگار، تلاش برای اثبات بی‌گناهی شخصی نیست، بلکه شفاعت، تلاش برای نجات و عفو است. آگاهی خدا باید موجب شود که اندکی انسان حیا کند، او از درون سینه‌ها خبر دارد و از رازهای پنهانی و آشکار با خبر است، از درون رحم مادران خبر دارد که نوزاد پسر است یا دختر. علم روز قیامت و اندازه هر چیزی را می‌داند.^(۷) در حالی که علم ما انسان‌ها محدود است. ما صدا را تا حدی می‌شنویم، دیدنی‌ها را تا حدودی می‌بینیم، اسرار را نمی‌دانیم، مگر آن قسمتی را که خداوند اراده کند و اجازه دهد.

-
۱. یونس، ۱۸. ۲. قصص، ۲۵. ۳. آل عمران، ۱۵۳.
 ۴. آل عمران، ۱۰۴. ۵. آل عمران، ۶۱. ۶. نور، ۶۳.
 ۷. ﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ﴾ سبأ، ۲.
 ﴿إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تَبَدَّوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ آل عمران، ۲۹.
 ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾ انعام، ۵۹؛ ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَالْخَفِي﴾ طه، ۷.
 ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ هود، ۵؛ ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ غافر، ۱۹.

﴿وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم﴾

□ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: مراد از «عرش»، علمی از خداوند است که انبیا و رسل را به آنها آگاه کرده است^(۱) ولی «کرسی»، علمی هستند که آنها را هیچ کس نمی‌داند.^(۲)

برخی «کرسی» را کنایه از قدرت و حکومت خدا می‌دانند که آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است. با آنکه جهان بس وسیع است و زمین نسبت به آن همچون حلقه انگشتری در بیابان، ولی با همه اینها حفظ و نگهداری آنها برای خداوند سنگین نیست. آیه الکرسی به مردم می‌فهماند که خداوند نه تنها مالک عالم و عالم به تمام مملوک‌های خود است، بلکه سراسر هستی با همه‌ی مخلوقاتش، تحت سلطه و قدرت اوست.^(۳) و مردم قدرت نامحدود خالق را با قدرت مخلوق مقایسه نکنند. زیرا خستگی، از عوارض ماده است، اما توانایی خداوند عین ذات اوست. ﴿ان ربك هو القوي العزيز﴾^(۴) علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند را، نه گذشت زمان پیر و فرسوده می‌کند و نه خود دگرگون گشته و تغییر می‌یابد.^(۵)

آری، توجه به قدرت نامحدود خداوند، در روح مؤمن آرامش ایجاد می‌کند و مؤمن با آن خویشتن را در مصونیت و امان می‌یابد.

□ هر یک از صفات خدا: قیوم، حی، علیم، قدیر و عظیم، نقش سازنده‌ای در تربیت انسان دارد. زیرا بهترین مکتب آن است که به پیروان خود امید و عشق بدهد، سرنوشت و آینده آنان را روشن کند و پیروانش نیز بدانند که هر لحظه زیر نظر هستند، لغزشهایشان قابل عفو است و حاکم آنان مهربان است.

□ خلاصه آنکه خدایی سزاوار پرستش است که زنده و پابر جا و نستوه باشد، گرفتار ضعف و خستگی و دچار خواب و چرت نگردد، احدی بدون اراده او قدرت انجام کاری را نداشته باشد. همه چیز را بداند و بر همه چیز احاطه و تسلط داشته باشد. این چنین خدایی می‌تواند

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. ﴿بل له ما فی السموات والارض کلّ له قانتون﴾ بقره، ۱۱۶. و ﴿ان یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید﴾

۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۸.

۴. هود، ۶۶.

ابراهیم، ۱۹.

معبود و محبوب باشد و به چنین خدایی می‌توان توکل کرد و عشق ورزید و به او امیدوار بود. خدایی که قرآن اینگونه معرفی می‌کند، با خدای انجیل و تورات تحریف شده قابل مقایسه نیست. آن کسانی که در بن‌بست‌های تنگ و تاریک نظام مادی جهان گرفتار شده‌اند، چگونه می‌اندیشند؟ ﴿الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله﴾

پیام‌ها:

- ۱- هیچ موجودی جز او، ارزش معبود شدن ندارد. ﴿لا اله الا هو﴾
- ۲- حیات واقعی و ابدی و همه‌ی حیات‌های دیگر از آن اوست. ﴿الحی﴾
- ۳- همه چیز دائماً به او بستگی دارد و لحظه‌ای از تدبیر او خارج نیست. ﴿القیوم﴾
- ۴- همه چیز از اوست. ﴿له ما فی السموات...﴾
- ۵- نه تنها هستی از اوست، کارایی هستی نیز از اوست. ﴿من ذا الذی یشفع﴾
- ۶- با خیال و توهم شما، چیزی شفیع و واسطه نمی‌شود. ﴿من ذا الذی﴾
- ۷- احدی از او مهربان‌تر نیست. علاقه و مهربانی هر شفیعی از اوست. ﴿الا باذنه﴾
- ۸- خداوند بر همه چیز و در همه حال آگاه است، پس از گناه در برابر او حیا کنیم. ﴿یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم...﴾
- ۹- او بر همه چیز احاطه دارد، ولی دیگران بدون اراده او حتی به گوشه‌ای از علم او احاطه ندارند.^(۱) ﴿لا یحیطون بشیء من علمه﴾
- ۱۰- حکومت و قدرت او محدود نیست. ﴿وسع کرسیه﴾
- ۱۱- حفاظت هستی برای او سنگین نیست. ﴿ولا یؤده﴾
- ۱۲- کسی که از هستی حفاظت می‌کند، می‌تواند ما را در برابر خطرات حفظ کند. ﴿حفظها﴾ و لذا برای حفاظت، سفارش به خواندن آیه الکرسی شده است.

۱. ﴿لم یعلم بان الله یری﴾ علق، ۱۴.

﴿۲۵۶﴾ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ
 بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا
 انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده
 است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به
 دستگیره محکمی دست یافته، که گسستنی برای آن نیست. و خداوند
 شنوای دانا است.

نکته‌ها:

□ ایمان قلبی با اجبار حاصل نمی‌شود، بلکه با برهان، اخلاق و موعظه می‌توان در دلها نفوذ
 کرد، ولی این به آن معنا نیست که هر کس در عمل بتواند هر منکری را انجام دهد و بگوید
 من آزادم و کسی حق ندارد مرا از راهی که انتخاب کرده‌ام بازدارد. قوانین جزایی اسلام
 همچون تعزیرات، حدود، دیات و قصاص و واجباتی همچون نهی از منکر و جهاد، نشانه آن
 است که حتی اگر کسی قلباً اعتقادی ندارد، ولی حق ندارد برای جامعه یک فرد موذی باشد.
 □ اسلامی که به کفار می‌گوید: «هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین»^(۱) اگر در ادعای خود
 صادقید، برهان و دلیل ارائه کنید. چگونه ممکن است مردم را در پذیرش اسلام، اجبار
 نماید؟

□ جهاد در اسلام یا برای مبارزه با طاغوت‌ها و شکستن نظام‌های جباری است که اجازه
 تفکر را به ملت‌ها نمی‌دهند و یا برای محو شرک و خرافه‌پرستی است که در حقیقت یک
 بیماری است و سکوت در برابر آن، ظلم به انسانیت است.

□ مطابق روایات، یکی از مصادیق تمسک به «عروة الوثقی» و ریسمان محکم الهی، اتصال
 با اولیای خدا و اهل بیت علیهم‌السلام است.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «انت العروة الوثقی».^(۲)

۱. بقره، ۱۱۱.

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۴۱.

پیام‌ها:

- ۱- دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد. ﴿لا اکراه فی الدین﴾
- ۲- تأثیر زور در اعمال و حرکات است، نه در افکار و عقاید. ﴿لا اکراه فی الدین﴾
- ۳- راه حقّ از باطل جدا شده، تا حجّت بر مردم تمام باشد. روشن شدن راه حقّ، با عقل، وحی و معجزات است. ﴿قد تبین الرشد من الغی﴾ اسلام دین رشد است.
- ۴- دین، مایه‌ی رشد انسانیت است. ﴿قد تبین الرشد من الغی﴾
- ۵- اسلام با استکبار سازش ندارد. ﴿یکفر بالطاغوت﴾
- ۶- تا طاغوت‌ها محو نشوند، توحید جلوه نمی‌کند. اول کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا. ﴿فن یکفر بالطاغوت ویؤمن باللّه﴾
- ۷- کفر به طاغوت و ایمان به خدا باید دائمی باشد. ﴿یکفر، یؤمن﴾ فعل مضارع نشانه‌ی تداوم است.
- ۸- محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست، محکم گرفتن هم شرط است. ﴿فقد استمسک بالعروة...﴾
- ۹- تکیه به طاغوت‌ها و هر آنچه غیر خدایی است، گسستنی و از بین رفتنی است. تنها رشته‌ای که گسسته نمی‌گردد، ایمان به خداست. ﴿لا انفصام لها﴾
- ۱۰- ایمان به خدا و رابطه با اولیای خدا ابدی است. ﴿لا انفصام لها﴾ ولی طاغوت‌ها در قیامت از پیروان خود تبری خواهند جست.
- ۱۱- ایمان به خدا و کفر به طاغوت باید واقعی باشد، نه منافقانه. زیرا خداوند می‌داند و می‌شنود. ﴿واللّه سميع علم﴾

﴿۲۵۷﴾ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل خواندیم که او مالک همه چیز است؛ ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...﴾ و در این آیه می‌خوانیم: نسبت او به مؤمنان، نسبت خاص و ولایی است. ﴿وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

گوشه‌ای از سیمای کسانی که ولایت خدا را پذیرفته‌اند:

- * آنکه ولایت خدا را پذیرفت، کارهایش رنگ خدایی پیدا می‌کند. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾^(۱)
- * برای خود رهبری الهی برمی‌گزیند. ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا﴾^(۲)
- * راهش روشن، آینده‌اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِأَمَانِهِمْ﴾^(۳)، ﴿إِنَّا إِلِيهِ رَاجِعُونَ﴾^(۴)، ﴿لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۵)
- * در جنگ‌ها و سختی‌ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت‌های غیر خدایی نمی‌هراسد. ﴿فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾^(۶)
- * از مرگ نمی‌ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی راسعادت می‌داند. امام حسین ع فرمود: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ»^(۷).
- * تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می‌داند او زیر نظر خداوند است. ﴿إِنَّ

۳. یونس، ۹.

۲. بقره، ۲۴۷.

۱. بقره، ۱۳۸.

۶. بقره، ۱۷۳.

۵. یوسف، ۵۶.

۴. بقره، ۱۵۶.

۷. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

اللَّهِ مَعْنَاً^(۱)

* از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می سپارد. ﴿يَقْرَضُ

اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا^(۲)﴾

* تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده‌های حتمی الهی داده است: ﴿وَالْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ^(۳)﴾

* غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق في أنفسهم

فصغر مادونه في أعينهم...»^(۴)

* از قوانین و دستورات متعدّد متحیّر نمی‌شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن

می‌اندیشد. و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب

می‌کند که خداوند معین کرده است. ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا نَزَلَ اللَّهُ^(۵)﴾

پیام‌ها:

۱- مؤمنان، یک سرپرست دارند که خداست و کافران سرپرستان متعدّد دارند که

طاغوت‌ها باشند و پذیرش یک سرپرست آسان‌تر است.^(۶) درباره مؤمنان

می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيٌّ﴾ اما درباره‌ی کفار می‌فرماید: ﴿أُولِيَاءَهُمُ الطَّاغُوتُ﴾

۲- آیه قبل فرمود: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ این آیه نمونه‌ای از رشد و غیّ را بیان

می‌کند که ولایت خداوند، رشد و ولایت طاغوت انحراف است. ﴿اللَّهُ وَلِيٌّ...﴾

أُولِيَاءَهُمُ الطَّاغُوتُ﴾

۳- راه حقّ یکی است، ولی راههای انحرافی متعدّد. قرآن درباره راه حقّ کلمه‌ی

نور را به کار می‌برد، ولی از راههای انحرافی و کج، به ظلمات و تاریکی‌ها

تعبیر می‌کند. ﴿النُّورُ، الظُّلُمَاتُ﴾

۱. توبه، ۴۰.

۲. بقره، ۲۴۵.

۳. اعراف، ۱۲۸.

۴. نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

۵. مائده، ۴۴ و ۴۵.

۶. یوسف علیه السلام نیز در دعوت کفار به همین معنا استدلال کرد: ﴿أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ

الْقَهَّارُ﴾ آیا صاحبان متعدّد و پراکنده بهترند یا خدای یگانه و قدرتمند؟! یوسف، ۳۹.

۴- راه حق، نور است و در نور امکان حرکت، رشد، امید و آرامش وجود دارد.

﴿النور﴾

۵- مؤمن در بن بست قرار نمی‌گیرد. ﴿يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ﴾

۶- طاغوت‌ها در فضای کفر و شرک قدرت مانور دارند. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَانَهُمْ

الطاغوت﴾

۷- هر کس تحت ولایت خداوند قرار نگیرد، خواه ناخواه طاغوت‌ها بر او ولایت

می‌یابند. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ... أَوْلِيَانَهُمُ الطَّاغُوتُ﴾

۸- هر ولایتی غیر از ولایت الهی، ولایت طاغوتی است. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ... أَوْلِيَانَهُمْ

الطاغوت﴾

۹- توجّه به عاقبت طاغوت پذیری، انسان را به حقّ پذیری سوق می‌دهد. ﴿أُولَئِكَ

أَصْحَابُ النَّارِ﴾

﴿۲۵۸﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ

إِبْرَاهِيمَ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ

إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ

الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا آن کس (نمرود) را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با

ابراهیم درباره‌ی پروردگارش حاجّه و گفتگو می‌کرد؟ زمانی که ابراهیم

گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من هم

زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق

می‌آورد، پس تو (که می‌گویی حاکم بر جهان هستی)، خورشید را از

مغرب بیاور. (در اینجا بود که) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد. و

خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند ولی مؤمنان است و آنان را از ظلمات خارج و به سوی نور می‌برد، این آیه و آیات بعد نمونه‌هایی از ولایت خداوند و بیرون آوردن از ظلمات به نور را مطرح می‌کند.

□ در روایات تاریخی آمده است که نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه‌ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره‌ی خداوند مباحثه و مجادله کرد. وقتی حضرت ابراهیم گفت: پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. سپس دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند. وقتی ابراهیم علیه السلام این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد که این شخص چه برداشتی از زنده کردن و میراندن دارد و چگونه می‌خواهد افکار دیگران را منحرف کند، فرمود: خداوند طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است، اگر تو ادعا داری که بر جهان هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست، خورشید را از مغرب بیرون بیاور! آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت.

پیام‌ها:

- ۱- هرکس هرچه دارد از اوست. کافران نیز در دنیا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند، ولی از آن سوء استفاده می‌کنند. ﴿اتاه الله﴾
- ۲- قدرت و حکومت می‌تواند عامل استکبار و غرور گردد. ﴿اتاه الله الملك... أنا أحي و أمیت...﴾
- ۳- توجه به افکار عمومی و قضاوت مردم لازم است. گرچه پدیده‌ی حیات یکی از راههای خداشناسی است و جواب نمرود صحیح نبود، ولی آن بحث‌ها و مجادله‌ها، افکار عمومی را پاسخ نمی‌گفت. ﴿ربی الذی یحیی و یمیت﴾
- ۴- مغالطه و سفسطه، ترفند اهل باطل است. ﴿انا أحي و أمیت﴾
- ۵- حق، اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز و حاکم است. ﴿فأت بها من المغرب فیهت الذی کفر﴾

- ۶- در مباحثه‌ها از استدلال‌های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید، تا مخالف لجوج نیز مقهور و مبهوت شود. ﴿فَبِئْتِ الذی کفر﴾
- ۷- کافر ظالم است، زیرا به خود و مقام انسانیت ظلم کرده است. ﴿لا یهدی القوم الظالمین﴾

﴿۲۵۹﴾ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا همانند کسی (عزیر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده‌ام! فرمود: (نه) بلکه یک صد سال درنگ کرده‌ای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم) و (هم) تو را نشانه (رستاخیز) و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. (اکنون) به استخوان‌های مَرکَب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

نکته‌ها:

□ آیه‌ی قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بازگو کرد که پیرامون توحید گفتگو می‌کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد. نمونه‌ی دوم خروج از ظلمات به نور، در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می‌شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می‌گیرد. در تفاسیر و برخی روایات آمده است که نام این شخص «عزیر» بوده است. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که این شخص باید پیامبر باشد، زیرا خداوند با او سخن گفته است.

پیام‌ها:

- ۱- به تمدن‌های ویران شده گذشته، باید به دیده عبرت نگریست و درسهای تازه گرفت. ﴿مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ﴾
- ۲- هرچند می‌دانید، اما باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. ﴿أَتَىٰ يَحْيَىٰ هَذِهِ اللَّهُ﴾
- ۳- صد سال مردن، برای یک نکته فهمیدن بجاست. ﴿فَامَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ﴾
- ۴- گذشت زمان طولانی، خللی در قدرت خداوند وارد نمی‌آورد. ﴿فَامَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾
- ۵- رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است. ﴿أَمَاتَهُ... بَعَثَهُ﴾
- ۶- نمایش، از بهترین راههای بیان معارف دینی است. ﴿أَنْظِرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ... وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ... وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ...﴾
- ۷- با اراده الهی استخوان محکم، متلاشی می‌شود، ولی غذایی که زود فاسد می‌شود، صد سال سالم باقی می‌ماند. ﴿لَمْ يَتَسَنَّهْ﴾
- ۸- نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و یا حتی قدرت‌نمایی. ﴿وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ﴾
- ۹- خداوند صحنه‌ای از قیامت را در دنیا آورده است. ﴿فَامَاتَهُ... ثُمَّ بَعَثَهُ... وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ﴾

العظام کیف ننشزها ﴿

۱۰- معاد، جسمانی است. زیرا اگر معاد روحانی بود، سخن از استخوان به میان نمی‌آمد. ﴿وانظر الى العظام﴾

۱۱- مشت نمونه‌ی خروار است. خداوند گوشه‌هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده است. ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

﴿۲۶۰﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰمَ تُوْمِنُ
قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ
فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ
يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّهُ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(و بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد. (خداوند) فرمود: چهار پرنده (طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ)^(۱) را بگیر و آنها را نزد خود جمع و قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی^(۲) قسمتی از آنها را قرار ده، آنگاه پرنده‌ها را بخوان، به سرعت بسوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است.

نکته‌ها:

□ تنها از یگانه ابر مرد تاریخ پس از رسول خدا ﷺ، یعنی علی عَلِيٌّ نقل شده است که فرمود: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً» اگر پرده‌ها کنار روند، بر یقین من افزوده نمی‌شود.^(۳) ولی سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده‌ها و حتی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده نمایند. چنانکه همه می‌دانند قند را از چغندر می‌گیرند، ولی دوست

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. در حدیث می‌خوانیم که اجزای مخلوط شده را بر سر ده کوه قرار داد. کافی، ج ۸، ص ۳۰۵.

۳. غررالحکم و تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۴۱۶.

دارند چگونگی آن را مشاهده کنند.

□ در تفاسیر آمده است: حضرت ابراهیم از کنار دریایی می‌گذشت، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرندگان و حیوانات دریایی، صحرایی و هوایی از هر سو آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند. حضرت با خود گفت: اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آنها چگونه یکجا جمع و زنده می‌شوند. لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه‌ی زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند نیز با این نمایش، ابراهیم را به نور یقین و اطمینان رهسپار نمود.

پیام‌ها:

- ۱- زنده کردن مردگان، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿ربّ ارنی کیف تحیی﴾
- ۲- برای آموزش عمیق، استفاده از نمایش و مشاهدات حسی لازم است. ﴿أرنی﴾
- ۳- کشف و شهود تنها برای کسانی است که مراتبی از علم، ایمان و استدلال را طی کرده باشند. درخواست ﴿أرنی﴾ ابراهیم پاسخ داده می‌شود، نه هر کس دیگر.
- ۴- در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا برده تا به مرز اطمینان برسیم. پژوهش و کنجکاوی یک ارزش است. ﴿لیطمئن قلبی﴾
- ۵- ایمان، دارای مراحل و درجاتی است. ﴿لیطمئن قلبی﴾
- ۶- قلب، مرکز آرامش است. ﴿لیطمئن قلبی﴾
- ۷- اولیای خدا، قدرت تصرف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می‌شود. ﴿ثمّ ادعهنّ یأتینک سعياً﴾
- ۸- معاد، جسمانی است و در قیامت بازگشت روح به همین ذرات بدن خواهد بود. ﴿یأتینک سعياً﴾

﴿۲۶۱﴾ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ
 سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ
 وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

نکته‌ها:

- سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حل اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه ساز و بوجود آورنده‌ی طبقات است. لذا در قرآن آیات لزوم اتقاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است.^(۱)
- هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویاند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین انفاق مال حلال، با قصد قربت، بدون منت و با شیوه‌ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

پیام‌ها:

- ۱- انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل و جودی خود انسان می‌گردد. ﴿مثل الذين ينفقون﴾
- ۲- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره‌ی همیشگی آنان باشد. ﴿ینفقون﴾ فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.
- ۳- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. ﴿فی سبیل الله﴾

۱. تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۴۰۶.

۴- استفاده از مثال‌های طبیعی، هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبیه مال به بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه‌های متعدّد پر دانه. «کَمَثَلِ حَبَّةِ انْبِتَتِ سِيعِ سَنَابِلٍ»

۵- تشویق و وعده‌ی پاداش، قوی‌ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر. «وَاللّٰهُ يَضَاعِفُ»

۶- لطف خداوند، محدودیّت ندارد. «وَاللّٰهُ يَضَاعِفُ ... وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

۷- اگر انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیت رشد و نمو دارد؛ «کَمَثَلِ حَبَّةِ انْبِتَتِ سِيعِ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنِيْلَةٍ مِائَةَ حَبَّةٍ» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می‌کنند چه می‌تواند باشد؟! «وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

﴿۲۶۲﴾ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيْلِ اَللّٰهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُوْنَ مَا اَنْفَقُوْا مَنًّا وَّ

لَا اَدٰى لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَّ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال آنچه انفاق کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

نکته‌ها:

□ هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن شکم فقرا نیست، بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب، یا شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد.

□ گاهی انسان گامی برای خدا بر می‌دارد و کاری را به نیکی شروع می‌کند، ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا منت یا توقع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می‌برد. با منت، اثر انفاق از بین می‌رود، چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است، ولی نتیجه‌ی منت، آلوده شدن روح می‌باشد. منت‌گذار، یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است و یا می‌خواهد نظر مردم را به خود جلب کند که در هر صورت از اخلاص بدور است. مگر خداوند به خاطر همه‌ی نعمت‌هایی که به ما داده بر ما منت گذاشته تا ما با بخشیدن جزئی از آن بر

خلق او منت بگذاریم.

در مجمع البیان حدیثی روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: خداوند در قیامت به منت گذاران، نگاه لطف آمیز نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- شروع نیکو کافی نیست، اتمام نیکو هم شرط است. «ینفقون... ثم لا یتبعون... منّا»
- ۲- اسلام حافظ شخصیت محرومان و فقراست و کوبیدن شخصیت فقرا از طریق منت را سبب باطل شدن عمل می‌داند. «لا یتبعون... منّا و لا اذی»
- ۳- اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند، یعنی یک عمل می‌تواند عمل دیگر را خنثی کند. انفاق برای درمان فقر است، ولی منت‌گذاری آنرا مایه‌ی درد فقرا می‌گرداند. «ینفقون... لا یتبعون... منّا و لا اذی»
- ۴- خداوند، آینده انفاق کننده را تضمین کرده است. «لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»
- ۵- کسی که بدون منت و آزار و فقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامشی الهی برخوردار است. «ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه... لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»

﴿ ۲۶۳ ﴾ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ

عَنْی حَلِیْمٌ

گفتار پسندیده (با نیازمندان) و گذشت (از تندی آنان)، از بخششی که بدنبال آن آزاری باشد، بهتر است. و خداوند بی‌نیاز بردبار است.

نکته‌ها:

- رسول اکرم ﷺ فرمود: اگر سائلی نزد شما آمد، به یکی از این دو روش عمل کنید؛ «بذل سیر او ردّ جمیل»^(۱) یا چیزی که در توان دارید به او عطا کنید، یا به طرز شایسته‌ای او را ردّ نمایید. همچنین فرمود: اگر با مال نمی‌توانید به مردم رسیدگی کنید، با اخلاق برسید.^(۲)

۱. تفسیر قرطبی و نمونه، ذیل آیه.

۲. تفسیرکاشف، ج ۱، ص ۲۷۲.

پیام‌ها:

- ۱- آبرو و شخصیت فقیر، با ارزش تر از حفظ شکم فقیر است. «قول معروف... خیر من صدقة»
- ۲- فقیر را با محبت و دلسوزی به کار مفیدی که زندگی او را تأمین کند، راهنمایی کنید. «قول معروف»
- ۳- انفاق باید همراه با اخلاق باشد. «قول معروف... خیر من صدقة»
- ۴- گفتگوی خوش با فقیر، موجب تسکین او و عامل رشد انسان است، در حالی که صدقه با منت، هیچکدام را به همراه ندارد. «قول معروف... خیر من صدقة»
- ۵- اگر فقیری بخاطر فشار و تنگدستی، ناروایی گفت او را ببخشید. «مغفرة»
- ۶- رعایت عرف جامعه، در سخن و عمل لازم است. «قول معروف»
- ۷- خداوند آزار رسانی به فقیر را پاسخ می دهد، ولی نه با عجله. «حلم»

﴿ ۲۶۴ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارد. پس مثال او همچون مثل قطعه سنگ صافی است که بر روی آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) پس رگباری به آن رسد (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن سنگ را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند! (ریاکاران نیز) از دستاوردشان، هیچ بهره‌ای نمی‌برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ این آیه نیز تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر انفاق می‌کنند. ظاهر عمل اینان مانند خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. به خاطر سفتی و سختی دل‌های سنگشان، از انفاق خود بهره‌ای نمی‌برند.

پیام‌ها:

- ۱- منت گذاری و آزار فقیر، پاداش انفاق و صدقات را از بین می‌برد. ﴿لَا تَبْطُلُوا﴾
- ۲- ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار و قیامت است. ﴿يَنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾
- ۳- انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه‌ی انفاق کننده مهم است. ﴿رِئَاءَ النَّاسِ﴾
- ۴- اعمال شخص منت گذار، ریاکار و کافر، تباه است. کلمه‌ی ﴿فَنُتْلَهُ﴾ قابل تطبیق با هر سه گروه است.
- ۵- ریاکار، عاقبت رسوا می‌شود و حوادث، کاشف حقایق است. ﴿فَتَرَكَهُ صُلْدًا﴾
- ۶- ریاکار نه تنها از پاداش آخرت محروم است، بلکه رشد روحی را نیز کسب نکرده است. ﴿لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ﴾
- ۷- منت‌گذار و ریاکار، در مدار کفر و مورد تهدید است. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾

﴿۲۶۵﴾ وَمِثْلَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَنْبِيئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِيبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مثل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند و استواری روح خود انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که در نقطه‌ای بلند باشد (واز هوای آزاد بحدّ کافی بهره بگیرد) و باران‌های درشت به آن برسند و میوه‌ی خود را دو چندان بدهد. و اگر باران درشتی نیارد، باران‌های ریز و شبنم (بیبارد تا همیشه این باغ شاداب و پر طراوت باشد.) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- اگر هدف، تحصیل رضای خداوند و رشد و کمال روحی باشد، کارها بارور می‌شود. ﴿ابتغاء مرضات الله... فآتت أكلها ضعفين﴾
- ۲- اخلاص، ساده بدست نمی‌آید، باید به سراغ آن رفت. ﴿ابتغاء مرضاة الله﴾
- ۳- کارهای خالص، همچون مزرعه‌ای در نقطه‌ای مرتفع است که از خرابی سیل محفوظ است. ﴿بربوة اصابها﴾
- ۴- اگر هدف خدا باشد، از جلوه‌ها و جمال‌ها هم محروم نمی‌شویم. مخلصین در جامعه محبوب‌تر از ریاکارانند. ﴿جنة بربوة﴾ انفاق خالص، همانند مزرعه‌ی در دامنه کوه و زمین مرتفع است، که همه مردم آنرا می‌بینند و از آن لذت می‌برند.
- ۵- مهم‌تر از امکانات، بهره‌گیری از امکانات است. باران ریز یا درشت مهم نیست، مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند. ﴿فان لم يصبها وابل فطل﴾

﴿ ۲۶۶ ﴾ أَيَوَّدُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته که از زیر درختان آن نهرها در جریان و برای او در آن (باغ) از هر گونه میوه‌ای وجود داشته باشد و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف دارد، گردبادی همراه با آتش سوزان به آن باغ بوزد و باغ را یکسره بسوزاند. این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند تا شاید اندیشه کنید.

نکته‌ها:

- انسان هنگامی که پیر و عیال‌مند شد، توان تولیدش از بین می‌رود، ولی نیاز و مصرفش شدید می‌شود. حال اگر منبع درآمدش نیز نابود شود، به ذلت کشیده می‌شود. انسان در قیامت، از یک سو توان عمل صالح ندارد و از سوی دیگر نیازش شدید است. در این حال اگر کارهای صالحش با منت و ریا محو شده باشد، به چه ذلتی می‌رسد.
 - خرما و انگور، از مفیدترین میوه‌ها می‌باشند و در قرآن نام آنها به کرات آمده است.
 - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هرکس «لا اله الا الله» بگوید به واسطه آن کار، درختی در بهشت برای او کاشته می‌شود و همچنین است هرکس «الله اکبر» بگوید.
- شخصی به پیامبر گفت: پس درختان ما در بهشت بسیار است! حضرت فرمودند: آری، به شرط آنکه آتشی به دنبال آن نفرستید و آن را نسوزانید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خودت را به جای دیگران بگذار تا مسائل را خوب درک کنی. ﴿أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ ...﴾
- ۲- از مثال‌های طبیعی که زمان و مکان و عصر و نسل در آن اثر نمی‌گذارد، استفاده کنیم. ﴿جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ...﴾
- ۳- منت و آزار بعد از انفاق، همچون باد سوزانی است بر باغی سرسبز، و آتشی بر بوستانی خرم. ﴿فَاحْتَرَقَتْ﴾
- ۴- رشد یافتن، تدریجی است، ولی تخریب و حبط عمل در یک لحظه است. ﴿فَاصْبِرْ لِعَصَارِ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ﴾
- ۵- مثال‌های قرآن، برای فکر کردن است. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾

۱. بحار، ج ۸، ص ۱۸۶.

﴿۲۶۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌ترین چیزهایی که بدست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک (و پست) نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض (وناچاری) و بدانید خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

- آیات قبل، شرایط انفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می‌کند که به محرومان انفاق می‌شود.
- امام باقر (علیه السلام) ذیل این آیه فرمودند: بعضی از مسلمانان درآمد‌های حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می‌کردند، این آیه آنان را نهی نمود. ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هدف از انفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیای بی‌ارزش و نامطلوب. ﴿انفقوا من طیبات ما کسبتم﴾
- ۲- در انفاق، تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. ﴿ما کسبتم... ما اخرجنا﴾
- ۳- بخشش بادآورده‌ها مهم نیست، بلکه بخشش از دست‌رنج، دارای ارزش است. ﴿ما کسبتم﴾
- ۴- در انفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. ﴿ولا تیمموا الخبیث﴾
- ۵- نه تنها از چیزهای ناپاک و پست انفاق نکنید، بلکه به فکر آن نیز نیفتید. ﴿ولا تیمموا﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۵۵ و راهنما.

- ۶- وجدان انسان، بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است. هر آنچه را می‌پسندی که به تو انفاق کنند، شایسته است که انفاق کنی و اگر آنرا دوست نمی‌داری، شایسته‌ی انفاق نیست. ﴿لَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تَغْمُضُوا﴾
- ۷- هر فرد ثروتمندی احتمال فقیر شدن خود را بدهد، شاید روزی دستِ دهنده شما، دستِ گیرنده شد. ﴿أَخْذِيهِ﴾
- ۸- گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلکه نشانه‌ی استیصال آنان است. ﴿تَغْمُضُوا﴾ یعنی شما هم با اغماض و سختی ممکن است چیزی را بگیرید، ولی این نشانه‌ی رضایت شما نیست.
- ۹- اثر انفاق به خود شما بر می‌گردد، وگرنه خداوند غنی و بی‌نیاز است. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾
- ۱۰- غنای الهی همراه با کمالات و محبوبیت است. ﴿غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾

﴿۲۶۸﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان (به هنگام انفاق)، شما را از فقر و تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به فحشا و زشتی‌ها فرا می‌خواند، ولی خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آمرزش و فزونی می‌دهد و خداوند وسعت بخش داناست.

نکته‌ها:

- به هنگام انفاق، شیطان به سراغ انسان می‌آید و القاء می‌کند که اگر امروز انفاق کنی فردا خودت فقیر خواهی شد، بهتر است اموالت را ذخیره کنی تا به هنگام پیری و بیماری و...، خرج نمایی. اینها القاتات و وعده‌های شیطانی است.
- نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی، به مراتب بیشتر از نیاز ما در فردای دنیا است. مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم. زیرا: اولاً: شاید پیر نشدم و نیازمند نشدم، ولی در قیامت نیاز من قطعی است.

ثانیاً: شاید مالی که امروز برای فردا نگه می‌دارم، باقی نماند، ولی انفاق امروز حتماً برای فردای قیامت باقی است.

ثالثاً: شاید از مال اندوخته‌ی امروز در فردای پیری نتوانم بهره‌مند شوم، ولی از انفاق امروز بهره‌مندی در قیامت قطعی است.

رابعاً: بهره‌مندی انسان از اندوخته خود در دوران پیری، موقتی است، ولی بهره‌گیری انسان از انفاق در قیامت ابدی است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- شیطان، انسان را از انفاق اموال مرغوب باز می‌دارد. «انفقوا من طیبات... الشیطان یعدکم الفقر...»

۲- بخل شما، فقرا را به فساد و فحشا می‌کشاند. «یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء»

۳- انسان در انتخاب راه خدا یا شیطان، آزاد است. «الشیطان یعدکم... واللّه یعدکم»

۴- اطرافیانی که انسان را از انفاق باز می‌دارند و از آینده می‌ترسانند، ولی نسبت به گناهان تشویق می‌نمایند، شیطانند. «الشیطان یعدکم»

۵- میان فقر و فحشا، رابطه است. بعضی از گناهان بخاطر ترس از فقر است. «یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء»

۶- انفاق نکردن، از نمونه‌های زشتی و فحشا می‌باشد. «لا تیمموا الخبیث... الشیطان یعدکم...»

۷- انفاق، مال را زیاد می‌کند و سبب آمرزش گناهان است. «انفقوا... اللّه یعدکم مغفرة منه وفضلاً»

۸- با موانع انفاق و افکار شیطانی، مبارزه کنید. در برابر ترس از فقر، به یاد فضل و لطف خدا باشید. «مغفرة منه وفضلاً...»

۹- هر فکر و توهمی که برای شما تنگ‌نظری، ترس و اثر منفی بیاورد، شیطانی

۱. تفسیر فخررازی، ذیل آیه.

است و هر فکر و الهامی که برای شما حرکت، نشاط و سعه صدر آورد، الهی است. ﴿والله يعدكم مغفرة منه وفضلا...﴾

﴿۲۶۹﴾ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا
كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

(خداوند) حکمت و بینش را به هر کس بخواهد (وشایسته ببیند) می‌دهد و به هرکس حکمت داده شود، همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان (از این نکته) متذکر نمی‌گردند.

نکته‌ها:

- «ألباب» جمع «لُبٌّ» به معنای مغز است و به همه انسان‌ها «اولوا الالباب» نمی‌گویند، بلکه تنها به خردمندانی می‌گویند که عقل خود را بکار گیرند و راه زندگی و سعادت واقعی خود را بیابند.
- حکمت را به معنی معرفت و شناختِ اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حق دانسته‌اند که خداوند به بعضی از افراد به خاطر پاکی و تقوا و تلاش عطا می‌کند، تا آنان وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی باز شناخته و چاه را از راه و شعار را از شعور تشخیص دهند و این خیر کثیر است.
- در روایات می‌خوانیم: حکمت، معرفت و تفقه در دین است. حکمت، اطاعت از خدا، شناخت امام و پرهیز از گناهان کبیره است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- گرچه مال و ثروت خیر است، ولی خیر کثیر، داشتن دید و قدرت تشخیص است. کسانی که از آن خیر انفاق کنند، به خیر کثیر می‌رسند. ﴿انفقوا من طيبات...﴾
- يُؤْتِي الْحِكْمَةَ ﴿

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۸۷.

- ۲- شیطان وعده‌ی فقر، و خداوند وعده‌ی مغفرت و فضل می‌دهد. اما تشخیص و انتخاب هریک از این دو راه، حکمت لازم دارد. ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ﴾
- ۳- همه‌ی دنیا متاع قلیل است،^(۱) ولی حکمت خیر کثیر است. اگر همه امکانات مادی فدای دست یابی به حکمت و بینش صحیح گردد، ارزش دارد. ﴿فَقَدْ اَوْقَى خَيْرًا كَثِيرًا﴾
- ۴- حکمت هدیه‌ای کلیدی و مادر همه‌ی خیرات است. هرکه آن را داشت چیزهای زیادی خواهد داشت. ﴿وَمَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ اَوْقَى خَيْرًا كَثِيرًا﴾
- ۵- هر کسی به ارزش حکمت پی نمی‌برد. ﴿مَآ يَذْكُرُ اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ﴾ دنیاگرایان بر مال و آمار و محاسبات مادی تکیه می‌کنند و سود و زیان را بر اساس مادیات می‌سنجند، ولی دوراندیشان عاقل و راه‌شناسان اندیشمند، از بعد دیگری محاسبه می‌کنند.

﴿۲۷۰﴾ وَ مَا اَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ اَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَاِنَّ اِلَهًا يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ

وهر مالی را که انفاق کرده‌اید، یا نذری را که نذر کرده‌اید، پس قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمگران هیچ یابوری نیست.

پیام‌ها:

- ۱- حال که خداوند از انفاق ما با خبر است، پس بهترین مال را با والاترین اهداف خرج کنیم. ﴿ما انفقتم... فان الله يعلمه﴾
- ۲- انفاق، مخصوص ثروتمندان و اموال زیاد نیست، مال کم را نیز انفاق کنید. ﴿من نفقة﴾ گاهی یک برگ زرد پائیزی، کشتی چندین مورچه در حوض می‌شود.
- ۳- ایمان به اینکه خداوند می‌داند، بهترین دلگرمی برای انفاق و عمل به تعهدات

۱. ﴿متاع الدنيا قلیل﴾ نساء، ۷۷.

ونذرهاست. ﴿فان الله يعلمه﴾

- ۴- تشویق و هشدار، در کنار هم عامل رشد است. جمله ﴿فان الله يعلمه﴾ عامل تشویق، و جمله ﴿ما للظالمين من انصار﴾ هشدار است.
- ۵- وفای به نذر، واجب و ترک آن ظلم است. ﴿نذرتم... ما للظالمين﴾
- ۶- ظلم به خود، راه توبه و کفاره دارد، ولی در ظلمی که به محرومان به خاطر ترک انفاق می شود، ظالم هیچ یآوری ندارد. ﴿وما للظالمين من انصار﴾
- ۷- شفاعت، شامل حال افراد بخیل نمی شود.^(۱) ﴿وما للظالمين من انصار﴾
- ۸- اگر انگیزه بخل، استمداد و یاری خواستن از مال و مردم باشد، بدانید هرگاه قهر خداوند بیاید، نه مال و نه مردم کارآیی ندارند. ﴿ماللظالمين من انصار﴾
- ۹- جرم، با جریمه باید متناسب باشد. کسی که در دنیا با انفاق، یار دیگران نیست، در آخرت هم دیگران یاور او نخواهند بود. ﴿ما للظالمين من انصار﴾

﴿۲۷۱﴾ **إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**

اگر صدقات را آشکارا بدهید، پس آن کار خوبی است، ولی اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، پس این برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می زداید و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

نکته‌ها:

□ امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود: زکات واجب را علنی پرداخت کنید، ولی زکات مستحب را مخفیانه بدهید.^(۲) شاید دلیل این باشد که زکات واجب یک وظیفه عمومی، معمولی و دور از ریا است. گرچه آیه در مورد کمک‌های مالی است، ولی در فرهنگ اسلام، به هر کار

۱. همچنان که در سوره مدثر آیه ۴۸ آمده است: ﴿ولم نك نطعم المسكين... فما تنفعهم شفاعة

الشافعين﴾ شفاعت شفیعیان، آنان را (کسانی که انفاق نمی کنند) سود نمی رساند.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۸۹.

خیری صدقه گفته می‌شود. حتی اگر سنگی را از میان راه مسلمانان کنار زدیم، صدقه است. بنابراین کمک به محرومان از طریق علم و آبرو و وساطت نیز صدقه می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- انفاقِ علنی، سبب تشویق دیگران و رفع تهمت بخل از انسان و یک نوع تبلیغ عملی است. ﴿فَنِعْمَ هِيَ﴾
- ۲- با اینکه صدقات و زکات، مصارف زیادی دارد، لکن نام فقرا در آیه نشانه اولویتی آنان است. ﴿تَوْتُوها الْفُقراء﴾
- ۳- شما باید به سراغ فقرا بروید، نه آنکه آنان به سراغ شما بیایند. ﴿تَوْتُوها الْفُقراء﴾ و نفرمود: ﴿يَأْتِكُمُ الْفُقراء﴾
- ۴- انفاقِ پنهانی، از ریا و خودنمایی دور و به اخلاص نزدیک است و آبروی گیرنده صدقه را محفوظ نگه می‌دارد. ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾
- ۵- انسان، غریزه سودجویی و خیرخواهی دارد، گرچه در مصداق گاهی به سراغ شر می‌رود. لذا پیامبران الهی، مصادیق و نمونه‌های خیر را برای انسان بیان کرده‌اند. ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾
- ۶- کمک به فقرا، بخشی از گناهان صغیره را می‌بخشد. ﴿يَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ «سیئات» در قرآن در برابر گناهان کبیره آمده و به گناهان صغیره گفته می‌شود.^(۱)
- ۷- آنچه مهم است علم خداست، نه اطلاع و آگاهی مردم. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

﴿۲۷۲﴾ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

۱. ﴿ان تَجْتَبُوا كِبَارَ مَا تَنْهَوْنَ... نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...﴾ نساء، ۳۱.

هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداوند هر که را بخواهد (و شایسته باشد) هدایت می‌کند. و آنچه را از خوبی‌ها انفاق کنید، به نفع خودتان است. و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید و (پاداش) آنچه از خوبی‌ها انفاق کنید، به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد.

نکته‌ها:

□ در تفسیر مجمع‌البیان و کبیر فخر رازی، شأن نزولهایی برای آیه ذکر شده است که از مفاد آنها بر می‌آید که مسلمانان در انفاق به فقرای مشرک و غیر مسلمان شک داشتند، وقتی از رسول خدا ﷺ پرسیدند، این آیه نازل شد. ضمناً در سیره‌ی عملی پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت او علیهم‌السلام نمونه‌های زیادی از کمک به غیر مسلمانان مشاهده می‌شود که حتی برای کسانی که به آن بزرگواران ناسزا می‌گفتند و یا حق آنان را غصب کرده بودند، دلسوز و خیرخواه بودند.

پیام‌ها:

- ۱- از ایجاد فشار اقتصادی و ترک انفاق، برای ایمان آوردن کفار استفاده نکنید. ﴿لَیْسَ عَلَیْکَ هِدَاهِم... وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلَانْفُسِکُمْ﴾
- ۲- هدایت، توفیق الهی است که تنها شامل دل‌های آماده می‌شود. ﴿مَهْدِی مِنْ یَشَاءُ﴾
- ۳- رسیدگی به محرومان، یک وظیفه انسانی است. پس بر غیر مسلمانان نیز انفاق کنید. ﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلَانْفُسِکُمْ﴾
- ۴- اسلام، مکتب انسان دوستی است و فقر و محرومیت را حتی برای غیر مسلمانان نیز نمی‌پسندد. ﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلَانْفُسِکُمْ﴾
- ۵- فایده‌ی انفاق به خودتان باز می‌گردد و روح سخاوت را در شما زنده می‌کند. با انفاق از پیدایش اختلافات طبقاتی و انفجارهای اجتماعی جلوگیری شده و در جامعه ایجاد محبت می‌گردد. انفاق مایه محرومیت شما نیست، بلکه سبب مصونیت شماست. ﴿فَلَانْفُسِکُمْ﴾

- ۶- جز برای خداوند انفاق نکنید. زیرا تمام فوائد و آثار دنیایی آن، دیر یا زود از میان می‌رود، ولی اگر انفاق برای خدا باشد، تا ابد از برکات آن بهره‌مند خواهید بود. ﴿الَّاٰ اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ﴾
- ۷- مال و دارایی خیر است. ﴿مَا تَنْفَقُوا مِنْ خَيْرٍ﴾
- ۸- در انفاق دست و دل باز باشید. زیرا آنچه انفاق می‌کنید، بدون کم و کاست بازخواهید گرفت. ﴿يُوفَّ الِیْکُمْ﴾
- ۹- بهره‌گیری در قیامت، زمانی است که هدف از انفاق تنها رضای خدا باشد. ﴿الَّاٰ اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ... یُوفَّ الِیْکُمْ﴾

﴿۲۷۳﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِیْنَ اُحْصِرُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ لَا یَسْتَطِیْعُوْنَ ضَرْبًا فِی الْاَرْضِ یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ اَغْنِیَاءَ مِنْ التَّعَقُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِیْمَاهُمْ لَا یَسْئَلُوْنَ النَّاسَ الْحَافَاً وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَیْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِیْمٌ

(انفاق شما باید) برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا محصور شده‌اند. (به خاطر دین خدا، از وطن آواره و یا در جبهه‌های جهاد هستند.) توان حرکت و سفر در زمین را (برای تأمین هزینه زندگی و یا کسب سرمایه برای تجارت) ندارند. از شدت عفاف و آبروداری، شخص بی‌اطلاع آنها را غنی می‌پندارد، اما تو آنها را از سیما و چهره‌هایشان می‌شناسی. آنان هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند. و هر چیز نیکو و خیری را (به این افراد) انفاق کنید، پس قطعاً خداوند به آن آگاه است.

نکته‌ها:

□ در برخی از تفاسیر همچون تفسیر کبیر فخررازی، مجمع‌البیان و قرطبی آمده که این آیه درباره اصحاب صُفّه نازل شده است. اصحاب صُفّه تقریباً چهارصد نفر بودند که از مکه به مدینه هجرت کرده و چون در مدینه خانه و کاشانه و آشنایانی نداشتند، در کنار مسجد پیامبر روی صُفّه (سکوئی بزرگ) زندگی می‌کردند و اینان همیشه برای جهاد در راه خدا

آماده بودند.

پیام‌ها:

- ۱- فقرا، در اموال اغنیا حقی دارند. ﴿للفقراء﴾
- ۲- باید به مجاهدان و کسانی که به خاطر فعالیت‌های سیاسی برای مبارزه با طاغوت‌ها در محاصره‌ی زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها قرار دارند و مهاجران بی‌پناه و همه کسانی که در راه خدا دچار فقر شده و فرصت تلاش برای تأمین زندگی را ندارند، توجه لازم صورت گیرد. ﴿أحصروا فی سبیل اللّٰه لا یستطیعون ضرباً...﴾
- ۳- کسانی که می‌توانند با مسافرت و مهاجرت به نقطه‌ای دیگر زندگی خود را تأمین نمایند، نباید منتظر انفاق مردم باشند. ﴿لا یستطیعون ضرباً فی الارض﴾
- ۴- فقیران عقیف، پاکدامن و آبرودار، مورد ستایش خداوند هستند. ﴿یحسبهم الجاهل اغنیاء﴾
- ۵- فقرای گمنام و محترم، در اولویت هستند. ﴿تعرفهم بسیماهم﴾
- ۶- حتی اگر ضرورتی پیش آمد، باز هم سؤال با اصرار از مردم نداشته باشید. ﴿لا یستلون الناس الحافاً﴾ تکدی‌گری، ناپسند است.
- ۷- شرط انصاف نیست که گروهی خود و تمام هستی خود را فدا کرده و در محاصره قرار گیرند، ولی گروه دیگر حتی از انفاق به آنان تنگ نظری داشته باشند.^(۱) ﴿للفقراء الذّٰین اُحصروا﴾

۱. بازنگری این آیه را که تمام کردم، هنوز قلم را به زمین نگذاشته بودم که شخصی وارد شد و روزنامه‌ای بدستم داد که از سیمای فرزنانگان مطلبی نوشته بود. دیدم که با این آیه بسیار سازگار است، لذا آنرا در پاورقی آوردم. آیه الله میرزا علی آقا قاضی رحمته استاد عرفان علامه طباطبایی رحمته را در نجف اشرف دیدند که از سبزی فروشی کاهوهای پلاستیک و نامرغوب را خریداری می‌کند، از او پرسیدند: چرا این کار را می‌کنی؟ فرمود: این مغازه‌دار شخص فقیری است، می‌خواهم به او کمک کنم، لکن میل دارم که هم آبرویش محفوظ بماند و هم به گرفتن مال بلا عوض عادت نکند! لذا این کاهوها را از او می‌خرم که به نوایی برسد و برای من فرق زیادی ندارد که کاهوی تازه مصرف کنم، یا کهنه.

﴿ ۲۷۴ ﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند، اجر و پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی برای آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

نکته‌ها:

- در تفاسیر صافی، مجمع‌البیان، قرطبی و کبیر فخررازی آمده که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. هنگامی که آن حضرت فقط چهار درهم ذخیره داشت، یک درهم را در روز، یک درهم را در شب، سومین آنرا مخفیانه، و چهارمین درهم را آشکارا در راه خدا انفاق نمود.
- البته وعده‌ی این آیه، شامل همه کسانی می‌شود که اینگونه عمل کنند. چنین افرادی نه از فقر و تنگدستی بیم دارند، چون به وعده‌های خداوند ایمان داشته و به او توکل می‌کنند، و نه بخاطر انفاق، اندوهگین می‌شوند، چون به رضایت الهی و آثار اخروی انفاق توجه دارند.
- شاید دلیل آنکه «لیل» بر «نهار» و «سِرٌّ» بر «علاَنیة» مقدم شده است، آن باشد که انفاق‌های پنهانی در دل شب ارزش بیشتری دارد.^(۱)
- این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی چهارده آیه گذشته است که درباره انفاق بحث می‌کرد. موضوعی که هیچ موردی در قرآن اینگونه مفصل بحث نشده است. آثار انفاق بر کسی پوشیده نیست، از جمله: تعدیل ثروت و کم شدن اختلافات طبقاتی، ایجاد محبت، شکوفایی روح سخاوت و بالاتر از همه قرب به خداوند.
- انفاق، علاوه بر انفاق مال و ثروت، شامل انفاق علم، آبرو و مقام نیز می‌شود. کلمه‌ی انفاق، در لغت به معنای پر کردن گودال و در اصطلاح، به معنای پر کردن و بر طرف نمودن کمبودهای مالی است.
- یادآوری این نکته لازم است که توجه اسلام به مسئله انفاق، به معنای گداپروری و رواج

۱. تفسیر مراغی.

تکذبی‌گری نیست. زیرا در بسیاری از روایات، از کسانی که بدون داشتن نیاز، از دیگران درخواست کمک می‌کنند، مذمت شده و از سوی دیگر بهترین نوع انفاق، در اختیار قراردادن ابزار کار به جای پول دادن، معرفی شده است.

پیام‌ها:

- ۱- داشتن روحیه‌ی انفاق و سخاوت مهم است، نه یکی دو بار انفاق آنهم از روی ترحم. ﴿یَنْفِقُونَ﴾ فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد.
- ۲- تعیین نشدن اجر الهی، نشانه‌ی گستردگی آن است. ﴿اجرهم﴾
- ۳- وعده‌های الهی، بهترین مشوق انسان در کارهای نیک است. ﴿فلهم اجرهم﴾
- ۴- آرامش و امنیت، از برکات انفاق است. ﴿لاخوف علیهم ولا هم یحزنون﴾

﴿۲۷۵﴾ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است. (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی بر می‌خیزد.) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس موعظه‌ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می‌شود. اما کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می‌مانند.

نکته‌ها:

□ «ربا»، در لغت به معنای زیادی و افزایش است. و در شریعت اسلام به معنای زیاده گرفتن در وام یا بیع است. مورد ربا، یا پول است یا جنس. گاهی پول را قرض می‌دهد و بیش از آنچه داده باز پس می‌گیرد، که این ربای در وام است و گاهی جنسی را می‌دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می‌گیرد، که این نیز در مواردی ربا می‌شود. مانند فروش با وزن یا پیمانانه.

□ رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «خَبِطُ» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است.

رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محسور می‌شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می‌انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می‌کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، فلذا می‌گویند: بیع و معامله هم مثل ریاست و تفاوتی ندارند.

□ انتقاد از رباخواری، ربا گرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکه نازل شده است، می‌فرماید: ﴿و ما اوتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله﴾^(۱) یعنی آنچه به قصد ربا می‌دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی‌شود. سپس در سوره‌ی آل عمران با فرمان ﴿لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا﴾^(۲) از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. ضمناً آیه ﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ﴾^(۳)، یادآور می‌شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، همچنان که این حرمت در تورات^(۴) ذکر شده است.

□ آیات مربوط به ربا، بدنبال آیات انفاق آمد، تا دو جهت خیر و شر را که توسط مال و ثروت پدید می‌آید مطرح کند. انفاق یعنی دادن بلاعوض و ربا یعنی گرفتن بلاعوض. هر آثار

۱. روم، ۳۹. ۲. آل عمران، ۱۳۰. ۳. نساء، ۱۶۱.

۴. تورات، سفر خروج، فصل ۲۳ جمله ۲۵ و سفر لاویان، فصل ۲۵.

خوبی که انفاق دارد، مقابلش آثار سوئی است که ربا در جامعه پدید می‌آورد. به همین جهت قرآن می‌فرماید: ﴿يَحِقُّ لِلَّهِ الرَّبَا وَ يُرِي الصَّدَقَاتِ﴾ خداوند ثروت بدست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می‌دهد.

▣ تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیت طاغوت آمده، برای قتل، ظلم، شرب خمر، قمار و زنا نیامده است.^(۱) حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی واز گناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: اگر قدرت می‌داشتم گردنش را می‌زدم.^(۲) همچنان که حضرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرک توبه می‌دهند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خبیث‌ترین درآمدها، رباخواری است.^(۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هرگاه خداوند اراده‌ی هلاک قریه‌ای را داشته باشد، رباخواری در آن قریه ظاهر می‌شود.^(۴) و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.^(۵) در حدیث می‌خوانیم: رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شوند.^(۶)

▣ امام صادق علیه السلام عتت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می‌داند و می‌فرماید: چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کنز و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز است، پس چاره‌ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی‌ماند.^(۷) همچنان که درباره‌ی عتت تحریم ربا گفته‌اند: رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو، فقط از سود پول بهره‌گیری می‌شود، لذا ربا تحریم شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «لو كان الربا حلالا لترك الناس التجارات» اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را

۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹. ۳. کافی، ج ۵، ص ۱۴۷.
 ۴. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۰۴. ۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۰.
 ۶. تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۰۲. ۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۳.

رها می‌کردند.^(۱) و از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند: اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می‌شود.^(۲) ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می‌خوانیم: «من اتجر بغير فقه فقد ارتطم فی الربا»^(۳) هرکس بدون دانش و آگاهی از مسائل فقهی تجارت وارد تجارت شود، گرفتار ربا می‌شود.

آثار ربا:

□ گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می‌شود.

ربا دهنده به جهت بدهی‌های تصاعدی، گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلت‌ها و اسارت‌ها می‌شود.^(۴)

ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می‌شود.^(۵)

با توجه به این آثار تخریبی، نه تنها در شریعت اسلام، بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است.

اما برخی به بهانه‌هایی می‌خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند. کلاه شرعی ساختن، همانند حیلۀ یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد، نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی‌ها انتقاد کرده است.

ربا، آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند. علت پیشرفت جوامع غربی، توجه به علم و صنعت است، نه اینکه رباخواری موجب ترقی آنها شده باشد.

پیام‌ها:

۱- رباخواران، از تعادل روحی و روانی برخوردار نیستند و جامعه را نیز از تعادل

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴ و بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹. ۲. الحیة، ج ۴، ص ۳۳۴. ۳. نهج البلاغه، قصار ۴۴۷. ۴. تفسیر مراغی، ذیل آیه. ۵. تفسیر المیزان.

- اقتصادی خارج می‌سازند. ﴿کَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾
- ۲- تشبیه بیع حلال به ربای حرام، نشانه‌ی عدم تعادل فکری آنان است. ﴿يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ... بَأْتَمِّمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا﴾
- ۳- توجیه گناه، راه را برای انجام گناه باز می‌کند. ﴿إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا﴾
- ۴- تا قبل از ابلاغ تکلیف، مسئولیتی نیست. ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾
- ۵- احکام الهی، در جهت پند و تربیت مردم است. ﴿جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾
- ۶- قانون امروز، شامل گذشته افراد نمی‌شود. ﴿فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾
- ۷- از گناه ناآگاهان اغماض می‌شود، ولی از آگاهان مغرض و مُصِرِّ هرگز. ﴿وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ﴾

﴿۲۷۶﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

خداوند ربا را نابود می‌کند، ولی صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس و کافر گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «محق» به معنای نقصان تدریجی است و مُحَقِّق به ماه گفته می‌شود که نورش در شبهای آخر آنچنان کاهش یافته که دیده نمی‌شود. و در مقابل، «ربا» به معنی رشد تدریجی است.

این آیه یادآور می‌شود که هرچند رباخوار به قصد انباشت ثروت، از دیگران ربا می‌گیرد، ولی خداوند برکت و آثار خوبی که باید از دیاد مال داشته باشد از ربا می‌گیرد. لازم نیست خود مال رُبوی از بین برود، بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می‌رود. در نظام رُبوی، سعادت، محبت و امنیت نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود، هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیتی بدست نمی‌آورند، ولی در نظامی که در آن انفاق، صدقه و قرض‌الحسنه رایج باشد، آن جامعه از برکات زیادی برخوردار است. در آن نظام، فقرا مأیوس نبوده و اغنیا در فکر تکاثر نیستند. محرومان به فکر انتقام و سرقت، و اغنیا نگران حراست

و حفاظت اموال خود نمی‌باشند و جامعه از یک تعادل نسبی همراه با الفت و رحمت و تفاهم و امنیت برخوردار خواهد بود. در تفسیر کبیر فخررازی آمده است: وقتی رباخوار، عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند، خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می‌گیرد و کینه و انتقام و توطئه سرقت هر لحظه او را تهدید می‌کند و این نمونه‌ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است.

پیام‌ها:

- ۱- به رشد ظاهری ثروت خیره نشوید، نظام اقتصادی بر اساس ربا روبه نابودی است. ﴿يَحِقُّ اللَّهُ الرِّبَا﴾
- ۲- نابود کردن مال ربوی، از سنت‌های الهی است. ﴿يَحِقُّ اللَّهُ الرِّبَا﴾ فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است.
- ۳- رواج صدقه و زکات، سبب رشد و استواری اقتصاد است. ﴿يُرِي الصَّدَقَاتُ﴾
- ۴- رباخوار، از رحمت و محبت الهی محروم است. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾
- ۵- رباخوار، بسیار ناسپاس و گنهکار است. او با گرفتن ربا خود را ضامن مردم، زندگی خود را حرام، عباداتش را باطل، و حرص و طمع قساوت را بر خود حاکم می‌گرداند. ﴿كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾

﴿۲۷۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا
الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند و نماز برپا داشته و زکات پرداخته‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

نکته‌ها:

- این آیه، برابر رباخواران که «کفار اثم» هستند، سیمای مؤمنان را ترسیم می‌کند که عمل صالح انجام داده و نماز را بر پای می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند. تا اشاره به این باشد که

زمینه‌ی برجیده شدن ربا در جامعه، توجّه به ایمان و عمل صالح و احیای نماز و زکات است.
 □ مردم چهار گروهند:

۱. گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند که اینان «مؤمنانند».
۲. گروهی، نه ایمان آورده و نه کار شایسته انجام می‌دهند که اینان «کافرانند».
۳. گروهی ایمان دارند، ولی عمل صالح ندارند که اینان «فاسقانند».
۴. گروهی ایمان ندارند، ولی اظهار ایمان می‌کنند و در ظاهر کار نیک انجام می‌دهند که اینان «منافقانند».

□ اگر رباخواران از خدا و مردم بریده‌اند، اما در مقابل، کسانی هستند که اهل ایمان و عمل صالح بوده و از طریق نماز، با خداوند مرتبط می‌باشند و با پرداخت زکات با مردم پیوند دارند.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام در کنار مسائل عبادی و فردی، به مسائل اقتصادی و مردمی نیز توجّه دارد. نماز و زکات در کنار هم مطرح‌اند. ﴿اقاموا الصّلاة و اتّوا الزّکاة﴾
- ۲- ذکر نماز و زکات بعد از عمل صالح، نشانه آن است که در میان کارهای شایسته حساب این دو جداست. ﴿عملوا الصّالحات و اقاموا الصّلاة و اتّوا الزّکاة﴾
- ۳- تشویق نیکوکاران بدنبال تهدید بدکاران، یک اصل تربیتی است. ﴿لهم اجرهم عند ربّهم﴾
- ۴- هوشمند کسی است که در محاسبات، تنها به موجودی امروز که در دست دارد ننگرد، بلکه به آینده و ذخیره‌هایی که نزد خداوند است توجّه داشته باشد. ﴿عند ربّهم﴾
- ۵- پروردگار، به مؤمنانی که اهل عمل صالح و نماز و زکاتند، نظر ویژه‌ای دارد. کلمه «ربّهم» اشاره به لطف خاصّ اوست.
- ۶- وعده‌های الهی، انگیزه‌ی عمل صالح است. ﴿لهم اجرهم عند ربّهم﴾
- ۷- امنیّت و آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح و پیوند با خدا و مردم

است. ﴿لا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾
 ۸- عوامل آرامش، ایمان، عمل صالح، نماز و زکات است. ﴿آمنوا و عملوا الصالحات
 و اقاموا الصلاة و آتوا الزكاة... لا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾

﴿ ۲۷۸ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن
 كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از
 (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل به مفسد ربا اشاره شد که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می‌کند؛
 ﴿يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾ و روشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن؛ ﴿يَمْحَقُ
 الرِّبَا﴾ اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می‌کند. ﴿ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾
 □ در تفاسیر مجمع البیان، المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد،
 برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا
 داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر ﷺ کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد.
 پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عموی من نیز حق مطالبه ربا ندارد و قبل از
 همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند. همچنان که در طی خطبه‌ای فرمود: «وکلّ ربا
 فی الجاهلیة موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربا اضع ربا العباس» تمام رباهای مقرر در
 دوره جاهلیت را زیر پای می‌اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عباس است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- رباخواری، از عادات زمان جاهلیت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن
 آلوده بودند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... ذَرُوا﴾

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

- ۲- تقوا، مرحله بالاتری از ایمان است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾
 ۳- رباخوار، مالک بهره نمی‌شود و اسلام سود ربوی را به رسمیت نمی‌شناسد.
 ﴿ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾
 ۴- لازمه‌ی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

﴿۲۷۹﴾ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه‌های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود.

نکته‌ها:

□ در اسلام، نه اجازه ربا و بهره‌کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یک‌جانبه صادره می‌گردد. در بعضی نظام‌ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می‌گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره‌کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است.

پیام‌ها:

- ۱- رباخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبار. ﴿فَأَذِنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ﴾
- ۲- رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. ﴿بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ﴾
- ۳- رباخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حق آنان دفاع می‌کند. ﴿بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ﴾
- ۴- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. ﴿بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ... وَإِنْ تَبْتُمْ﴾
- ۵- رباخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. ﴿فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ﴾
- ۶- برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت

- خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. ﴿فلکم رؤس اموالکم﴾
- ۷- سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم بینید و نه ظلم روا دارید. ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾
- ۸- انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. ﴿فلکم رؤس اموالکم لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾
- ۹- به توبه کنندگان، نباید بخاطر خلاف کاری های پیشین ظلمی شود. سرزنش کسانی که قبلاً خلاف کار بوده اند ممنوع است. ﴿فان تبتم... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾
- ۱۰- استقرار عدالت اقتصادی، از وظایف حکومت اسلامی است. ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾

﴿۲۸۰﴾ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

واگر (بدهکار) تنگ دست بود، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و (در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد)، اگر ببخشید برای شما بهتر است، اگر (نتایج آنرا) بدانید.

نکته ها:

- هر چند در این آیه سفارش شده که به بدهکار مهلت داده شود، ولی نباید بدهکار از این موضوع سوء استفاده کند. لذا اگر بدون عذر در پرداخت بدهی خود تأخیر کند، گناهکار است. در حدیث آمده است: برای کسانی که بدون عذر، بدهی خود را نمی پردازند، گناه دزد نوشته می شود. همچنان که برای مهلت دهندگان، پاداشی چون پاداش شهیدان ثبت می شود. به هر روزی که به بدهکار مهلت داده شود، پاداش صدقه همان مبلغ برای طلبکار ثبت می شود.^(۱)
- گذشت از بدهکار نادر، برای شما بهتر است، زیرا:
- الف: شاید فردا برای خود شما نیز این صحنه پیش آید.

۱. تفسیر برهان.

ب: مال فراموش می‌شود، ولی بخشیدن به نادار هرگز فراموش نمی‌شود.
 ج: کسب رضایت دل محروم و رضای خالق، از کسب درآمد بمراتب بهتر است.
 □ در احکام فقهی آمده است: زندانی کردن بدهکار معذور، ممنوع است و در مواردی که شخص بدهکار واقعاً مالی نداشته باشد که بدهی خود را پرداخت کند، وظیفه‌ی حکومت اسلامی است که بدهی او را بپردازد.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، حامی مستضعفان است. ﴿و ان كان ذو عسرة﴾
- ۲- نه تنها ربا نگیرید، بلکه در گرفتن رأس المال و اصل سرمایه نیز مدارا کنید.
﴿فَنظرة الى ميسرة﴾
- ۳- اصل در زمان‌بندی برای بازپرداخت، توان بدهکار است. ﴿فَنظرة الى ميسرة﴾
- ۴- اجبار بدهکاری که توانایی پرداخت دارد، مانعی ندارد. ﴿ان كان ذو عسرة
فَنظرة﴾
- ۵- بخشیدن بدهکار فقیر، صدقه است. ﴿وان تصدقوا خير لكم﴾
- ۶- نظام حقوقی و اقتصادی اسلام، با نظام اخلاقی آن پیوند دارد. گرچه بازپس‌گیری وام حق است، ولی مهلت دادن و بخشیدن بدهکار باید مراعات شود. ﴿فَنظرة... تصدقوا﴾
- ۷- محدودیت انسان و ثروت دوستی او نمی‌گذارد که انسان به حقیقت ارزشها و کمالات پی‌ببرد. ﴿ان كنتم تعلمون﴾

﴿۲۸۱﴾ وَأَنْتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و پروا کنید از روزی که در آن به پیشگاه خداوند بازگردانده می‌شوید و سپس هرکس (جزای) آنچه را کسب کرده، بدون کم و کاست داده می‌شود و به آنان ستمی نمی‌رود.

نکته‌ها:

□ این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی و هشدار عمومی در پایان آیات ربا است. در تفاسیری همچون کشاف، المیزان، مجمع البیان، کبیر فخر رازی و برهان آمده است که این آیه، آخرین آیه‌ای بوده که بر رسول خدا ﷺ نازل شده، ولی به دستور پیامبر ﷺ در اینجا قرار گرفته است.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز مهمی است. تنوین کلمه «یوماً» اشاره به عظمت آن روز دارد.
- ۲- ربا گرفتن و رسیدن به دنیا، ساده و زودگذر است، آنچه ابدی و باقی است، قیامت است. «واتقوا یوماً»
- ۳- تقوا و یاد قیامت، قوی‌ترین عامل برای دور شدن از ربا و سایر محرّمات است. «واتقوا یوماً ترجعون فیه»
- ۴- ضامن اجرای نظام اقتصادی اسلام، ایمان و تقوای مردم است. «واتقوا یوماً»
- ۵- در معاملات این جهان، امکان کم و کاست هست، ولی در معامله با خداوند هیچ گونه کم و کاستی نیست. «توفی کلّ نفس ما کسبت»
- ۶- ملاک جزا و پاداش، عمل است، نه آرزو. «ما کسبت»
- ۷- نگران انفاق و ترک سود رباهای خود نباشید، از اعمال نیک شما اندکی کاسته نمی‌شود. «توفی کلّ نفس... لا یظلمون»

﴿ ۲۸۲ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ آجَلٍ مَّسْمُومٍ فَاكْتُبُوهُ
 وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ
 اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ
 مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا
 يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا
 شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ أَمْرَاتَانِ مِمَّنْ
 تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ
 وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ
 كَبِيرًا إِلَىٰ آجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا
 تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ
 عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ
 وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِ اللَّهُ
 وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می‌کنید، آنرا بنویسید. و باید نویسندگانی در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پس باید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمه او (بدهکار) است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدّت و مقدار بدهی را) املا کند و دو نفر از مردان را (بر این حقّ) شاهد بگیرد و

اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شهادت) دعوت می‌کنند خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی‌های) کوچک یا بزرگ مدّت‌دار، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می‌باشد، مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که ایرادی بر شما نیست که آنرا ننویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده‌اید و از خدا بپرهیزید و خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

نکته‌ها:

- بزرگترین آیه‌ی قرآن، این آیه است که درباره‌ی مسائل حقوقی و نحوه‌ی تنظیم اسناد تجاری می‌باشد. این آیه نشانه‌ی دقت نظر و جامعیت اسلام است که در دوره جاهلیت و در میان مردمی عقب افتاده، دقیق‌ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است.
- کلمه «تداینتم» از «دین» به معنای بدهی، شامل هرگونه معامله غیر نقدی، وام و خرید سلف می‌شود.
- در حدیث آمده است: اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، هرچه دعا کند، خداوند مستجاب نمی‌کند و می‌فرماید: چرا به سفارشات من عمل نکردی؟!^(۱)

۱. کنزالدقائق، ج ۲، ص ۶۷.

- اگر دقت در حفظ حقوق فردی ضروری است، حفظ بیت‌المال بمراتب ضروری‌تر است!
- تنظیم سند، حتی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه‌ی معاملات نسبه نیست. چون در معاملات موعودار، ممکن است طرفهای معامله و یا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند، بنابراین لازم است نوشته هم بشود.
- از فرمان نوشتن، معلوم می‌شود که اسناد تنظیم شده‌ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است.
- از این آیه استفاده می‌شود که جامعه اسلامی باید یکدیگر را در حفظ حقوق حمایت کنند. زیرا هر معامله‌ای، نیاز به کاتب و چند شاهد دارد.
- در زمانی که در تمام جزیره العرب به گفته مورخان، ۱۷ باسواد بیشتر نبوده، این همه سخن از نوشتن، نشانه‌ی توجه اسلام به علم و حفظ حقوق است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، بستر و مقدمه عمل به احکام، و خطاب؛ «یا ایها الذین آمنوا» تشویقی برای عمل به احکام است.
- ۲- مدت بدهکاری، باید روشن باشد. «الی اجل مسمی»
- ۳- برای حفظ اعتماد و خوش‌بینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی، انکار و سوءظن، باید بدهی‌ها نوشته شود. «فاکتبوه»
- ۴- برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل و تصرف احتمالی طرفین، سند باید با حضور طرفین و توسط شخص سوّمی نوشته شود. «ولیکتب بینکم کاتب»
- ۵- نویسنده‌ی قرار داد، حق را در نظر گرفته و عین واقع را بنویسد. «بالعدل» شرط‌گزینش نویسنده‌ی اسناد، داشتن عدالت در قلم است.
- ۶- به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است، کارگشایی کنیم. «ولا یأب کاتب ان یکتب کما علّمه الله»
- ۷- اهل هر فن و حرفه‌ای مسئولیت ویژه دارد، کسی که قلم دارد باید برای مردم بنویسد. «ولا یأب کاتب ان یکتب»

- ۸- باید بدهکار که حق بر ذمه اوست، متن قرار داد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید. ﴿وَلِيْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾
- ۹- اقرار انسان علیه خودش، قابل قبول است. ﴿فَلِيْمِلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾
- ۱۰- بدهکار، هنگام املاي قرارداد باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فروگذار نکند و تمام خصوصیات بدهی را بگوید. ﴿وَلِيْتَقِ اللَّهَ رَبَّهُ﴾
- ۱۱- تدوین قانون باید به گونه‌ای باشد که حق ناتوان ضایع نشود. اگر بدهکار، سفیه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود، سرپرست و ولی او متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. ﴿فَانْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيْهًا اَوْ ضَعِيْفًا... فَلِيْمِلِلِ وَلِيْتَهُ﴾
- ۱۲- سفیهان و ناتوانان در مناسبات اجتماعی، نیازمند ولی هستند. ﴿فَلِيْمِلِلِ وَلِيْتَهُ﴾
- ۱۳- توجه به حقوق طبقه محروم و اقشار ضعیف، از سوی مسئولان و سرپرستان لازم است. ﴿فَلِيْمِلِلِ﴾ صیغه امر نشانه لزوم این کار است.
- ۱۴- مردان، در گواه شدن و گواهی دادن بر زنان مقدم می‌باشند. ﴿شَهِيْدِيْنَ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾
- ۱۵- گواهان باید عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. ﴿مَنْ تَرْضَوْنَ﴾
- ۱۶- هر کدام از مردها به تنهایی می‌توانند شاهد باشند، ولی اگر شاهد یک مرد و دو زن بود، آن دو زن به اتفاق هم ادای شهادت کنند. تا اگر یکی لغزش یا اشتباه کرد، نفر دوم یادآوری کند. ﴿فَتَذَكَّرْ اِحْدَاهُمَا﴾
- دو زن به جای یک مرد در گواهی، یا به خاطر روحیه ظریف و عاطفی آنهاست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعال ندارند و آشنایی آنها با نحوه معاملات کمتر است.
- ۱۷- اگر برای شاهد گرفتن از شما دعوت کردند، خودداری نکنید، گرچه گواه شدن بدون دعوت واجب نیست. ﴿وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ اِذَا مَا دُعُوا﴾
- ۱۸- مبلغ قرارداد مهم نیست، حفظ اطمینان و حق الناس مهم است. ﴿وَلَا تَسْأَمُوْا اِنْ تَكْتَبُوْهُ صَغِيْرًا اَوْ كَبِيْرًا﴾

- ۱۹- ثبتِ سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:
الف: ضامن اجرای عدالت است. ﴿اقسط﴾
ب: موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. ﴿اقوم﴾
ج: مانع ایجاد بدبینی در جامعه است. ﴿ادنی الا ترتابوا﴾
- ۲۰- اگر فایده واسرار احکام برای مردم گفته شود، پذیرفتن آن آسان می شود.
﴿ذلکم اقسط...﴾
- ۲۱- معطل شدن امروز برای نوشتن قرارداد، بهتر از فتنه و اختلاف فرداست.
﴿ادنی الا ترتابوا﴾
- ۲۲- در معاملات نقدی، لزومی به نوشتن نیست. ﴿الا ان تكون تجارة حاضرة﴾
۲۳- در معاملات نقدی، اگرچه نوشتن لازم نیست، ولی شاهد بگیرید. ﴿فلیس علیکم جناح الا تکتبوا و اشهدوا اذا تبایعتم﴾
- ۲۴- کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حق نوشتن و حق گفتن مورد آزار و اذیت یکی از طرفین قرار گیرند. ﴿لا یضار کاتب ولا شهید﴾
- ۲۵- اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد، نیازمند زمان یا تحمل زحمتی بود، باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند وگرنه هر دو ضرر خواهند کرد.
﴿ولا یضار کاتب ولا شهید﴾
- ۲۶- کاتب و شاهد حق ندارند سند را به گونه ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین ضرری وارد شود. ﴿لا یضار کاتب ولا شهید﴾
- ۲۷- هرگونه خدشه در سند، از هرکس که باشد، فسق و گناه است. ﴿فانه فسوق﴾
- ۲۸- کاتب و شاهد، مرزبان حقوق مردم هستند و شکستن مرزها همان خروج از مرز و فسق است. ﴿فانه فسوق﴾
- ۲۹- قلب پاک و با تقوا، همچون آینه علوم و حقایق را می گیرد. ﴿واتقوا الله و یعلمکم الله﴾
- ۳۰- خداوند تمام نیازهای مادی و معنوی شما را می داند و بر اساس آن، احکام و

قوانین را برای شما بیان می‌کند. قانون گذار باید آگاهی عمیق و گسترده داشته باشد. ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

﴿۲۸۳﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و اگر در سفر بودید و نویسندگانی نیافتید، وثیقه‌ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید (وثیقه لازم نیست). پس کسی که امان شمرده شده، امانت (و بدهی خود را بموقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند. و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آنرا کتمان کند، پس بی‌شک قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.

نکته‌ها:

□ هرگاه برای تنظیم سند بدهی نویسندگانی نبود، می‌توان از بدهکار گرو و وثیقه گرفت، خواه در سفر باشیم یا نباشیم. بنابراین جمله‌ی «ان کتم علی سفر» برای آن است که معمولاً در سفرها انسان با کمبودها برخورد می‌کند. نظیر جمله‌ی «إذا حضر احدکم الموت الوصیة» یعنی هنگامی که مرگ به سراغ شما آمد وصیت کنید. با اینکه می‌دانیم وصیت مخصوص زمان مرگ نیست، لکن آخرین فرصت آن، زمان فرارسیدن مرگ است.

پیام‌ها:

- ۱- شرط وثیقه، بدست گرفتن و در اختیار بودن است. «مقبوضه»^(۱)
- ۲- کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند، در برابر طلب، وثیقه بگیرید. «فرهان مقبوضه»
- ۳- جایگاه افراد در احکام تفاوت دارد. برای ناشناس رهن و برای افراد مطمئن

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «لارهن الامقبوضه» رهن، بدون قبض نمی‌شود. تهذیب، ج ۷، ص ۱۷۶.

بدون رهن. ﴿فرهان مقبوضه فان أمن...﴾

۴- نگذارید اعتمادها و اطمینانها در معاملات سلب شود. ﴿فان امن بعضکم بعضاً فلیؤد الذی اؤتمن﴾ فلسفه رهن گرفتن، اطمینان است که اگر بدون آن اطمینان بود، رهن گرفتن ضرورتی ندارد.

۵- افراد آگاه به حقوق مردم، در برابر مظلومان مسئولند. ﴿ولاتکتبوا الشهاده﴾

۶- آنجا که بیان حق لازم است، سکوت حرام است. ﴿ومن یکتبها فانه اثم قلبه﴾

۷- انحراف درونی، سبب انحراف بیرونی می شود. قلب گناهکار، عامل کتمان گواهی می شود. ﴿ولم یکتبها فانه اثم قلبه﴾

۸- ایمان به اینکه خداوند همه کارهای ما را می داند، سبب پیدایش تقوا و بیان حقایق است. ﴿والله بما تعملون علیم﴾

﴿ ۲۸۴ ﴾ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَاِنْ تُبَدُّوْا مَا فِیْ اَنْفُسِكُمْ

اَوْ تَخْفُوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهٖ اللّٰهُ فَاِغْفِرْ لِمَنْ یَّشَآءُ وَیُعَذِّبْ مَنْ

یَّشَآءُ وَ اللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، تنها از آن خداست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می بخشد و هر که را بخواهد (ومستحق باشد) مجازات می کند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

□ علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید: حالات قلبی انسان دو نوع است: گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی به ذهن می آید و انسان هیچ گونه تصمیمی بر آن نمی گیرد که آن خطور گناه نیست، چون به دست ما نیست. اما آن حالات روحی که سرچشمه ی اعمال بد انسان می شود و در عمق روان ما پایگاه دارد،

مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

□ ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان، گناهانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است، مانند کفر و کتمان حق، نه مواردی که مقدمه گناه بیرونی است.

□ انسان، در برابر روحيات، حالات و انگیزه‌هایش مسئول است و این مطلب مکرر در قرآن آمده است. از آن جمله:

* ﴿يُواخِذْكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ﴾^(۱) خداوند شما را به آنچه دل‌های شما کسب نموده است مؤاخذه می‌کند.

* ﴿فَأَنَّهُ أَشْمُ قَلْبِهِ﴾^(۲) براستی که کتمان کننده، دل او گناهکار است.

* ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^(۳) همانا گوش و چشم و دل، هر کدام مورد سؤال هستند.

* ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحْيُونَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^(۴) علاقه قبلی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان، سبب عذاب دنیا و آخرت است.

□ حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند: مردم بر اساس افکار و نیات خود مجازات می‌شوند.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، هم مالک مطلق است؛ ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ و هم عالم مطلق؛ ﴿إِنْ تَبَدُّوا... أَوْ تَخَفَوْهُ﴾ و هم قادر مطلق. ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- ۲- از کوزه همان برون تراود که در اوست. اعمال انسان‌ها نشانگر طرز تفکر و اعتقادات درونی آنهاست. ﴿تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾
- ۳- مربی باید مردم را میان بیم و امید نگه دارد. ﴿يَغْفِرُ، يَعْتَبُ﴾

۳. اسراء، ۳۶.

۲. بقره، ۲۸۳.

۱. بقره، ۲۲۵.

۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۵.

۴. نور، ۱۹.

﴿۲۸۵﴾ آمَنْ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنْ بِاللَّهِ
وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و فرستادگانش ایمان دارند (و می‌گویند): ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما (ندای حق را) شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت (ما) به سوی توست.

نکته‌ها:

□ در این آیه اصول دین (توحید، نبوت، معاد) بیان شده و در آیه بعد، آمادگی انسان برای انجام تکالیف الهی و درخواست رحمت و مغفرت از خدا مطرح می‌شود. لذا در حدیث آمده است که این آیه و آیه بعد ارزش خاصی دارند و تلاوت آن دو همانند گنج است.

□ تکریم پیامبر لازم است و حساب رسول الله ﷺ از دیگران جداست. لذا در این آیه ابتدا نام رسول خدا و ایمان او آمد و سپس نام مؤمنان و عقاید آنان.

پیام‌ها:

- ۱- تبلور مکتب در رهبر است. ﴿آمَنْ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ﴾
- ۲- مبلغان دینی باید به آنچه دعوت می‌کنند، باور داشته باشند. ﴿آمَنْ الرَّسُولُ...﴾
- ۳- نزول کتب آسمانی، برای پرورش و تربیت انسان‌هاست. ﴿مَنْ رَبِّهِ﴾
- ۴- ایمان به همه انبیا لازم است، چون تمام انبیا یک هدف دارند. ﴿کُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾
- ۵- زمینه‌ی دریافت مغفرت الهی، ایمان و عمل است. ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا﴾
- ۶- در کنار ایمان و عمل، باز هم باید چشم امید به رحمت و غفران الهی داشت. ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا﴾
- ۷- بخشش، از شئون ربوبیت و زمینه‌ی پرورش است. ﴿غُفْرَانَكَ رَبَّنَا﴾

﴿ ۲۸۶ ﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِإِنْسَانِيَّةٍ عَلَيْنَا بِهٍ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند، هرکس آنچه از کارها (ی نیک) انجام دهد به سود خود انجام داده و آنچه از کارها (ی بد) کسب کرده به ضرر خود کسب کرده است. (مؤمنان می‌گویند: پروردگارا! اگر (در انجام تکالیف چیزی را) فراموش یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! تکلیف سنگین بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. پروردگارا! آنچه را (از مجازات) که طاقت تحمل آنرا نداریم، بر ما مقرر نکن و از ما درگذر و ما را بیمارز و در رحمت خود قرارده، تو مولی و سرپرست مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

نکته‌ها:

□ گاهی منشا فراموشی، سهل انگاری خود انسان است که قابل مؤاخذه می‌باشد. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تَنسَى﴾^(۱) آن چنانکه آیات ما بر تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، همان‌گونه امروز نیز تو به فراموشی سپرده می‌شوی. لذا در این آیه از فراموش کاری در کنار خطاکاری، طلب آمرزش می‌شود. در ضمن از مجازات‌های سنگین که در اثر طغیان و فساد امت‌های پیشین بر آنها تحمیل شد، درخواست عفو می‌شود. در این آیه انسان تمام مراحل لطف را از خداوند می‌خواهد: مرحله اول عفو است که محو

آثار گناه و عقاب است. مرحله دوم مغفرت و محو آثار گناه از روح است و مرحله سوم بهره‌گیری از رحمت پروردگار و پیروزی بر کافران می‌باشد.

□ «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» در آیات دیگر نیز فرموده است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^(۱) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»^(۲) پیامبر اسلام ﷺ نیز فرموده است: من به دین آسان و سهل مبعوث شده‌ام.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- تکالیف الهی، بیش از توان انسان نیست. «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» اسلام، دین آسانی است، نه سخت‌گیری.
- ۲- اعمال ما آثاری دارد که بازتابش به خود ما برمی‌گردد. «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا...»
- ۳- انسان، آزاد و صاحب اختیار است. «لَهَا مَا كَسَبَتْ»
- ۴- انجام یا ترک دستورات الهی، سود و ضررش برای خود ماست. «لَهَا... عَلَيْهَا»
- ۵- کسانی که می‌گویند: «سَعِينَا وَاطْعَنَا» و سراپا عادل و متقی هستند، بازهم از خطا و نسیان‌های خود نگرانند و دعا می‌کنند. «إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»
- ۶- به تاریخ گذشتگان و حوادث تلخ آنان بنگریم تا درس عبرت گرفته و به خدا پناه ببریم. «كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»
- ۷- آداب دعا آن است که ابتدا به ضعف خود اقرار کنیم؛ «لَا طَاقَةَ لَنَا» سپس به عظمت خداوند گواهی دهیم؛ «إِنْتَ مَوْلَانَا» آنگاه خواست خود را مطرح کنیم. «وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا»
- ۸- پیروزی اسلام بر کفر، خواسته دائمی مؤمنان است. «وَإِنصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. حج، ۷۸.

۲. بقره، ۱۸۵.

۳. «بعثتی بالحنيفية السهلة السمحة» بحار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.